

صدرالدین زنجانی؛ شاعر رباعی سرای قرن هفتم  
همسانی یک قصه‌ی عامیانه‌ی زنجان با داستان چهار برادر رساله‌ی برهان العاشقین  
بررسی موقعیت اقلیمی دشت سلطانیه در دوران قاجار  
سکه‌های ضرب سلطانیه در دوران ایلخانان  
بررسی کاروانسرای نیک پی و سرچم زنجان  
گذری بر تاریخچه‌ی اولین دبیرستان دولتی پسرانه‌ی زنجان  
یخچال‌های استان زنجان  
معرفی یک سند عقدنامه‌ی قدیمی زنجان  
«دارایی» دیگری از دست رفت  
تازه‌های نشر



## **فصلنامه فرهنگی - پژوهشی**

**دوره جدید شماره ۱۶ (پیاپی ۵۵)**

**بهار و تابستان ۱۳۹۹**

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان زنجان

## فرهنگ زنجان

فصلنامه‌ی فرهنگی - پژوهشی

صاحب امتیاز: اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان زنجان

مدیر مسؤول: محمدریغ احمدخانی

سرمدیر و ویراستار: هادی عباسی

مدیر اجرایی: ابراهیم قاسمی

کارشناس اجرایی: ایرانه حیدری

امور فنی و اجرایی: کانون رسا

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۵۵۰۰۰۰ ریال

اداره‌ی کل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی براساس مجوز ۹۱/۳۴۴ مورخ ۹۱/۱۲/۱۸ با انتشار فصلنامه‌ی "فرهنگ و دین" از سوی اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان زنجان موافقت نموده است. همچنین هیأت نظارت بر مطبوعات طی نامه‌ی شماره‌ی ۹۲/۳۲۲۹۷ مورخ ۹۲/۱۱/۱۶، با تغییر نام نشریه از "فرهنگ و دین" به "فرهنگ زنجان" موافقت کرده است.

نشانی دفتر فصلنامه:

زنجان، میدان استقلال، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان

کدپستی: ۴۵۱۷۸۴۳۳۴۴ - تلفن: ۲ - ۰۲۴-۳۳۵۴۸۰۰۱

Fasname.zanjan@gmail.com

## قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران گرامی

فصلنامه‌ی "فرهنگ زنگان" به عنوان نشریه‌ی فرهنگی و پژوهشی، در راستای دانش‌گستری و معرفت‌افزایی در حوزه‌ی فرهنگ و تاریخ، با درج و انتشار اندیشه‌ی اهل قلم و فضل، در مطالعات فرهنگ، هنر، تاریخ، نقد و رویدادهای مهم فرهنگی و هنری استان براساس معیارهای علمی و پژوهشی منتشر می‌شود.

مقالات پس از بررسی و تصویب در هیأت تحریریه و ویرایش‌های لازم، با رعایت تذکرات و نکات ذیل قابل چاپ خواهند بود:

۱. موضوع مقالات با عنوان فصلنامه متناسب باشد.
۲. مقاله، حاصل کار و پژوهش نویسنده و واجد ویژگی دانش‌افزایی باشد.
۳. معیارها و ضوابط پژوهشی در روش و نظر رعایت شده باشند.
۴. اثر ارسالی در نشریه‌ای چاپ نشده باشد.
۵. متن نوشته براساس قواعد نگارش و شیوه‌ی صحیح زبان فارسی تهیه شده باشد.
۶. مقاله باید دارای:  
الف-عنوان کامل، دقیق و رسا باشد.  
ب-چکیده حداقل ۱۵۰ و حداکثر ۳۰۰ کلمه‌ای، با ذکر اهداف، روش‌ها، نتایج اصلی و تفسیر نتایج باشد.  
ج-واژه‌های کلیدی بین سه تا پنج کلمه باشد.  
د-مقدمه دارای بیان زمینه‌ی پژوهش، مرور مختصر پیشینه و بیان پرسش اصلی و پژوهش باشد.





- ه- بیان مسأله، شامل توضیح مفاهیم اصلی موضوع، با پرسش و تحقیق، روش اجرای کار، بیان اهداف، اهمیت و تازگی موضوع و حوزه‌ی کاربرد آن باشد.
  - و- نتیجه‌گیری، بایادآوری عصاره‌ی یافته‌ها باشد.
  - ز- فهرست منابع با ذکر نام کامل نویسنده، عنوان کتاب، نام کامل مترجم، نام کامل مصحح، سال انتشار، محل نشر، نوبت چاپ و تاریخ نشر باشد.
  ۷. چاپ مقالات و تقدم و تأخر در آن بستگی به نظر هیأت تحریریه دارد.
  ۸. مسؤولیت صحت مطالب مندرج و پاسخگویی به نقد و اشکالات آن‌ها در هر مقاله به عهده‌ی نویسنده است.
  ۹. مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه‌ها، باید با نامه‌ی تأیید استاد راهنما همراه باشد.
  ۱۰. مقاله باید در محیط word تایپ و همراه با لوح فشرده (سی دی) و یک نسخه‌ی چاپی به دفتر فصلنامه ارسال شود.
  ۱۱. شایسته است مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه‌ی A۴ و در هر صفحه ۲۴ سطر باشد و فاصله‌ی سطرها و حاشیه‌ی صفحه بیش از دو سانتی‌متر نباشد.
  ۱۲. مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.
  ۱۳. فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.
  ۱۴. نشریه از نقد علمی مقالات و پژوهش‌ها استقبال می‌کند.
  ۱۵. آرا و عقاید نویسندگان لزوماً نظر فصلنامه نیست.
  ۱۶. مشخصات، نشانی و رتبه‌ی علمی نویسندگان در آخر مقالات ذکر شود.
- (مشخصات شناسنامه‌ای، رتبه‌ی علمی، میزان تحصیلات، رشته‌ی مربوطه، شغل، نشانی کامل پستی، پست الکترونیک، شماره‌ی تماس و دور/نگار نویسنده)

## فهرست مطالب

- ۷ یادداشت مدیر مسؤول
- ۱۱ صدرالدین زنجانی؛ شاعر رباعی سرای قرن هفتم  
حسن حسینیعلی
- ۳۹ همسانی یک قصه عامیانه زنجان با داستان چهار برادر رساله برهان العاشقین  
مهدی ریاحی
- ۵۵ بررسی موقعیت اقلیمی دشت سلطانیه در دوران قاجار  
حسن رستمی
- ۷۹ سکه‌های ضرب سلطانیه در دوران ایلخانان  
سید مسعود شاهمرادی
- ۹۳ بررسی کاروانسرای نیک پی و سرچم زنجان  
علی نوراللهی
- ۱۱۹ گذری بر تاریخچه‌ی اولین دبیرستان دولتی پسرانه‌ی زنجان / قسمت چهارم  
فرج ا... داودی / عبدالعزیز قائمی
- ۱۹۷ یخچال‌های استان زنجان  
ابوالفضل عالی
- ۲۱۷ معرفی یک سند عقدنامه قدیمی زنجان  
پرستو قاسمی اندرود

۲۲۷

«دارایی» دیگری از دست رفت  
سعیدرضا بیات

۲۲۹

تازه‌های نشر

۲۴۱

چکیده‌ی مقالات فصلنامه



## یادداشت مدیر مسؤول

باسمه تعالی

اهمیت فرهنگ و هنر در مسیر رشد و تعالی یک جامعه بر کسی پوشیده نیست و همگان بر این موضوع واقف هستند که فرهنگ و هنر اساس و بنیان یک جامعه را پی‌ریزی می‌کند. هر چند با وجود اهمیت موضوع فرهنگ، گاهی برخی از سیاستمداران، برنامه‌ریزان و کارگزاران، مفهوم توسعه و پیشرفت یک جامعه را تنها در مقوله‌ی اقتصادی معنا کرده و در جهت تحقق آن تلاش نمودند. اما در طول زمان و با توسعه‌ی اقتصادی صرف بدون توجه به مفاهیم و ارزش‌های ملی و فرهنگی، جوامع بسیاری گرفتار معضل از خودبیگانگی و بی‌هویتی شدند و حاکمان و دولتمردان با این چالش بزرگ و عواقب آن دست به گریبان گشتند.

به اعتقاد کارشناسان، توسعه تنها با تکیه بر اقتصاد، فراهم‌آورنده‌ی شرایط ساختاری خاصی است که خود تشدیدکننده‌ی توسعه نیافتگی می‌باشد و دوام و بقای یک جامعه را متزلزل می‌کند و از همین رو باید مقوله‌ی فرهنگ مورد توجه ویژه قرار گیرد.

برخی جامعه‌شناسان، فرهنگ را با عنوان نیروی عمده‌ای تعریف می‌کنند که عناصر گوناگون جهان اجتماعی یا به تعبیر خودشان نظام کنش را به هم متصل می‌سازد. فرهنگ این قابلیت ویژه را دارد که دست کم تا حدی به بخشی از نظام‌های دیگر تبدیل شود.

به باور کارشناسان این بخش، توسعه‌ی عرصه‌های گوناگون جامعه بدون توسعه‌ی فرهنگ نه می‌تواند مداوم و پایدار باشد و نه می‌تواند در جهت خودشکوفایی و تکامل انسانی موثر واقع شود.



در دهه‌های اخیر دولتمردان و برنامه‌ریزان در سراسر دنیا به این نتیجه رسیدند که تنها با توجه به مقوله‌ی فرهنگ و توسعه‌ی فرهنگی است که می‌توان زمینه‌ی توسعه‌ی دیگر بخش‌های جامعه را فراهم آورد. یکی از کارهای فاخر در اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان چاپ و انتشار "فصلنامه فرهنگ زنجان" بوده است که لازم است از تمام دست‌اندرکاران و فرهیختگان و پژوهشگرانی که با ارایه آثار و مقالات ارزشمندشان به غنای این فصلنامه کمک کرده‌اند سپاسگزاری نمود.

در اولین مقاله‌ی این شماره، نوشته‌ی تحقیقی حسن حسینعلی با عنوان "**صدرالدین زنجانی؛ شاعر رباعی‌سرای قرن هفتم**" را می‌خوانیم. وی با اشاره به کشف نسخه‌ی خطی منحصر به فرد «نزه‌المجالس» تألیف «جمال خلیل شروانی» اثری از قرن هفتم هجری قمری و معرفی آن در مقالات پژوهشی مختلف و این که در آن کتاب از شاعری به نام «صدر زنگانی» نام برده شده، توضیح داده بار اول «سعید نفیسی» و پس از وی نیز نویسندگان دیگری به اشعار این شاعر پرداختند با این حال در هیچ کدام از نوشته‌های فوق در خصوص هویت وی، بحثی نشده است. این مقاله به بررسی هویت «صدر زنگانی» پرداخته و نتیجه می‌گیرد که وی همان «صدرجهان زنجانی» است.

در مقاله‌ی دوم مهدی ریاحی نگاهی دارد به ادبیات عامیانه که منبع پایان‌ناپذیری از نشانه‌ها، اسطوره‌ها و رمزها و رازهای زندگی هستند و در نوشته‌اش با عنوان "**همسانی یک قصه عامیانه زنجان با داستان چهار برادر رساله برهان العاشقین**" گزارشی از شباهت یک داستان عامیانه در زنجان با یک داستان رمزی در متون صوفیه به دست می‌دهد. داستان «چهار برادر» که سیدمحمد گیسودراز عارف متوفا به سال ۸۲۵ هجری.ق آن را نقل کرده است. در دورانی از تاریخ سرزمین ما که صوفیه میدان‌دار بوده و خانقاه‌ها و مدارس ایشان رونق داشته است و اصحاب خانقاه‌ها و حلقه‌های عرفان، شعر و داستان‌های ساده و گاه پیش پا افتاده‌ی جاری بر زبان مردم را برای بیان دقایق و رموزات مسلک و احیاناً کشف و کرامات استفاده می‌کرده‌اند.

مقاله‌ی سوم با عنوان "**بررسی موقعیت اقلیمی دشت سلطانیه در دوران قاجار**" از حسن رستمی، درصدد است با شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی و با بررسی منابع و سفرنامه‌ها، عوامل اشتهار چمن سلطانیه و هم‌چنین بی‌توجهی به آن در اواخر دوره‌ی قاجار را به دست آورد. وی معتقد است شهرت سلطانیه بیش از آن که مدیون آثار تاریخی‌اش باشد، مرهون موقعیت طبیعی



و جغرافیایی آن بوده و این دشت و مناطق اطراف آن با دارا بودن آب و زمین مناسب، نیازهای آذوقه و علیق سپاهیان و هم‌چنین کاروان‌ها و درباریان را تأمین می‌کرده است. علاوه بر این امتیاز طبیعی، نزدیکی سلطانیه از شرق به دارالخلافه‌ی تهران و از غرب به دارالسلطنه‌ی تبریز و قرار گرفتن در مسیر یکی از محورهای اصلی مواصلاتی کشور موجب این امر بوده است.

مقاله‌ی چهارم با عنوان **"سکه‌های ضرب سلطانیه در دوران ایلخانان"** «به قلم سید مسعود شاهمرادی نگاهی دارد به سکه‌ها به عنوان یکی از دقیق‌ترین و معتبرترین منابع شناخت اوضاع و احوال مردمان و حاکمان از روزگار گذشته تاکنون و کمک زیادی که به کشف بسیاری از مسائل تاریخی می‌نمایند. بررسی نوشته‌ها، نمادها، نشانه‌ها و تصاویر حک‌شده بر سکه‌ها به همراه کیفیت و نوع ضرب مسکوکات، دو جنبه‌ی مهم در مطالعات سکه‌شناسی هستند. نوشتار حاضر ضمن توضیحی مختصر در مورد سکه‌شناسی، تاریخ شهر سلطانیه و هم‌چنین سکه‌های دوره‌ی ایلخانان، به معرفی و توصیف تعدادی از سکه‌های ضرب سلطانیه در دوران ایلخانان می‌پردازد.

**«بررسی کاروانسرای نیک پی و سرچم زنجان»** عنوان پنجمین مقاله به قلم علی نوراللهی است که در آن ضمن ارائه‌ی مقدمه‌ای در مورد وضعیت راه‌های تجاری و کاروانسراهای منطقه‌ی زنجان در دوره‌های مختلف، به بررسی وضعیت معماری کاروانسرای نیک‌پی و کاروانسرای سرچم پرداخته شده است. با اشاره به این که در دوره‌های پیش از اسلام و بعد از اسلام یکی از دغدغه‌های حکام، ایجاد راه‌های تجاری و نظامی و هم‌چنین ساخت پل‌ها و کاروانسراها و تأمین امنیت آنها بوده است و در دوره‌ی ایلخانی و صفوی در جهت حمایت از کاروانیان و تأمین رفاه آنان در این مسیر کاروانسراهای متعددی ساخته شد که هر کدام از آنها از نظر معماری و شیوه‌ی ساختمان‌سازی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد هستند.

مقاله‌ی ششم با عنوان **"گذری بر تاریخچه‌ی اولین دبیرستان دولتی پسرانه زنجان"** را فرج اله داودی و عبدالعزیز قائمی به صورت مشترک به نگارش درآورده اند. این مقاله شامل شرح فشرده‌ی از تاریخچه شکل‌گیری مدارس نوین در زنجان و حوادث برجسته و تاثیرگذار در تاسیس اولین دبیرستان دولتی پسرانه زنجان به نام **"پهلوی"** (شریعتی امروز) است. قسمت چهارم و پایانی این نوشتار را در این شماره مطالعه خواهید کرد.

ابوالفضل عالی در مقاله‌ی هفتم با عنوان **"یخچال‌های استان زنجان"** به یخچال‌های سنتی دست‌ساز از آثار معماری جالب توجه ایرانی که در گذشته به عنوان سازه‌هایی جهت انباشت



و نگهداری برف و یخ مورد استفاده قرار می‌گرفته پرداخته است. یخچال‌ها با وجود کارکرد یکسان، متناسب با اقلیم مناطق مختلف جغرافیایی ایران، با اشکال و مصالح متفاوتی ساخته می‌شدند. آثار معماری باقی‌مانده از یخچال‌های سنتی در استان زنجان نشانگر آن است که با وجود آب و هوای نسبتاً سرد و خنک استان، ساخت یخچال دست‌ساز برای نگهداری یخ و استفاده از آن در تابستان‌های نسبتاً گرم در میان ساکنین بخش‌هایی از استان زنجان و از جمله شهر زنجان، به شکل مخزن گنبدی و سازه‌های زیرزمینی مرسوم بوده است.

پرستو قاسمی اندرود در مقاله‌ی هشتم با عنوان " معرفی یک سند عقدنامه قدیمی زنجان " سعی دارد به معرفی و بازخوانی یکی از قدیمی‌ترین عقدنامه‌های زنجان مربوط به دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار (سنه ۱۲۱۳ ه ق) بپردازد. (حدود ۲۳۰ سال پیش) عقدنامه‌های قدیمی اسناد باارزشی است که مطالعه‌ی آنها اطلاعات بسیاری از سبک نوشتاری، ادبیات، هنر، صداق، نوع جهیزیه و اصطلاحات هر دوره مانند نوع پوشش و گویش و لغات محلی و... را بازگو کرده و در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

سعیدرضا بیات نیز در نهمین نوشته‌ی این شماره با عنوان "دارایی" دیگری از دست رفت، به مناسبت درگذشت بانو آزاده دارایی شاعر معاصر زنجانی مروری کوتاه به زندگی و آثار او دارد. این شاعر معاصر زنجانی در بیست و دوم آذرماه سال ۱۳۹۹ برابر با ۱۲ دسامبر ۲۰۲۰ میلادی در آمریکا درگذشت.

در بخش پایانی این فصلنامه نیز به روال پیشین، تازه‌های حوزه‌ی کتاب و نشر در استان جهت اطلاع خوانندگان فرهنگ دوست منتشر شده است.

محمدربیع احمدخانی

مدیر مسوول





## صدرالدین زنجانی؛ شاعر رباعی سرای قرن هفتم

حسن حسینعلی<sup>۱</sup>

### چکیده:

با کشف نسخه‌ی خطی منحصر به فرد «نزهةالمجالس» تألیف «جمال خلیل شروانی» اثری از قرن هفتم هجری قمری و معرفی آن در مقالات و آثار پژوهشی مختلف ادبی، بار اول «سعید نفیسی» بود که در جلد اول کتاب «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری»، «صدر زنگانی» را جزء شاعران قرن هفتم معرفی کرد. پس از آن نیز نویسندگان دیگری به اشعار این شاعر پرداختند با این حال در هیچ کدام از نوشته‌های فوق در خصوص هویت وی، بحثی نشده است.

این مقاله به بررسی هویت «صدر زنگانی» پرداخته و نتیجه می‌گیرد که وی همان «صدرجهان زنجانی» است.

### واژگان کلیدی:

صدرالدین زنجانی، رباعی، شاعران زنجان، «نزهةالمجالس»، «خلاصةالأشعار فی الرباعیات»



## مقدمه:

«صدرالدین زنجانی»، اگر همان «صدر جهان زنجانی» وزیر دوره‌ی ایلخانی باشد، علی‌رغم اشتغال به کارهای دیوانی و وزارت در دربار ایلخانان، گاهی هم به سرودن اشعار می‌پرداخت. از وی فعلاً پانزده رباعی به دست آمده و با توجه به این که از سه شاعر معاصر وی تنها یک رباعی از هر کدام به دست آمده است و از طرفی رباعی‌های دو تن از آن‌ها به شاعران دیگری نیز منسوب است، بنابراین شاعر مورد نظر ما به دلیل باقی ماندن تعداد بیشتری از رباعیاتش، باید «پیشاهنگ رباعی در زنجان» معرفی شود و در صورت قبول این نکته که وی می‌تواند همان «صدرجهان زنجانی» باشد، پس شرح حال وی چندین بار توسط محققان فاضل همشهریمان منتشر شده است، در اینجا فقط هدف این است که اولاً بررسی شود آیا «صدر زنگانی» مذکور در «نزهة‌المجالس»، همان «صدرجهان زنجانی» است یا خیر؟ و در ثانی رباعیات پانزده‌گانه‌ی وی که یکی از آن‌ها به شاعران دیگری هم منسوب است، آورده شود.

علاوه بر منابع تاریخی و ادبی زیادی که از قرن هفتم هجری به بعد و به صورت جسته و گریخته، شرح حال «صدرالدین زنجانی وزیر» را آورده‌اند، همان‌گونه که در سطور قبلی گفته آمد، تعدادی از محققان معاصر شهرمان نیز به پژوهش در احوال و آثار وی پرداخته‌اند که خوشبختانه می‌توان همه‌ی این نوشته‌ها را مکمل همدیگر دانست و در سطور بعدی این مقاله، پژوهش‌های مذکور که یا به صورت مقاله و یا فصلی از یک کتاب می‌باشند، برای خوانندگان معرفی خواهد شد. (۱)

## صدرهای زنجان

برای شناخت بهتر «صدر زنگانی» مذکور در کتاب «نزهة‌المجالس»، اول باید در نظر داشت که از رجال زنجانی چه کسانی در طول تاریخ دارای لقب «صدر» بوده‌اند و همچنین کدام یک از این «صدر»‌های زنجانی می‌تواند شاعر مورد بحث ما باشد؟ بنابراین در ابتدا به ذکر رجالی می‌پردازیم که اهل «زنجان» بوده و از آن‌ها با نام و لقب «صدر» یاد شده است:

زین‌الدین زنجانی: «سعدالدین وراوینی» در مقدمه‌ی «مرزبان‌نامه» وقتی که نامی از کتاب «ذرة‌الشارق» اثر «زین‌الدین زنجانی» می‌برد، به نقل از «صدرالدین عبداللطیف خجندی»، وی را «صدر زنجان» می‌شناساند. (۲) هر چند که «زین‌الدین زنجانی» خود ادیب و شاعر و وزیر دوره‌ی



سلجوقی بود، اما نمی‌تواند شاعر مورد نظر ما باشد، چرا که لقب «صدر» رسماً برای «زین‌الدین» کاربرد نداشت بلکه صرفاً برای تعارف و احترام در نامه‌ی «صدرالدین عبداللطیف خجندی» به کار رفته است و در منابع دیگر این لقب برای وی استفاده نشده است.

کمال‌الدین ابوشجاع زنجانی: در بخش‌های مختلف کتاب «تاریخ‌الوزراء» یا «ذیل نفضة‌المصدر» اثر «نجم‌الدین ابوالرجای قمی»، از این وزیر اواخر عصر سلجوقی و معاصر «زین‌الدین زنجانی» مذکور، «کمال‌الدین صدرالاسلام زنجانی» یاد شده است. لقب «صدرالاسلام» از القاب اصلی وی نیست و نمی‌تواند به عنوان تخلص شعری وی مورد استفاده قرار گیرد. پس وی نیز شاعر مورد بحث ما نیست. در ضمن وی را نباید با «کمال‌الدین زنجانی شاعر» که از وی در سطور آتی سخن رفته و دیگر «کمال‌الدین»‌های اهل «زنگان» اشتباه نمود. (۳)

صدرالدین احمد خالدی زنجانی: او که در حقیقت می‌تواند شاعر مورد نظر ما باشد، وزیر معروف دوره‌ی ایلخانان محسوب می‌شود که درباره‌ی وی، در بخش‌های بعدی مقاله بیشتر سخن خواهیم گفت.

صدر زنجانی خطاط: وی از خوشنویسان قرن دهم هجری است و با توجه به متأخر بودنش نسبت به تاریخ تألیف «نزهة‌المجالس»، نمی‌تواند شاعر مورد نظر ما باشد. (۴)

البته نمی‌توانیم ادعا کنیم که رجال مذکور همه‌ی «صدر»‌های زنگان در دوران کهن باشند و همچنین ما در دوره‌ی قاجاریه و معاصر هم افرادی با نام و لقب «صدر» داشتیم که «زنجانی» محسوب می‌شدند که در اینجا نیاز به ذکر همه‌ی آن‌ها نمی‌باشد، از آن جمله می‌توان به «صدرالدین ریاحی» و خاندان «نایب‌الصدر»‌ها اشاره کرد.

### معرفی پژوهش‌های انجام شده در خصوص «صدرالدین زنجانی» وزیر یا «صدرجهان زنجانی»:

بار نخست در سال ۱۳۸۱ ه.ش مقاله‌ای از «رامین سلطانی» با عنوان «صدرالدین احمد خالدی زنجانی (صدرجهان)» در فصل‌نامه‌ی «فرهنگ زنگان» در سیزده صفحه منتشر شده و همین مقاله با ویرایش و اصلاحات اندک با عنوان «صدرجهان» جزو فصل چهارم کتاب ایشان با عنوان «جُستارهایی در تاریخ زنگان» به سال ۱۳۸۹ ه.ش و در پانزده صفحه چاپ شد. (۵)

دومین بار دکتر «حیدر حسنی» در مقاله‌ی خود با عنوان «صدرالدین احمد خالدی زنجانی (صدر



جهان)» به سال ۱۳۸۳ ه.ش در همان فصل‌نامه‌ی «فرهنگ زنجان» زندگانی وی را، در سیزده صفحه شرح داده است. (۶)

مرحوم «کریم نیرومند» سومین بار در کتاب خویش یعنی «شرح زندگانی دانشمندان و روات - رجال لشگری و کشوری استان زنجان» و در بخش دوم اثرش، سی‌وپنج صفحه را به معرفی «صدرالدین احمد بن عبدالرزاق خالدی زنگانی ملقب به صدر جهان» اختصاص داده است. هر چند این کتاب در سال ۱۳۸۵ ه.ش منتشر شده است، اما نوشتار آقای نیرومند با توجه به سوابق کاری آن مرحوم از نظر زمانی می‌تواند مقدم بر دو مقاله‌ی قبلی باشد و نگارنده به دلیل این که کتاب مذکور متأخرتر از دو مقاله‌ی قبلی به چاپ رسیده است، آن را به عنوان سومین تحقیق معرفی کرد. (۷)

بار چهارم از آقای «علی محمودی» ابتدا در یکی از شماره‌های فصل‌نامه‌ی «فرهنگ زنجان» مقاله‌ای با عنوان «صدر جهان زنجانی مؤسس چاپ اسکناس در ایران» در سال ۱۳۸۷ ه.ش و در ده صفحه منتشر شد. (۸) و این مقاله بخشی از فصل چهارم پایان‌نامه‌ی ایشان بود که در سال ۱۳۸۹ ه.ش به صورت کتاب با عنوان «وزارت در عهد ایلخانان با تأکید بر وزارت صدرجهان زنجانی» چاپ شد، فصل مورد اشاره از کتاب ایشان با عنوان «صدرالدین احمد خالدی زنجانی، صدر جهان» و در هشتاد و شش صفحه می‌باشد. (۹)

و در نهایت آقای «بهمن خطیبی» فصل دوم کتاب خویش یعنی «تاریخ خاندان خطیبی زنجان» را به شرح زندگانی «صدرالدین احمد بن عبدالرزاق خالدی زنجانی» و نواده‌ی او در چهل و هشت صفحه اختصاص داده است. این کتاب هم در سال ۱۳۹۱ ه.ش منتشر شده است. (۱۰)

### پیشینه‌ی معرفی «صدر زنگانی» به عنوان شاعر

با کشف نسخه‌ی خطی منحصر به فرد «نزهة‌المجالس» تألیف «جمال خلیل شروانی» اثری از قرن هفتم هجری قمری و معرفی آن اثر در مقالات و آثار پژوهشی مختلف ادبی، از سوی افرادی چون «هلموت ریتتر» و ... بار اول مرحوم «سعید نفیسی» بود که در جلد اول کتاب «تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری»، «صدر زنگانی» را جزء شاعران قرن هفتم معرفی کرد. (۱۱) و پس از وی کتابشناس نامی، مرحوم «محمدتقی دانش‌پژوه» نیز در ماهنامه‌ی «راهنمای کتاب» در سال ۱۳۵۱ ه.ش در یادداشتی با عنوان «نزهة‌المجالس» (۱۲) و



سپس مرحوم دکتر «محمدامین ریاحی» در مقدمه‌ی خود بر متن چاپی «نزهةالمجالس» در سال ۱۳۶۶ ه.ش نامی از وی برده‌اند. (۱۳) در «زنجان» نیز شادروان «کریم زعفری» در هفته‌نامه‌ی «پیام زنجان» به سال ۱۳۷۴ ه.ش نوشته‌ای درباره‌ی «صدر زنگانی» و رباعیات پانزده‌گانه‌اش منتشر کرده است. (۱۴) و پس از وی در سال ۱۳۸۰ ه.ش دکتر «سعیدرضا بیات» در مقاله‌ای با عنوان «شمس سجاسی، گنجینه‌ای در پس غبار سده‌ها» نامی از وی برده است. (۱۵) «سید علی میرافضلی» نیز در سال ۱۳۸۲ ه.ش مقاله‌ای با عنوان «مقایسه‌ی رباعیات دو مجموعه‌ی کهن، نزهةالمجالس جمال خلیل شروانی و خلاصة‌الأشعار ابوالمجد تبریزی» ضمن بررسی دو اثر اشاره‌ای نیز به نام و رباعی پانزدهم «صدر زنگانی» داشته و انتساب آن به «عبدالواسع جبلی» را بررسی کرده است. (۱۶) «سید محمد عمادی حائری» به سال ۱۳۸۴ ه.ش در مقدمه‌ی خود بر متن چاپی «خلاصة‌الأشعار فی الرباعیات» صرفاً اشاره‌ای به نام «صدرالدین زنجانی» کرده است. (۱۷) همین اثر مجدداً توسط «عزیز دولت‌آبادی» در سال ۱۳۸۷ ه.ش تصحیح و منتشر شده و ایشان نیز در مقدمه‌ی خود و بخش «گویندگان خلاصة‌الأشعار فی الرباعیات» نام شاعر ما را در ردیف شماره ۶۴ معرفی کرده و او را از شاعران سده‌ی هفتم معرفی کرده است. (۱۸) پس از آن «سعیدرضا بیات» دوباره در سال ۱۳۹۲ ه.ش در نوشتاری با نام «زنجان در یک نگاه» در نشریه‌ی «کتابه» فقط نامی از وی در کنار دیگر شاعران استان «زنجان» به نقل از «نزهةالمجالس» برده است. (۱۹) در نهایت «مهدی قمی‌نژاد» در کتاب «نمایه‌ی سفینه‌ی تبریز» نام وی را به در جزو فهرست‌ها آورده، اما نسبتش را به جای «زنگانی» به غلط «زنکالی» درج کرده و این اشتباه ناشی از ضبط ناخوانای نسخه‌ی خطی است. (۲۰) با این حال در هیچ کدام از نوشته‌های فوق در خصوص هویت وی، بحثی نشده است. فقط مرحوم «محمدامین ریاحی» او را از شاعران قرن گذشته‌ی «زنجان» می‌داند و مرحوم «کریم زعفری» نیز او را جدا از «صدر جهان زنجانی» و متعلق به اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم می‌داند و «عزیز دولت‌آبادی» هم چنان که اشاره شد، او را از شاعران قرن هفتم می‌داند که برای این نظر خودشان دلیلی هم ذکر نکرده‌اند. نگارنده‌ی این سطور که با نام «نزهةالمجالس» از طریق مقدمه‌ی مرحوم «محمدعلی فروغی» بر «رباعیات خیام» آشنا شده بود، آشنایی خویش از رباعیات «صدر زنگانی» را مدیون مقاله‌ی زنده‌یاد «کریم زعفری» در هفته‌نامه‌ی «پیام زنجان» بوده و سرانجام در سال ۱۳۷۵ ه.ش بود که چاپ دوم «نزهةالمجالس» وارد بازار کتاب شده و به دستم رسید و تا سال ۱۳۸۱ ه.ش «نزهةالمجالس»

تنها منبعی بود که اشاره به رباعیات شاعر ما داشت. در سال مذکور بود که با چاپ عکسی کتاب نفیس و منحصر به فرد «سفینه‌ی تبریز»، یکی از رباعی‌های پانزده‌گانه‌ی «صدر زنگانی» را در رساله‌ی «خلاصه‌الاشعار فی الرباعیات» (جزء همان سفینه) تدوین «ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی»، که کاتب کل آن سفینه نیز بوده، مشاهده کردم. این رساله پس از چاپ عکسی همان طور که اشاره شد، به صورت حروفی در سال ۱۳۸۴ ه.ش در شماره‌ی دوم مجموعه‌ی «گنجینه‌ی بهارستان» از ادبیات فارسی به همت «سید محمد عمادی حائری» و بار دیگر در سال ۱۳۸۷ ه.ش به همراه «دیوان ملک محمود تبریزی» توسط «عزیز دولت‌آبادی» تصحیح و منتشر شد. (۲۱)

دلایلی که احتمال یکی بودن این «صدر زنگانی» مذکور در «نزهةالمجالس» و «خلاصه‌الاشعار

فی الرباعیات» با «صدر جهان زنجانی» را فراهم می‌کند، موارد ذیل است:

اولاً؛ از پانزده رباعی به دست آمده از وی، چهارده رباعی از آن‌ها، «رباعی خصی» است که به آن دسته از رباعیات گفته می‌شود که مصراع سوم آن با مصراع‌های اول و دوم و چهارم هم‌قافیه نیست. بر اساس پژوهش‌های اخیر، از قرن هفتم به بعد، غلبه با رباعی‌های خصی است و رباعی‌هایی که هر چهار مصراع آن هم‌قافیه باشند، در این قرن بسیار اندک است و جالب آن که تنها یک رباعی چهار قافیه‌ای «صدر زنجانی» هم به دو شاعر قبل از خود منسوب است که در این خصوص در سطور بعدی بحث شده است. بنابراین وی جزء شاعران قرن هفتم است.

ثانیاً؛ از تخلص شاعر یعنی «صدر» معلوم است که این عنوان همانند تخلص بسیاری از شاعران آن روزگار از لقب دینی آنان گرفته شده است برای این مورد دو دلیل وجود دارد: یکی اشاره‌ی صریح مؤلف «خلاصه‌الاشعار فی الرباعیات»، به لقب دینی شاعر با پسوند «الدین» یعنی به صورت «صدرالدین زنگانی» و دیگر آن که در همان «نزهةالمجالس» تخلص رجال دیگری چون «صدر خجندی» و «صدر لر بختیاری» و «صدر خوارزمی» و «صدر کرمانی» آمده که لقب دینی دو نفر اول آنان در منابع «صدرالدین» می‌باشد و دو نفر بقیه شناخته نشده‌اند. با توجه به این که پیشه‌ی اصلی هیچ یک از این «صدر»های شناخته شده شاعری نبود و یا اصلاً تخلص رسمی نداشتند، چه بسا صاحب «نزهةالمجالس» با حذف پسوند «الدین»؛ لقب مذکور را همانند نمونه‌های دیگر آورده است. (۲۲)

ثالثاً؛ باید دید که آیا «صدرالدین احمد خالدی» وزیر، غیر از رباعیات به دست آمده، در قالب‌های دیگر نیز شعر سروده است؟ متأسفانه تنها اطلاعی در این خصوص داریم، اشاره‌ی



«ناصرالدین منشی کرمانی» مؤلف «نسائم الأسحار من لطائم الأخبار» به شاعری «صدرالدین» است. (۲۳) همچنین این نکته را نباید از یاد ببریم که آثار ادبی و علمی چندی هم به فارسی به نام این وزیر تدوین و به وی تقدیم شده است. (۲۴)

رابعاً؛ علاوه بر شاعران رسمی که حرفه‌ی اصلی آنان شاعری بود، رباعی‌های کثیری هم به سلاطین و رجال علمی و کشوری و لشگری و صوفیان و عرفا و فقها منسوب است که از این میان سهمی نیز به وزیران اختصاص دارد. اصولاً قالب رباعی به عنوان بهترین نوع شعر برای بیان مسائل روزمره و احساس شاعرانه‌ی رجال علمی و سیاسی و ... است و از معدود قالب‌های شعری در ادبیات فارسی است و مورد استقبال کسانی قرار گرفته که حرفه‌ی اصلی آن‌ها شاعری نبوده است. به خصوص در تاریخ ادبیات ایران به وزیران مشهور، رباعی‌هایی در موضوعات مختلف منسوب است. (۲۵)

دلیل پنجم این که مخاطب دو رباعی از «صدر زنگانی»، پادشاه است و این گونه خطاب بی‌باکانه از ناحیه‌ی وزیر می‌تواند باشد. (۲۶)

شاید مهم‌ترین دلیل عدم شناخت و یکی ندانستن شخصیت‌های «صدرالدین زنجانی شاعر» و «صدرالدین زنجانی وزیر» از سوی محققینی چون «سعید نفیسی» و «محمدتقی دانش‌پژوه» و «محمدامین ریاحی»، مسأله‌ی تاریخ تألیف کتاب «نزهة المجالس» است و شاید اصلاً هم متوجه این قضیه نشده‌اند و مرحوم «کریم زعفری» هم که قطعاً با استدلال به همین مسأله‌ی تاریخ تألیف «نزهة المجالس»، به صراحت؛ به یکی نبودن این دو تن اذعان کرده و وی را شاعر اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم دانسته است. (۲۷) بر اساس استدلال مرحوم دکتر «محمدامین ریاحی» این کتاب در بین سال‌های ۶۲۲ الی ۶۴۹ هجری قمری یعنی دوران حاکمیت «علاءالدین شروانشاه، فریبرز سوم پسر گرشاسب»، امیر «شروان»، تدوین شده است.

در پاسخ باید گفت تاریخ تألیف اعلام شده هیچ گونه منافاتی با آوردن رباعیات «صدرجهان» نمی‌تواند داشته باشد. اولاً؛ تاریخ تألیف اثر یاد شده می‌تواند مقارن با دوران جوانی این وزیر باشد ولی این احتمال بسیار ضعیف است که «جمال خلیل شروانی»، مؤلف «نزهة المجالس» خود شخصاً و در نیمه‌ی اول قرن هفتم از «صدرالدین زنجانی»، رباعی‌هایی بیاورد مگر این که شاعر ما در دوران جوانی به آن حدّ از شهرت رسیده باشد. احتمال دوم این است که یا بعداً خود مؤلف در این کتاب اصلاحات و اضافاتی به عمل آورده است و یا نسخ کتاب یعنی «اسماعیل بن اسفندیار





بن محمد بن اسفندیار ابهری» و شاید هم کاتبانی دیگر، رباعی‌هایی از رجال و شاعرانی که تاریخ وفات آن‌ها در نیمه‌ی دوم قرن هفتم هجری قمری است، به آن افزوده‌اند که این احتمال بسیار قوی‌تر است. این اشخاص بنا به نقل مصحح کتاب عبارتند از: «سلیمان‌شاه ایوه‌ای»، «فخرالدین مراغه‌ای»، «اثیرالدین اومانی»، «رفیع‌الدین بکرانی ابهری»، «قطب‌الدین عتیقی»، «شمس‌الدین جوینی» و «فخرالدین مستوفی» که تاریخ وفات فرد اخیرالذکر هشت سال قبل از «صدر جهان زنجانی» است. (۲۸) وجود یک شاعر زنجانی و یک شاعر ابهری در میان رجال مذکور، احتمال افزوده شدن این رباعی‌ها توسط نسّاخ و کاتب ابهری در سال ۷۳۱ هجری قمری (تاریخ استنساخ) را قوی‌تر می‌سازد و اگر چنین باشد، از نظر زمانی کتاب «خلاصه‌الأشعار فی الرباعیات» که در سال ۷۲۱ هجری قمری تدوین و استنساخ شده است، در خصوص آوردن رباعی از «صدر زنگانی»، ده سال مقدّم بر متن تحریری «تزهة‌المجالس» است. با توجه به دلایل فوق و تا زمانی که خلاف این نظرات به وضوح ثابت شود، ما باید «صدر زنگانی» را همان «صدر جهان زنجانی» قلمداد کنیم. ادّعایی که اولین بار در این مقاله مطرح می‌شود. اما در خصوص لقب «صدرجهان» هم باید گفت که این لقب بعد از به وزارت رسیدن «صدرالدین احمد خالدی زنجانی» از سوی «گیختوخان»، پنجمین ایلخان مغول، به وی اعطاء شد و این را هم بیافزاییم که پیش از وی، این لقب برای بزرگانی چون «صدرالدین عبداللطیف خجندی» و ... اطلاق شده بود. «قطب‌الدین زنجانی» برادر این وزیر نیز در سمت قاضی‌القضاتی کلّ کشور، ملقب به «قطب جهان» شد. حال چون مقالات چندی در خصوص زندگانی و آثار «صدر جهان زنجانی» منتشر شده است در زیر فقط شرح حال کوتاه از زندگانی وی آورده می‌شود:

«صدرالدین احمد بن عبدالرزاق زنجانی» از وزرای دوره‌ی ایلخانی محسوب می‌شود، سال دقیق تولد وی معلوم نیست اما در نیمه‌ی اول قرن هفتم هجری قمری متولّد شده است تا آنجا که اطلاع داریم، وی از سال ۶۷۸ هجری قمری به مقام مشرفی نیز دست یافت. یک سال بعد به عنوان نایب امیر «تغاجار» در ایالت «فارس» بود و در نزد وی تا زمان وزارتش خدمت دیوانی می‌کرد. «صدرالدین زنجانی» سرانجام در سال ۶۹۱ هجری قمری به مقام وزارت «گیختوخان»، (ایلخان پنجم)، دست یافت و ملقب به «صدرجهان» شد و ماجرای چاپ اولین پول کاغذی نیز در همین دوران اتفاق افتاد که با عدم استقبال روبه‌رو گشت و با کشته شدن «گیختاو» به فرمان «بایدو»، در سال ۶۹۵ هجری قمری، «صدرالدین» نیز از مقامش عزل شد و به نیابت «روم» یا



«ترکیه»ی کنونی منصوب شد. با روی کار آمدن «غازان‌خان» وی مجدداً مقام وزارت را تصدی کرد و در نهایت نیز در سال ۶۹۷ هجری قمری به دسیسه‌ی «رشیدالدین فضل‌الله همدانی» کشته شد.

### رباعی‌سرایی در «زنجان» پیش از «صدرالدین زنجانی»

درباره‌ی منشاء رباعی بین محققان اختلاف نظر وجود دارد و در خصوص منشاء ترکی یا فارسی و یا عربی رباعی اتفاق نظر وجود ندارد. (۳۹) به «رباعی» در گذشته «دوبیتی» یا «ترانه» و ... نیز می‌گفتند. امروزه اصطلاح «ترانه» یا «دوبیتی» را معادل «فهلویات» کهنی می‌گفتند که شامل دو بیت بود و تفاوت آن‌ها با رباعی تنها در وزن بود. قبل از «صدرالدین زنجانی» نمونه‌ای از رباعیات شاعران زنجانی سراغ نداریم. شاید «زین‌الدین زنجانی» ادیب و وزیر اواخر دوره‌ی سلجوقیان، در رباعی نیز طبع‌آزمایی کرده بود که امروزه اثری از آن‌ها در دسترس نیست. اما در خصوص فهلویات یا دوبیتی، «شمس‌الدین محمد قیس رازی» در کتاب «المُعجم فی معاییر اشعار العجم» در دو فقره، ضمن انتقاد از وزن عروضی فهلویات، از رواج این گونه شعر در میان اهل «زنجان» و «همدان» نیز یاد می‌کند. (۳۰) و یک نمونه فهلوی دوبیتی نیز منتسب به اهالی این دو شهر به عنوان شاهد مثال آورده که این است:

«ار کری خون خواری اج که ترسی      و ر کشی مون ساری اج که ترسی  
ازینیمه دلی نترسم اج کسخ      ای کهان دل ته داری اج که ترسی» (۳۱)

البته فهلویات دیگری نیز در آن کتاب آورده شده که شاید بتوان آن‌ها نیز را جزو شعرهای اهل «همدان» و «زنگان» به شمار آورد. اما با توجه به این که دوبیتی مذکور فوق در منابع متأخرتر با تصرفات و تغییراتی به لهجه‌ی دری نزدیک شده و همچنین به «باباطاهر عریان همدانی» منسوب شده است، نمی‌تواند قطعاً متعلق به یک شاعر زنجانی باشد. این دوبیتی به صورت تغییر یافته در «دیوان باباطاهر» بدین صورت ضبط شده است:

«کُشیمان ار به زاری از که ترسی      بُرونی ار به خواری از که ترسی



به این نیمه دل از کس مو نترسم دو عالم دل ته داری از که ترسی». (۳۲)

در قرن هفتم هجری علاوه بر «صدرالدین زنجانی»، به هر کدام از سه شاعر همشهری او یک رباعی منسوب است که در سطور آتی خواهد آمد. (البته در اینجا منظور شاعران صرفاً زنجانی است نه شاعران منتسب به دیگر شهرهای تابعه‌ی استان یعنی سنجاس و سهرورد و ابهر) شاید بتوان گفت که آن رباعی‌ها از نظر تاریخی کمی مقدّم‌تر از رباعیات شاعر مورد بحث ما باشد، اما همان گونه که قبلاً گفته آمد، به دلیل این که از آن شاعران تنها یک رباعی به دست آمده که رباعی دو تن از آن‌ها هم به شاعران دیگری نیز منسوب است، و از طرفی نامی از آن‌ها در «نزهة‌المجالس» و «خلاصة‌الأشعار» نیامده و همچنین اختصاص سهم بیشتر از رباعی‌های به دست آمده به «صدرالدین زنجانی»، باعث شد که ما او را «پیشاهنگ رباعی در زنجان» بدانیم. شاید هم در آینده معلوم شود که این رباعی‌ها متعلق به شاعر دیگری باشد که از زبان وزیری چون او گفته شده و یا به نام او مشهور شده است که البته این امر بعید نیست. در سطور ذیل تک تک رباعی‌های پانزده‌گانه‌ی منسوب به وی آورده می‌شود. باید گفت که ترتیب رباعی‌های مذکور براساس ترتیبی است که در ابواب «نزهة‌المجالس» آمده است.

### رباعی نخست

اولین رباعی در باب اول «نزهة‌المجالس» که عنوان آن «در توحید و عرفان» بوده و در نمط سیوم (سوم) آن باب با عنوان «در نصیحت» به شماره‌ی شصت‌وهشت آمده است و البته این رباعی نیز در رساله‌ی «خلاصة‌الأشعار فی الرباعیات» که جزو «سفینه‌ی تبریز» است، بیست‌ودومین رباعی در باب سیّم (سوم) با عنوان «در نصیحت» آورده شده است. رباعی مذکور این است:

«از یارب و ناله، ای شهنشاه، بترس  
وی آینه‌ی مملکت، از آه بترس  
دل‌های شکستگان، نگه دار به داد  
از بهر خدا، ز آه سحرگاه بترس». (۳۳)

### رباعی دوم

بلافاصله بعد از رباعی فوق، دومین رباعی به شماره‌ی شصت‌ونهم، با همان ردیف و با قافیه‌ی



متفاوت در «نزهت‌المجالس» آمده است:

«شاه، دل هیچ کس میازار، بترس  
وز آه جگر سوختگان، وقت سحر  
انفاس شکستگان نگه دار، بترس  
زنهار و هزار بار زنهار بترس». (۳۴)

اگر این دو رباعی که در بالا ذکر شد، قطعاً از «صدرالدین زنجانی» باشد، چون خطاب به شاه سروده است و به لحن پند و اندرز گفته شده است، می‌تواند خطاب به یکی از ایلخانان مغول، به خصوص «گیخاتوخان» یا «غازان‌خان» و یا ... باشد. تعدادی از شاعران قبل و بعد از وی، رباعی‌هایی با ردیف «بترس» سروده‌اند که از آن جمله یک رباعی از «سید حسن غزنوی» شاعر قرن ششم هجری قمری می‌آوریم که خطاب به معشوق سروده است و در «نزهت‌المجالس» همین رباعی بدون ذکر گوینده‌ی آن آمده است و آن چنین است:

«از درد دل پُر غم‌ام ای ماه، بترس  
در هر نفسی، تعبیه دارم آهی  
وی خفته، ز ناله‌ی سحرگاه بترس  
ای آینه، می‌گویمت: از آه بترس». (۳۵)

با توجه به تقدّم تاریخی این رباعی «سید حسن غزنوی» بر رباعی اول شاعر ما، می‌توان به این تأثیرپذیری پی برد.

### رباعی سوم:

«در عشق، تنم ز موی باریک‌تر است  
کار دل من، که زندگانی ز تو داشت  
روزم، ز سر زلف تو تاریک‌تر است  
دور از تو، کنون به مرگ نزدیک‌تر است». (۳۶)

این رباعی به ردیف ۸۴۲ در باب نهم با عنوان «در دل و احوال آن» آورده شده است. همچنین به صورت مکرر و بدون ذکر گوینده‌ی آن به شماره‌ی ۳۶۳۰ در نمط سوم با نام «در فراق و ایام آن» از باب چهاردهم با عنوان «در فراق» عیناً آمده است. (۳۷)

### رباعی چهارم:

«ای دل، ز غمش همیشه پُر آتش باش  
تا جان داری، به جان و دل غمکش باش



زنهار، نگویی: غم او چند خورم؟ آخر، نه ز بهر اوست این غم؟ خوش باش». (۳۸)

این رباعی به شماره‌ی ۹۹۷ در باب دهم با عنوان «در غم و ذکر غم و مدح و ذم غم و شکر و شکایت از غم» آمده است.

### رباعی پنجم

پنجمین رباعی بلافاصله پس از رباعی چهارم، به ردیف ۹۹۸ در همان باب مذکور آمده است که در ذیل آورده می‌شود:

«دل دامن آن دلبر خونخواره گرفت      زنهار از آن شوخ ستمکاره گرفت  
سلطان غمش درآمد و شهر دلم      دروازه به دروازه، به یکباره گرفت». (۳۹)

رباعی‌های زیادی با ردیف «باش» و «گرفت» توسط شاعران مختلف سروده شده است.

### رباعی ششم

در نبط هفتم با عنوان «در تشبیهات خط» از باب یازدهم که عنوانش «در اوصاف و افعال معشوق» است رباعی زیر به شماره‌ی ۱۷۰۹ آمده است:

«آن یار، که بر دلم غم بار نهاد      و اندر لب خود، قند به خروار نهاد  
تا کس گلی از باغ جمالش نچند      از برگ بنفشه، گرد او خار نهاد». (۴۰)

### رباعی هفتم

در نبط نهم از همان باب یازدهم آورده شده است. عنوان نبط مذکور «در تشبیهات قد و بالا» است و ردیف رباعی ۱۸۳۰ می‌باشد:

«لاله، که مثال عارض و خدّ تو اوست      در باغ غلام حُسن بی‌حدّ تو اوست  
سرو ار چه به اصل هست آزاد و لیک      امروز، کمینه بنده‌ی قدّ تو اوست». (۴۱)



### رباعی هشتم

این رباعی هم در باب یازدهم، اما در نمط هجدهم آن با نام «در آمد و شدِ او» به شماره‌ی ۲۱۷۳ ذکر شده و تنها جایی است که نسبت شاعر ما به جای «زنگانی»؛ «زنجانی» آمده. متن این رباعی چنین است:

«از پیش من ای یار دل افروز، مرو  
تا امشبکی دگر بپاییم به هم  
اندیشه کن از آه جهانسوز، مرو  
از بهر خدای راه، یک امروز مرو». (۴۲)

با این ردیف، اما با قافیه‌ی متفاوت، هم رباعی‌های چندی توسط شاعران دیگر سروده شده است.

### رباعی نهم

این رباعی در نمط بیست‌وسوم با عنوان «در سفر و وداع و باز آمدن» از باب یازدهم، به شماره‌ی ۲۳۱۰ ذکر شده است:

«یا رب، که تو در سفر می‌آزار او را  
چون کام دل خود ز سفر بردارد  
در عصمت خود بدار از آزار، او را  
نزدیک من غمزده باز آر او را». (۴۳)

رباعی‌های زیر که از ردیف دهم تا چهاردهم است، در باب سیزدهم که عنوانش «در وصال» است و همگی در نمط اول آن باب آمده است که نام نمط «در وصال و ایام آن» می‌باشد و شماره‌های این پنج رباعی در متن «نزهت‌المجالس» از ۳۱۱۹ الی ۳۱۲۳ می‌باشد. (۴۴)

### رباعی دهم:

«با تو غم دل بگفته، یا رب منم این؟  
دیدار توأم ز دور حاصل نشدی  
بوسیده عقیق سفته، یا رب منم این؟  
با تو به نشاط خفته، یا رب منم این؟».



در «نزهةالمجالس» قبل از این رباعی یک رباعی از «انوری»، شاعر قرن ششم هجری، با همین ردیف، اما قافیه‌ی متفاوت، آورده شده است. بنابراین ثابت می‌شود که «صدرالدین» از «انوری» تأثیر پذیرفته است. حال رباعی انتسابی به انوری را در زیر می‌آوریم:

«از هجر به جان بجسته، یا رب منم این؟  
وز محنت و غم برسته، یا رب منم این؟  
دیدار توأم به خواب ممکن نشدی  
با تو به طرب نشست، یا رب منم این؟» (۴۵)

### رباعی یازدهم:

«دارم می و نقل و یار دلدار امشب  
ای شب، تو شب از دست بمگذار امشب!  
ای صبح، مکن گریه‌ی گرمم نزدیک  
آن خنده‌ی سرد دور می‌دار امشب!».

یک رباعی با همین قافیه و ردیف در همان «نزهةالمجالس» بدون ذکر قایل آن آورده شده است که آن را در همین جا می‌آوریم:

«ماییم و می مغانه و یار امشب  
فارغ ز همه جهان و بر کار امشب  
ای عنبرِ شب تو پرده‌داری می‌کن  
وی جوهرِ صُبح، دم نگه دار امشب.» (۴۶)

علاوه بر این شاعران زیادی با ردیف «امشب» رباعی سروده‌اند که از آن جمله می‌توان به «مولانا جلال‌الدین» و «فخرالدین علی صفی» اشاره کرد که در اینجا حاجتی به ذکر آن‌ها نمی‌باشد.

### رباعی دوازدهم:

«ای دل، چو همای وصل او سایه فکند  
از محنت هجران، برهی روزی چند  
تا گوش فراق نشنود، هیچ مخند  
می‌خوان تو و آن یکاد و می‌سوز سپند».

### رباعی سیزدهم:

«گر صبحدمی، باز شدن کردی ساز  
تا باز برآیی به شام، ای مایه‌ی ناز





او نیز شود بام و به شام آید باز».

می‌شاید، از آن که تو مه چهاردهی

### رباعی چهاردهم:

«امشب منم و وصل رخ یار ای شب  
با وعده‌ی خوب و خوش دلدار، ای شب  
مگذار که صبح زحمت آرد بر ما  
با خنده‌ی سرد خویش، زنهار ای شب».

پیش از «صدرالدین زنجانی»، شاعران دیگری با این قافیه و ردیف رباعی سروده‌اند از آن جمله در همان «نزهة‌المجالس» و «خلاصة‌الأشعار فی الرباعیات» یک رباعی به نام «ادیب صابر»، شاعر قرن ششم هجری قمری، آورده شده است که به شاعر معاصرش، «عمادی شهریاری» نیز منسوب است که معلوم می‌شود که شاعر ما در سرودن رباعی فوق تحت تأثیر رباعی شاعران یاد شده بود. متن آن رباعی چنین است:

«امشب منم و شمع و می یار ای شب  
تعییل مکن به صبح، زنهار ای شب  
صد شب ز تو، خفته‌ام به تیمار ای شب  
یک شب، دل عاشقان نگه دار ای شب» (۴۷)

### رباعی پانزدهم

این رباعی هر چند به شماره‌ی ۱۱۶۱ در نمط اول با نام «در حُسن و جمال» از باب یازدهم با عنوان «در اوصاف و افعال معشوق» آمده بود و می‌بایست ششمین رباعی معرفی می‌شد، اما چون در رساله‌ی «خلاصة‌الأشعار فی الرباعیات» و باب بیست و دوم آن با عنوان «در وصف روی معشوق» و با شماره‌ی ۲۲۰ و به «عبدالواسع جبلی» منسوب بود و در دیوان او هم آمده (۴۸) و علاوه بر این، در کتاب «لمعة‌السراج لحضرة‌التاج» که تحریری از «بختیارنامه» است هم به عنوان شاهد و بدون ذکر قایل آن آمده است، (۴۹) و در منبع متأخری چون «عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین» نیز به «ابوسعید ابوالخیر» منسوب است، (۵۰) پس یک رباعی نسبتاً سرگردان محسوب می‌شود و ما نیز آن را در ردیف آخر و پانزدهم آوردیم. از طرفی تنها رباعی انتسابی به «صدرالدین زنجانی» است که هر چهار مصراع آن هم‌قافیه است و معمولاً وجود چنین رباعی‌هایی در قرن هفتم نادر است. بنابراین با توجه به اشارات فوق نمی‌تواند از وی باشد و به قطع یا از



همان «عبدالواسع جبلی» است و یا به احتمال بسیار ضعیف از «ابوسعید ابوالخیر». رباعی مذکور چنین است:

«نقاش رُخت، ز طعنه‌ها آسوده است      کز صنعت خود، هرچه توان بنموده است  
سر تا پایت، چنان که باید بوده است      گویی که کسی به آرزو فرموده است». (۵۱)

البته باز باید بررسی شود که آیا این رباعی‌های پانزده‌گانه به شاعران دیگری منسوب است یا خیر؟ که آن فرصت دیگری می‌طلبد. اما در پایان لازم به ذکر است که در ستایش «صدرالدین زنجانی» اشعاری پراکنده‌ای در قالب‌های مختلف آمده است که در برخی از پژوهش‌های یاد شده در سطور پیشین به آن ابیات اشاره شده است. در این نوشتار تنها به نقل یک رباعی که در شأن شاعر ما سروده شده است، به دلیل رباعی بودنش، اکتفا می‌شود که در تاریخ و صاف آمده است:

«با صدر جهان فلک چو دمساز آمد      شهباز سعادتش به پرواز آمد  
تا تهنیت روز و مه و سال کند      اقبال ز در، صلح کُنان باز آمد». (۵۲)

در کتاب «سیر رباعی» یک رباعی آورده شده است که در روی یک صُراحی نوشته شده است که دهانه‌ی آن شبیه سر خروس است و همین رباعی در ظروف دیگر نیز نگاشته شده است. که در آن کلمه‌ی «صدر جهان» ذکر شده ولی نمی‌دانیم مخاطب شاعر واقعاً چه کسی است. در زیر رباعی مورد نظر نیز آورده می‌شود:

«هموار تو را دولت و عز افزون باد      اقبال تو بگذشته ز حد بیرون باد  
تا هر چه از این خروس به کام تو رسد      ای صدرجهان تو را به جان افزون باد».

در مصراع سوم رباعی فوق «خروس» به معنی «صُراحی می» است که مختل وزن است و به جای آن کلمه در ظروف دیگر کلماتی مانند «کاسه» و «طاس» و «جام» و «سبد» و «قدح» و «صحن» و «طبق» به کار رفته است. در آن کتاب به تاریخ ساخت ظروف اشاره نشده است. باید



بررسی شود که تاریخ ساخت این ظروف قبل از دوره‌ی ایلخانی است یا نه تا متوجه شویم که این «صدرجهان» آیا شاعر مورد نظر ماست؟ (۵۳) باید اشاره کنیم که لقب «صدر جهان» برای رجال دیگری از جمله به «صدرالدین عبداللطیف خجندی» و تعدادی از رجال بعد از قرن هفتم هجری اعطا شده بود.

### رباعی‌های باقی مانده از شاعران همشهری معاصر «صدرالدین زنجانی»:

همان گونه که در سطور بالا قید شد، به هر کدام از سه شاعر زنجانی معاصر «صدرالدین»، یک رباعی منسوب است که در سطور ذیل آن‌ها را می‌آوریم. لازم به یادآوری است که در اینجا شاعران صرفاً زنجانی آورده می‌شود نه شاعران منتسب به دیگر شهرهای امروزی استان «زنجان».

۱. **تاج زنگانی:** هیچ اطلاعی از زندگانی و آثار وی در دست نیست. تنها منبع همان «نزهةالمجالس» است. محققینی که از «صدر زنگانی» نامی برده بودند، «تاج زنگانی» را هم در کنارش آورده‌اند و نام او را «سعید نفیسی» جزء شاعران قرن هفتم ذکر کرده است و «محمدامین ریاحی» او را ناشناخته می‌داند. (۵۴) از تخلصش بر می‌آید که نام و لقب دینی‌اش «تاج‌الدین» بود و شاعران دیگری نیز با این تخلص در «نزهةالمجالس» ذکر شده است که به جاهای دیگری منسوب هستند. (۵۵) «کریم نیرومند» در اثر خویش از شخصی به نام «تاج‌الدین محمدبن ابراهیم» به نقل از «شیرازنامه» نام می‌برد که تا سال ۷۲۲ هجری قمری در قید حیات بود و دارای تألیفاتی در موضوع علم کلام و فقه است. (۵۶) احتمال این که وی همان «تاج زنگانی» شاعر باشد محال نیست. اما ضعیف است. مگر در صورتی که قبول کنیم تنها رباعی وی توسط نسّاخ و کاتب «نزهةالمجالس» افزوده شده باشد. یک رباعی از وی در نمط دوازدهم با نام «در بوسه دادن و نادادن» از باب یازدهم که عنوانش «در اوصاف و افعال معشوق» است، به شماره‌ی ۱۹۴۰ آمده و آن رباعی این است:

«تیر مژه‌ات، گره‌گشایی عجب است      وان ابرو و غمزه، دلربایی عجب است  
سلطان لب‌ت، که گنج گوهر دارد      یک بوسه نمی‌دهد، گدایی عجب است». (۵۷)

۲. **قاضی بهاء‌الدین زنجانی:** شاعر و همشهری دیگر قرن هفتم هجری قمری که البته



بخش اعظم اشعار باقی مانده از وی، به شعرای دیگری هم منسوب است. از جمله این یک رباعی در «هفت اقلیم» به وی منسوب است. (۵۸) اما پیش از آن در «نزهةالمجالس»، به شماره‌ی ۲۶۷۲ در باب یازدهم با عنوان «در اوصاف و افعال معشوق» و نمط سی‌وهشتم آن باب که عنوانش «در خیال معشوق» است، به نام «عبدالرزاق» آمده که همان «جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی» است. هر چند که در دیوان چاپی او نیامده است. رباعی مذکور در زیر آورده می‌شود:

«دل رفت، که بود غمگساری آخر  
تن رفت، که آمدی به کاری آخر  
جان را بگذار، با خیال تو شبی  
تشریف دهد، بود نثاری آخر». (۵۹)

**۳. کمال‌الدین زنجانی:** به این شاعر همشهری مربوط به قرن هفتم هجری قمری هم یک رباعی انتساب یافته است. رباعی مورد اشاره به شاعرانی چون «جمال‌الدین قزوینی» یا «جمال‌الدین ابهری» و در منابعی هم به «خیام نیشابوری» منسوب است. رباعی مورد اشاره این است:

«صبح است، بیا بر می‌گلرنگ ز نیم  
وین شیشه‌ی نام و ننگ بر سنگ ز نیم  
دست از امل دراز خود باز کشیم  
در زلف نگار و حلقه‌ی چنگ ز نیم». (۶۰)

لازم به توضیح است که مطابق نقل «حمدالله مستوفی» در «تاریخ گزیده» این «کمال‌الدین زنجانی» مداح «صدرالدین زنجانی» یعنی شاعر مورد نظر ما بود اما ابیات و اشعاری از وی در این خصوص در دسترس نیست. (۶۱) همان طور که قبلاً اشاره شد وی نباید با «کمال‌الدین ابوشجاع زنجانی»، وزیر اواخر دوره‌ی سلجوقی، اشتباه شود.

### نتیجه‌گیری

«صدرالدین زنگانی» مذکور در دو اثر «نزهةالمجالس» و «خلاصة‌الأشعار فی الرباعیات» می‌تواند همان «صدر جهان زنجانی» وزیر دوره‌ی ایلخانی باشد، اما با باید منتظر منابع تازه یاب و جدیدتر بود تا بتوانیم صحت و سقم این فرضیه را دریابیم.



## پاورقی و منبع شناسی و کتابشناسی:

در پاورقی‌های زیر آنچه مربوط به منابع اصلی و مهم است، حتی‌الإمكان به چاپ‌های مختلف و در دسترس ارجاع داده شد. بنابراین در این مقال علاوه بر حواشی فهرست منابع و کتابشناسی (هر چند ناقص) نیز آورده شده است.

(۱). پیش از این درباره‌ی این شاعر، نگارنده در زمستان ۱۳۹۳ مقاله‌ای در ویژه‌نامه‌ی «موج بیداری» منتشر کرد و اینجا نوشتار مفصل‌تر و بر اساس یافته‌های جدید و اصلاحات منتشر می‌شود. مشخصات مقاله‌ی قبلی در ذیل آورده می‌شود:

حسینعلی، حسن؛ «صدرالدین زنجانی»؛ پیشاهنگ رباعی در زنجان، ویژه‌نامه‌ی یازدهمین سال انتشار مطبوعه‌ی هفتگی «موج بیداری»، شماره‌ی ۲۹۰، زمستان ۱۳۹۳، زنجان، صص: ۴ الی ۹.

(۲). ( وراوینی، سعدالدین؛ مرزبان‌نامه، به تصحیح و تحشیه‌ی: محمدبن عبدالوهاب قزوینی، نشرواقف گیب، ۱۹۰۹، لیدن، [چاپ افست نشر پیامبر اعظم، چاپ اول، بهار ۱۳۹۳، تهران]، صص: ۳ و ۴.

-----  
: مرزبان‌نامه، به تصحیح و تحشیه‌ی: محمدبن عبدالوهاب قزوینی، کتابفروشی فروغی، چاپ سوّم، پاییز ۱۳۶۷، تهران، صص: ۳ و ۴.

-----  
: مرزبان‌نامه، مجلد اول، با مقابله و تصحیح: محمد روشن، نشر نو، چاپ دوّم، ۱۳۶۷، [چاپ سوّم (اول انتشارات اساطیر، ۱۳۷۶ و چاپ دوّم، ۱۳۹۴)، چاپ افست در یک مجلد]، تهران، ص: ۶.

-----  
: مرزبان‌نامه، (با معنی واژه‌ها و شرح بیت‌ها و جمله‌های دشوار و تعیین محور اشعار تازی و پارسی و برخی نکته‌های دستوری و ادبی و امثال و حکم) به کوشش: دکتر خلیل خطیب‌رهبر، انتشارات صفی‌علیشاه، چاپ بیست‌ودوّم، تابستان ۱۳۹۳، چاپ بیست‌وسوّم، تابستان ۱۳۹۴، چاپ بیست‌وچهارم، زمستان ۱۳۹۶، چاپ بیست‌وپنجم، ۱۳۹۸، تهران، صص: ۱۱ و ۱۲.

-----  
: مرزبان‌نامه، مصحح: عزیزالله علیزاده، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۸۸، تهران، صص: ۱۰ و ۱۱.

-----  
: تصحیح و شرح مرزبان‌نامه، (بر اساس کهن‌ترین نسخه‌های به دست آمده همراه با مقدمه، شرح مشکلات، ترجمه‌های شعرها و عبارات‌های عربی و فهرست‌های چهل‌وسه‌گانه)، مصحح: عفت کرباسی و دکتر محمدرضا بزرگزخالقی، انتشارات زوّار، چاپ اول، ۱۳۹۸، تهران، صص: ۲ و ۳.

برای شرح زندگانی «زین‌الدین زنجانی» ر.ک به مقالات منتشر شده‌ی زیر:

حسینعلی، حسن؛ زین‌الدین زنجانی یکی از ادیبان و سیاستمداران قرن ششم (زنجان در گذرگاه تاریخ)، صفحه‌ی تاریخی، دو هفته‌نامه‌ی «شهاب زنجان»، سال دوّم، شماره‌ی دهم، یکشنبه ۴ شهریور ماه ۱۳۷۵، زنجان، ص: ۳.



- ؛ بحث و تحقیق درباره‌ی احوال و آثار زین‌الدین زنجانی؛ ادیب و سیاستمدار قرن ششم هجری قمری، صفحه‌ی نگارستان ادب و هنر، هفته‌نامه‌ی «پیام زنگان»، سال نهم، شماره‌ی ۹۷، شماره‌ی مسلسل ۱۷۱، دوشنبه ۱۰ دی ماه ۱۳۷۵، زنگان، ص: ۴.
- ؛ تحقیق درباره‌ی احوال و آثار زین‌الدین زنجانی؛ ادیب و وزیر دوره‌ی سلجوقی، فصل‌نامه‌ی «فرهنگ زنگان»، سال اول، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۳۷۹، زنگان، صص: ۷۳ الی ۸۶.
- نیرومند، کریم؛ شرح زندگانی دانشمندان و روات - رجال لشگری و کشوری استان زنگان، انتشارات عود، چاپ اول، ۱۳۸۵، زنگان، صص: ۶۱۰ الی ۶۱۷.
- (۳). در خصوص وزیر مورد اشاره ر.ک به:
- نیرومند، کریم؛ کمال‌الدین ابوشجاع زنگانی معروف به تعجیلی(وزیر)، فصل‌نامه‌ی «فرهنگ زنگان»، شماره‌ی مسلسل ۱۲، زمستان ۱۳۸۱، زنگان، صص: ۱۷۳ الی ۱۸۰.
- ؛ شرح زندگانی دانشمندان ... ، صص: ۷۰۱ الی ۷۰۸.
- در خصوص «کمال‌الدین زنجانی»‌های دیگر ر.ک به:
- حسینعلی، حسن؛ کمال‌الدین زنجانی شاعر قرن هفتم و هشتم هجری، بخش اول: شرح احوال و آثار، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۵۳ فصل‌نامه‌ی فرهنگی - پژوهشی «فرهنگ زنگان»، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۱۴ (پیاپی ۵۳)، بهار و تابستان ۱۳۹۸، زنگان، صص: ۲۵۵.
- (۴). نیرومند، کریم؛ سخنوران و خطاطان زنگان، با همکاری کریم زعفری، مؤسسه‌ی مطبوعاتی زعفری، چاپ اول، ۱۳۴۷، زنگان، صص: ۱۹۲ و ۱۹۳.
- (۵). سلطانی، رامین؛ صدرالدین احمد خالدی زنجانی (صدر جهان)، فصل‌نامه‌ی «فرهنگ زنگان»، شماره‌ی مسلسل ۸ و ۹، زمستان ۱۳۸۰ و بهار ۱۳۸۱، زنگان، صص: ۱۸۵ الی ۱۹۷.
- ؛ جستارهایی در تاریخ زنگان؛ انتشارات نیکان کتاب، چاپ اول، بهار ۱۳۸۹، زنگان، صص: ۷۷ الی ۹۱.
- (۶). حسنلو، حیدر؛ صدرالدین احمد خالدی زنجانی (صدر جهان)، فصل‌نامه‌ی «فرهنگ زنگان»، شماره‌ی مسلسل ۱۷ و ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳، زنگان، صص: ۸۱ الی ۹۳.
- (۷). نیرومند، کریم؛ همان، صص: ۶۴۶ الی ۶۸۰.
- (۸). محمودی، علی؛ صدر جهان زنجانی مؤسس چاپ اسکناس در ایران، فصل‌نامه‌ی «فرهنگ زنگان»، شماره‌ی مسلسل ۲۷ و ۲۸، سال ۱۳۸۷، زنگان، صص: ۱۴۸ الی ۱۵۷.
- (۹). محمودی علی؛ وزارت در عهد ایلیخانان با تأکید بر وزارت صدر جهان زنجانی، انتشارات نیکان کتاب، چاپ اول، بهار ۱۳۸۹، زنگان، صص: ۱۸۰ الی ۲۶۵.

(۱۰). خطیبی، بهمن؛ تاریخ خاندان خطیبی (زنجان)، نشر دانش زنجان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۱، زنجان، صص: ۳۱ الی ۷۸.

چاپ دوم این اثر با اصلاحات و افزوده‌های جدید توسط مؤلف در دست تدوین و نشر است.

(۱۱). نفیسی، سعید؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، جلد اول، کتابفروشی فروغی، چاپ اول، مهر ماه ۱۳۴۴، تهران، ص: ۱۷۱.

(۱۲). دانش‌پژوه، محمدتقی؛ نزهةالمجالس، مجله‌ی ماهانه‌ی «راهنمای کتاب»، سال پانزدهم، شماره‌های ۷ و ۸ و ۹، مهر و آبان و آذر ۱۳۵۱، [چاپ افسست از انتشارات سخن، جلد پانزدهم، چاپ اول، ۱۳۸۸]، تهران، ص: ۵۷۹.

(۱۳). نزهةالمجالس شامل ۴۱۳۹ رباعی و هفده باب است. این کتاب دو بار با مشخصات کتابشناسی زیر منتشر شده است که با ارجاع صفحات مورد نظر در متن مقاله آورده است:

خلیل شروانی، جمال؛ نزهةالمجالس، تصحیح و مقدمه و حواشی و توضیحات: دکتر محمدامین ریاحی، انتشارات زوآر، چاپ اول، ۱۳۶۶، تهران، صص: ۸۱ و ۸۲.

خلیل شروانی، جمال؛ نزهةالمجالس (چهار هزار رباعی برگزیده از سیصد شاعر، لطیف‌ترین و معروف‌ترین رباعی‌های فارسی از قرن چهارم تا قرن هفتم)، به تصحیح و تحقیق و با مقدمه و شرح حال گویندگان و توضیحات و فهرست‌ها: دکتر محمدامین ریاحی، انتشارات علمی، چاپ دوم با تجدید نظر نهایی، ۱۳۷۵، تهران، صص: ۱۰۷ و ۱۰۸.

(۱۴). زعفری، کریم؛ صدر زنگانی (سیمای سخنوران زنجان)، نشریه‌ی «پیام زنجان»، سال هفتم (صحیح هشتم)، شماره‌ی ۵۴، شماره‌ی مسلسل: ۱۳۱، شنبه ۲ دی ماه ۱۳۷۴، زنجان، ص: ۵.

(۱۵). بیات، سعیدرضا؛ شمس سجاسی گنجینه‌ای در پس غبار سده‌ها، ماهنامه‌ی «کیهان فرهنگی»، سال هجدهم، شماره‌ی ۱۷۶، خرداد ۱۳۸۰، تهران، ص: ۲۲، ستون اول.

نگارنده به یاد دارم که ایشان یک سال قبل از نشر همین نوشتار در مجله‌ی فوق‌الذکر، آن را در هفته‌نامه‌ی «پیام زنجان» منتشر کرده بودند که فعلاً نتوانستم به شماره‌ی آن دسترسی پیدا کنم.

(۱۶). میرافضلی، سید علی؛ مقایسه‌ی رباعیات دو مجموعه‌ی کهن / نزهةالمجالس جمال خلیل شروانی و خلاصه‌الاشعار ابوالمجد تبریزی، فصل‌نامه‌ی نشر دانش، سال بیستم، شماره‌ی چهارم؟، شماره‌ی مسلسل ۱۱۰، زمستان ۱۳۸۰، صص: ۳۶ الی ۴۲.

(۱۷). ابن مسعود تبریزی، ابوالمجد محمد (فراهم آورنده، زنده در ۷۳۶ ه.ق)؛ خلاصه‌الاشعار فی الرباعیات، به کوشش: سید محمد عمادی حائری، رساله‌ی اول از مجموعه‌ی «گنجینه‌ی بهارستان»، شماره‌ی ۹ (ادبیات/شعر: ۲)، به کوشش: بهروز ایمانی، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، تهران، ص: ۴۱.



۱۸). ابن مسعود تبریزی، ابوالمجد محمد؛ خلاصه‌الأشعار فی الرباعیات و دیوان ملک محمود تبریزی، تصحیح و تحقیق: عزیز دولت‌آبادی، انتشارات ستوده، چاپ اول، ۱۳۸۷، تبریز، ص: ۲۳.

۱۹). بیات، سعیدرضا؛ زنجان در یک نگاه، نشریه‌ی «کتابه»، نشریه‌ی داخلی اداره‌ی کل کتابخانه‌های عمومی استان زنجان، ویژه‌نامه‌ی اولین جشنواره‌ی خیرین کتابخانه‌ساز استان زنجان، سال نهم، شماره‌ی ۲۶، شهریور ماه ۱۳۹۲، زنجان، ص: ۵.

۲۰). قمی‌نژاد، مهدی؛ نمایه‌ی سفینه‌ی تبریز، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲، تهران، ص: ۳۳۵.

۲۱). این رساله شامل پانصد رباعی از یکصد نوزده شاعر و در پنجاه باب است و یکصد و سی و سومین رساله در مجموعه‌ی «سفینه‌ی تبریز» محسوب می‌شود و مشخصات کتابشناسی چاپ‌های سه‌گانه‌ی این اثر در ذیل می‌آید:

ابن مسعود تبریزی، ابوالمجد محمد (گرد آورنده و خطاط)؛ خلاصه‌الأشعار فی الرباعیات، بخشی از سفینه‌ی تبریز (تاریخ کتابت: ۳-۷۲۱ قمری)، چاپ عکسی از روی نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۱، تهران، صص: ۵۹۳ الی ۶۱۲.

ابن مسعود تبریزی، ابوالمجد محمد (فراهم آورنده، زنده در ۷۳۶ ه.ق)؛ خلاصه‌الأشعار فی الرباعیات، به کوشش: سید محمد عمادی حائری، رساله‌ی اول از مجموعه‌ی «گنجینه‌ی بهارستان»، شماره‌ی ۹ (ادبیات/شعر: ۲)، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، تهران، صص: ۲۷ الی ۱۶۹.

ابن مسعود تبریزی، ابوالمجد محمد؛ خلاصه‌الأشعار فی الرباعیات و دیوان ملک محمود تبریزی، تصحیح و تحقیق: عزیز دولت‌آبادی، انتشارات ستوده، چاپ اول، ۱۳۸۷، تبریز.

۲۲). خلیل شروانی، جمال؛ همان، چاپ اول، صص: ۸۰ الی ۸۲. چاپ دوم، صص: ۱۰۶ الی ۱۰۸.

۲۳). مؤلف «نسائم‌الأسحار» در خصوص شاعری وی چنین آورده: «... طبعش به انشای اشعار پارسی إحياناً مؤاتات کردی ....». ر.ک به:

منشی کرمانی، ناصرالدین؛ نسائم‌الأسحار من لطائف الأخبار (در تاریخ وزراء)، به تصحیح و مقدمه و تعلیق: میر جلال‌الدین ارموی «محدث»، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۴، تهران، ص: ۱۱۰.

۲۴). در خصوص رساله‌ی «شرح قصیده‌ی احمد بن عبدالرزاق خالدی» و سایر آثاری که به «صدر جهان زنجانی» تقدیم شده است، ر.ک به: خطیبی، بهمن؛ همان، صص: ۶۲ الی ۶۴.

با دسترسی به نسخه‌ی خطی «شرح قصیده احمد بن عبدالرزاق خالدی» معلوم شد که مؤلف و شارح و مترجم قصیده شخصی به نام «مؤیدالدین صوفی» است که اثر خویش را به «صدر جهان زنجانی» تقدیم کرده است نه این که سراینده‌ی آن قصیده «صدرالدین زنجانی» باشد و همچنین بر اساس یافته‌های جدید، منظومه‌ی



«همایون‌نامه» اثر «زجاجی تبریزی» به «ملک صدرالدین تبریزی» و «شمس‌الدین محمد جوینی» تقدیم شده نه «صدرالدین زنجانی». بنابراین نظرات بنده در مقاله‌ی قبلی در خصوص این دو فقره باید اصلاح شود. آثاری که به «صدرالدین زنجانی» تقدیم شده و تاکنون به چاپ رسیده، در ذیل با مشخصات کتابشناسی آورده می‌شود: و صاف‌الحضرة، عبدالله ابن فضل‌الله ابن ابی‌نعیم شیرازی؛ بهارنامه، رساله‌ی دوم از مجموعه‌ی «میراث بهارستان»، دفتر دوم، تحقیق و تصحیح: علیرضا قوجه‌زاده، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸، تهران، صص: ۱۱۹ الی ۱۶۲.

این رساله که نام اصلی‌اش «بديع‌الربيع» است، مجدداً همراه با رساله‌ی «حکایت نرد و شطرنج» که آن نیز به «صدرالدین زنجانی» تقدیم شده، منتشر شده است که مشخصات کتابشناسی آن به شرح ذیل است. البته باید سایر رساله‌های خطی «وصاف‌الحضرة» بررسی شود که آیا به «صدرجهان زنجانی» تقدیم شده یا کس دیگر: و صاف‌الحضرة، عبدالله ابن فضل‌الله ابن ابی‌نعیم شیرازی؛ رساله‌های بديع‌الربيع - حکایت نرد و شطرنج، تحقیق و تصحیح: دکتر علیرضا قوجه‌زاده، نشر تمثال، چاپ اول، ۱۳۹۶، تهران.

یمنی، ابوسعید بن یحیی؛ آئینه‌ی جهان‌نما و طلسم‌گنج‌گشا، تصحیح و تحقیق: دکتر محمدرضا موحدی و الهه ربیعی مزرعه‌شاهی، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰، تهران. یکی دیگر از کتاب‌های تقدیمی به «صدرالدین زنجانی» کتابی به نام «المرشد فی الحساب» است که بخشی از آن یعنی مصطلحات دانش استیفا به مشخصات ذیل چاپ شده است:

ایرانی، نفیسه و صفری‌آق‌قلعه، علی؛ کهن‌ترین فرهنگ‌نامه‌ی فارسی دانش استیفا/تصحیح و تحلیل بخش لغات و مصطلحات المرشد فی الحساب، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۹۵، تهران. لازم به ذکر است که متن کتاب «شرح قصیده‌ی مؤیدالدین صوفی به اهتمام نگارنده و آقای «بهمن خطیبی» در دست تصحیح و نشر است و قرار بود که کتاب «المرشد فی الحساب» به صورت عکسی توسط «علی صفری‌آق‌قلعه» به صورت عکسی منتشر شود که تاکنون منتشر نشده است. همچنین مجلدات منظومه‌ی «همایون‌نامه» اثر «زجاجی تبریزی» که قبلاً تصوّر می‌رفت به «صدرالدین زنجانی» تقدیم شده، با مشخصات ذیل تصحیح و نشر شده است:

زجاجی تبریزی، حکیم؛ همایون‌نامه، نیمه‌ی نخست مجلد یکم و دوم، تصحیح: علی پیرنیا، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۹۰، تهران.

زجاجی تبریزی، حکیم؛ همایون‌نامه، نیمه‌ی دوم مجلد یکم و دوم (جداگانه)، تصحیح: علی پیرنیا، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران.

(۲۵). نام تعدادی از وزیران به عنوان سراینده‌گان رباعی، در تاریخ ادبیات فارسی آمده است. چه بسا نسبت برخی از این رباعی‌ها به آنان صحیح نباشد.



(۲۶). دکتر «حیدر حسنلو» به نگارنده خاطر نشان ساخت که چنین رباعی‌هایی می‌تواند از ناحیه‌ی صوفیان خطاب به پادشاهان سروده شود که نظر ایشان نیز می‌تواند صحیح باشد.

(۲۷). زعفری، کریم؛ همان.

عین جمله‌ی ایشان چنین است: «صدر زنگانی هیچ قرابت و ارتباطی با صدرالدین احمد خالدی زنجانی معروف به صدر جهان ... ندارد».

(۲۸). خلیل شروانی، جمال؛ همان، چاپ اول، صص: ۴۷ و ۴۸. چاپ دوم، صص: ۶۲ و ۶۳.

(۲۹). در خصوص منشاء رباعی می‌توان به کتاب «سیر رباعی» اثر دکتر «سیروس شمیسا» رجوع کرد. با توجه به این که کتاب مذکور سه نوبت و با تجدید نظر و اصلاحات دوباره چاپ شده است، در ذیل مشخصات کتابشناسی هر کدام آورده می‌شود، با ارجاع به صفحات هر کدام:

شمیسا، سیروس؛ سیر رباعی در شعر فارسی (به ضمیمه‌ی اجمالی در باب فهلوی)، انتشارات آشتیانی، چاپ اول، ۱۳۶۳، تهران، صص: ۲۱ الی ۲۹.

-----؛ سیر رباعی در شعر فارسی (با ضمیمه‌ی در باب فهلوی)، انتشارات فردوس، چاپ دوم با تجدید نظر، ۱۳۷۴، تهران، صص: ۲۵ الی ۳۸.

-----؛ سیر رباعی؛ چاپ سوم، نشر علم، ۱۳۸۷، تهران، صص: ۲۵ الی ۳۷.

(۳۰). ابن قیس الرازی، شمس‌الدین محمد؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد محمدتقی مدرس رضوی، به همت محمد رضانی صاحب کلاله‌ی خاور، چاپ اول، ۱۳۱۴، تهران، [چاپ افست، چاپ اول، نشر ذهن آویز، ۱۳۹۴، همراه با تعلیقات جلال‌الدین همایی، به کوشش ناصرالدین شاه‌حسینی]، صص: ۷۸ و ۱۳۱.

ابن قیس الرازی، شمس‌الدین محمد؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات زوار، چاپ اول، ۱۳۸۷، تهران، صص: ۱۰۵ و ۱۷۵.

ابن قیس الرازی، شمس‌الدین محمد؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش دکتر سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ اول، ۱۳۷۳، تهران، صص: ۱۱۳ و ۱۶۴.

این کتاب با تجدید نظر و با مشخصات زیر نیز منتشر شد:

ابن قیس الرازی، شمس‌الدین محمد؛ المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح: علامه محمد بن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد: استاد [محمدتقی] مدرس رضوی و تصحیح مجدد: دکتر سیروس شمیسا، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۸، تهران، صص: ۱۳۲ و ۱۹۶.

ثروتیان، بهروز؛ بازنویسی و نقد المعجم فی معاییر اشعار العجم (عروض و قافیه و بدیع به زبان ساده)، نشر تمثال، چاپ اول، ۱۳۹۸، تهران، پاورقی صفحات: ۸۸ و ۹۲.



- (۳۱). در خصوص مبحث «فهلویات زنجان» و اشارات مؤلف «المعجم»، نگارنده مطالبی را در شرح حال «اوتانج زنجانی» شاعر قرن هفتم خواهد آورد که در آینده منتشر می‌شود.
- (۳۲). عریان همدانی، بابا طاهر؛ دیوان شعر، استنساخ از متن مصحح مرحوم وحید دستگردی، مقدمه و خط به قلم اقلّ عباد منوچهر آدمیت، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، تهران، ص: ۴۲.
- (۳۳). خلیل شروانی، جمال، همان، چاپ اول، ص: ۱۱۵. چاپ دوم، ص: ۱۵۰.
- ابن مسعود تبریزی، ابوالمجد محمد؛ همان، چاپ عکسی، ص: ۵۹۴.
- همان، به تصحیح عمادی حائری، ص: ۵۶.
- همان، به تصحیح دولت آبادی، ص: ۴۳.
- (۳۴). خلیل شروانی، جمال؛ همان صفحات.
- (۳۵). اشرف، سید حسن غزنوی؛ دیوان، به تصحیح و مقدمه: استاد سید محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات، ۱۳۶۲، تهران، ص: ۶۲۲.
- خلیل شروانی، جمال؛ همان، چاپ اول، ص: ۵۶۷. چاپ دوم، ص: ۶۳۵.
- (۳۶). همان، چاپ اول، ص: ۲۱۸. چاپ دوم، ص: ۲۶۰.
- (۳۷). همان، چاپ اول، ص: ۵۵۳. چاپ دوم، ص: ۶۱۹.
- (۳۸). همان، چاپ اول، ص: ۲۳۷. چاپ دوم، ص: ۲۷۹.
- (۳۹). همان، همان صفحه.
- (۴۰). همان، چاپ اول، ص: ۳۲۰. چاپ دوم، ص: ۳۶۸.
- (۴۱). همان، چاپ اول، ص: ۳۳۴. چاپ دوم، ص: ۳۸۳.
- (۴۲). همان، چاپ اول، ص: ۳۷۵. چاپ دوم، ص: ۴۲۷.
- (۴۳). همان، چاپ اول، ص: ۳۹۱. چاپ دوم، ص: ۴۴۵.
- (۴۴). همان، چاپ اول، ص: ۴۹۱. چاپ دوم، ص: ۵۵۳.
- (۴۵). انوری، حکیم اوحدالدین؛ دیوان، با مقدمه و تصحیح و مقابله‌ی هشت نسخه به کوشش سعید نفیسی، چاپ دوم، بهمن ۱۳۵۶، انتشارات پیروز، تهران، ص: ۶۲۲.
- (۴۶). خلیل شروانی، جمال؛ همان، چاپ اول، ص: ۴۹۴. چاپ دوم، ص: ۵۵۶.
- (۴۷). همان، چاپ اول، ص: ۴۹۲. چاپ دوم، ص: ۵۵۵.
- ابن مسعود تبریزی، ابوالمجد محمد؛ همان، چاپ عکسی، ص: ۵۹۷.



- همان، به تصحیح عمادی حائری، ص: ۷۳.
- همان، به تصحیح دولت‌آبادی، ص: ۵۸.
- (۴۸). همان، چاپ عکسی، ص: ۶۰۲.
- همان، به تصحیح عمادی حائری، ص: ۱۰۲.
- همان، به تصحیح دولت‌آبادی، ص: ۲۲۰.
- جبلی، عبدالواسع؛ دیوان، به اهتمام و تصحیح و تعلیق دکتر ذبیح‌الله صفا، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، تهران، ص: ۶۶۲.
- (۴۹). مؤلف نامعلوم؛ بختیارنامه (لمعة السراج لحضرة التاج)، به تصحیح و تحشیه‌ی دکتر محمد روشن، نشر گستره، چاپ دوم، زمستان ۱۳۶۷، تهران، ص: ۵۱.
- مرحوم دکتر «کامگار پارسی» این رباعی را به نقل از «راحة الأرواح» اثر «دقایقی مروزی» که تحریر دیگری از «بختیارنامه» است، در تألیف خویش آورده است. نگارنده متأسفانه موفق نشد به «راحت الأرواح» مذکور دست یابد. ر.ک. به:
- کامگار پارسی، محمد؛ رباعی و رباعی‌سرایان از آغاز تا قرن هشتم هجری، به کوشش دکتر اسماعیل حاکمی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تیر ماه ۱۳۷۲، تهران، ص: ۱۷۷.
- (۵۰). نفیسی، سعید(گردآورنده)؛ سخنان منظوم ابوسعید ابی‌الخیر، انتشارات سنائی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، تهران، ص: ۱۱. (رباعی شماره‌ی ۷۳)
- اوحدی دقاقی بلیانی، تقی‌الدین محمد؛ تذکره عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفين، جلد اول (آ-الف)، مقدمه تصحیح و تحقیق: سید محسن ناجی نصرآبادی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۸، تهران، ص: ۱۴۰.
- اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد؛ عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفين، جلد اول (آ-الف)، تصحیح: ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخراحمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹، تهران، ص: ۷۳.
- (۵۱). خلیل شروانی، جمال؛ همان، چاپ اول، ص: ۲۵۷. چاپ دوم، ص: ۳۰۱.
- (۵۲). نیرومند، کریم؛ شرح زندگانی دانشمندان ...، ص: ۶۶۳. (به نقل از تاریخ و صاف)
- همچنین این رباعی نیز در منبع زیر و ذیل شرح حال «صدر جهان زنجانی» آمده است:
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین؛ دستورالوزراء (شامل احوال وزرای اسلام تا انقراض تیموریان)، با تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی، شرکت نسبی اقبال و شرکاء، چاپ دوم، ۱۳۵۵، تهران، ص: ۳۱۲.
- یکی از این اشعار، قصیده‌ی لامیه‌ی عربی «مؤیدالدین صوفی» است که با ترجمه و شرح خود مؤلف به «صدرالدین



زنجانی «تقدیم شده است. همان طور که قبلاً اشاره شد، متن قصیده اشتباهاً به «صدرالدین زنجانی» منسوب شده، اما با به دست آمدن نسخه‌ی خطی آن معلوم شد، چنین نیست و سراینده و مترجم و شارح آن همان «مؤیدالدین صوفی» است.

(۵۳). شمیسا، دکتر سیروس؛ همان، چاپ دوم، ص: ۲۹۹. چاپ سوم، ص: ۲۷۲.

در چاپ اول کتاب مورد اشاره، چنین بحثی نیست.

(۵۴). نفیسی، سعید؛ تاریخ نظم و نثر ...، ص: ۱۷۸.

(۵۵). خلیل شروانی، جمال؛ همان، چاپ اول، صص: ۶۳ و ۶۴. چاپ دوم، صص: ۸۲ الی ۸۴.

(۵۶). نیرومند، کریم؛ شرح زندگانی دانشمندان ...، صص: ۴۲۵ و ۴۲۶.

(۵۷). خلیل شروانی، جمال؛ همان، چاپ اول، ص: ۳۴۷. چاپ دوم، ص: ۳۹۷.

(۵۸). رازی، امین احمد؛ تذکره‌ی هفت اقلیم، جلد سوم، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، انتشارات علمی و ادبیّه، چاپ اول، بی‌تا، تهران، ص: ۱۹۸.

-----؛ تذکره‌ی هفت اقلیم، جلد دوم، تصحیح، تعلیقات و حواشی: سید محمدرضا طاهری «حسرت»، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۸، (چاپ دوم ۱۳۸۹)، تهران، ص: ۱۳۶۰.  
درباره‌ی «قاضی بهاءالدین زنجانی» ر. ک به:

حسینعلی، حسن؛ «قاضی بهاءالدین زنجانی»؛ پیشقراول غزل در زنجان، ویژه‌نامه‌ی ادبی «موج بیداری»، به مناسبت روز ملی شعر و ادب فارسی، ضمیمه‌ی نمره‌ی ۲۱۹، مهر ماه ۱۳۹۰، زنجان، صص: ۴ الی ۵.

(۵۹). خلیل شروانی، جمال؛ همان، چاپ اول، ص: ۴۳۵. چاپ دوم، ص: ۴۹۲.

(۶۰). انتساب این رباعی به «کمال‌الدین زنجانی» را اول بار در اثر استاد «کریم نیرومند» دیده‌ام و منبع اصلی آن مشخص نشده است:

نیرومند، کریم؛ سخنوران و خطاطان زنجان ...، ص: ۲۹۹.

«بهمن خطیبی» نیز در اثر خویش رباعی مذکور را به نام «کمال‌الدین زنجانی» آورده و در پاورقی هم به کتاب «فرهنگ سخنوران» اثر دکتر «عبدالرسول خیامپور» استناد کرده است. اما نگارنده با مراجعه به آن کتاب در ذیل شرح حال «کمال‌الدین زنجانی»، رباعی فوق را ندیدم. ر. ک به:

خطیبی، بهمن؛ همان، ص: ۶۴.

بر اساس یافته‌های بعدی معلوم شد که در هیچ منبعی این رباعی به «کمال‌الدین زنجانی» منسوب نشده و این سهو از سوی مرحوم «کریم نیرومند» صورت گرفته و منبع آقای «بهمن خطیبی» نیز همان اثر مرحوم «نیرومند» است.



(۶۱). مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر؛ تاریخ گزیده؛ با مقابله با چندین نسخه به ضمیمه‌ی فهرس و حواشی؛ دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴ (چاپ پنجم ۱۳۸۷ و چاپ ششم ۱۳۹۴)، تهران، ص: ۷۴۷.

لازم به ذکر است که در تصحیح جدید «تاریخ گزیده» نام وی به صورت «کمال‌الدین اسماعیل زنجانی» قید شده که می‌باید اشتباه مصحح و یا نسخ نسخه‌ی اساس باشد. ر. ک به:

مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر؛ تاریخ گزیده، به تصحیح محمد روشن، جلد دوم، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص: ۷۸۵.

همچنین در نسخه‌ی چاپ عکسی از «تاریخ گزیده» که با مشخصات زیر منتشر شده، نام «کمال‌الدین زنجانی» نیامده است.

مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر؛ تاریخ گزیده، چاپ عکسی نسخه‌ی ۸۵۷ هجری، به سعی و اهتمام: ادوارد برون انگلیسی، لیدن هلند، ۱۹۱۰ میلادی، [چاپ افست، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۱، تهران.]

اضافه می‌کنم که در میان اشعار تازه یافته شده از «کمال‌الدین زنجانی» قصیده‌ای با مطلع:

«زهی سعادت و اقبال و نیک‌حالی دل که آفتاب رُخت تافت بر حوالی دل»

وجود دارد که نام ممدوح به صراحت نیامده، اما در وزیر بودن وی جای هیچ شک نیست. شاید ممدوح وی همین «صدرالدین زنجانی» باشد. ر. ک به:

منبع دوم در سطر پایین، صص: ۲۶۷ الی ۲۶۸ و ۲۸۱ الی ۲۸۲.

درباره‌ی «کمال‌الدین زنجانی» ر. ک. به:

حسینعلی، حسن؛ «کمال‌الدین زنجانی»؛ طلایه‌دار قصیده در زنگان، ویژه‌نامه‌ی دهمین سالروز انتشار مطبوعه‌ی هفتگی «موج بیداری»، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲۴۵، زمستان ۱۳۹۱، زنگان، صص: ۴ الی ۵ و ۶۵.

----- ؛ کمال‌الدین زنجانی شاعر قرن هفتم و هشتم هجری، بخش اول: شرح احوال و آثار، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۵۳ فصل‌نامه‌ی فرهنگی - پژوهشی «فرهنگ زنگان»، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۱۴ (پیاپی ۵۳)، بهار و تابستان ۱۳۹۸، زنگان، صص: ۲۵۳ الی ۳۱۰.

----- ؛ کمال‌الدین زنجانی شاعر قرن هفتم و هشتم هجری، بخش دوم: نصوص منابع، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۵۴ فصل‌نامه‌ی فرهنگی - پژوهشی «فرهنگ زنگان»، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۱۵ (پیاپی ۵۴)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، زنگان، صص: ۲۲۱ الی ۲۸۶.



## همسانی یک قصه عامیانه زنگان با داستان چهار برادر رساله برهان عاشقین

مهدی ریاحی<sup>۱</sup>

### چکیده

ادبیات عامیانه منبع پایان‌ناپذیری از نشانه‌ها، اسطوره‌ها و رمزها و رازهای زندگی هستند. این نشانه‌ها و رمزها صدای انسان‌هایی هستند که تاریخ با سکوت از کنارشان عبور کرده است. در دوره‌ای از تاریخ سرزمین ما که صوفیه میدان‌دار بوده و خانقاه‌ها و مدارس ایشان رونق داشته است و مردم عادی نیز سری به مجالس ایشان می‌زده‌اند اصحاب خانقاه‌ها و حلقه‌های عرفان، شعر و داستان‌های ساده و گاه پیش پا افتاده‌ی جاری بر زبان مردم را برای بیان دقیق و رموزات مسلک و احیاناً کشف و کرامات استفاده می‌کرده‌اند.

جستجو برای یافتن ریشه‌ی ادبیات شفاهی در متون و یا بالعکس ممکن است به نتیجه‌ی قطعی منتج نشود ولی در شناسایی سیر دگردیسی نشانه‌ها، نمادها و اسطوره‌ها در مسیر تاریخی و جغرافیایی بسیار موثر خواهد بود. شناختی که به ما خواهد گفت مردمان یک دیار چگونه زیسته و چگونه می‌اندیشیده و چه آرزوهایی را می‌پرورانده‌اند. در قیاس با سایر رشته‌های علوم (انسانی) شناسایی و دقت و تحقیق در ادبیات عامیانه رشته‌ای بسیار جوان به حساب می‌آید.





نوشته‌ی حاضر گزارشی است از یک داستان عامیانه در زنجان و ملاحظاتی در بیان شباهت آن با یک داستان رمزی در متون صوفیه، داستان «چهاربرادر» که سیدمحمد گیسودراز عارف متوفا به سال ۸۲۵ هجری.ق آن را نقل کرده است.

## واژگان کلیدی:

داستان های رمزی، ادبیات عامیانه، فولکلور، زنجان

### مقدمه :

داستان بخشی از زندگی آدمیست و یکی از وجوه ممیزه‌ی او از سایر جانداران. قدرت خارق‌العاده و گاه غیرقابل کنترل او در تخیل و خلق رویاهایی که آمیخته‌ای از جهان واقعی و خیالی اوست و تنیدگی اعجاب آور خاطره و خیال و همنشینی و تغییر مکان دادن‌های آن دو و جا عوض کردن پیوسته‌ی آنها موجب گردیده است قصه و داستان این قدیمی‌ترین همنشین‌های انسان نه تنها به پایان نرسند بلکه با گذشت زمان سوژه‌ها و ابژه‌های بیشتر و بیشتری برای قصه‌هایش ساخته شوند. اندیشمندانی که معتقدند نقطه‌ی شروع تمدن آنجایی است که انسان توانست به تخیل پردازد گزارف نمی‌گویند. توانایی انسان در تصور نمودن پدیده‌های ناممکن و ایجاد موقعیت‌های خیالی برای مواجهه با آن پدیده‌ها اعجاب‌آور است. باز جستجوی خیالی راهی برای برون‌رفت از آن موقعیت‌ها و در خدمت گرفتن عناصر طبیعی برای بیان شکلی دگرگون شده و ساختگی از جهان قابل مشاهده بخشی از عواملی هستند که موجب شده‌اند جهان داستانی انسان، جهانی بسیار وسیع‌تر و متنوع‌تر از دنیای واقعی پیرامون او باشد.

«داستان در حقیقت تجمع جامعه‌ی انسانی است خواه اشخاص آن آدمیان واقعی باشند، خواه موجودات مابعدالطبیعی از قبیل دیوان، پریان، عفریتها، فرشتگان و شیاطین، خواه جانوران چون اسب و سرو باشند و خواه موجودات بیجانی از قبیل کوه، سنگ، چشمه، ابر، باد، و ... در تمام این موارد مناسبات میان اشخاص داستان مناسباتی انسانی است. کوه و سنگ و پرند و درخت در داستان شخصیت انسانی به خود می‌گیرند چرا که داستان‌پرداز به مدد آنها و با تمهید مناسبات و مرابطات انسانی میانشان در کار بازگفتن ذهنیتی انسانی برای هم‌نوعان خویش است.» (۱)



## داستان‌های عامیانه:

در دهه‌های نخستین قرن نوزدهم برای اولین بار ادبیات عامیانه مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. چند داستان عامیانه جمع‌آوری و چاپ شد و چندی بعد یک عتیقه‌شناس واژه‌ی فولکلور را برای آنها پیشنهاد کرد و کم‌کم هنرشناسی ادبیات شفاهی علاوه بر داستان‌ها، شامل شعرها، آواها و آداب و رسوم نیز شد. در قیاس با سایر رشته‌های علوم (انسانی) شناسایی و دقت و تحقیق در ادبیات عامیانه رشته‌ای بسیار جوان به حساب می‌آید. اولین نظریه‌هایی که در این مورد ساخته و پرداخته شده است کمتر از دو قرن عمر دارند لیکن در همین دوره‌ی کوتاه فولکلور توانسته است بی‌اعتنایی قرون و اعصار را کم و بیش جبران کرده و جایگاه و اهمیت خود در تفسیر فلسفه‌ی حیات، تاریخ، تفکر و اندیشه و هر آنچه انسان از روی نیاز یا حتی بی‌نیازی با آن سروکار داشته را باز یابد. امروزه به مدد علوم تجربی/انسانی کلید رازهای بسیاری را در ادبیات عامه می‌توان یافت. فولکلور به رودخانه‌ای می‌ماند که انسان‌ها به یکباره خود را در کنار آن می‌یابند. کنجکاوی برای پیدا کردن سرچشمه‌ی این رود و یا حرکت در امتداد برای رسیدن به انتهای آن مسیری پایان‌ناپذیر را پیش رو می‌گشاید با منظره‌ها و آوایی دیدنی و شنیدنی، هیجان‌انگیز و عبرت‌آموز؛ چرا که ادبیات عامیانه منبع پایان‌ناپذیری از نشانه‌ها، اسطوره‌ها و رمزها و رازهای زندگی هستند. این نشانه‌ها و رمزها صدای انسان‌هایی هستند که تاریخ با سکوتی وهم‌انگیز از کنارشان عبور کرده و نادیده‌شان گرفته است. مردمانی گمنام که به تعبیر ویل دورانت «در دو سوی رودخانه‌ی تاریخ، خانه می‌سازند، عشق می‌ورزند، کودکانشان را پروریده، آواز خوانده و شعر می‌گویند و مجسمه می‌سازند».

شناخت چگونگی این زیستن و امیدها و بیم‌ها، عشق‌ورزی‌ها و نفرت‌ها و سامان اخلاقی و هر آن چیز مادی و معنوی که در یک جامعه‌ی انسانی قدیم و جدید می‌توانسته و می‌تواند وجود داشته باشد از ادبیات عامیانه‌ی آن قابل فهم خواهد بود.

## دسته بندی داستان‌های عامیانه:

بی‌شک داستان‌های عامیانه به دلیل کثرت مخاطب و نیز کثرت راوی و انعطاف‌پذیری و سازگاری با فرهنگ و آداب و رسوم سرزمینی، از تنوع بیشتری نسبت به داستان‌های مدون در متون قدیمی و مدرن برخوردار است. شاید با دریافت پیوندهای ادبیات عامیانه با علوم روان‌شناسی و نیز



پیش‌نیازهای باستان‌شناسی نظری و همچنین انسان‌شناسی اجتماعی و سایر رشته‌های حوزه‌ی علوم انسانی، شعر و قصه‌ی عامیانه نیز روز به روز تقسیمات بیشتری پیدا کند.

یکی از قدیمی‌ترین تقسیمات را استاد دکتر شفیعی کدکنی به نقل از کتاب الفهرست ابن ندیم

(متوفای قرن چهارم هـ) چنین بیان داشته‌اند:»

۱. قصه‌های ایرانی
۲. قصه‌های هندی
۳. قصه‌های رومی
۴. قصه‌های ملوک بابل

و نیز تقسیم بندی دیگری را از کتاب طراز الاخبار عبدالنبی فخرالزمانی نقل نموده‌اند:

۱. داستانهای رزمی
۲. داستانهای بزمی
۳. داستانهای عاشقانه
۴. داستانهای عیاری

همچنین به تقسیم بندی احتمالا قدیمی‌تری اشاره می‌نمایند که داستان به اعتبار قصه‌گویان تقسیم می‌شده است و نه نوع قصه‌ها که از قصه‌گویان عصر صحابه آغاز می‌شود. مجالس مذکران و مجالس واعظان و مجالس قصه‌گویان حرفه‌ای» (۲)

شادروان دکتر عبدالحسین زرین کوب در این باره معتقد است:

«کثرت و تنوع این افسانه‌ها، کار محقق را در شناخت آنها دشوار می‌کند. با این حال می‌توان آن‌همه را از چند گونه دانست. بعضی افسانه‌های خیالی هستند با آب و رنگ شاعرانه، که از حوادث غریب و ماجراهای شگفت‌انگیز مشحونند. در آنها موجودهای وهمی چون دیو و پری و غول و عفريت تاثیرى تمام دارند و از جنبل و جادو و سحر و طلسم سخن بسیار در میان می‌آید و غولان نفرت‌انگیز و وحشتناک آدمیزاد را می‌خورند و آدمی‌زاده به صورت جانوران در می‌آید و مسخ می‌شود. حدیث قصرهای نهفته و گنج‌های بادآورده که کهنه‌ترین آرزوهای مردم خام‌طمع



و ساده‌دل جهان است و داستان شیر و اژدها که از دیرباز مایه‌ی بیم و وحشت آدمیزاد بوده است در این افسانه‌ها فراوان است و درین قصه‌ها ذوق شعرهای کهنه‌ی فراموش شده‌ی مردم باستان را می‌توان یافت. بعضی دیگر افسانه‌هایی هستند که جنبه‌ی واقع‌بینی و حقیقت‌گوئی دارند و از آن‌چه در زندگی مردم پیش می‌آید و روی می‌دهد البته با اغراق و مبالغه‌ای که در خور قصه‌گوئی است، سخن می‌گویند. افسانه‌هایی که در باب مکر زنان و عشق مردان و یا درباره‌ی رشک زن‌پدر و کینه‌ی خویشان در بین مردم رایج است از این گونه است و داستان‌هایی نیز که از حوادث سفر تجارت و از احوال دزدان و راهزنان و بازرگانان و روستائیان و سایر مردمان از هر زی و پیشه‌ای بر سر زبان‌ها هست هم از این مقوله است و همه‌ی این‌ها حکایت از طرز فکر و شیوه‌ی زندگی مردم گذشته می‌کند و نمونه‌ی ساده و عامیانه‌ای است از آن‌چه امروز نوول یا داستان کوتاه می‌گویند و البته به قواعد و رموزی هم که در نوشتن این‌گونه داستان‌ها معمول است پایبند نیست. برخی نیز افسانه‌های تاریخی هستند که سرگذشت‌هایی شگفت‌انگیز را به کسانی مانند اسکندر و بودا و انوشیروان و محمود غزنوی و شاه عباس و قیصر و شارلمانی و ریشارد شیردل نسبت می‌دهند ... اما افسانه‌هایی نیز هست که جنبه‌ی شوخی و مسخره دارند و هیچ نکته‌ی جدی را متضمن نیستند» (۳)

### داستان‌های رمزی

گونه‌ای از داستان عامیانه هم وجود دارد که شاید نتوان به راحتی آن‌ها را در یکی از این سه گروه طبقه‌بندی کرد. راوی این داستان‌ها از کلمات و جملاتی استفاده می‌کند که اگرچه به لحاظ واژگانی و ساختاری درست هستند ولی خواننده یا شنونده - حداقل در ابتدای امر- از ظاهر قصه چیزی در نمی‌یابد. پس برای فهم مقصود گوینده به یک چالش ذهنی کشیده می‌شود تا با رجوع به اندوخته‌های پیشین ذهن از این جملات نامفهوم رمزگشایی کند. این داستان‌ها را می‌شود در زمره‌ی داستان‌های رمزی به حساب آورد. نمونه‌هایی از این داستان‌ها در متون صوفیانه و عرفانی نیز وجود دارند. نمی‌توان با اطمینان ادعا کرد که این داستان‌ها ساخته و پرداخته‌ی ذهن و زبان زن و مردی عامی و امّی بوده که برای سرگرمی و از سر تفنن، داستان‌گویی و داستان‌پردازی می‌کرده است سپس از زبان مردم کوچه و بازار به مجالس وعظ و ارشاد و کتب و رسائل راه یافته‌اند، یا که نه؟ برآمده از ذهن خلاق عارفی دلسوخته بوده که ماحصل کشف و شهودی که خارج از قدرت



بیان حرف و سخن همه‌فهم است را تحریر کرده است، یا درویشی سالک در ماخولپای عشق، غوطه‌ور در دریای حیرت، دوگانه‌های غیرقابل جمع را تصویر کرده است و سپس پای این قصه‌ها به کوچه و بازار کشیده شده است. ولی آن چه مسلم می‌نماید این است که قصه‌های عامیانه و قصه‌های مکتوبات رسمی، تاثیر متقابل برهم داشته‌اند. همان گونه که امروزه نیز گونه‌های داستان مدرن متأثر از قصه‌ها و داستان‌های جاری بر زبان مردم کوچه و بازار هستند. گفتنی این که واضح است که رمزگذاری و رمزگشایی در ادبیات صوفیه که زبانی استعاری و غیرصریح دارد در شروح و حاشیه‌هایی که بر آن‌ها نوشته شده است گاه معانی و تفاسیری بعید و عجیب می‌یابند (۴) که قطعاً مادر بزرگ و مادری عامی و امی هرگز چنین نیتی در نقل قصه‌هایش نداشته است. چه بسا این نوع داستان در نزد عوام کارکردی جز سرگرمی و یا حداکثر ارزیابی هوش و هشیاری شنوندگان نمی‌تواند داشته باشد. بنابراین همسان‌سنجی این نوع حکایت‌ها کم و بیش سهل‌انگاری به‌شمار خواهد آمد و لیکن شاید شباهت‌های فراوانشان جوازی برای چنین تسامحی باشد.

دکتر پورنامداریان رمز را چنین تعریف می‌کند: «رمز چیزی است از جهان شناخته‌شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس، که به چیزی از جهان ناشناخته و غیر محسوس، یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره کند به شرط آن که این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد» (۵).

از این گونه داستان‌ها در میان متون قدیمی و مدرن، تعدادی اندک و در داستان‌های عامیانه کمتر می‌توان یافت.

در مثنوی مولوی داستان‌ها و اشارات رمزی کم نیستند من جمله در دفتر سوم آن مولانا داستانی را نقل کرده است که جز یک داستان رمزی نمی‌تواند باشد. عنوان حکایت هست قصه اهل سبا و حماقت ایشان و اثر ناکردن نصیحت انبیا در احمقان. تاکید مولانا بر این که این داستان را از زبان کودکان برگرفته است تا حدودی عامیانه بودن ریشه‌ی این داستان‌ها را محتمل می‌سازد.

یادم آمد قصه اهل سبا	کز دم احمق صباشان شد و سبا
آن سبا ماند به شهر بس کلان	در فسانه بشنوی از کودکان
کودکان افسانه‌ها می‌آورند	درج در افسانه شان بس سر و پند (۶)

در این داستان ما با روایتی مواجه هستیم که در آن وضعیت‌های متناقض وجود دارند. شهری بزرگ به اندازه‌ی یک کاسه یا حتی یک پیاز! که اهل ده شهر بزرگ در آن جمعند ولی فقط سه



نفرند! کور تیزبین و کر تیزگوش و برهنه‌ای با قبا و دستاری بلند! کور از لشکریانی که آمدنشان از دور دست‌ها را می‌بیند سخن می‌گوید و کر از همه‌می‌ایشان سخن می‌راند و برهنه نگران آنست که آن‌ها قبای او را خواهند برد. پس، از آن شهر فرار می‌کنند و به دهی می‌رسند. برای رفع گرسنگی مرغ چاقی را می‌دزدند که گوشت برتن ندارد! و چنان و چندان از گوشت آن مرغ می‌خورند که همچو فیلی بزرگ و تنومند می‌شوند! ولی با آن هیکل‌های درشت از شکاف دری! می‌گریزند.

همچنین در همان دفتر سوم - اندکی پیشتر از این داستان - حکایت ذوقی و کرامات او را می‌توان از این نوع داستان‌ها به شمار آورد با این تفاوت که در آن داستان، جهان واقعی و جهان کشفی شهودی به موازات هم در جریانند و پیوسته در نقاطی با یکدیگر تلاقی دارند و برای مخاطب آشنا با رازهای عوالم کشف و شهود - حتی اگر این عوالم را تجربه نکرده باشد - قابل توضیح است.

البته داستان‌های رمزی قدمتی بیشتر از عصر مولانا دارند. سلمان و آبسال که محققان قدمت آن را تا مصر باستان پی گرفته‌اند و حی ابن یقظان و رساله الطیر ابن سینا و بعدها داستان‌هایی از شیخ اشراق و ... بخصوص در آثار ادبیات صوفیانه با آن متون تاویل‌پذیرش حکایت‌ها و داستانک‌هایی از این دست فراوان یافت می‌شود.

## قصه‌ی چهار برادر

ابوالفتح صدرالدین محمد بن یوسف بن علی حسینی چشتی دهلوی مشهور به گیسودراز و خواجه بنده‌نواز و سید بنده‌نواز، عارف و فقیه و حکیم و شاعر پارسی‌گوی هند (متوفی ۸۲۵ ه.ق) این داستان را در رساله‌ی "برهان العاشقین" خود آورده است.

این داستان نمونه‌ای استثنایی است از داستان‌های رمزی. نخستین ویژگی آن ساختار ضدداستانی آن است و دیگر این‌که چنین قصه‌ی عجیبی با اشتراک و افتراق کم‌وبیش مشابه، میان اقوام مختلف ایرانی و به زبان‌های مختلف نقل شده است. آقای دکتر شفیعی کدکنی احتمال قدمت این داستان را به عهد ساسانی و همچنین ریشه‌ی آن را در هندوستان مطرح کرده‌اند. (۷) نظیر این داستان در ادبیات فولکلوریک منطقه‌ی کرمان و بوشهر و خراسان و آذربایجان و قم و تفرش و تربت حیدریه و... وجود دارد (۸) که از منظری بر گستره‌ی جغرافیا و فرهنگ به هم



پیوسته‌ی جهان اسلام که فارغ از مرزهای زبانی شکل گرفته است دلالت می‌کند. اما متن داستان: بدان که ما چهار برادر بودیم از نه دیه، سه جامه نداشتند و یکی برهنه بود. آن برادر دُرستی زر در آستین داشت. به بازار رفتیم تا به جهت شکار تیر و کمان بخریم، قضا رسید هر چهار کشته شدیم. بیست و چهار زنده برخاستیم. آن گاه چهار کمان دیدیم، سه شکسته و ناقص بودند، یکی دو خانه و دو گوشه نداشت. آن برادر زردار برهنه آن کمان بی‌خانه و بی‌گوشه بخرید. تیری می‌بایست، چهار تیر دیدم، سه شکسته بودند و یکی پر و پیکان نداشت. آن تیر بی‌پر و پیکان را بخریدیم و به طلب صید به صحرا شدیم. چهار آهو دیدم، سه مرده بودند و یکی جان نداشت. آن برادر زردار برهنه‌ی کمان کش تیرانداز، از آن کمان بی‌خانه و بی‌گوشه، آن تیر بی‌پر و پیکان را بر آن آهوی بی‌جان زد. کمندی می‌بایست تا صید را به فتراک بندیم. چهار کمند دیدیم، سه پاره پاره و یکی کرانه و میان نداشت. صید را بدان کمند بی‌کرانه و بی‌میانه بر میان بستیم. خانه‌ای میبایست که مقاوم کنیم و صید را پخته سازیم. چهار خانه دیدیم، سه در هم افتاده بودند و یکی سقف و دیوار نداشت. در آن خانه‌ی بی‌سقف و بی‌دیوار درآمدیم. دیگری دیدیم بر طاقی بلند که به هیچ حيله دست نمی‌رسید. مَعاکی چهار گز زیر پای کندیدیم. دست به آن دیگ رسید. چون شکار پخته شد، شخصی از بالای خانه فرود آمد که بخش من بدهید که نصیبی مفروض دارم. برادر کامل مکمل در کمین نشسته بود، استخوان شکار از دیگ برآورد و بر تارک سر وی زد. درخت سنجدی از پاشنه‌ی پای او بیرون آمد. بر سر آن درخت زردآلو رفتیم. خریزه کاشته بودند به فلاخن آب می‌دادند. از آن درخت بادنجان فرود آوردیم و قلیه‌ی زردکی ساختیم و به اهل دنیا گذاشتیم؛ چندان خوردند که آماس شدند، پنداشتند که فربه شده‌اند. به در خانه نتوانستند رفت و در نجاست خود ماندند و ما به آسانی از کید آن خانه بیرون شدیم و بر در خانه بختیم و به سفر روان شدیم و اولوالالباب تعرّف این حالات باز نمایند. (۹)

## داستان هدی و هودی

بیری وار، بیری یوخ، الله دان غیر از هیچ کس یوخ.

هدی یدی، هودی یدی، دمیدی، منیدیم. شکارا چیخدیق. اوچ دنه او گوردوق. ایککسی اوب

بیری هیچ دیدن یوخ.

دیب دن یوخ او، هدی آتی، دیمه دی. هودی آتی، دیمه دی. ددم آتی، من ویردم. باشین



کسمگه هیچ زات یوخوموزودی. گوردوق اویانان بیر قوجا چیخدی. نفسی وار جانی یوخ.

- قوجا پیچاقین وار؟
- دسته سی وار تیغه سی یوخ.

تیغه سی یوخ پیچاقی آلدیق، خیر ها خیر، خیر ها خیر، خیر ها خیر، باشینی کسدیق، قانینین خبری یوخ.

جندگی آتدیق دالیمیزا گندیق گوردوق اوچ دنه قالاچا. ایککی سی اوچوب، بیر ی هیچ دیدن یوخ.

هیچ دیدن یوخ دان بیر قئری چیخدی. نفسی وار، جانی یوخ.

- قئری قازانچان وار؟
- ایککی سی سینیب، بیرینین کمه سی یوخ.

کمه سی یوخی آلدیق، پیشیر ها پیشیر، پیشیر ها پیشیر، پیشیر ها پیشیر، سوموکلری یاندی، آتینین خبری یوخ.

اوتوردوق هامسنی یی ها یی، یی ها یی، یی ها یی. قارنیمیز پارتدیب، دوداخ لاریمیزین خبری یوخ.

سوسوزدوق دوردوق گندیق گوردوق اوچ دنه چای گلیر. ایککیسی قورویوب، بیر ی هیچ دیدن یوخ.

آغزیمی دایادیق او دیدن یوخ چایا، ایچ ها ایچ، ایچ ها ایچ، ایچ ها ایچ، قارنیمیز پارتدیب، دوداقلاریمیزین خبری یوخ.

یوخ چاین قیراقیندا اوزاندیق، دینجلدیق. دوردوق گوردوق دده مین چاریقلارینی دیدن یوخ چاین سویو آپاریب. هارا گئداق نمه ایلیاق؟ گندیق قاضی یانینا.

- دده مین چارقلارینی سو آپاریب.





• گئدین چیخین بیر عرقچین اینه سینین باشینا، هر یرده اولسا گورسئر.

گیدبخ چیخدیق اینه باشینا. گوردوق بیر جوتچی جوت اکیر. گلدیخ قاضیا دئدیق.

• ائله گئدین اوندان آلین. هر نه اکیر اونى اولچون گتیرین.

گئدیق گوردوق دارى اکیب. اولچ ها اولچ، اولچ ها اولچ، اولچ ها اولچ، اولدی بیر دارى پارا. تلیسه توکدوق دوتمادی، چوالا توکدوق دوتمادی، گوردوم ددمین چینین بیردنه بیره گئدیر. چوماقی چکدیم ویردیم. بیره یاتدی. دوتدوق اونون دَرِیسینن تولوغ چیخاتدیق. دارینی توکدوق، او دوتدی.

تولوغی ایشکه چاتدیق قیچی سیندی، قاطرا چاتدیق بئلی سیندی، دوه یه چاتدیق بوینی سیندی.

گوردوق اویان نان بیر اوچ قیچلی آتدی قاریشقا گلیر. چوماقی چکدیم ویردیم. قاریشقا دایاندی. ددمی ده دارینی دا چاتدیق اوچ قیچلی قاریشقایا. ایله داش کاروانسرایا گئلنده، بیر اوتور چیخدی. قارشقا هورکدی، ددمی ده، دارینی دا چالدى یره. هارا گئداق نمه ایلیباق؟ گئدیق قاضی یانینا. قاضی دئدی: گئدین ایله اوردا اکین. سووارین. بیچین.

گلدیق اکدیق، سوورادیق، بئجردیق. وقت کرانا(بیچماق وقتی) گلدی. گئجه اوتورموشدوق گوردوق اویانان بیر دونقوز گئلدی. الیمیزده اوراخ واریدی. اورا قی آتدیق گئدی گیردی دونقوزون بودونا. دونقوز قاچدی اوراخ بیچدی، دونقوز قاچدی اوراخ بیچدی، دونقوز قاچدی اوراخ بیچدی. بیزده دالدان، باغ باغلا دیق تایا ویردیق. باغ باغلا دیق تایا ویردیق. یورولموشدوق. گئدیق اوتوردوق بیر چوبوق چئکاک. اود آتیلدی تایا اود دوتدی. یاندی ها یاندی، یاندی ها یاندی، یاندی ها یاندی. بو باغی چئکدیق بویانا، او باغی چئکدیق اویانا، اودون آراسینان بیر دنه قولوق چیخدی. قولوقین ایچینن هامسی یالان چیخدی. (۱۰)

ترجمه:

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود.

هَدّی بود و هودی بود و پدرم بود و من، رفتیم شکار، سه تا آهو دیدیم. دوتاش مرده و یکی اصلا از بیخ نبود! به سمت آن آهوئی که از بیخ نبود تیر انداختیم تیر هدی خطا رفت. تیر هودی



خطا رفت. پدرم تیر انداخت من زدم! برای سربریدن چیزی نداشتیم. ناگهان پیری را دیدیم که نفس می‌کشید ولی جان نداشت.

- پیر! چاقو داری؟
- دسته دارد تیغه ندارد!

چاقوی بی‌تیغه را گرفتیم خرت و خرت، خرت و خرت، سر آهو را بریدیم. خبری از خون نشد. لاشه‌ی شکار را روی کولمان انداختیم و آوردیم تا رسیدیم به سه قلعه‌ی کوچک که دوتایش ویران شده بودند و یکی اصلا از بیخ نبود!

از قلعه‌ای که نبود پیرزنی بیرون آمد که نفس داشت ولی جان نداشت.

- پیرزن دیگ داری؟
- دوتاشان شکسته‌اند و یکی هم ته ندارد!

دیگ بی‌ته را گرفتیم و آهو را در آن پختیم و پختیم و پختیم. استخوانهایش سوخت ولی از پختن گوشتش خبری نبود.

نشستیم و همه را خوردیم. خوردیم و خوردیم و خوردیم. شکمان داشت می‌ترکید. لبهایمان از غذا خبر نداشت.

تشنه مان شد. رفتیم و به سه رودخانه رسیدیم. دوتاش خشک شده بود و یکی اصلا از بیخ نبود! از آن رود که هیچ نبود نوشیدیم و نوشیدیم و نوشیدیم. شکمان می‌ترکید لبهایمان بی‌خبر. کنار همان رودخانه‌ای که نبود دراز کشیدیم و استراحت کردیم و خوابیدیم. وقتی بیدار شدیم دیدیم چاروق‌های پدرم را آب آن رودخانه‌ای که از بیخ نبود برده!

کجا برویم، چکار کنیم؟ رفتیم پیش قاضی

- چاروق‌های پدرم را آب برده است.!
- بروید بالای یک سوزن عرقچین دوزی،! نگاه کنید هر جا که باشد دیده می‌شود.



رفتیم بالای سوزن ایستادیم و نگاه کردیم. دیدیم برزگری مشغول کار است. آمدیم به قاضی گفتیم

- بروید از همان برزگر بگیرید. هرچه که می‌کارد رو وزن کنید و برایم بیاورید.

رفتیم دیدیم ارزن کاشته است. وزن کردیم و وزن کردیم و وزن کردیم. شد یکی و نصفی ارزن! ریختیم تو گونی جا نشد. ریختیم تو جوال جا نشد. یک‌دفعه دیدم روی شانیه‌ی پدرم یک کک راه میره. چماقم را کشیدم و زدم کک کشته شد. پوستش را قلفتی‌کنیدم و مشک درست کردیم. ارزن‌ها را ریختیم داخل مشک و جاشون کردیم. مشک را بار الاغ کردیم پاش شکست، بار قاطر کردیم کمرش شکست، بار شتر کردیم گردنش شکست. ناگهان دیدیم یک مورچه‌سواره که سه تا پا داشت می‌آید. چماقم را کشیدم و زدم مورچه ایستاد. پدرم و ارزن را بار مورچه‌ی سه پا کردیم. همین که به کاروانسرا سنگی رسیدیم یک ماشین جلوی پای ما درآمد. مورچه رم کرد. پدرم و بار ارزن را زد زمین.

کجا بریم چکار کنیم؟ بریم پیش قاضی. قاضی گفت:

برگردید برید همون جا بکارید و آب بدهید و درو کنید.

آمدیم کاشتیم و آب دادیم و مواظبت کردیم تا وقت درو رسید. شب نشسته بودیم که دیدیم گرازی سمت ما آمد. داسی در دستمان داشتیم پرتش کردیم و در ران گراز فرو رفت. گراز دوید و داس درو کرد، گراز دوید و داس درو کرد، گراز دوید و داس درو کرد. ما هم پشت سر گراز دسته دسته بستیم و پشته پشته جمع کردیم، دسته دسته بستیم و پشته پشته جمع کردیم. خسته شدیم و نشستیم چپقی چاق کنیم که آتشی از چپق روی پشته‌ها افتاد و سوخت و سوخت و سوخت. این دسته را کشیدیم اینور اون یکی را کشیدیم اونور، از میان شعله‌ها یک قووق<sup>۱</sup> بیرون آمد. از داخل قووق همش دروغ در آمد.

راوی داستان نخست یک عارف شناخته شده است و اتفاقاً صاحب نظر در مباحث عرفانی لذا آن‌چه او حکایت می‌کند نوعی ترک عادت است برای ذهن مریدان همچون سایر ترک عادت‌ها که در محاورات مرید و مرادی صوفیه متداول بوده. چنین داستانی برای شنونده یا خواننده‌ی آن

۱. قووق در زبان ترکی به مثانه گفته می‌شود. در زمان قدیم که هنوز بادکنک لاستیکی نبود موقع ذبح گوسفند یا گاو، بجه‌ها آن را برداشته و شسته و سپس باد کرده و چند روزی با آن بازی می‌کردند.



روزگار، معمایی است که راه حل آن از مسیر سلوک عرفانی و پاسخ آن نیز در امتداد یا انتهای راه پیدا خواهد شد. چنان که شروعی هم که بر این رساله نوشته شده است جملگی از طرف کسانی است که خود روی بر این سبیل داشته‌اند.

در هر حال چنانکه پیشتر گفته شد نمی‌توان به قطعیت ادعا کرد که عارفی صاحب نام داستانی عامیانه را دستمایه‌ی بیان خود از نوعی جهان‌بینی قرار داده است؟ یا آن که یک صوفی درویش این داستان را برای عوام مردم نقل کرده و او بی آن که نیازی به پاسخ معما داشته باشد توجهش صرفاً به عجیب و غیرعادی بودن آن جلب شده و بدین‌سان سینه به سینه نقل شده و مانند همه‌ی داستان‌های فولکلوریک در هر بار بازگویی بسته به ذوق و هنر راوی با تغییر یا بی آن، از سرزمینی به سرزمینی دیگر و زبانی دیگر راه یافته و روایت شده است. به هر حال اگر فرض کنیم گیسودراز نیز چون مولانا قصه‌اش را از زبان کودکان برگرفته باشد می‌توان چنین تناقض‌هایی را توجیه نمود که «... در قصه‌ی کودکان به عنصر حقیقت‌نمایی چندان توجه نمی‌شود و امور متناقض با هم جمع می‌آید .... همچنین این نکته که قصه‌ی کودکان برای آنها خواب می‌آورد ناشی از این معنی است که مخاطب قصه، عقل خودآگاه نیست و فقط عقل ناخودآگاه که برخلاف خودآگاه با عالم خواب تجانس دارد، تحت تاثیر آن واقع می‌شود. از این رو تناسب و انضباط دقیقی را هم نمی‌جوید و به اندک مایه‌ی حقیقت‌نمایی که او را به لذت رهایی‌بخش اشتباه و غفلت بکشاند اکتفا می‌کند.» (۱۱)

داستان دوم (هدی و هودی) می‌تواند راویان متعدد داشته باشد که ممکن است مکتب دیده یا در خانقاه نشسته هم نباشند. لذا در قصه‌ی آن‌ها وجود معمایی از پیش پرداخته شده نیز نامحتمل است. می‌شود چنین فرض کرد که این نوع قصه صرفاً به لحاظ ویژگی زیبایی‌شناختی‌اش مورد استقبال قرار گرفته است. حال یا لذت حاصل از دور شدن ذهن از عادت‌ها و جهان‌همیشگی و معمولی باشد و یا حس و هیجانی که عنصر تعلیق در چنین داستانی با خود همراه می‌آورد.

این دو داستان شباهت‌های بسیاری با هم دارند آن‌چنان که به جرات می‌توان گفت هر دو ریشه در یک حکایت واحد دارند. در هر دو قصه اعداد کاربردی یکسان دارند. اگر عددی فقط در یکی از داستان‌ها استفاده شده است حادثه‌ی ضمیمه‌ی آن هم در قصه‌ی مقابل وجود ندارد. برای مثال اعداد نه و بیست و چهار فقط در قصه‌ی گیسودراز آمده است و در قصه‌ی زنجان نه به این اعداد و نه به روستا (دیه) و مردن و برخاستن اشاره شده است. در قصه‌ی گیسودراز چهار برادر و در قصه‌ی زنجان نیز هدی و هودی و پدر و راوی چهار نفر هستند و در تکرارهای چهار و سه یکسانند.



آهو و دیگ و قلعه و خوردن و فریبهی تا آستانه ترکیدن!

تفاوت بارزی که این دو روایت باهم دارند به شکل پرداخت قصه است که در برهان العاشقین قصه چهره‌ای جدی دارد و این ویژگی رازآلود بودن آنرا پررنگ می‌کند ولی در روایت عامیانه بیشتر به مطالبه و طنز شبیه می‌شود. در نحوه‌ی پایان یافتن هر دو قصه هم این نکته به وضوح خودنمایی می‌کند. قصه گیسودراز اولوالالباب را به یافتن و شرح معنی قصه فرا می‌خواند و قصه ما با پیدا شدن بادکنکی توخالی و اشاره به دروغ بودن قصه خاتمه می‌یابد.

### نتیجه:

حاصل سخن این که در دوره‌ای از تاریخ سرزمین ما که صوفیه میدان‌دار بوده و خانقاه و روضه‌ها و مدارس ایشان رونق داشته است و مردم عادی و عامی نیز خواه از سر تفنن یا از سر دین‌خواهی، سری به مجالس ایشان می‌زده‌اند و یا در مجالست‌های معمول حکایت‌ها و داستان‌های ایشان را شنیده و بسته به ذوق و یا فهم خود و یا مستمعانشان (مردم کوچه و بازار و یا اطفال خانه) تغییراتی در آن‌ها داده و به منظور سرگرمی یا تادیب و یا حکمت آن‌ها را نقل کرده‌اند. و باز در همان روزگاران اصحاب خانقاه‌ها و حلقه‌های عرفان، شعر و داستان‌های ساده و گاه پیش پا افتاده‌ی جاری بر زبان مردم را برای بیان دقایق و رموزات مسلک و احیاناً کشف و کرامات استفاده می‌کرده‌اند. ناگفته نماند که در همه‌ی دوران‌ها ادبیات فولکلور و عامیانه با ادبیات رسمی و مدرّسی و مکتوب پیوستگی و تنیدگی دارند و همواره در حال تاثیرگذاری روی هم و تاثیرپذیری از هم بوده و هستند. جستجو برای یافتن ریشه‌ی ادبیات شفاهی در متون و یا بالعکس ممکن است به نتیجه‌ی قطعی منتج نشود ولی در شناسایی سیر دگردیسی نشانه‌ها، نمادها و اسطوره‌ها در مسیر تاریخی و جغرافیایی بسیار موثر خواهد بود. شناختی که به ما خواهد گفت مردمان یک دیار چگونه زیسته و چگونه می‌اندیشیده و چه آرزوهایی را می‌پرورانده‌اند و تصویر کامیابی و یا ناکامیشان را پیش روی ما می‌نهد.

منابع<sup>۱</sup>:

۱. سرامی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار، ۱۳۹۲ چاپ ششم، انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۷
۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا، رستاخیز کلمات، ۱۳۹۸ چاپ پنجم، انتشارات سخن. ص ۲۶۵
۳. زرین کوب، عبدالحسین، یادداشت ها و اندیشه ها، ۱۳۶۲ چاپ چهارم، انتشارات جاویدان. ص ۳۳۵
۴. برای نمونه: مناقب العارفین، ۱۳۶۲، تحسین یازجی، دنیای کتاب. ص ۱۰۹
۵. پورنامداریان، تقی، رمز و داستان های رمزی، ۱۳۶۸ چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۱۴
۶. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ۳۶۶، رضائی، کلاله خاور. ص ۱۷۸ / نیز تصحیح نیکلسن، انتشارات توس، ج ۳، ص ۱۴۷
۷. مجله فرهنگی هنری بخارا، شماره ۸۲، مرداد ۱۳۹۰، شکار معانی در صحرای بیمعنی، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی
۸. گزارشی از الگوریتم های ضد روایت ساز در برهان العاشقین، محمد راغب، آرشیو مقالات دانشگاه شهید بهشتی
۹. مجله ادبیات داستانی، شماره ۵، اسفند ۱۳۷۱.
۱۰. مجله بایرام، شماره ۷۲ اسفند ۹۶
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، سَر نِی، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۸۴

۱. این داستان با عنوان هدی و هودی توسط مرحومه فضا خانم نبیی (متوفی ۱۳۶۵ هجری ش.) روایت و ضبط شده است و توسط آقای کاظم سلیمانی پیاده سازی و با اندک تغییرات در اسفند سال ۱۳۹۶ در شماره ۷۳ مجله بایرام چاپ شده است.





## بررسی موقعیت اقلیمی دشت سلطانیه در دوران قاجار

حسن رستمی<sup>۱</sup>

### چکیده:

علی‌رغم باور غالب، شهرت سلطانیه بیش از آن که مدیون آثار تاریخی‌اش باشد، مرهون موقعیت طبیعی و جغرافیایی آن بوده است. آنچه مشخص است سلطانیه در عصر پادشاهان قاجار در اوج شهرت و توجه پس از دوره‌ی ایلخانان بوده است. دشت سلطانیه و مناطق اطراف آن در دوره‌ی قاجار با دارا بودن آب و زمین مناسب، نیازهای آذوقه و علیق سپاهیان و همچنین کاروان‌ها و درباریان را تأمین می‌کرده است. علاوه بر این امتیاز طبیعی، نزدیکی سلطانیه از شرق به دارالخلافه‌ی تهران و از غرب به دارالسلطنه‌ی تبریز و قرار گرفتن در مسیر یکی از محورهای اصلی مواصلاتی کشور موجب این امر بوده است.

اما به نظر می‌رسد که در اواخر این دوره به دلیل پیشرفت صنایع، ضعف دولت‌ها، بلایای طبیعی و تعدیات خوانین محلی به دشت سلطانیه این منطقه از رونق و توجه افتاد. در این پژوهش درصددیم با شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی و با بررسی منابع و سفرنامه‌ها، عوامل این اشتهار و همچنین بی‌توجهی به چمن سلطانیه در اواخر این دوره را به دست آوریم.

---

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز





## واژگان کلیدی:

دشت سلطانیه، چمن سلطانیه، قاجاریه، فتحعلی شاه، ناصرالدین شاه، سفرنامه

## مقدمه

فلات ایران به سبب موقعیت خاص خویش و قرار گرفتن در مسیر تجارت شرق و غرب از گذشته‌ی دور تا به امروز همواره مورد توجه تمدن‌ها و اقوام مختلف بوده است. در این بین تهاجمات خون‌بار گذشته و موقعیت اقلیمی و جغرافیایی برخی از نقاط آن موجب باقی ماندن آثاری از این اقوام در نقاط مختلف گشته است. پس از حمله‌ی اعراب به ایران، هجوم قوم مغول بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین تهاجم به فلات ایران بود که باعث کشتار و خرابی اغلب شهرهای ایران گردید. علی‌رغم ویرانی شهرها در این دوران پس از مسلمان شدن ایلخانان مغول و ضرورت همراهی با مردم و دیوانیان ایرانی، شهرهای جدیدی در این دوران احداث گردید که با کمک معماری و هنر ایرانی تا به امروز خودنمایی می‌کنند و نماد هنر و فرهنگ ایران در آن قرون هستند.

دشت سلطانیه از جمله مناطقی است که به سبب موقعیت اقلیمی و جغرافیایی آن از دوران باستان مورد توجه دولت‌ها و سرداران قرار داشت. مغولان به سبب زندگی چادری و اقامت در مراتع و دشت‌ها و به سبب لشکرکشی‌های مداوم، اغلب مناطقی را برای سکونت برمی‌گزیدند که محل مناسبی برای اتراق، چرای اسبان و دام‌های خویش باشد. نخستین بار در زمان ارغون خان مغول، سلطانیه بنا به این ضرورت و نیاز خوانین مغول مورد توجه قرار گرفت و تصمیم بر احداث بناهایی در آنجا گرفته شد، ولی به سبب مشکلات متعدد ارغون و مرگ زودرس خان به‌طور موقت به فراموشی سپرده شد. دو خان پس از ارغون یعنی گیخاتو و بایدو، به سبب حکومت کوتاه‌مدتشان و رقابت‌های سیاسی با یکدیگر و همچنین قدرت‌گیری غازان پسر ارغون خان زمانی برای احداث بنا نیافتند. با به قدرت رسیدن غازان خان قدرتمندترین ایلخان مغول و پایتختی تبریز در این دوره، او درصدد تحقق رؤیاهای پدرش برآمد و تصمیم به احداث بنایی در منطقه‌ی سلطانیه گرفت. نقشه‌ی اولیه‌ی شهر توسط غازان خان کشیده شد، اما مرگ زودرس این ایلخان مغول در سن ۳۳ سالگی کار احداث بنا و ادامه‌ی اصلاحات غازانی را به جانشین وی برادرش الجایتو منتقل ساخت. الجایتو بنایی را در این دشت احداث نمود که محل اقامت او و دربارش گردید و اهمیت سلطانیه از این دوران آغاز شد (مخلصی، ۱۳۷۸: ۲۳).



دشت سلطانیه و چمن مشهور آن در دوران پس از ایلخانان مغول اغلب برای اتراق لشکریان و چرای اسبان مورد استفاده قرار گرفت که شکوه و عظمت گذشته‌ی آن مزید بر این علت هم بود. در عصر قاجاریه توجه بزرگان به غرب و شمال غرب کشور دشت سلطانیه را دوباره مرکز توجهات دربار و پادشاهان قاجار ساخت و در دوره‌ی فتحعلی شاه و نواده‌اش ناصرالدین شاه بیشترین توجه به چمن سلطانیه انجام شد. آنچه مشخص است چمن سلطانیه در اواخر این دوره به محاق فراموشی سپرده شد و عظمت گذشته را بازیافت.

در این تحقیق محور اصلی بر این پرسش استوار است که علت توجه پادشاهان قاجار به چمن سلطانیه علی‌رغم خرابی پس از دوره‌ی مغول چه بود؟ و همچنین چرا پس از توجه مقطعی در دوره‌ی قاجار، چمن و دشت سلطانیه مجدداً رو به خرابی گذاشت؟ فرضیه‌ی پژوهش این است که ارتباط مستقیمی میان شکوه چمن سلطانیه با تمایلات سیاسی و نظامی پادشاهان قاجار وجود دارد و در دوره‌ی پادشاهان قدرتمند قاجار این منطقه محل اتراق و سان سپاهیان بوده است و بالعکس در دوران ضعف این سلسله و وجود پادشاهان نه‌چندان اقتدارگرای قاجار رو به افول و خرابی گذاشته است. قرار گرفتن در راه مواصلاتی شرق به غرب و نزدیکی به دو شهر مهم تبریز و تهران از عوامل دیگر این اشتهار بوده است. باید افزود در کنار بلایای طبیعی و استفاده‌ی نامناسب از چمن و نیز ظلم و ستم خوانین در اواخر این دوره، با رشد روزافزون صنعت و استفاده از خودروها و تجهیزات جدید در امر نظامی‌گری، سلطانیه که در دورانی محل اتراق لشکریان و اسبانسان بود، دیگر مورد استفاده قرار نگرفت.

### پیشینه‌ی پژوهش

آثاری چون جغرافیای تاریخی سلطانیه نوشته‌ی محمدعلی مخلصی با رویکرد تقریباً مشابه به موضوع پرداخته و موقعیت منطقه را تا عهد قاجار بررسی نموده است. کتاب سلطانیه در گذرگاه تاریخ نوشته‌ی محمد ملکی با دیدی گسترده به تاریخ و جغرافیای این منطقه نگریسته و همچنین عباس اقبال در مجله‌ی ایرانشهر به صورت گذرا جغرافیای منطقه را مورد بررسی قرار داده است. در منابع عصر قاجار و سفرنامه‌های داخلی و خارجی تدوین‌یافته در این دوران، وضعیت چمن و دشت آن به همراه عمارت سلطنتی شاهان قاجار مورد توجه سفرنامه‌نویسان و نویسندگان بوده است. پژوهش حاضر با آثار گذشته تفاوت دارد. در این مقاله با بررسی آثار دوره‌ی قاجار و سفرنامه‌ها و



آثار پژوهشی جدید به شیوه‌ی تحلیلی-توصیفی به بررسی موضوع می‌پردازیم.

## ۱- موقعیت چمن سلطانیه

چمن سلطانیه در منطقه‌ای قرار گرفته است که مابین دو رشته‌کوه‌های شمالی و جنوبی قرار دارد که از سمت غرب تا زنجان و از مشرق تا قزوین امتداد دارد. مسافری که از سمت زنجان به قزوین می‌رود پس از طی مسافتی کوتاه با دشت وسیعی روبه‌رو می‌شود که هرچه به شهر سلطانیه نزدیک‌تر می‌شود وسعت این دشت فزونی می‌یابد. چون ارتفاع اراضی راه در سلطانیه از سایر قسمت‌ها بیشتر و در واقع این قسمت مرتفع حد مشخصی بین اراضی دو طرف راه است، سطح آن هموار مانده و آب‌های جبال اطراف، نظر به ملایم بودن شیب اراضی نتوانسته‌اند در آن، دره‌های گود که موجب ناهمواری زمین است ایجاد کنند. بلکه در فصول بارانی مقداری گل و رسوب از کوه‌های اطراف فرود می‌آورند و بر سطح این دشت هموار باقی می‌گذارند و خود به شکل نهرهای باریک در زمین فرومی‌روند. مخصوصاً چون طبیعت اراضی و جنس خاک قابل نشر است، آب‌ها به سهولت در زمین نفوذ کرده در روی طبقات غیرقابل نشر به فاصله‌های کم از سطح خشکی به جریان مشغول می‌شوند (اقبال، ۱۳۰۳: ۳۹۵). رودخانه‌ای که از طرف شمال غربی سلطانیه جاری است همان زنجان‌رود است که در قدیم هم نامیده می‌شد (مستوفی، ۱۳۸۹: ۲۲۱) و امروزه پس از عبور از جنوب زنجان در دامنه‌ی قافلانکوه و اوایل خاک آذربایجان به قزل‌اوزن می‌ریزد. رودخانه‌ی دیگر ابهررود است که از سلطانیه متوجه جنوب شرقی است و از شمال شهر تاریخی ابهر می‌گذرد و پس از پیوستن با آب‌های شور کوه نمک واقع در زرنده اسم رودخانه‌ی شور یا شوره رود گرفته از راه بین تهران و قم عبور می‌کند و به کویر می‌ریزد.

از سستی جنس خاک و قابل نشر بودن اراضی سلطانیه نتایج ذیل به دست می‌آید:

- ۱- هیچ وقت آب‌های باران در خود سلطانیه نمی‌توانند دور یکدیگر جمع شوند و در آنجا رودخانه یا نهر بزرگی تشکیل دهند.
- ۲- آب‌های زیرزمینی این قسمت زیاد و به سطح خشکی خیلی نزدیک است. به همین علت به سهولت می‌توان به وسیله‌ی حفر چاه و قنات از آن استفاده کرد. چنان‌که تمام آب سلطانیه از چاه و کاریز است و آب جاری دیگری ندارد.



۳- ابهر رود و زنجان رود هر دو زاینده‌رودند؛ یعنی هر قدر جلوتر می‌روند به وسیله پیوستن چشمه‌های زیرزمینی بر مقدار آب آن‌ها افزوده می‌شود.

۴- اراضی خود سلطانیه نظر به رسوبی بودن و داشتن رطوبت کافی در زیر خاک استعداد خوبی برای رویاندن علف دارند. به همین جهت سطح خشکی را در بهار چمن خرم بادوامی می‌پوشاند و این چمن که به چمن سلطانیه معروف است و قریب به یک فرسنگ مربع بلکه بیشتر وسعت دارد از قدیم مشهور و مرتع حیوانات اهلی و چراگاه تیول و احشام است (اقبال، ۱۳۰۳: ۳۹۶).

اقلیم منطقه‌ی سلطانیه استپی سرد و متوسط بارندگی آن ۳۲۰ میلی‌متر است. شیب عمومی منطقه بسیار کم و در بعضی نقاط به صفر رسیده است. منابع آب منطقه به لحاظ ساختارهای زمین‌شناسی و میزان بارندگی، سطح آب زیرزمینی را در حد بالا نگه‌داشته، به طوری که در اراضی چمن سلطانیه در عمق ۱ متری قرار دارد و بدین سبب موجب ایجاد مراتع سرسبز و چمن در منطقه می‌شود. بافت خاک چمن سلطانیه لومی رسی با سنگ‌بستر آهکی است. کاوش‌های زمین‌شناختی حاکی از این نکته است که در عمق ۶۰ سانتی‌متری سراسر محدوده‌ی اراضی چمن سلطانیه را خاک سفید یک‌دست فراگرفته است که خود مانع از نفوذ آب به اعماق زمین شده و در نتیجه‌ی آن عمل آبیاری چمن به گونه‌ای طبیعی و پیوسته صورت می‌گیرد. این ویژگی سبب ایجاد یکی از زیباترین چمن‌زارهای دنیا شده که در متون جغرافیایی از آن به (prairie) یاد می‌شود (وطن‌دوست، ۱۳۹۵: ۱۲). این است که از عمق حدود ۶۰ سانتی‌متری، مدام دشت سلطانیه آبیاری می‌شود و چمن سلطانیه همیشه سبز و خرم است (گیلانی، ۱۳۵۲: ۲۰). باید افزود که طول چمن سلطانیه در جهت غربی - شرقی ۱۷ کیلومتر و عرض آن در جهت شمالی جنوبی ۲ کیلومتر است (بیات، ۱۳۹۳: ۸۴).

چمن سلطانیه و نام آن با تاریخ این شهر عجین گردیده است. تپه‌هایی در چمن سلطانیه وجود دارد که سابقه‌ی سکونت در این منطقه را به پیش از میلاد مسیح می‌رساند. علاوه بر تپه‌ی نئور و الله اکبر در نزدیکی گنبد سلطانیه، وجود تپه‌هایی چون یوسف آباد، سنبل آباد در سطح چمن سلطانیه تاییدی بر دیرینه بودن این منطقه است (ثبوتی، ۱۳۷۰: ۷۸-۸۸).

مستوفی در تاریخ گزیده می‌گوید: «مغولان پیش از آمدن به این شهر محلی را انتخاب می‌نمودند که دارای چمن‌زار و مراتع زیاد باشد. بدین سبب این منطقه را قنقور الانگ نامیدند و الانگ در زبان مغولی به معنای چمن است» (مستوفی، ۱۳۶۳: ۶۰۷). آنچه از متون تاریخی می‌توان



به دست آورد، طایفه‌ای بنام قنقور در اوایل قرن هفتم هجری که به احتمال از ترکان بودند، در این چمن سکنی گزیده‌اند. بنا به عقیده‌ی روحانی پیش از اطلاق کلمه قنقور الانگ توسط مغولان این منطقه دارای نامی شبیه به شهریار و شهریار بوده است (روحانی، ۱۳۴۷: ۳۷). ثبوتی معتقد است که به احتمال زیاد روستای شالوار که در ده کیلومتری سلطانیه است، از این نام بهره گرفته است (ثبوتی، ۱۳۷۰: ۵۷)، اما روستایی بنام الانگ در جاده‌ی سلطانیه به سمت همدان قرار دارد که روستائیان آنجا را به اختصار الان می‌نامند و اغلب محققین بر این باورند که نام این روستا برگرفته از نام سلطانیه در دوران پیش از الجایتو بوده است.

نابسامانی ایران در اواخر عصر صفوی، هم‌چنین مرگ نادرشاه افشار پس از آن و اغتشاشات و جنگ‌های متعدد در سراسر کشور، منطقه‌ی سلطانیه را نیز محل اتراق قشون‌های مختلف قرارداد. یکی از دلایل افول موقعیت سلطانیه پس از دوره‌ی مغول را می‌توان به اتراق لشکریان عصر افشار، زندیه و قاجار در چمن سلطانیه منتسب نمود. این لشکریان به دلیل چمن مناسب سلطانیه و دشت وسیع آن در هنگامه‌ی لشکرکشی، برای استراحت و برپاداشتن چادر و چرای اسبان این ناحیه را برمی‌گزیدند. بنا به نوشته‌ی مؤلف رستم‌التواریخ: «بعد از نادر، حاکم ایالت قندهار به نام الله‌یار خان از یک به ایران هجوم آورد؛ تمام بلاد و شهرهای ایران را تخریب و چپاول نمود، از تهران تا زنجان را خراب و تاراج کرد، زنجان و حدودش را نیز قتل و غارت نمود، به چمن دلگشای سلطانیه با لشکر خون‌خوار نزول اجلال کرد، قصر هفت طبقه‌ی افلاک مانند سلطان محمدی که مشهور به قلعه‌ی اولنگ بود و به خوبی، مرغوبی، استحکام، متانت و زیبایی در هفت کشور کسی مانندش ندیده و نشنیده با دیوار دور گنبد سلطانیه که همه‌ی آن‌ها را از سنگ تراشیده و آجر، گچ و کاشی‌های معرق ساخته شده بود خراب و نگون‌سار نمود» (آصف، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

## ۲- چمن سلطانیه در دوران قاجار

### ۲-۱. دوره‌ی آغامحمدخان قاجار

سلطانیه در هنگامه‌ی ظهور قاجاریه به واسطه‌ی موقعیت طبیعی آن و نه به سبب ارگ تاریخی‌اش مورد توجه پادشاهان و امرای لشکری و کشوری بود. این منطقه به دلیل اتراقگاه مناسب برای چرای اسبان و اردو زدن قشون قاجار مورد توجه قرار گرفت.



نخستین بار در عهد مؤسس سلسله‌ی قاجار که نامی از چمن سلطانیه و اتراق آن ناحیه سخن به عمل آمده، مربوط به جنگ‌های او با لطفعلی‌خان زند و سرکوب حاکمان محلی توسط پادشاه قاجار است. آغامحمدخان قاجار بعد از تجمع سپاه با یک پیروزی آسان وارد رشت شد و پس از تعیین حاکم آن شهر به سوی قزوین حرکت کرد و در سلطانیه اردو زد. او قبل از حرکت از رشت ستونی به فرماندهی جعفرقلی‌خان به منظور عقب راندن رمضان خان زند به نواحی ساوجبلاغ و ری اعزام داشت. در سلطانیه نیز ستونی به فرماندهی مصطفی‌خان دولو مأمور تسخیر زنجان شد. علی‌خان افشار حاضر به قبول اطاعت از آغامحمدخان نگردیده بود، پس از بازگشت این ستون به سلطانیه آغامحمدخان روانه‌ی قزوین شد (ناروند، ۱۳۵۴: ۹/۱). آغامحمدخان که اصلاً تمایل نداشت علاوه بر زندیان با علی‌خان نیز به صورت گسترده درگیر شود، برای مقابله با وی به دشت سلطانیه آمد. ولی به جای درگیری یکی از برادران خود را به اردوی علی‌خان فرستاد... نیم شبی یکی به اردوی علی‌خان آمد و از طرف آغامحمدخان پیغام آورد که علی‌خان هر چه سریع‌تر به دیدار آغامحمدخان برود چون مطلب بسیار مهمی در پیش است و مشورت علی‌خان لازم، خان افشار از فرط تعجیل اسلحه‌ی خود را نیز همراه نداشت. وقتی نزد آغامحمدخان رسید به سرعت وی را دستگیر کرده و چشمانش را میل کشیدند (سلطانی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). آنچه از روایت‌های این دو می‌توان استنباط نمود، سلطانیه به واسطه‌ی چمن و محل اتراق لشکریان از سوی دو جناح قدرت طلب استفاده می‌شد.

آغامحمدخان قاجار پس از سرکوب اولیه شورش‌های قفقاز و از میان برداشتن شاهرخ افشاری با شنیدن اخباری ناگوار مبنی بر حملات روس‌ها برای تسخیر نواحی قفقاز، دوباره به سمت این ناحیه حرکت نمود. این تصمیم روس‌ها با حمایت شاهزادگان و بزرگان گرجی و تصمیم کاترین دوم امپراتریس روسیه انجام گرفته بود (شمیم، ۱۳۹۳: ۱۲۳). خان قاجار به ناچار دوباره به سمت آذربایجان لشکر کشید و در چمن سلطانیه اردو زد. فسایی در فارسنامه‌ی ناصری می‌نویسد: «عید نوروز سنه ۱۲۱۱ در بیستم رمضان سال ۱۲۱۱ اتفاق افتاده، از احکام نجومی غریبه، آن که حضرت شهریار از میرزا حسن منجم پرسید: طالع این سال چه دلالت دارد؟ عرض نمود: رفاه بلاد و آسایش عباد. پس شهریار جهان روی به جانب نواب ولیعهد داشته فرمود: «بابا خان، میرزا حسن منجم خبر از مرگ عموی تو می‌دهد، برای آن که تا او زنده است رفاه و آسایش برای کسی نخواهد بود و چنان شد که فرموده بود و خاقان گیتی‌ستان با حشمت جمشیدی و شوکت پرویزی در ماه



ذی‌قعدة این سال به‌جانب آذربایجان و قراباغ و شیروان و گرجستان نهضت فرمود و پنج روز در چمن سلطانیه توقف نمود که خبر وفات کاترین دوم مشهور به خورشید کلاه، پادشاه ممالک روس و بازگشتن قزل ایاغ به مسامح عز و جلا رسیده، چون در سفر سابق موکب والا، امر ولایت قراباغ و شوشی ناتمام مانده و امیر ابراهیم خلیل خان والی آن سامان سر در چنبر اطاعت درنیاورده بود، رأی جهان‌آرای شاهنشاهی چنان صواب دید که اولاً شهر شوشی را مسخر داشته ... و آن سامان را آرام گرداند» (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱/۶۳۳) و خان قاجار از چمن سلطانیه به قفقاز رفت. لشکرکشی که بی‌بازگشت بود و در جریان محاصره‌ی قلعه توسط عده‌ای از لشکریانش به قتل رسید.

## ۲-۲. دوره‌ی فتحعلی شاه قاجار

پس از قتل آغامحمدخان قاجار در سال ۱۲۱۱ هجری قمری باباخان پسر حسنقلی خان جهانسوز برادرزاده‌ی آغامحمدخان قاجار از شیراز خود را به تهران رسانده و با نام فتحعلی شاه تاج‌گذاری نمود. فتحعلی شاه برای سرکوبی متمریدین و در رأس آنان صادق خان شقاقی که بنای مخالفت و گردنکشی پس از قتل خان قاجار گذاشته بود، روانه‌ی آذربایجان گردید. مؤلف فارسنامه‌ی ناصری می‌گوید: «موکب شاهنشاهی در هیجدهم ذی‌حجه این سال (۱۲۱۲) برای تنبیه متمریدین آذربایجان از طهران نهضت فرمود و چند روزی چمن سلطانیه را لشکرگاه نمود و چون متمریدین آذربایجان خود را مرد میدان شاهنشاهی ندیدند، صادق خان شقاقی پیش‌دستی نمود و امیرسلیمان خان را شفیع خود کرد و پادشاه عاجزنواز عذر او را پذیرفته مورد عنایتش داشت و جعفرقلی خان دنبلی روی شوم را به دربار روم نمود» (همان: ۶۷۰).

اوج اهمیت و توجهات به سلطانیه پس از مرگ خوانین مغول تا به امروز در عصر فتحعلی شاه قاجار بوده است. شاه قاجار به دلیل علاقه به شکار و هم‌چنین نزدیکی به ایالت پرآشوب قفقاز و آذربایجان محل سلطانیه را مناسب برای اتراق لشکریان و دربار شاهی می‌دانست. اغلب منابع دوره‌ی قاجار با تأکید بر علاقه‌ی فتحعلی شاه قاجار به چمن سلطانیه به اتراق شاه در بیلاقات سلطانیه در ایام تابستان اشاره نموده‌اند. بارتولد با توجه به اهمیت چمن سلطانیه در این دوره راه‌های اطراف آن را شرح می‌دهد: «شاهراه جنوبی راهی که به همدان و از آنجا به بغداد و مکه می‌رفته است. شاهراه شرقی راهی که از قزوین و ورامین در نزدیکی تهران به خراسان می‌رسیده است. شاهراه شمالی راهی که از طریق زنجان به اردبیل و ولایت قفقاز را شامل می‌گردید و



بالاخره شاهراه غربی راهی که از زنجان به تبریز و آسیای صغیر می‌رسیده است و شاهراه بین شرق و جنوب راهی که از طریق ساوه به قم و از آنجا به اصفهان، شیراز و بنادر خلیج فارس می‌رفته است (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۳۵).

آنچه از موقعیت طبیعی چمن سلطانیه و منابع دوره‌ی قاجار به دست می‌آوریم، کاخ شاه در شمال چمن سلطانیه قرار داشت. محل اصلی اتراق شاه در شمال شهر نزدیک مقبره‌ی ملاحسن کاشی بوده است و کاخی دیگر در روستای قلعه واقع در یک کیلومتری غرب سلطانیه که امروزه به تپه قلعه مشهور است، وجود داشته است.

اوژن فلاندن سیاح معروف اروپایی که در دوره‌ی محمدعلی شاه قاجار به ایران سفر کرده است، قصر فتحعلی شاه در سلطانیه را مشاهده کرده است. قصر فتحعلی شاه در دوره‌ی فلاندن متروک و مخروبه بوده و به گفته‌ی فلاندن دیواره‌های قصر بدون در و پنجره و محل آشیانه‌ی پرندگان بوده است. فلاندن در ادامه توضیح می‌دهد که این قصر برای حرمسرا و اندرونی شاه بوده است و فتحعلی شاه می‌خواست شهری جدید بنام سلطان‌آباد در این محل بنا نماید که این قصر در مرکزش باشد (فلاندن، ۱۳۵۶: ۴۳۲). به عقیده‌ی نگارنده قصری که فلاندن آن را توصیف می‌کند، باید قصر واقع در روستای قلعه باشد که امروزه به صورت تپه‌ای مخروبه در بیرون روستا به سمت سلطانیه نمایان است. بنا به گفته‌ی اهالی روستای قلعه این قصر محل حرمسرای شاه و سوگلی وی بوده است. این دو قصر روستای قلعه و قصر نزدیک آرامگاه ملاحسن کاشی در شمال سلطانیه امروزه در خاطره‌ها باقی مانده است و هیچ نشانی از گذشته‌ی خویش ندارد.

ضرورت قشون‌کشی‌های فرزندان شاه به منطقه‌ی عثمانی و قفقاز ایجاب می‌کرد که محلی برای اقامت سپاهیان و سرداران ایران انتخاب شود که از نظر آذوقه و علیق در مضیقه نباشند. منطقه‌ی سلطانیه و چمن آن در این بین علاوه بر استفاده‌ی شاه، به‌عنوان مرکز اقامت سپاهیان ولیعهد و فرزندان دیگر شاه انتخاب شد. عباس میرزای ولیعهد فرمانده جنگ‌های ایران با روسیه‌ی تزاری و محمدعلی دولتشاه فرزند سوم شاه و فرمانده جنگ‌های ایران با پاشایان بغداد در این محل پس از جمع‌آوری سپاه و سان دیدن قشون توسط فتحعلی شاه به محل مأموریت خویش اعزام می‌گردیدند. هدایت در این خصوص می‌گوید: «در سال ۱۲۲۰ ه.ق نایب‌السلطنه به اردوی بزرگ شاهانه پیوست و اردو از سلطانیه به چمن اوجان نزول فرمود. در سال ۱۲۲۲ ه.ق فتحعلی شاه عزیمت سلطانیه نمود و نواب شاهزاده علی‌نقی میرزا به حکومت قزوین مقرر داشت و همان





سال خبر شکست افغانه توسط محمدخان قاجار نایب خراسان و ورود بدره‌های شال و سره‌های زر، خراج دوساله‌ی هرات در چمن سلطانیه از حضور حضرت خاقان گذشت و در سال ۱۲۲۳ پس از نوروژ به چمن سلطانیه عزیمت نمود و بعد از نزول خبر هوای اهریمنانه‌ی سلیمان پاشای والی و وزیر بغداد حقوق خدمت فراموش کرده در سال ۱۲۲۴ خرگاه شاهنشاه در چمن سلطانیه پذیرای شاهزاده محمدعلی میرزا با سپاهی آراسته بود و نیز میرزا عیسی مشهور به میرزای بزرگ وزیر آذربایجان نیز از تبریز وارد شد» (هدایت، ۱۳۸۵: ۹/۷۵۳۵)

اما آنچه درباره‌ی چمن سلطانیه در این دوره مشهور است، ورود مجتهدین بزرگ نجف و ایران به چمن سلطانیه برای دیدار با شاه و اعزام از آنجا به جهاد با لشکر روسیه‌ی تزاری در آذربایجان بود. سپهر شرح مفصلی از این جریان دارد: «روز جمعه هفدهم ذی‌عقده جناب آقا سیدمحمد و حاجی ملا محمدجعفر استرآبادی و آقا سیدنصراله استرآبادی و حاجی سیدمحمدتقی قزوینی و سیدعزیزاله طالشی و دیگر علما و فضلا وارد لشکرگاه سلطانیه گشتند و شاهزادگان و امرا ایشان را پذیره کردند. حاجی ملا احمد نراقی کاشانی به‌اتفاق حاجی ملا عبدالوهاب قزوینی و حاجی ملا محمد پسر حاجی ملا احمد نیز از راه رسیدند. تمامت شاهزادگان و قاطبه‌ی امرا و اعیان نیز به استقبال بیرون شتافتند و این جمله مجتهدین که انجمن بودند به‌اتفاق فتوا راندند که هرکس از جهاد با روسیان بازنشیند، از اطاعت یزدان سرتافته متابعت شیطان کرده باشد، شاهنشاه و ولیعهد نیز سخن ایشان را استوار ساخت» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۳۷).

آنچه از متون دوره‌ی قاجار به دست می‌آوریم، اغلب مستشاران و نمایندگان خارجی به سبب اقامت طولانی‌مدت شاه در چمن سلطانیه در آنجا اقامت گزیده و به دیدار شاه و وزیران می‌رفتند و مکاتبات خود را با دولت خویش از سلطانیه انجام می‌دادند. شیرازی در سفرنامه‌ی خویش موارد متعددی از این مکاتبات و صحبت‌های نمایندگان خارجی با شاه را آورده است. ژنرال گاردان نماینده‌ی اعزامی ناپلئون مدتهای مدیدی را در سلطانیه گذراند و حتی سر جان ملکم نماینده‌ی معروف دولت بریتانیا در دربار فتحعلی شاه اغلب برای دیدار و گفتگو به چمن سلطانیه وارد شده و در اینجا اقامت گزیده است (شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۵-۴۱).

میرزا شفیع مازندرانی از صدراعظم‌های معروف دوره‌ی قاجار هم بر سر راه چمن سلطانیه از دنیا رفت. در سفر ۱۳۲۴ ه.ق شاه به چمن سلطانیه همراه او بود و در طی راه مریض شد. شهر قزوین را برای استراحتش انتخاب نمودند. با وجود معالجات اطبایی چون میرزا احمد حکیم‌باشی



و حاج آقا بزرگ حکیم‌باشی، اما صدراعظم قاجارها در آن سال وفات نمود، نعش او را به چمن سلطانیه محل اقامت شاه آوردند و در بقعه‌ی ملا حسن کاشی در شمال چمن سلطانیه به امانت گذاشتند. پس از مدتی به دستور شاه از راه همدان به عتبات عالیات بردند (افشاری، ۱۳۷۶: ۲۲).

### ۲-۳. دوره‌ی محمدشاه قاجار

در دوره‌ی محمدشاه قاجار به سبب جنگ‌های ایران بر سر هرات و روابط شاه قاجار با دولت انگلستان که بر بخش بزرگی از سلطنت وی سایه انداخت، او را از توجه به سرحدات غربی و شمال غرب کشور بازداشت. محمدشاه قاجار در عمل جز دیدار ولیعهدش ناصرالدین میرزا با امپراتور روسیه در گرجستان توجه مهمی به شمال غرب کشور ننمود و دولت روسیه برای حفظ معاهدات ترکمن‌چای و گلستان سعی در دامن زدن به مسئله‌ی هرات نمود. دشت سلطانیه و چمن معروف آن که سبب احداث گنبد و اترافگاه در دوره‌های مختلف تاریخی گشته بود رو به زوال رفت و شاه قاجار در این دوره توجه به این منطقه ننمود. آنچه از چمن سلطانیه در این دوره می‌شنویم از سفرنامه‌های غربیان به ایران است که وصف منطقه‌ی سلطانیه را در این دوره نموده‌اند. بارون فیودور کوف روسی، کلنل کمباری ایتالیایی، کنت دوسرسی فرانسوی و اوژن فلاندن فرانسوی در این دوره وصف سلطانیه و چمن آن را نموده‌اند. آنچه در این سفرنامه‌ها حائز اهمیت است، مخروبه گشتن قصر فتحعلی شاه قاجار و توجه نکردن شاه بعدی به آن است و گویا به همراه قصر قاجار در سلطانیه، چمن آن که روزگاری نه‌چندان دور محل استراحتگاه فتحعلی شاه قاجار و بزرگان کشور بود، به فراموشی سپرده شده است.

### ۲-۴. دوره‌ی ناصرالدین‌شاه قاجار

عصر پنجاه ساله‌ی پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار دوره‌ی رشد ارتباطات ایران با دول خارجی و مراودات ایران با کشورهای دیگر بود. در این دوره برخلاف دوره‌ی محمدشاه قاجار، شاه جدید به فکر بازگرداندن اراضی اشغال‌شده در دوران جدش فتحعلی شاه قاجار افتاد و سرزمین‌های غربی ایران بیش از دوره‌ی محمدشاه قاجار مورد توجه دربار قرار گرفت. تبریز به‌عنوان ولیعهدنشین و دارالسلطنه اهمیتی دوچندان یافت و دشت سلطانیه به سبب موقعیت خاص آن و قرار گرفتن در تلاقی راه‌های شرق و غرب مورد توجه ناصرالدین‌شاه قاجار قرار گرفت. اوج رونق چمن سلطانیه

و توجه سلاطین قاجار به این منطقه پس از عصر فتحعلی شاه در دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار بود. ناصرالدین شاه برای بازپس‌گیری سرزمین‌های ایران از روسیه‌ی تزاری قصد گردآوری سپاه ایران در اردوگاه سلطانیه داشت، اما به دلیل روابط پنهانی روس و انگلیس نتوانست در نیل به اهدافش موفق شود. سپهر در این باره می‌نویسد: «شاهنشاه ایران تصمیم عزم دارد که روزی چند سراپرده‌ی سلطانی را در چمن سلطانیه افزاشته دارد و بیشتر سواره و پیاده را در یک انجمن عرض دهد. از اینجا است که سلاطین ایران در تحویل بیلاق بیشتر وقت در چمن سلطانیه اتراق کردند و روزگاری می‌رفت که به خواستاری کارگزاران دولت روسیه، سلاطین ایران سفر سلطانیه را آهنگ نفرمودند تا مبدا در حدود و ثغور مملکت روس فتوری پدید آید... در این وقت کارداران دولت عثمانی اندیشناک شدند که مبدا این لشکر که در سلطانیه انجمن می‌شود جماعتی به ملک روم تاختنی کنند و از این بیهوده روی اراضی قطور کردند. مع‌القصه به تحریک احمد رفیق افندی سفیر دولت و وزیرمختار روس دالغورگی و شیل صاحب وزیرمختار انگلیس به حضرت جناب اشرف صدراعظم به دستگیری رسل و رسایل عدیده ابلاغ دادند که: صواب آن است که ملک‌الملوک عجم سفر سلطانیه را به دیگر وقت حواله فرماید و وحشت خاطر کارداران روم به ترک این رکعت بزاید و دیگر آن که این هنگام که مرض وبا را در این مملکت طغیانی به نهایت [رسیده] چندان که مردم پراکنده باشند کمتر زبان بینند...» (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۲۰۸/۲-۱۲۰۷).

قرار گرفتن سلطانیه در ارتباطات بین‌المللی و مراودات سیاسی باعث افزایش دوچندان اهمیت این منطقه در عهد ناصری گشت. خطوط تلگراف در ایران به سال ۱۲۳۴ هجری شمسی بیش از یک دهه بعد از اروپا و آمریکا مابین کاخ گلستان و مدرسه‌ی دارالفنون کشیده شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۱۳۵/۲). با توجه به علاقه‌ی ناصرالدین شاه خطوط تلگراف به سرعت توسعه یافت. نخستین خط تلگراف بین شهری یک سال پس از موفقیت خط آزمایشی تلگراف درون شهری در سال ۱۲۳۶ شمسی به دستور ناصرالدین شاه بین مدرسه‌ی دارالفنون و منطقه‌ی سلطانیه که بیلاق ناصرالدین شاه و محل اتراق او بود، برقرار شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۳: ۶۷/۱). چندی بعد و در همین سال خطوط تلگراف به منطقه‌ی شمیران و تبریز نیز کشیده شد (اعتمادالس لطنه، ۱۳۶۳: ۱۸۳۳/۳-۱۸۳۵). مأمور کشیدن سیم تلگراف تهران - سلطانیه - تبریز، علی‌قلی خان مخبرالدوله از خاندان معروف هدایت بود. مخبرالدوله به سبب موفقیت در اجرای کشیدن سیم تلگراف سلطانیه - تهران از سوی شاه به ارتقای درجه نظامی نائل آمد. فسایی در این خصوص



می‌گوید: «جناب علی‌قلی خان مخبرالدوله که در افتتاح مدرسه‌ی مبارکه‌ی دارالفنون از متعلمین آن مدرسه بودند، بعد از آن که شروع به امتداد سیم تلگراف از تهران به سلطانیه شد، ریاست مأمورین بر عهده‌ی ایشان مفوض گردید و چون سیم تلگراف این خط امتداد یافت، در سلطانیه در سنه‌ی ۱۲۷۷ به سرهنگی نائل و بعد از امتداد سیم گیلان در سنه‌ی ۱۲۷۹ به منصب سرتیپی سیم و در سنه‌ی ۱۲۸۲ به سرتیپی اول و نشان و حمایل آن مباحی گردیدند و بنا بر وفور استعداد و کفایتی که پیوسته از ایشان در انجام خدمات جلیله‌ی دولت به ظهور رسید، در سنه‌ی ۱۲۸۶ به لقب مخبرالدوله ملقب... و همواره طرف اعتماد و مورد عواطف خاصه‌ی شاهنشاهی بوده و هستند» (ح سینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۱۲/۲).

ناصرالدین‌شاه از معدود پادشاهانی است که به نگارش خاطرات و سفرنامه‌های خود دست‌زده است. از این پادشاه قاجاری تعدادی سفرنامه و یادداشت روزانه باقی‌مانده است که می‌توان آن‌ها را به دودسته‌ی یادداشت‌ها و سفرنامه‌ها و خود سفرنامه‌ها را نیز به دو دسته‌ی داخلی و خارجی تقسیم کرد. تقریباً تمامی سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه به چاپ رسیده است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به سه سفرنامه‌ی فرنگستان در سال‌های ۱۲۹۰، ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ قمری، سفرنامه‌ی عتبات در سال ۱۲۷۸ قمری با عنوان شهریار جاده‌ها، سفرنامه‌ی مازندران در سال ۱۲۹۲ قمری، سفرنامه‌ی عراق عجم در سال ۱۳۰۹ قمری و سفرنامه‌ی قم اشاره کرد. در برخی از تحقیقات جدید از سفرنامه‌ای از ناصرالدین‌شاه به چمن سلطانیه نام برده شده است. این سفرنامه برای نخستین بار در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسید. سفرنامه‌ی چمن سلطانیه از لحاظ زمانی مقدم بر سفرنامه‌های قبلی است و وقایع دویست‌روزه‌ای از تاریخ ۲۵ شعبان ۱۲۷۵ تا ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۷۶ هجری قمری را در برمی‌گیرد. در این سفرنامه ناصرالدین‌شاه از هشتاد منزل عبور و از شهرهای قم، محلات، ملایر، همدان، سنندج، بیجار، میانه، تبریز، زنجان، چمن سلطانیه و قزوین بازدید می‌کند. این سفرنامه علاوه بر عزل و نصب‌ها، بازدید از شهرها، اوضاع سیاسی، اجتماعی و شکارهای ناصرالدین‌شاه از لحاظ جغرافیای تاریخی مسیر سفر نیز حائز اهمیت فراوان است. ناصرالدین‌شاه در طول این سفر با علمای شهرهای مختلف که حدود پنجاه نفر می‌شوند، دیدار می‌کند. بسیاری از شاهزادگان و صاحب‌منصبان از جمله کیومرث‌میرزا ملک آرا، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، بهمن میرزا بهاء‌الدوله، احمد میرزا عضدالدوله، میرزا محمدخان سپهسالار، فرخ‌خان امین‌الدوله، عباسقلی‌خان معتمدالدوله، میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه، امیر اصلان‌خان مجدالدوله و میرزا جعفرخان مشیرالدوله و...



در این سفر شاه قاجار را همراهی می‌کردند (سام‌میرزا، ۱۳۹۵: ۱۲). سام ابن محمدقلی که ملقب به ملک آرا و متخلص به رضوان بود و از شاعران دربار ناصری محسوب می‌شد، به دستور ناصرالدین‌شاه این سفرنامه را به رشته‌ی تحریر درآورد و به قول وی در این سفرنامه:

ز امر شه این دفتر آراستم      همه عذرها سر به سر خواستم  
و گر نیست پذیرفته عذر صواب      بگو مدعی این قلم این کتاب (همان: ۶).

اقامت طولانی مدت شاه در چمن سلطانیه و اهمیت این منطقه در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه قاجار دلیل اصلی نام‌گذاری کتاب به «سفرنامه‌ی ناصرالدین‌شاه به چمن سلطانیه» است. علاوه بر این، ناصرالدین‌شاه در سفرنامه‌ی سوم به فرنگستان (۱۳۰۶ هجری قمری) شرح خواندنی از چمن سلطانیه و دشت آن دارد. «روز چهارشنبه ۲۳ (شعبان ۱۳۰۶ ق)؛ امروز باید برویم سلطانیه. دیشب از عصر که وارد شدیم و طولوزان روزنامه می‌خواند هوا ابر شدید شد و نهم بارید، هی زیاد شد تا صبح تا اذان همین‌طور بارید، گاهی کم می‌شد، گاهی شدت می‌کرد، الی صبح همین‌طور می‌بارید، صبح که برخاستیم هوا صاف و آفتاب بود. می‌خواستند من بروم توی باغ ناهار بخورم. دهش به نظرم کثیف آمد. میل نکردم بروم توی باغ ناهار بخورم، از «امیرآباد» گذشتیم، رسیدیم به «حسین‌آباد»، نهارگاه حرم را که توی صحرا نزدیک حسین‌آباد زده بودند، آفتاب‌گردان عزیزالسلطان را هم بالاتر از آفتاب‌گردان حرم توی صحرا زده بودند، طرف دست چپ دامنه‌ی کوه «شاه بلاغی»<sup>۱</sup> را به مدنظر درآوردیم، راندیم برای شاه بلاغی. صحرا مثل بهشت بود. زمین هم قدری گل داشت، تمام صحرا ورک<sup>۲</sup> بود، اما هنوز غنچه نکرده است. باز ورک قزوین غنچه کرده بود و بعضی گل‌هایش باز شده بود، اما لای ورک‌ها گل‌های زرد، بنفش، قرمز، سفید و گل زرد روغنی زیاد داشت. چون وقت ناهار بود قدری بالاتر آفتاب‌گردان زدند. افتادیم به ناهار، اعتمادالسلطنه بود روزنامه خواند، امین‌السلطان هم بود به ناهار افتاده بود، پیشخدمت‌ها بودند، عزیزالسلطان هم سواره آمد پیش ما نشست و دوهزاری زیادی از ما گرفت و گفت: می‌خواهم

۱. وجه تسمیه این چشمه که امروزه زیبایی و صفای گذشته را ندارد، بنا به اظهارات مردمان محلی به دوره ایلخان سلطان محمد خدابنده (الجایتو) باز می‌گردد.  
۲. کلمه ترکی آذری که به معنای رز ایرانی یا علف خرس است.



بروم منزل. گفتیم: برو، سوار شد و رفت، ما هم بعد از ناهار سوار شدیم به کالسکه و رانندیم، راست رو به شاه بولاغی، همه جا راه کالسکه خیلی خوب بود، بعضی جاها نهر داشت و زمین حاصلخیز بود، ما رانندیم تا رسیدیم به اسدآباد که مال سید اسماعیل است که برادر سیدی است که در سلطانیه می‌نشیند و خودش هم در زنجان می‌نشیند. بالاتر از اسدآباد شاه بولاغی است، سال‌ها پیش قدیم که ما اینجا می‌آمدیم شاه بولاغی گردشگاه من بود، دریاچه‌ی خوبی داشت، دورش همه بیدهای کهن داشت، سکوی جای چادر داشت، خیلی باصفا بود، امروز که رفتیم من هرچه عقب دریاچه و بیدها گشتم، نبود. بیدها را بریده بودند و چشمه بود، دورش چمن بود، حاکم را آوردیم دستورالعمل دادم که درخت بکارد و مثل قدیم آنجا را درست کند. توی چمن افتادیم به چای عصرانه، آفتاب‌گردان زدند، نشستیم، هوا خیلی سرد بود، دور آفتاب‌گردان را بستیم و نشستیم. دو تا سبد دنبلان و گل سرخ از طارم آورده بودند، طارم و خمسه و این دامنه‌ها دنبلان زیاد دارد...» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۶۹: ۹۷/۱). ناصرالدین‌شاه قاجار همانند جدش فتحعلی شاه قاجار سعی در احداث شهری به نام ناصرآباد در سلطانیه را داشت، اما این امر به‌مانند دوره‌ی جدش صورت واقعیت نیافت و فقط چمن سلطانیه در این دوره به سبب بهترین اتراقگاه منطقه مورد استفاده قرار گرفت (ملکی، ۱۳۹۰: ۲۳۴).

## ۲-۵. دوره‌ی مظفرالدین شاه قاجار

پس از عهد ناصرالدین‌شاه قاجار شهر سلطانیه دیگر از اهمیت و توجه درباریان قاجار افتاد و تا آخر دوره‌ی قاجار مورد توجه قرار نگرفت. آنچه از حوادث این دوران به دست می‌آوریم، بیماری و مسافرت‌های شاه به اروپا، وقایع انقلاب مشروطیت، مبارزه‌ی مشروطه‌خواهان با محمدعلی شاه است و در ادامه حوادث و وقایع دوره‌ی احمدشاه قاجار که منطقه‌ی آذربایجان تحت نفوذ و اشغال دولت روسیه تزاری قرار گرفت. در میان متون و سفرنامه‌های شاهان قاجار در این دوره به سفر اول مظفرالدین شاه قاجار به اروپا مواجه می‌شویم که شرحی از چمن سلطانیه در کتابش آورده است. او می‌گوید: «روز پنج‌شنبه بیست و ششم ذی‌حجه؛ امروز از خرمدره باید به سلطانیه برویم و راه چهار فرسنگ است. صبح از خواب برخواستیم، نماز خوانده شکر و حمد الهی را به‌جا آوردیم که سلامت حاصل است... خیال داشتم امروز نهار را بین راه در ده امیرآباد بخوریم. چون صبح زود سوار شده بودیم، وقتی که به امیرآباد رسیدیم چهار ساعت از دسته گذشته (۱۰ صبح) و خیلی به ظهر مانده



بود، لہذا آنجا نهار نخورده همین‌طور آمدیم تا رسیدیم به گردنہی اللہ اکبر بہ طرف سلطانیہ، باد رو بہ شدت گذاشت و بہ طوری سخت شد کہ ما تمام شیشہ‌های کالسکہ را بالا کردیم و از پشت شیشہ می‌دیدیم از شدت باد، متصل از چشم ہمراہان آب می‌ریخت. ناصر خاقان ہمہ‌جا در رکاب بود و ما را گاہی بہ صحبت و عرایض خود مشغول می‌داشت. وقتی بہ سلطانیہ رسیدیم، دیدیم گردوغبار غریبی است و اردو را چنان باد پراکنده کردہ کہ یک چادر بہ‌جا نماندہ است. برای ما ہممان خانہی سید سلطانیہ را کہ در سفرهای ہمیشہ منزل می‌کردیم حاضر و مہیا نمودہ‌اند. وارد منزل شدہ صرف نهار کردیم. بعد خوابیدہ از خواب کہ برخاستیم وزیر دربار را در اندرون احضار نمودہ بعضی فرمایشات بہ او فرمودیم و بعد مرخص کردیم رفت. هوا ابر تیرہ و توفان غریبی بود و قدر کمی باران آمدہ، بعد هوا آرام شد، شب وزیر ہمایون را خواستیم بہ حضور آمد. روزنامہی سفر را فرمودیم نوشت «(متقی، ۱۳۸۲: ۲۰۴).

پس از دوران ناصرالدین‌شاہ بہ سبب ضعف قدرت مرکزی و افزایش نفوذ خوانین و عشایر منطقہی خمسہ، چمن سلطانیہ و مردم این منطقہ اغلب مورد تعدی ایشان قرار می‌گرفت. بنا بر اسناد، جہانشاہ خان امیرافشار، خان منطقہی خمسہ کہ سطح نفوذ وی تا منطقہی اردبیل گسترش یافته بود، اغلب در دشت سلطانیہ اتراق می‌نمود و مردم این منطقہ را مورد تعدی، آزار و شکنجہ قرار می‌داد. بخشی از افول موقعیت سلطانیہ و مہاجرت عدہ‌ای از اهالی این منطقہ بہ زنجان و مناطق اطراف، بہ سبب آتش‌سوزی خرمن‌ها و از بین رفتن قسمت بزرگی از چمن سلطانیہ در دورہی مظفرالدین‌شاہ قاجار بود کہ آسیب زیادی بہ کشاورزان وارد ساخت. اسناد مرتبط بہ این موضوع استمداد اهالی سلطانیہ از مقامات حکومتی و مجلس شورای ملی را در این خصوص نشان می‌دہد.

### ۳. سفرنامہ‌های دورہی قاجار

سفرنامہ و موضوعاتی کہ در سفرنامہ‌ها مطرح می‌گردد، اغلب برای شناخت جغرافیای تاریخی شہرہا، تاریخ اجتماعی مردم و مکان‌های طبیعی استفادہ می‌شود. در دوران قاجار سفرنامہ‌هایی کہ توسط بزرگان و فرہیختہ‌گان ایرانی تدوین گردید، بہ ہمراہ سفرنامہ‌های خارجی در شناخت موضوعات ذکر شدہ کمک مہمی بر محققان نمود. باید افزود سہم سفرنامہ‌های خارجی کہ عمدتاً غربی ہستند، بیشتر از ایرانیان است.



### ۳-۱. سفرنامه‌های ایرانی

اولین سفرنامه‌ی ثبت‌شده‌ی ایرانی پیرامون چمن سلطانیه مربوط به ابوالحسن خان ایلچی سفیر فتحعلی شاه قاجار به انگلستان تحت عنوان حیرت‌نامه‌ی سفرا است. در این سفر ایلچی شرح ملاقات جیمز موریه فرستاده‌ی انگلستان را با فتحعلی شاه در چمن سلطانیه شرح داده است. موریه زمان اقامت در سلطانیه چند روزی را به مهمانی و ملاقات با شاه گذراند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۲۴). میرزا ابوالحسن شیرازی هم‌چنین شرح ملاقات شاه با فرستادگان ناپلئون و ژنرال گاردان را در چمن سلطانیه شرح داده است (همان: ۱۵۷). برخی از ایرانیان به فراخور مأموریت‌های دولتی و یا مجاورت با حرم شاهی شرح مسافرت‌های خود را در دوره‌ی قاجار شرح داده‌اند که منطقه‌ی سلطانیه اغلب در این سفرنامه‌ها بالأخص در دوره‌ی فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار ذکر گردیده است. میرزا ابراهیم از جمله‌ی این اشخاص است که در کتاب سفرنامه استرآباد، مازندران و گیلان توضیح مفصّلی از چمن سلطانیه و اقامتگاه فتحعلی شاه قاجار در دشت آن نموده و در این سفرنامه راه‌های منطقه‌ی سلطانیه و موقعیت طبیعی آن را شرح داده است (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۱۷۶-۱۷۷).

آنچه از سفرنامه‌ها و منابع این دوره به دست می‌آوریم، چمن سلطانیه در آغاز دوره‌ی ناصری محل اتراق اردوی شاهی و قسمت بزرگی از سپاه ایران بوده است. اعتمادالسلطنه در همراه‌البلدان شرح مفصّلی از اردو و وضعیت لشکریان در سلطانیه را بیان می‌کند. بنا به گفته‌ی اعتمادالسلطنه استفاده‌ی بیش‌ازحد لشکریان از چمن به‌اندازه‌ای بوده است که سپاه برای تهیه‌ی علیق و آذوقه در برهه‌ای از اقامت شاه با مشکل مواجه شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۲: ۲/۱۰۹۶).

میرزاعلی سررشته‌دار منشی و روزنامه‌نویس دوره‌ی ناصری که محل مأموریت وی در مناطق مرزی آذربایجان بوده، سفری از تبریز به تهران می‌کند و شرح مشاهدات خود را در نسخه‌ای فراهم می‌آورد. سلطانیه و چمن دلگشای آن در این عصر به‌واسطه‌ی توجه شاه و خوانین از چشم وی دور نمانده است. او در بخشی از این سفرنامه می‌نویسد: «چمن آنجا که قریب چهل فرسنگ می‌شود دست نوروذ علی‌خان امیر آخور اصطبل توپخانه زنجان است، به‌قدر هشتصد اسب توپخانه در دست داشت، چهل‌وپنج روز از عید گذشته آنجا آورده، چهل‌وپنج روز بعد از پاییز به عبهر [بهر] معاودت می‌دهند. آب اینجا از کوه شاه بلاغی نزدیک باغ آقا سید اسماعیل مجتهد زنجان که به‌قدر یک‌فرسنگ مسافت دارد، می‌آید. مذکور بود که خاقان مغفور (فتحعلی





شاه قاجار) این آب را از آنجا آوردند. در اینجا قنات و کهریز بسیار است و لکن آب زراعت از همان کوه شاه بلاغی می‌آید. می‌گویند در بدایت امر که سلطانیه شهر بود، سیصد و شصت قنات داشت. حالا زیاده از چهل قنات ندارد (سررشته‌دار، ۱۳۵۷: ۱۰۹). شرح رودخانه‌ی سلطانیه به سمت زنجان و دره‌ی میان راه از چشم اغلب سفرنامه نویسان دور مانده است، اما سیف‌الدوله شاهزاده‌ی قاجار در سفر به مکه و شرح سفرنامه‌ی خویش این مناظر را به زیبایی توصیف نموده است (سیف‌الدوله، ۱۳۶۴: ۳۳۱-۳۳۰).

حاج محمدعلی سیاح محلاتی از جمله بزرگانی است که سفرنامه و شرح خاطراتش یکی از معروف‌ترین و بهترین سفرنامه‌های دوره‌ی قاجار است. سیاح در ضمن سفرهای خود از راه زنجان عازم تبریز می‌شود. سیاح در محرم‌الحرام سال ۱۳۰۰ قمری از سلطانیه بازدید نمود و چمن و عمارت قاجاری را در این شهر دید. آنچه در این سفرنامه‌ها مشخص است، عمارت و قصر قجری در چمن سلطانیه تا نیمه‌های حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار برپا بوده است. وی در بخشی از این سفرنامه می‌نویسد: «عمارتی دولتی که از بناهای خیلی معظم عصر فتحعلی شاه است. به قدر یک میل راه در طرف غربی سلطانیه در چمن واقع شده که برای تمام حرم و دربار و اداره و وزارتخانه و اولاد و سرکردگان و چند هزار لشکر دولتی در آن جا هست و اتاق‌ها و تالارهای این قصر عالی مشرف است بر چمن و کوه‌ها و مزارع و دهات و تمامی جلگه‌ی سلطانیه از منظره‌های خیلی ممتاز است. فتحعلی شاه همه‌ساله و هم‌چنین محمدشاه و ناصرالدین‌شاه چند سال در اوایل سلطنت خود برای بیلاق با اردو دو سه ماه تابستان را به آنجا می‌رفته‌اند. بعد از آن متروک شده لکن باز سالیانه خرجی برای تعمیرات آن و سرایدار و نگاهبان و حافظ گماشته‌اند که جزئی چیز صرف کرده باقی را می‌خورند و قصر رو به انهدام است» (سیاح، ۲۵۳۶: ۳۴۱).

عباس آقا ملک‌آرا که برادر ناتنی ناصرالدین‌شاه و مدتی حاکم زنجان بوده است، کتابی در شرح حال خود نگاشته و وصف چمن و عمارت قاجاری شاه در سلطانیه را به شرح ذکر شده در دیگر سفرنامه‌های قاجار توصیف نموده است (نوایی، ۱۳۶۱: ۱۰۲)، اما بصیرالملک شیبانی در روزنامه‌ی خاطرات خویش علاوه بر چمن سلطانیه متفاوت از آثار قبلی وضعیت مردم تهیدست را به قلم آورده است (شیبانی، ۱۳۷۴: ۶۴-۷۲).



### ۳-۲. سفرنامه‌های اروپائیان

در میان کتاب‌های مورد استناد دوره‌ی قاجار سفرنامه‌های خارجی به سبب بیان وضعیت اجتماعی این عصر و وضعیت دربار و رجال سیاسی اهمیت خاصی دارد. آنچه در این بین تمایز این‌گونه سفرنامه‌ها را با نوشته‌های ایرانیان مشخص می‌سازد، عدم جانب‌داری، تملق و وابستگی به حکومت است که برای شناخت حقیقی وضعیت دوره‌ی قاجار مهم است. از آنجایی که اغلب سفرنامه نویسان درباری برای خوشامدگویی شاه و رجال سعی در مطلوب جلوه دادن وضعیت دوره‌ی قاجار و موقعیت و وضعیت شهرها و روستاها داشتند، رجوع به سفرنامه نویسان غیر ایرانی که عمدتاً اروپایی هستند، حائز اهمیت است. چمن سلطانیه و دشت آن در این دوره از چشم اروپائیان دور نمانده است. سفرنامه نویسان و مستشرقینی چون اوژن فلاندن، کنت دوسرسی، کنت گوینیو، ادوارد براون، آگوست بن‌تان و سایرین با وصف چمن سلطانیه و وضعیت قصر و حرم شاهی به بیان وضعیت چمن و قریه‌ی محقر سلطانیه پرداخته‌اند.

اوژن فلاندن از جمله سفرنامه نویسان معروف که در زمان محمدرضا قاجار به ایران آمد، با کشیدن نقاشی از چمن سلطانیه و وضعیت گنبد آن در میان دیگر سفرنامه نویسان برجسته است. آنچه از سفرنامه‌ی فلاندن مشخص است، او در میان دیگر سفرنامه نویسان با تیزی و شرح مفصل پیرامون سلطانیه و وضعیت چمن آن به‌خوبی وضعیت جغرافیایی آن را بررسی نموده است. وی در بخشی از یادداشت‌هایش می‌گوید: «این پادشاه (فتحعلی شاه) تهران را که در فصل تابستان بسیار گرم و غیرقابل تحمل می‌شود، ترک می‌گفت و به سلطانیه که هوایش نسبتاً معتدل است، می‌رفت. هنگام سفر کلیه‌ی امرای درباری را با خود همراه می‌برد و در دشت سلطانیه قشون را به نمایش‌ها و سان‌وا می‌داشت و در چراگاه‌های قشنگ که از هر طرفشان جوی‌های آب روان است، اسبان پادشاه را به چرا می‌داشت. در ایران معمول است هر سال چهل روز از ماه آوریل به بعد اسبان را به چرا می‌دارند و می‌گویند این عمل تنوعی است که قوای ازدست‌رفته‌ی اسبان تجدید می‌شود و در این چهل روز از کار و زحمت معاف می‌باشند» (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۰۳). علی‌رغم وصف زیبایی چمن سلطانیه توسط اغلب سفرنامه نویسان، لیدی شیل همسر وزیرمختار انگلستان از زلزله و خرابی چمن به سبب کمی آب و خشک‌سالی یاد می‌نماید (شیل، ۱۳۶۸: ۲۳۱). اگرچه در خاطرات گوینیو وضعیت مردم و چمن سلطانیه مطلوب یاد می‌شود (گوینیو، ۱۳۸۳: ۹۷)، اما ادوارد



براون دانشمند برجسته‌ی ایران‌شناس انگلیسی از وضعیت نامطلوب سلطانیه در دوره‌ی ناصری و خرابی گنبد معروف آن در این زمان یاد می‌کند (براون، ۱۳۷۱: ۲۴۳).

در میان سفرنامه‌هایی که خارجی‌ها درباره‌ی ایران نوشته‌اند، نوشته‌های دیپلمات‌های آلمانی از دو نظر حائز اهمیت خاصی است. اول این‌که چون آن‌ها در این دوره به سبب مطامع سیاسی و اقتصادی کمتر در نوشته‌های خویش اعمال اغراض سیاسی نموده و دوم این‌که غالباً از افراد دانشمند و آگاه نسبت به تمدن مشرق زمین بوده‌اند، آثارشان بالطبع دارای دقت و ارزش علمی بالاتری است. بروگش استاد دانشگاه برلین و شرق‌شناس معروف آلمانی در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه به ایران آمد و قسمتی از سفرنامه‌اش که مربوط به چمن سلطانیه است، منحصر به فرد و جالب توجه است. بخشی از یادداشت‌های او چنین است: «گله‌های گرگ در سرمای زمستان در اطراف سلطانیه مسافران را مورد حمله‌ی دائمی خود قرار می‌دهند، در فصل تابستان و حتی اوایل بهار هم موش‌های صحرائی که به حد وفور در این دشت وجود دارند، تولید مزاحمت می‌کنند. این موش‌ها با سوراخ‌های عمیقی که در زمین حفر می‌کنند به محصولات کشاورزی آسیب می‌رسانند و گاهی اوقات در دسته‌های چند هزارتایی دهات و آبادی‌ها را مورد حمله قرار داده، هر چه را که در آن‌ها بیابند نابود می‌کنند. در مواقعی که این حیوانات غذایی برای خوردن پیدا نکنند، کاروان‌ها را نیز با جسارت تمام مورد هجوم قرار می‌دهند و در این مواقع بهترین کاری که افراد می‌کنند، آن است که هرچه غذا و خوراکی دارند جلوی این حیوانات گرسنه بریزند و گرنه آن‌ها به چهارپایان کاروان حمله و آن‌ها را پاره‌پاره می‌کنند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۱۶). ادوارد ایست هم در خاطرات خویش تحت عنوان «روزنامه‌ی سه سال ماندگاری یک مأمور سیاسی» به وجود چاله‌های بسیار زیاد در چمن سلطانیه اشاره نموده است. وی می‌گوید: «به قدری این چاله‌ها زیاد است که حرکت را برای اسب‌ها دشوار ساخته است» (حسن آبادی، ۱۳۸۲: ۲۲).

تعدیات امرای محلی به سبب ضعف حکومت مرکزی، دشت سلطانیه را در اواخر دوره‌ی قاجار محل تاخت‌وتاز خوانین قرار داده بود. جهان‌شاه خان امیر افشار در اواخر این دوره بارها با تعدی و کشتار مردم منطقه سبب ناامنی شد. بنا به گفته موسیوب نیکتین که در دوره‌ی مظفری به ایران آمده بود، جنگی میان حاکم زنجان<sup>۱</sup> برادر شجاع الدوله با جهان‌شاه خان امیر افشار در چمن سلطانیه

۱. منظور سردارمویید مراغه‌ای است.



به وقوع پیوست که موجب شکست برادر شجاع الدوله شده بود (نیکتین، ۱۳۵۶: ۹۷).

## نتیجه

چمن سلطانیه به سبب موقعیت مناسب مواصلاتی و خرمی آن در دوران قاجار مورد استفاده قرار گرفت که رابطه‌ی مستقیمی میان اهداف و امیال سیاسی و نظامی قاجارها با خرمی و سرسبزی آن منطقه وجود داشته است. باید افزود که هرچه این اهداف و امیال در اواخر این سلسله کم‌رنگتر می‌شود، سلطانیه بیشتر به بوته‌ی فراموشی سپرده می‌شود. در کنار عوامل طبیعی چون خرابی و آتش‌سوزی خرمن‌ها و هم‌چنین تعدیات و بهره‌برداری نادرست خوانین به سبب ضعف قدرت مرکزی، با ورود وسایل مدرن حمل‌ونقل که در بخش نظامی هم استفاده گردید، سلطانیه از دایره‌ی توجهات خارج شد و دیگر گذشته‌ی خود را بازنیافت. علی‌رغم ادعاهای نویسندگان داخلی و سفرنامه‌هایشان، برخی سفرنامه نویسان غربی از استفاده‌ی نامناسب قاجارها از این منطقه و بی‌توجهی به وضعیت مردم حکایت می‌کنند و باید گفت در اواخر این دوره چمن سلطانیه علی‌رغم وضعیت نامناسب آن بیشتر به سبب مرغوبیت خاک و آب آن، خرم و پابرجا باقی ماند.



## منابع

- آصف، محمد هاشم (۱۳۹۴)، **رستم التواریخ**، تهران، نشر دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۳)، **تاریخ منتظم ناصری**، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷)، **مرآت البلدان**، تصحیح و حواشی و فهرس عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، جلد دوم، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- افشاری، پرویز (۱۳۷۶)، **صدراعظم‌های سلسله قاجاریه**، چاپ نخست، تهران، نشر وزارت امور خارجه.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۰۸)، **تذکره جغرافیای تاریخی ایران**، ترجمه حمزه سر دادور، چاپ اول، تهران، چاپ اتحادیه.
- براون، ادوارد (۱۳۷۱)، **یک سال در میان ایرانیان**، چاپ اول، تهران، نشر صفار.
- بروگش، هینریش کارل (۱۳۶۷)، **سفری به دربار صاحبقران**، مترجم حسین کردبچه، جلد دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- بیات، عزیزاله (۱۳۹۳)، **کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران**، تهران، ناشر شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- ثبوتی، هوشنگ (۱۳۷۰)، **بررسی آثار تاریخی سلطانیه**، چاپ اول، زنجان، چاپ ستاره.
- حسینی فسائی، حسن (۱۳۸۲)، **فارسنامه ناصری**، جلد اول، چاپ سوم، تهران، نشر امیرکبیر.
- روحانی، محمدرضا (۱۳۴۷)، **فرهنگ‌نامه زنجان**، تهران، نشر کتابخانه-موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۳۷۳)، **سفر ناصرالدین‌شاه**، شماره‌های ۱-۱۳۰، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- سام‌میرزا (۱۳۹۵)، **سفرنامه‌ی ناصرالدین‌شاه به چمن سلطانیه**، به کوشش زهرا موسیوند و نادر پروانه، چاپ اول، تهران، نشر سفید اردهال.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، **ناسخ التواریخ - تاریخ قاجاریه از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه**، به اهتمام جمشید کیانفر، چاپ نخست، تهران، نشر اساطیر.
- سلطانی، رامین (۱۳۸۸)، **جستارهایی در تاریخ زنجان**، زنجان، نشر نیکان کتاب.
- سیاح محلاتی، محمدعلی (۲۵۳۶)، **خاطرات حاج سیاح**، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، نشر امیرکبیر.



- سیف‌الدوله، محمد (۱۳۶۴)، **سفرنامه سیف‌الدوله - معروف به سفرنامه مکه**، تصحیح و تحشیه علی‌اکبر خداپرست، تهران، نشر نی.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۹۳)، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، چاپ یازدهم، تهران، نشر مدبر.
- شیبانی، بصیرالملک (۱۳۷۴)، **روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی**، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریا گشت، چاپ نخست، تهران، ناشر دنیای کتاب.
- شیرازی، ابوالحسن (۱۳۶۴)، **حیرت نامه سفر - سفرنامه ابوالحسن خان ایلچی به لندن**، چاپ اول، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شیل، لیدی مری (۱۳۶۸)، **خاطرات لیدی شیل**، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶)، **سفرنامه اوژن فلاندن به ایران**، ترجمه حسین نور صادقی، تهران، چاپ اشراقی.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۶۹)، **روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم به فرنگستان**، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، کتاب اول، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- گوینیو، ژوزف آرتور (۱۳۸۳)، **سه سال در آسیا**، ترجمه عبدالرضا مهدوی، تهران، نشر قطره.
- متقی، حسین (۱۳۸۲)، **گلگشت - سیمای استان زنجان از منظر سیاحان و سفرنامه نویسان**، قم، ناشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶)، **تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران**، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- مخلص، محمدعلی (۱۳۷۸)، **جغرافیای تاریخی سلطانیه - از دوره مغول تا قاجاریه**، چاپ سوم، تهران، نشر گنجینه هنر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۳)، **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، نشر امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹)، **نزه القلوب**، تصحیح و تحشیه گای لسترنج، چاپ اول، تهران، نشر امیرکبیر.
- ملکی، محمد (۱۳۹۰)، **سلطانیه در گذر تاریخ**، چاپ اول، زنجان، انتشارات دانش.
- میرزا ابراهیم (۱۳۵۵)، **سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان**، تصحیح و تحشیه مسعود گلزاری، تهران، انتشارات بنیادفرهنگ ایران.
- ناروند، رضا (۱۳۵۴)، **غروب خاندان زند**، جلد اول، تهران، چاپ اتحاد.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۱)، **شرح حال عباس میرزا ملک آرا**، با مقدمه‌ی عباس اقبال آشتیانی، تهران، نشر بابک.
- نیکتین، موسیوب (۱۳۵۶)، **خاطرات و سفرنامه قونسول سابق روس در ایران**، ترجمه علی محمد



فردوسی، چاپ دوم، تهران، نشر معرفت.

- وطن دوست، فرشته (۱۳۹۵)، **دشت سلطانیه**، خبرگزاری تحلیلی ایران، پنجشنبه ۲۱ بهمن ماه.
- هدایت، رضا قلی (۱۳۸۵)، **روضه الصغای ناصری**، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، جلد نهم، تهران، نشر اساطیر.
- مقالات
- اقبال، عباس (۱۳۰۳)، **نگاهی به تاریخ - سلطانیه و گنبد آن**، مجله ایرانشهر، سال دوم، شماره ۷۰.
- حسن آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۲)، **روزنامه سه سال اقامت یک مأمور سیاسی در ایران نوشته ادوارد استیویک**، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اسفندماه، شماره ۷۷.
- سررشته دار، محمدعلی (۱۳۵۷)، **سفرنامه راه تبریز به طهران**، فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۳.
- گیلانی، فریدون (۱۳۵۲)، **دیداری از گنبد سلطانیه بزرگ ترین گنبد اسلامی**، مجله هنر و مردم، آذرماه، شماره ۱۳۴.



## سکه‌های ضرب سلطانیه در دوران ایلخانان

سید مسعود شاهمرادی<sup>\*۱</sup>

### چکیده:

سکه‌ها یکی از دقیق‌ترین و معتبرترین منابع شناخت اوضاع و احوال مردمان و حاکمان از روزگار گذشته تاکنون، و از محکم‌ترین و معتبرترین اسناد تاریخی به شمار می‌آیند که کمک زیادی به کشف بسیاری از مسائل تاریخی می‌نماید. بررسی نوشته‌ها، نمادها، نشانه‌ها و تصاویر حک شده بر سکه‌ها به همراه کیفیت و نوع ضرب مسکوکات، دو جنبه‌ی مهم در مطالعات سکه‌شناسی هستند. نوشتار حاضر ضمن توضیحی مختصر در مورد سکه‌شناسی، تاریخ شهر سلطانیه و همچنین سکه‌های دوره‌ی ایلخانان، به معرفی و توصیف تعدادی از سکه‌های ضرب سلطانیه در دوران ایلخانان می‌پردازد.

### واژگان کلیدی:

سکه‌شناسی، سلطانیه، ایلخانان مغول

### مقدمه

سکه‌های برجای مانده از دوران‌های پیشین، از مهم‌ترین اسنادی هستند که پژوهشگران را در

---

۱. دکترای تاریخ اسلام؛ عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی زنجان.





بازنمایی وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ادوار گذشته‌ی تاریخی یاری می‌رسانند. بررسی نوشته‌ها، نمادها، نشانه‌ها و تصاویر حک‌شده بر سکه‌ها به همراه کیفیت و نوع ضرب مسکوکات، دو جنبه‌ی مهم در مطالعات سکه‌شناسی هستند. پژوهش‌های سکه‌شناسی هنگامی اهمیت مضاعف می‌یابند که دریابیم امکان تحریف حقایق تاریخی در سکه‌شناسی کمتر میسر است زیرا برخی از سکه‌های ادوار گذشته‌ی تاریخی سالم مانده‌اند و می‌توان از متون حک‌شده بر آن‌ها، به عنوان اسنادی موثق، در پژوهش‌های تاریخی بهره‌های بسیار برد. نوشتار حاضر ضمن توضیحی مختصر در مورد سکه‌شناسی، تاریخ شهر سلطانیه و همچنین سکه‌های دوره‌ی ایلخانان، به معرفی و توصیف تعدادی از سکه‌های ضرب سلطانیه در دوران ایلخانان می‌پردازد.

## ۱. سکه و سکه‌شناسی

هر قطعه فلزی که وزن و عیارش مشخص و ارزش آن معلوم باشد و نقشی نیز بر آن باشد که مرجع تضمین‌کننده‌ی ارزش آن را مشخص کند، «سکه» نام دارد. (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۹۳، ص ۱) این خلدون در قرن هشتم هجری می‌نویسد: «سکه، مهر زدن بر دینارها و درهم‌هایی است که در میان مردم رایج است و با آنها معامله می‌کنند، و مه‌ری که به کار می‌برند عبارت از تکه آهنی است که بر آن صورت‌ها یا کلماتی معکوس می‌نگارند و آن را بر روی دینار یا درهم می‌زنند و در این هنگام صورت‌ها یا کلمات منقوش بر آن به طور طبیعی و مستقیم پدید می‌آید ... کلمه‌ی سکه نخست نام مهر آهنینی بود که برای این منظور به کار می‌رفت لیکن پس از چندی آن را بر اثری که از مهر بر روی مسکوک‌ها پدید می‌آید اطلاق کردند که همان نقش و نگارهای منعکس شده بر روی درهم‌ها و دینارهاست. آن گاه از این معنی هم آن را به مفهوم دیگری نقل کردند که عبارت از انجام دادن عمل مزبور و نظارت در تکمیل شرایط و تهیه کردن نیازمندی‌ها و لوازم آن است و در حقیقت آن را بر وظیفه و پایگاهی که عهده‌دار این عمل است اطلاق کردند و رفته رفته کلمه سکه در عرف و اصطلاح دولت‌ها بدین مفهوم اختصاص یافت». (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۹)

سکه را در روزگار باستان در «ضربخانه» یا «کارگاه سکه‌زنی» ضرب می‌کردند. در متون کهن فارسی ضربخانه را «دارالسکه»، «دارالضرب»، «درم سَرا»، «درم سَرای»، «سَرایِ درم»، «سَرایِ درم زدن»، «سَرایِ زر»، «سَکه خانه» و «میخ کده» نیز نامیده‌اند. (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۹۳، ص ۹)



موضوع «سکه‌شناسی»<sup>۱۱</sup> مطالعه و بررسی انواع سکه‌ها در دوره‌های گوناگون تاریخی است. «سکه‌شناسی» یکی از زیرشاخه‌های علم باستان‌شناسی یا تاریخ به شمار آمده، هرچند که برخی نیز این علم را به عنوان یکی از «علوم میان رشته‌ای» محسوب نموده‌اند. (ر.ک: جعفری دهقی، ۱۳۹۱، ص ۲۰؛ آئینه وند، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۵) سکه‌ها یکی از دقیق‌ترین و معتبرترین منابع شناخت اوضاع و احوال مردمان و حاکمان از روزگار گذشته تاکنون، و از محکم‌ترین و معتبرترین اسناد تاریخی به شمار می‌آیند که کمک زیادی به کشف بسیاری از مسائل تاریخی می‌نماید. به یاری دانش سکه‌شناسی می‌توان گوشه‌ها و زوایای تاریک دوره‌های گذشته را بازشناخت و جنبه‌های مختلفی از وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری یک جامعه را در مقاطع مختلف تاریخی بازنمایاند. نوشته‌های موجود بر رو و پشت سکه‌ها به همراه نمادها و نشانه‌ها و تصاویر مندرج بر سکه‌ها و همچنین جنس و عیار و مکان ضرب آن‌ها، مهمترین راهنما و یاور پژوهشگران در بازشناسی مذهب، هنر، خط، آداب و سنن، سیاست، تمدن، صنعت و اقتصاد دوران خود هستند.

## ۲. سلطانیه

اولجایتو در سالهای اول سلطنت در ناحیه‌ای که بر سر راه‌های عراق عجم و گیلان قرار داشت و دارای چمنزارهای سبز و خرم بود، به یاد وطن مألوف و سبزه زارها و دشت‌های وسیعش (بدون اینکه آن سرزمین اجدادی را دیده باشد) شهری مهم و بزرگ ساخت که به «سلطانیه» معروف شد و از آن پس پایتخت از تبریز به سلطانیه منتقل شد. به تقلید از سبک غازانی، که خود تقلیدی از سنت‌های شهرسازی ایرانی بود، در وسط شهر ارگی ایجاد شد که خود به اندازه‌ی شهری بود و اختصاص به بناهای آرامگاه سلطان داشت. در میان آن محوطه، گنبدی با هشت منار برپا گردید؛ در اطراف مقبره، ابواب البرّ، چون مسجد جامع، خانقاه و مدرسه، دارالسیاده، دارالضیافه و دارالشفای بنا گردید. سلطان از املاک خاصه موقوفات فراوان برای این مجموعه اختصاص داد. (بیانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱؛ برای اطلاع بیشتر در این مورد ر.ک: تاریخ اولجایتو، ۱۳۸۴، ص ۴۵-۴۸) اولجایتو پس از بنای سلطانیه، صنعتگران زیادی را از تبریز به آنجا برد. (عون الهی، ۱۳۸۷، ص ۶۰)

خواندمیر در بیان وفات اولجایتو می‌نویسد: «از جمله آثار آن خسرو جمشید اقتدار، یکی بلده‌ی

۱. در زبان انگلیسی: numismatics و در زبان عربی: علم النقود، علم المسکوکات و علم التمیات.



سلطانیه است و آن شهر را مربع وضع نموده بودند و طول هر دیواری از ارکانش پانصد گز بود و یک دروازه و شانزده برج داشت و دیوار قلعه از سنک تراشیده، مرتب شده، به مرتبه پهناور آمده که بر زبر آن چهار سوار پهلوی هم اسب می‌راندند و گنبدی که مقبره‌ی آن پادشاه عالیجاه است و در درون آن شهر ساخته شده، قطر آن شصت گز و ارتفاعش صد و بیست گز است و ایضا به اهتمام اولجایتو سلطان در سلطانیه، مساجد و خوانق و دارالقرائه و دارالحدیث و دارالسیاده و مدرسه بتکلف ساخته و پرداخته آمد و در آن بقعه‌ی شریفه شانزده مدرس و معید و دویست طالب علم موظف بودند». (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۹۶)

لازم به ذکر است سلطانیه نه تنها در دوران حکومت ایلخانی، بلکه تا عهد صفوی از عمده‌ترین مراکز سیاسی، تجاری و صنعتی زمان محسوب می‌شد و رونق و شکوفایی بسیار داشت. (بیانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱) در عهد تیمور، سلطانیه اهمیت تجاری خاصی داشت (ر.ک: راوندی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۲۸؛ عون الهی، ۱۳۸۷، ص ۸۱) و نایب‌السلطنه‌ی وی در آن شهر مقر داشت. (گونسالس دو کلاویخو، ۱۳۸۴، ص ۲۵)

### ۳. سکه‌های ایلخانان

با انهدام حکومت خوارزمشاهی و انقراض خلافت عباسی به دست مغولان، همه‌ی نهادها و معیارهای حکومتی دگرگون شد و بالطبع بازتاب اثر این تحولات در سکه‌ها نیز منعکس گردید. با پایان یافتن دوران خلافت عباسی نام خلیفه نیز از سکه‌ها حذف گردید. با مطالعه‌ی سکه‌های موجود به طور نسبی سه دوره‌ی متمایز فرهنگی در ضرب سکه‌های ایلخانان مغول به چشم می‌خورد:

۱. ایلخانان در آغاز حکومت بر سرزمین‌های مفتوحه به علت غنای فرهنگ ایران اسلامی و برتری چشمگیر آن در مقایسه با فرهنگ مغولان، ناچار بودند ظاهراً از شعایر و آداب و عقاید اسلامی تبعیت نمایند. در سکه‌های اولین ایلخان مغول، هولاگوخان، قسمتی از آیه‌ی ۲۶ سوره آل عمران نوشته شده است. در این زمان از فرهنگ مغول و نوشته‌هایی به خط ایغوری اثری نیست.

۲. در دوره‌ی تسلط و تثبیت حکومت ایلخانان، سکه‌ها به تدریج تحت تأثیر فرهنگ مغول قرار گرفته است و با این‌که بیشتر شاهان این دوره ظاهراً به اسلام مشرف شده و نام اسلامی



برای خود انتخاب نموده بودند، ولی نام و القاب خود را با کلمات ایغوری نوشته‌اند. در بعضی از سکه‌ها فقط نام سلطان با حروف فارسی نوشته شده آن‌هم برای شناخته شدن پادشاه جدید از فرمانروای قبلی. سلاطین این دوره عبارتند از: اباقا، احمد تگودار، ارغون، گیخاتو، بایدو و غازان محمود. (سرفراز و آور زمانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۶-۲۱۷)

۳. از زمان سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) نام و القاب سلطان اغلب با کلمات و حروف فارسی نوشته شده است. نماینده‌ی سلطان یا حاکم هر شهر به سلیقه‌ی خود تغییراتی در متن سکه‌ها داده که باعث تنوع سجع آنها شده است. در این دوره شعایر اسلامی در سکه‌های ایلخانی، به استثنای مدت زمان محدود فرمانروایی سلطان محمد خدابنده که پس از گرویدن به مذهب شیعه به نقر شهادتین و علی ولی الله و نام دوازده امام (ع) بر سکه‌ها مبادرت نمود، فقط شهادتین و اسم خلفای راشدین است. این گروه عبارتند از: محمد خدابنده، ابوسعید، ارپاگون، موسی، طغاتیمور و بقیه ایلخانان تحت حمایت سایر حکومتها. (سرفراز و آور زمانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۷)

#### ۴. سکه‌های ضرب سلطانیه در دوران ایلخانان

تعدادی از سکه‌های ایلخانان، از دوران اولجایتو به بعد، در شهر سلطانیه ضرب شده‌اند که به معرفی و توصیف برخی از آنها می‌پردازیم.



سکه شماره یک / اولجایتو

متن روی سکه: بسم الله الکریم / لا اله الا الله / محمد رسول الله / علی ولی الله / حاشیه: اللهم صلی علی محمد و علی و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد (و علی و الحسن و محمد)



متن پشت سکه: ضرب فی ایام دوله المولی السلطان الاعظم مالک رقاب الامم اولجایتو سلطان  
غیاث الدنیا و الدین خدابنده محمد خلد الله ملکه / حاشیه: اولجایتو سلطان (به خط ایغوری) / الله  
الامر من قبل و من بعد / ضرب سلطانیه / سنه عشر و سبعمئه (۷۱۰) (علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۱۸۰)



سکه شماره دو / اولجایتو

متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / علی ولی الله / حاشیه: اللهم صلی علی محمد  
و علی و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و (علی و الحسن و  
محمد)

متن پشت سکه: ضرب فی دوله المولی السلطان الاعظم مالک رقاب الامم غیاث الدنیا و الدین  
اولجایتو سلطان محمد خلد الله ملکه / حاشیه: ضرب مدینه سلطانیه سنه اربع عشر سبعمئه (۷۱۴)  
(علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۳)



سکه شماره سه / اولجایتو

سکه دوران اولجایتو / ضرب سلطانیه / درهم. (Oriental Coins Database: [www.zeno.ru](http://www.zeno.ru))



سکه شماره چهار / ابوسعید

متن روی سکه: الله / لا اله الا الله / محمد رسول الله / صلى عليه و سلم / حاشیه: تبارک الذی بیده  
الملك و هو على كل شیء قدير

متن پشت سکه: ضرب فی دوله المولی السلطان الاعظم ابوسعید خلد الله ملكه / حاشیه: ضرب  
مدینه السلطانیه المعموره سنه سبع عشر و سبعمئه (۷۱۷) (علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۲)



سکه شماره پنج / ابوسعید

متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / ابوبکر / عمر / عثمان / علی / حاشیه: فسيفيكمهم  
الله و هو السميع العليم

متن پشت سکه: ضرب فی ایام دوله السلطان الاعظم ابوسعید خلد الله ملكه / النصره / نعم الله /  
حاشیه: ضرب سلطانیه فی سنه تسع عشر و سبع مائه (۷۱۹) (علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۲۴۸)



سکه شماره شش / ابوسعید

متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / ضرب سلطانيه / حاشيه: ابوبکر / عمر / عثمان / علی  
 متن پشت سکه: ضرب فی ایام دوله السلطان الاعظم ابوسعید بهادر خان خلد الله ملکه / حاشيه:  
 سنه اثني عشرین و سبع مائه (۷۲۲) (علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۹)



سکه شماره هفت / ابوسعید

متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / ضرب سلطانيه / حاشيه: ابوبکر / عمر / عثمان / علی  
 متن پشت سکه: ضرب فی ایام دوله السلطان الاعظم ابوسعید بهادر خان خلد الله ملکه / حاشيه:  
 سنه اثني عشرین و سبع مائه (۷۲۲) (علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۲۸۰)



سکه شماره هشت / ابوسعید





متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / حاشیه: قل اللهم مالک الملك / ابوبکر / عمر / عثمان / علی

متن پشت سکه: ضرب السلطان ابوسعید بهادر خان خلد ملکه / سلطانیه / حاشیه: فی سنه سبع و عشرين و سبعمائه (۷۲۷) (علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۳۴۶)



سکه شماره نه / ابوسعید

متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / صلی الله علیه / حاشیه: ابوبکر / عمر / عثمان / علی  
متن پشت سکه: السلطان العالم العادل / ضرب / ابوسعیدا (به خط ایغوری) / سلطانیه / بهادر خان  
خلد ملکه / حاشیه: ضرب فی سنه ثلاث و ثلاثین الخانیه (۳۳ ایلخانی) (علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۴۲۸)



سکه شماره ده / ابوسعید

متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / صلی الله علیه / حاشیه: ابوبکر / عمر / عثمان / علی  
متن پشت سکه: السلطان العالم العادل / ضرب / ابوسعیدا (به خط ایغوری) / سلطانیه / بهادر خان خلد  
ملکه / حاشیه: ضرب فی سنه ثلاث و ثلاثین الخانیه (۳۳ ایلخانی) (علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۴۲۹)





سکه شماره یازده / ابوسعید

سکه دوران ابوسعید / ضرب سلطانیه / ۷۲۲ ق. / دینار. (Oriental Coins Database: [www.zeno.ru](http://www.zeno.ru))



سکه شماره دوازده / محمد

متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / حاشیه: ابوبکر / عمر / عثمان / علی  
 متن پشت سکه: السلطان العالم محمد / خلد الله ملکه و دولته / حاشیه: ضرب سلطانیه فی سنه  
 ثمان و ثلثین و سبعمائنه (۷۳۸) (علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۵۰۵)



سکه شماره سیزده / سلیمان



متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / حاشیه: ابوبکر / عمر / عثمان / علی  
 متن پشت سکه: السلطان العالم العادل / سلیمان خان / خلد الله ملکه / حاشیه: ضرب سلطانیه  
 سنه ... اربعین سبعمائہ (\*۷۴) (علاءالدینی، ۱۳۹۵، ص ۵۸۴)



سکه شماره چهارده / سلیمان

متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / حاشیه: ابوبکر / عمر / عثمان / علی  
 متن پشت سکه: السلطان العادل (با رسم الخط اوغوری) سلیمان / خلد ملکه / حاشیه: ضرب  
 سلطانیه فی سنه اثنی و اربعین و سبعمائہ (۷۴۲) (شریعت زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۳۸)



سکه شماره پانزده / سلیمان

متن روی سکه: لا اله الا الله / محمد رسول الله / حاشیه: ابوبکر / عمر / عثمان / علی  
 متن پشت سکه: ضرب السلطان العادل (با رسم الخط اوغوری) سلیمان / خلد ملکه / سلطانیه /  
 حاشیه: ضرب فی سنه اثنی و اربعین و سبعمائہ (۷۴۲) (شریعت زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۳۸)



سکه شماره شانزده / سکه افتتاح شهر سلطانیه

سکه مسی ایلخانی افتتاح شهر سلطانیه در سال ۷۱۳ق. (کتابخانه و موزه ملی ملک: <http://malekmuseum.org>)



## فهرست منابع

- آئینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- بیانی، شیرین، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
- جعفری دهقی، محمود، «نقش سکه‌شناسی در بازشناسی تاریخ و فرهنگ ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اسفند ۱۳۹۱، شماره ۱۷۸، ص ۲۰-۲۵.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین، تاریخ حبیب السیر، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
- رضائی باغ‌بیدی، حسن، سکه‌های ایران در دوره اسلامی: از آغاز تا برآمدن سلجوقیان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۳.
- سرفراز، علی اکبر و فریدون آور زمانی، سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
- شریعت زاده، سید علی اصغر، سکه‌های ایران زمین، تهران: پازینه، ۱۳۹۰.
- علاء‌الدینی، بهرام، سکه‌های ایران: دوره ایلخانان مغول، تهران: برگ نگار، ۱۳۹۵.
- عون‌الهی، سیدآغا، تاریخ پانصد ساله تبریز از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- کاشانی، عبدالله بن محمد، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- گونسالس دو کلاویخو، روی، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.
- منابع اینترنتی
- کتابخانه و موزه ملی ملک: <http://malekmuseum.org>
- Oriental Coins Database: [www.zeno.ru](http://www.zeno.ru)





## بررسی کاروانسرای نیک پی و سرچم زنجان

علی نوراللهی<sup>\*</sup>

### چکیده:

سرزمین ایران از دیرباز شاهراه بازرگانی شرق و غرب جهان بوده است. به همین دلیل در دوره‌های پیش از اسلام و بعد از اسلام یکی از دغدغه‌های حکام، ایجاد راه‌های تجاری و نظامی و همچنین ساخت پل‌ها و کاروانسراها و تامین امنیت آنها بوده است. یکی از این مسیرها مسیر ری به تبریز بود که شهرهای مهمی چون قزوین، سلطانیه، زنجان و تبریز در این مسیر قرار داشتند و این شهرها دارای بازارهای پر رونق بودند که محلی برای خرید و فروش کالاهای تجاری و انتقال آنها به دیگر نقاط دنیا بوده است. بنابراین در دوره‌ی ایلخانی و صفوی در جهت حمایت از کاروانیان و تامین رفاه آنان در این مسیر کاروانسراهای متعددی ساخته شد که هرکدام از آنها از نظر معماری و شیوه‌ی ساختمان‌سازی دارای ویژگی‌های منحصر به فرد هستند. در این مقاله ضمن ارائه مقدمه‌ای در مورد وضعیت راه‌های تجاری و کاروانسراهای این منطقه در دوره‌های مختلف، به بررسی وضعیت معماری کاروانسرای نیک‌پی و کاروانسرای سرچم پرداخته شده است.

### واژگان کلیدی:

کاروانسرا، راه کاروانی، صفویه، ایلخانی، نیک‌پی، سرچم.



## مقدمه

سرزمین ایران به علت موقعیت آن که حد فاصل شرق دور و اروپا قرار گرفته و همچنین سرزمین وسیع آن که برخی از محققان آنرا دروازه‌ی آسیا نامیده‌اند از دیرباز کریدور و شاهراه بازرگانی شرق و غرب جهان بوده است. لذا از دیرباز به ایجاد راه‌های بازرگانی و نظامی و همچنین ساخت پل‌های متعدد و تامین امنیت کاروان و کاروانیان اهتمام و توجه ویژه‌ای شده است. بر اساس شواهد مبتنی بر اسناد تاریخی، ایران در احداث جاده و کاروانسرا و ایجاد سیستم ارتباطات و خبررسانی پیشقدم بوده است. به عقیده‌ی محققین ایجاد و توسعه‌ی کاروانسراهای ایران از مهمترین دست‌آوردهای معماری ایرانی به ویژه در دوره‌ی اسلامی است که مطالعه و بررسی ویژگی‌های گوناگون و متفاوت آن موید این نظریه است (کیانی و کلایس ۱۳۷۳: پیشگفتار). ایجاد جاده‌های بزرگ زمینی و دریایی منجر به صدور کالاهای تجارتي ایران به کشورهای اروپایی در غرب، چین و هندوستان در شرق گردیده و در مسیر جاده‌های زمینی کاروانسراهای زیادی ایجاد شده است. این جاده‌ها با سنگ مفروش و در بعضی نقاط همراه با پل‌های زیبا ساخته شده‌اند. آثار این جاده‌ها در نقاط شمالی کشور و راه‌های کویری هنوز به چشم می‌خورد (کیانی و کلایس ۱۳۶۲: ۶). در این راستا علاوه بر انجام کارهای ساختمانی فراوان، قوانینی نیز در جهت حمایت از این بازرگانان وضع شده بود.

منطقه‌ی زنجان به دلیل آن که در ابتدای کریدوری واقع است که فلات ایران را به آسیای صغیر وصل می‌کرده، همواره مطمع نظر و مورد توجه اقوام مختلف و حکومت‌ها و کاروان‌های تجاری بوده است که شواهدی از آن‌ها تاکنون در معدن چهارآباد به دست آمده است. همچنین به خاطر اهمیت مواصلاتی این منطقه با شمال‌غرب و قفقاز و آسیای صغیر، قلعه‌ها و استحکامات نظامی متعددی داشته که آثاری بخصوص از دوره‌ی اشکانی و ساسانی باقی مانده است. اما از سازه‌های رفاهی و حتی جاده‌های مواصلاتی این دوره تقریباً هیچ اطلاعی در دست نیست. در ادوار بعد از ورود اعراب به این منطقه، مورخان و جغرافی نویسان اطلاعاتی در مورد راه‌های این منطقه که در واقع می‌توان آن را همان راه‌های دوران تاریخی (یعنی اشکانی و ساسانی) دانست، در اختیار ما قرار می‌دهند. این راه‌ها امروز با تغییرات اندکی هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرند. تا چند قرن بعد از یورش اعراب حکومت مرکزی قدرتمندی در ایران وجود نداشت که بتواند



امنیت سرتاسری در پهنه‌ی وسیع ایران ایجاد کند. اما سلجوقیان بعد ورود به ایران که با تصرف نیشاپور شروع شد بار دیگر توانستند شرق و غرب ایران زمین را به هم پیوند زنند. سلجوقیان اتحادیه‌ای متشکل از چند قبیله‌ی ترکمانان غز بودند که پس از استیلا بر غزنویان یکی از بزرگ‌ترین و مقتدرترین سلسله‌های تاریخی ایران بعد از اسلام را تشکیل دادند. آنان نه تنها در ایران بلکه در منطقه‌ی وسیعی از جهان اسلام حکومت بزرگی را به وجود آوردند به طوری که مهم‌ترین سرزمین‌های اسلامی آن عهد از سوریه تا مرز چین تحت سلطه‌ی این سلسله درآمد. نسب سلجوقیان به سلجوق بن دقاق که یکی از رؤسای ترکان غز بود می‌رسید. این طایفه از غزا که بعدها به سلجوقیان شهرت یافتند قبایلی جنگجو و گله‌دار بودند که در روزگار سامانیان از دشت قبیچاق واقع در آسیای مرکزی به خوارزم و سواحل دریای خزر مهاجرت کردند. این قبایل که شغل اصلی آنها گله‌داری بود در پی یافتن چراگاه‌های سرسبز و خرم مناسب با اغنام و احشام خویش به تدریج از رود جیحون گذشته و در بعضی مناطق ماوراءالنهر و مجاور خراسان سکنی گزیدند. این ترکمانان پس از تسلط بر ایران خود را در سرزمینی بسیار متمدن و با فرهنگ یافتند و لذا به تدریج به ایرانیان روی آوردند و دانشمندانی نظیر عمیدالملک کندی و خواجه نظام‌الملک طوسی زمام امور این سلسله را در دست گرفتند. شاهان بزرگ سلجوقی از مشوقین فرهنگ، ادب و هنر ایرانی بودند. وجود این وزیران در دستگاه حکومتی سلجوقیان سبب رونق صنایع و فنون شد (کیانی ۵۴: ۱۳۷۴).

در این دوره در پناه امنیت نسبی که در ایران به وجود آمده بود راه‌های تجاری که بخشی از آنها از استان زنجان فعلی عبور می‌کردند دوباره مورد مرمت و بازسازی قرار گرفتند و ارتباط تجاری با نواحی آسیای صغیر و دیگر مناطق شمال غرب ایران به صورت پر رونقی برقرار گشت. هرچند کاروانسرای از این دوره در این منطقه وجود ندارد اما آثار قلعه‌ها و آثاری دیگر نظیر مسجد جامع قروه و سجاس و بنای چلبی اوغلی از این دوره در منطقه باقی مانده که خود موید این مطلب است.

حکومت سلجوقیان جای خود را به حکومت خوارزمشاهیان داد. خوارزمشاهیان در آغاز قرن ششم هجری به ایران آمدند و ممالک خراسان، کرمان و ایالت جبال - که زنجان در این زمان بخشی از این ایالت بوده - را تصرف کردند. از حکمرانان این سلسله سلطان محمد خوارزمشاه است که تصمیم به فتح بغداد و انقراض حکومت خلفا گرفت ولی حملات بی‌امان مغول نه تنها مهلت





اجرای این نقشه را به وی نداد، بلکه در مدت کوتاهی به حکومت آنها پایان داد (کیانی ۵۴: ۱۳۷۴). در اوایل قرن هفتم هجری (سال ۶۱۷ هجری) مغولان توانسته بودند حکومت واحدی تشکیل دهند و به نوعی خواهان ایجاد روابط تجاری با نواحی غربی بودند به همین منظور کاروان‌های تجاری را به ایران گسیل داشتند که توسط گرگین‌خان قتل و غارت شدند و به دنبال آن سپاهیان چنگیزخان مغول به سرزمین ایران هجوم آوردند. مغولان پس از فتح سمرقند و بخارا به خوارزم و خراسان و دیگر بلاد پرجمعیت روی آورده و شهرهای معروفی چون نیشابور، ری، گرگان، مرو، هرات و بلخ را با خاک یکسان کردند (کیانی ۵۵: ۱۳۷۴).

در سال ۶۵۳ هجری هجوم دیگری از سوی مغولان، به دست هولاکو آغاز شد، هلاکو نیز مانند اسلاف خود به ویرانی شهرها پرداخت. این خان مغول توانست با محاصره‌ی قلعه‌ی الموت به قیام اسماعیلیان نیز پایان دهد (اشپولر ۱۳۶۸). اما با ورود مغولان به ایران منطقه‌ی زنجان نیز از ویرانی و تخریب در امان نماند (لسترنج ۲۴۰: ۱۳۷۴ و اشپولر ۱۱۳: ۱۳۶۸). در زمان اولجایتو نه تنها در صفحات شرقی قلمرو ایلخان، بلکه در سراسر آن یک دوره آرامش آغاز گردید (اشپولر ۱۱۶: ۱۳۶۸). با انتخاب سلطانیه به پایتختی امپراطوری ایلخانی این منطقه محل عبور و مرور کاروان‌های تجاری و سیاسی گشت که از سراسر عالم آن روز به دربار ایلخانیان<sup>۱</sup> می‌آمدند. در این دوره با توجه به قدرت حکومت ایلخانی و سعی و تلاش آنها در جهت گسترش تجارت با شرق و غرب، راه‌های تجاری دوباره مرمت و نوسازی شدند و در منطقه‌ی زنجان، کاروانسرای سرچم و پل دختر میانه، مرمت و پل‌های دیگر از جمله پل گل قشلاق نیز بر روی رودخانه‌ی قجور از سرشاخه‌های سفیدرود ایجاد شد که سبب تسهیل آمد و شد کاروانهای تجاری جهت دسترسی به بازارهای بزرگ غرب و شمال غرب (یعنی تبریز و دیگر نواحی تا قسطنطنیه) و بازارهای شرق تا چین شد.

تنها جاده‌ای که از سلطانیه می‌گذرد جاده ای است که به دو شهر قدیمی و مهم از نظر تجاری یعنی تبریز و قزوین ختم می‌شود بنابر این از نظر موقعیت در جای مناسبی قرار ندارد و بنا به نوشته‌ی پیتر دلاواله این موقعیت نامناسب دلیل اصلی ویرانی و از رونق افتادن آن بوده

۱. آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو  
بر درگه او شهان نهادندی رو  
بنشسته همی گفت که کو کو کو

۱. آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو  
دیدیم که برکنگره اش فاخته ای



است (گذار و دیگران، ج ۱۳۶۷، ۳: ۳۱۰).

اولجایتو از ضعف موقعیت پایتخت خود آگاه بود و دلیل آن کوششی است که از خود بروز داده تا سلطانیه را علی‌رغم موانع طبیعی، مرکز اصلی تجارت ایران و انبار تولیدات صنعتی و کالاهای چین و امتعه هند- که می‌بایستی به سوی غرب روانه شود- سازد. به سبب کوشش‌های او سلطانیه پرآوازه شد. به طوری که در آن اجناس سراسر کشورهای جهان یافت می‌شد. در بازارهای سلطانیه بویژه بازارهای مکاره‌ی تابستانی، تجار عیسوی از همه‌ی ملت‌ها دیده می‌شدند. جنوایی‌ها و ونیزی‌ها در سلطانیه سکونت داشتند و از نظر مالی و جانی، نحوه‌ی زندگی و مذهب، آزاد و در امان بودند.

راه‌های بزرگ کاروان‌رو سلطانیه به سوی دریای سیاه و هرمز (دریای عمان) از طریق کاشان، یزد، کرمان و به سوی آسیای مرکزی از طریق ری و بلخ دائماً پر رفت و آمد بود و توسط نیروهای ویژه که تعداد آن‌ها در زمان سلطنت ابوسعید به ۱۴۰۰۰ مرد جنگی می‌رسید حفاظت و پاسبانی می‌شد. بدین صورت امنیت مطلق راه‌ها همواره برقرار بود و نه تنها غارت‌کنندگان و راهزنان کاروان‌ها به شدت مجازات می‌شدند بلکه مسئولانی که در حوزه‌ی آن‌ها یورش یا راهزنی اتفاق می‌افتاد کیفر می‌شدند (گذار و دیگران، ج ۱۳۶۷، ۳: ۳۱۰).

در سایه‌ی این آرامش نسبی راه‌های تجاری امنیت یافتند و مغولان خود برای آبادانی مردم و رفاه حال کاروان‌ها و تجار شروع به ساخت و بازسازی شهرها، روستاها و کاروانسراها نمودند. آرامش نسبی دوره‌ی ایلخانیان دیری نپایید، در سال ۷۸۳ هجری، تیمور به ایران حمله کرد و بار دیگر قتل و غارت، شهرهای آباد و پرجمعیت ایران را در بر گرفت. از این دوره در استان زنجان آثاری باقی نیست که منعکس‌کننده‌ی اوضاع نابسامان این منطقه در این دوران است. بعد از فروپاشی دولت تیموری حکومت‌های محلی مانند قره‌قویونلوها و آق‌قویونلوها در این منطقه حکمرانی می‌کردند.

در فاصله‌ی رفتن دودمان مغول تا استقرار شاهزادگان صفوی، جنگ و جدال‌ها و اختلافات موجب نقصان رفت و آمد بازرگانان در راه‌های کشور گردید و به دنبال آن فعالیت ساختمانی در این راه‌ها نیز کاسته شد. با این حال نمی‌توان گفت که شاهان و شاهزادگان پرکار و فعالی مانند آل مظفر و پس از آن‌ها تیموریان به کلی نسبت به ایجاد کاروانسراها و ایجاد راه‌های مناسب و تامین امنیت آن‌ها بی‌اعتنا بوده‌اند. ولی تأثیرات این جنگ و جدال‌ها در استفاده از مصالح مانند



گل و خشت خام و نقشه‌ی کاروانسراها انعکاس یافته است و به همین سبب این بناها یا از میان رفته‌اند یا اگر اثری از آنها مانده قابل تشخیص نیستند (سیرو ۱۱۱: ۱۹۴۹).

حافظ ابرو در زبده التواریخ ضمن شرح مرگ امیر قرایوسف به مسیر و منزلگاه‌های بین سلطانیه و تبریز اشاره کرده است: در سال ۸۳۲ هجری بعد از مرگ امیر قرایوسف قره‌قویونلو وقتی که این خیر به امیرزاده ابراهیم سلطان بهادر (سلطان شعاری) رسید، از راه سجاس به سمت مراغه رهسپار شد. در این زمان جهانشاه (پسر قرایوسف) و جماعت ترکمانان که در قلعه‌ی سلطانیه پناه گرفته بودند را سرکوب کرد. امیر موسی که از نزدیکانش بود را به عنوان حاکم سلطانیه انتخاب کرد. "روز یکشنبه از سلطانیه کوچ فرموده به سرپل نمودر فرود آمد و از آنجا دوشنبه به زنجانه رود، سه‌شنبه به نیکپی و چهارشنبه به سرچم، روز جمعه از قزل اوزن گذشته، روز شنبه به میانه رسید. یکشنبه به شاهیه، دوشنبه به گرم[رود]، سه‌شنبه به قلعه فرج، چهارشنبه به قلعه کریه فرود آمدند" (حافظ ابرو، ج ۹، ۱۳۷۹: ۴، ۷۲۷-۷۲۸).

به محض استقرار سلسله‌ی صفوی بر تخت شاهی علاقه‌ی شدید پادشاهان این دودمان به آبادی کشور موجب قرارگیری تعمیر و ساخت کاروانسراها در صدر برنامه‌های عمرانی شد (سیرو ۱۱۱: ۱۹۴۹). سلسله‌ی صفویان در سال ۹۰۷ هجری به وسیله‌ی شاه اسماعیل صفوی در تبریز تاسیس شد و بعد از او در سال ۹۳۰ هجری، شاه طهماسب به سلطنت رسید و به علل سیاسی پایتخت را از تبریز به قزوین منتقل کرد (کیانی ۱۰۳: ۱۳۷۴). در پرتو تمرکز سیاسی-مذهبی و امنیت و آرامشی که در دوره‌ی صفویه حاکم شد کشاورزی، تجارت و آبادانی در این منطقه رونق یافت. شاید بتوان گفت این دوره یکی از دوران مهم از نظر تجاری و اقتصادی در تاریخ ایران بوده است. با توجه به علاقه‌ی شاهان صفوی به تجارت و رشد صنعت ابریشم و دیگر صنایع، در این دوره خود شاهان صفوی که بخش عمده‌ای از این تجارت را در دست داشتند به صورت گسترده‌ای دست به ساخت و ساز و مرمت کاروانسراها و همچنین پل‌ها زدند. کاروانسرای سرچم در این دوره مورد مرمت قرار گرفت و کاروانسرای سنگی، نیکپی، جمال‌آباد و غیره در میانه‌ی راه تجاری شمال غرب (بین زنجان- میانه که بخشی از مسیر راه ابریشم بوده و از شهرهای بزرگ چین شروع می‌شده تا قلب اروپا یعنی ونیز ادامه می‌یافته است) ساخته شدند.

در دوره‌ی صفوی کوشش‌ها و تلاش‌هایی در جهت بهبود نقشه و تکمیل کاروانسراها به عمل آمد بخصوص شیوه‌ی جدیدی برای پوشش اتاق‌ها و دالان‌ها به کار گرفته شد. طرح کاروانسراهای



این زمان عموماً عبارت از محوطه‌ی وسیعی بود که حصارى با چهار برج در چهار گوشه از آن حفاظت می‌کرد و ورودی آن با سردر بلندی مشخص می‌شد که در طرفین آن طاق‌نماهایی ایجاد می‌کردند. هشتی مربوط به این کاروانسرا پس از در ورودی قرار داشت که در آن اتاق نگهبانان و دکان کوچکی قرار داشت. این وضعیت در بخشی از ورودی اصلی کاروانسرای نیک‌پی که شرق آن قرار دارد و امروزه باقی مانده است دیده می‌شود. از همین هشتی به وسیله‌ی پله‌ای به بالاخانه راه می‌یافتند. خیلی کم پیش می‌آمد که ورودی اصطبل‌ها در هشتی قرار گیرد. در حیاط بزرگ قرینه‌سازی کاملی رعایت می‌شد. در میان ردیف اتاق‌ها ایوان بزرگی در طرف صحن داخلی ایجاد شده بود که علاوه بر ایجاد قرینه و تناسب در بنا، محلی برای استراحت مسافران در برخی از مواقع نیز به شمار می‌رفت. اصطبل‌ها در پشت اتاق و حجره‌های مسکونی جای می‌گرفتند و به وسیله‌ی دالانی عرضی به آن‌ها راه داشتند. این شیوه در کاروانسرا سنگی - بویژه بخش‌های شمالی باقی مانده‌ی آن - قابل مشاهده است.

این دالان‌ها که ارتباط بین حجره‌ها و اصطبل را امکان‌پذیر می‌ساختند به روش‌های مختلفی ساخته می‌شدند. در واقع نقشه‌ی استاندارد در کاروانسراهای دوره‌ی صفوی نقشه‌ی چهار ایوانی بوده است. علی‌رغم شباهت ظاهری ساختمان و بنای کاروانسراهای این دوره، شیوه‌ها و روش‌های مختلف و متنوع معماری در آن‌ها به کار رفته است. اوج کاروانسراسازی در دوره‌ی شاه عباس صفوی بوده است و کاروانسرای جمال‌آباد، کاروانسرا سنگی و نیک‌پی در این دوره ساخته شده‌اند. طی این مدت زنجان و سلطانیه چندین بار دستخوش حملات عثمانی‌ها گردید و در این یورش‌ها که در زمان سلطان سلیمان انجام گرفت ارتش عثمانی تا سلطانیه پیش آمدند ولی بعد از مدتی بدون هیچ دست‌آوردی بازگشتند. در طی این حملات در نقشه‌هایی که توسط نقاش و نقشه‌بردار ارتش عثمانی از مسیر میانه به سلطانیه ترسیم گردیده به این کاروانسراها نیز اشاره شده است.

## راه‌های عمده بازرگانی

ابن خردادبه در مسالک و ممالک راجع به راه آذربایجان به ارمنستان می‌نویسد: از راه خراسان از سن سیمره عدول می‌کنی، از سن سیمره تا دینور پانزده فرسخ (دو منزلگاه)، از دینور تا زنجان بیست و نه منزلگاه، سپس تا مراغه یازده منزل و از آنجا تا میانج (میانه) دو منزل، سپس تا اردبیل



یازده منزل و از اردبیل تا ورتان که آخرین بخش آذربایجان است یازده منزل راه است (ابن خردادبه ۱۳۷۱: ۱۲۰).

ابن واضح یعقوبی همچنین در این باره می‌نویسد: هرکس بخواهد از دینور به قزوین و زنجان رود، از دینور رهسپار شهر ابهر شود چندین راه وی را پیش آید، پس اگر آهنگ زنجان داشت، مسیر وی از ابهر به زنجان است و سپس رهسپار شهر قزوین شود و قزوین از جاده‌ی بزرگ<sup>۱</sup> منحرف است و در پای کوهی هم مرز دیلم واقع شده و آن را دو رودخانه است که یکی از آن دو وادی کبیر و دیگری وادی سیرم گفته می‌شود و در ایام زمستان آب در آن دو جریان دارد و در ایام تابستان قطع می‌شود، اهالی آن مردمی به هم آمیخته از عرب و عجم‌اند، و عجم را در آن آثاری و آتشکده‌هایی است و خراج آن با زنجان، دو میلیون و پانصد هزار (درهم) است و از این شهر راه‌ها به طرف همدان و دینور و شهرزور و اصفهان و ری از هم جدا می‌شود و راه آذربایجان از اینجا بدین ترتیب است: پس هرکس آهنگ آذربایجان کند، از زنجان بیرون رود و چهار منزل تا شهر اردبیل رهسپار گردد و اردبیل نخستین شهری است که از شهرهای آذربایجان می‌بیند و از اردبیل تا برزند از استان‌های آذربایجان سه روز راه است..... (ابن واضح یعقوبی ۲۵۳۶: ۴۵-۴۶).

### خط سیر تبریز تا ری:

**الف: از تبریز به زنجان:** در بازار بزرگ تبریز کاروانسراهای زیادی برپا بوده است، وقتی که از تبریز به طرف تهران می‌رویم به کاروانسراهای زیر برمی‌خوریم. کاروانسرای باسمنج از عهد قاجاریه، کاروانسرای شبلی از عهد صفویه، کاروانسرای گیلک و دو کاروانسرای دیگر در میانه، کاروانسرای سلمه از دوره‌ی صفوی، جمال آباد، سرچم<sup>۲</sup>، در مکان اخیر دو کاروانسرا وجود داشته که یکی از آنها به کلی از بین رفته است. سپس به کاروانسرای نیک‌پی از دوره‌ی صفوی برمی‌خوریم.

از این منطقه راهی به سمت تیکان تپه (تکاب امروزی) جدا می‌شود که پس از گذشتن از راه قدیمی اردبیل به طرف همدان از طریق بیجار جهت می‌گیرد.

۱. منظور شاهراه خراسان است.

۲. در اینجا راهی بطرف مراغه منشعب می‌شود که حمدالله مستوفی نیز از آن نام برده است (بنگرید به مستوفی، ۱۳۳۶، نزهت القلوب، به کوشش دبیر سیاقی).



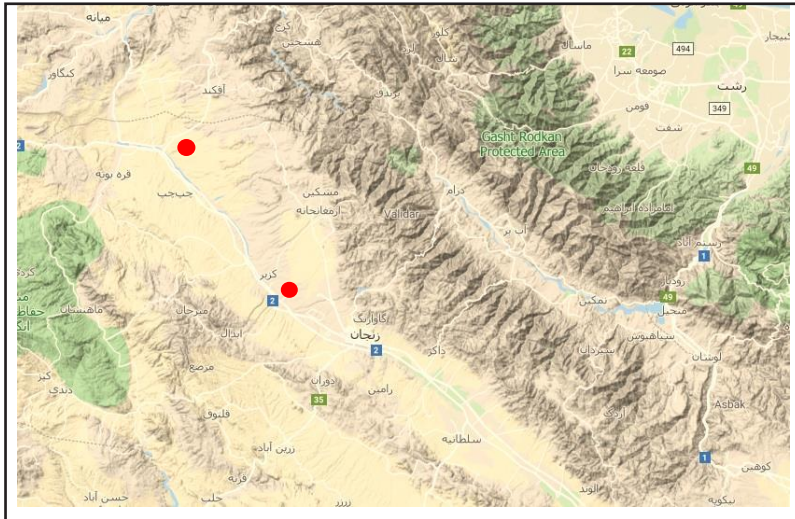
شاردن نیز از مسیر کاشان به جلفا و به تعداد منزلگاه‌های مسیر زنجان - تبریز یاد کرده است: در روزگاران گذشته که مسافران با شتر و قاطر سفر می‌کرده‌اند فاصله‌ی میان کاشان و جلفا را که در جهت شمال غرب بوده در بیست و پنج منزل و به این شرح می‌پیموده‌اند. از کاشان به قم سه منزل، از قم تا سکر آباد پنج منزل، از آن جا تا زنجان<sup>۱</sup> پنج منزل، از زنجان تا تبریز هفت منزل، و از تبریز تا جلفا پنج منزل (شاردن ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۹۰۶).

در زنجان سابقاً دو کاروانسرا وجود داشته که نام آن زیاد برده شده است ولی اکنون اثری از آنها نیست. راه اردبیل به زنجان بیشتر از قرن یازدهم هجری به بعد از طرف مسافرانی که از روسیه می‌آمدند مورد استفاده واقع شد، ولی تجار آن را زیاد دوست نداشتند، زیرا احتمالاً کاروانسراهای متعدد اردبیل کالاهایی را که از تبریز می‌آوردند عرضه می‌کردند. ساختمان عمده‌ای که بین اردبیل و زنجان قرار دارد پلی است که روی رود قزل اوزل به وسیله‌ی شاه طهماسب اول (۹۳۱-۹۸۴ هجری) ساخته شده است (سیرو ۴۰: ۱۹۴۹).

**ب: از زنجان به ری:** پس از زنجان راه وارد دره‌ای می‌شود و به طرف سلطانیه می‌رود. سلطانیه در دوران مغول یکی از بزرگترین مراکز بازرگانی ایران بوده ..... پس از سلطانیه وقتی به طرف قزوین و تهران بیاییم به کاروانسرای حسن آباد و حسین آباد بر می‌خوریم که هر دو از دوران

۱. شاردن ضمن شرح سفرش بعد از خروج از تبریز نوشته است: روز چهارم مقدار هفت فرسنگ در زمینی صاف و شنزار پیش رفتیم. راه به سبب وفور تپه‌های شنی جابه‌جا ماریچ بود. در سرتاسر طول راه در دو طرف جاده، و در فواصل کوه، دشت‌های سرسبز و خرم، و کشتزارها و آبادی‌های خوش منظر دیده می‌شد. رودخانه موسوم به زنجان رود همه این کشتزارها و آبادی‌ها را آبیاری می‌کرد. ما در کاروانسرای بزرگی به نام نیک‌پی که میان پنج آبادی بزرگ بنا شده بود، فرود آمدیم. روز پنجم در راهی که غالباً مستقیم و بدون پیچ و خم بود، مقدار شش فرسنگ پیش رفتیم. این راه همانند و دنباله مسیری بود که روز پیش سپرده بودیم؛ و سرانجام در زنجان بار افگندیم. زنجان شهرک کوچکی است که بیش از هزار خانه ندارد، و در دشتی باریک و کم عرض میان دو کوه که فاصله‌شان از شهرک بیش از نیم فرسنگ نیست واقع شده است. کشتزارهای زنجان حاصلخیز است. باغ‌های خوش منظر و باصفا بسیار دارد. هوایش خنک و خوش است؛ اما فاقد خانه‌های خوب و دلگشاست و بسیاری از عمارات آن فروریخته است. مورخان ایران بر این اعتقادند که این شهرک سالیان بسیار پیش از ظهور مسیح در زمان پادشاهی اردشیر بابکان ساخته شده، و بیست هزار خانه داشته است و چون هم اکنون اطلال تا بیش از یک مایل بیرون شهرک مشاهده می‌شود، این قول درست می‌نماید. تیمور لنگ هنگامی که با سپاهیان از آنجا می‌گذشت به سببی نامعلوم برای نخستین بار زنجان را ویران کرد، اما هم او هنگامی که از ترکیه باز می‌گشت وقتی آگاه شد این شهرک دانشمندان ناموری در دامان خود پرورده و از زمان‌های دور کانون و گهواره دانش و هنر بوده قسمتی از آن را بازسازی کرد و این واقعه را مورخان به تأکید تمام یاد کرده‌اند. تاتارها و ترک‌هایی که پس از تیمور به ایران تاخته‌اند این شهرک را بارها مورد هجوم قرار داده، آن را ویران و مردمانش را قتل عام کرده‌اند، و از اوایل قرن جاری است که نوسازی زنجان آغاز شده است. روز ششم گذرگاه ما از زیباترین و فرح بخش‌ترین دشت‌ها بود. راه مستقیم و صاف و هموار بود. ایلیخی‌های پادشاه و اعیان و اشراف در آن دشت سرسبز و خرم می‌چریدند. جوی‌های آب از چشمه‌ها روان بود و کشتزارها را شاداب می‌کرد (شاردن ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۰۲).

قاجاریه‌اند و از آن راهی منشعب می‌شود که مستقیماً از طریق سگزآباد(ارسنگ) و کناره‌ی شهریار به ری می‌رود(همان ۴۰). و از آن جا به سمت شرق تا مشهد و نواحی شرقی ادامه می‌یابد.(شکل ۱)



شکل ۱- موقعیت کاروانسراها

## کاروانسرای نیک‌پی

این بنا در فاصله ۳۵ کیلومتری شمال غربی شهرستان زنجان در روستای نیک‌پی در بخش زنجانرود از توابع شهرستان زنجان قرار دارد که از طرف جنوب شرقی به شهرستان ایجرود و از سوی غرب و جنوب غربی به شهرستان ماهنشان منتهی می‌گردد. از نظر طبیعی کاروانسرا داخل روستا و در نزدیکی تپه‌ای به نام تپه قبرستان و در حدود ۲۰۰ متری این تپه قرار گرفته است. اطراف این کاروانسرا خانه‌های روستایی قرار دارد.

کاروانسرای نیک‌پی با توجه به سبک معماری و سیاق تزئینی، بنایی عام‌المنفعه و همچنین بر اساس اسناد و متون تاریخی برجای مانده متعلق به عصر صفوی می‌باشد که در زمان شاه عباس دوم در مسیر یکی از راه‌های عمده‌ی بازرگانی فلات ایران ساخته شده، و با کاروانسرای سنگی در بخش جنوبی شهر زنجان ۳۵ کیلومتر فاصله دارد.

کاروانسرای نیک‌پی از جمله کاروانسراهای سبک چهار ایوانی دوران صفویه می‌باشد و کاروانسرای با پلان چهار گوش دارای صحن و میانسرای هشت ضلعی غیرمنظم بوده که گردگرد آن را حجره‌های چهارده گانه در بر گرفته است. برای دستیابی به اصطبل، انبارها و سایر



فضاهای خدماتی در گوشه‌ی هر ضلع از صحن، میانسرا فضاهای ارتباطی وجود دارد. کاروانسرای نیک‌پی دارای یک فضای ورودی در ضلع شرقی می‌باشد که دو طرف آن حجره‌های نگهبانان به صورت قرینه قرار دارد، طاق و قوس‌ها در این اثر تاریخی به صورت ضریبی اعمال شده و عنصر قرینه‌سازی به زیباترین شکل مطابق الگوی رایج در معماری سنتی فلات ایران رعایت گردیده است.

از جمله خصوصیات بارز که در این اثر تاریخی وجود دارد فضاهایی معروف به چهار پخی در چهارضلعی صحن و میانسرای مرکزی برای دستیابی به سایر فضاهای داخلی مانند انبارها و اصطبل است. عملکرد بنا در ردیف کاروانسراهای صفوی و شاه عباسی تعریف می‌شود و در حال حاضر بخش‌هایی از بنا تخریب و در بخشی از آن مسجدی نوساز ساخته شده و از فضاهای باقی مانده به عنوان انبار و طویله استفاده می‌شود.

تزیینات شاخص و قابل توجه در اجزاء این اثر تاریخی مشاهده نمی‌گردد. فقط در سطوح داخلی، طاقچه‌هایی با قوس هلالی و طاقنماهایی با قوس جناغی و قاب بندی‌هایی با آجرچینی ساده و به صورت یکنواخت دیده می‌شود. این بنا از نظر مالکیت در دست اوقاف بوده که به صورت اجاره به روستائیان واگذار شده است. امروزه در جنوب شرقی این بنا مسجدی ایجاد گردیده که سبب تخریب و ویرانی و ازهم گسیختگی بخش‌هایی از این بنای تاریخی شده است (شکل ۲-۱۴).



شکل ۲- عکس هوایی کاروانسرای نیک‌پی





شکل شماره ۳: کاروانسرای نیکپی قبل از مرمت (آرشیو میراث فرهنگی زنجان).



شکل شماره ۴: کاروانسرای نیکپی در حین مرمت (آرشیو میراث فرهنگی زنجان).

## کاروانسرای سرچم

این کاروانسرا در کنار روستای سرچم قرار دارد که امروزه به طور کامل از بین رفته است. اما بر اساس نوشته ها و عکس های آندره گدار و ماکسیم سیرو در سالهای ۱۹۳۰ بخش هایی از سردر و کتیبه ی آن وجود داشته است. (شکل ۱۵)



شکل شماره ۵: کاروانسرای نیک‌پی (عکس از نوراللهی)

کاروانسرای سرچم واقع در کنار زنجان رود، شاخه‌ی قزل اوزن یکی از منزلگاه‌های اصلی جاده سلطانیه - تبریز بود. به نوشته‌ی حمدالله مستوفی قزوینی از این کاروانسرا راهی از سمت یسار به سوی مراغه می‌رفت و راهی از سمت یمین به میانه و تبریز می‌پیوست (حمدالله مستوفی ۱۳۳۶: ۱۷۴).

این کاروانسرا در دوران مغول آباد بوده، زیرا در سر راهی که به مراغه می‌رفته قرار داشته است (مراغه در دوره‌ی هلاکو چندین سال پایتخت ایران بوده است). در آن زمان در این روستا دو کاروانسرا وجود داشته است که بنا بر نوشته‌ی حمدالله مستوفی بانی یکی از آنها ابوسعید خواجه غیاث الدین امیر محمد رشیدی و بانی دیگری برادرش خواجه جلال الدین بوده است. بنای کاروانسرای دوم به طور کامل از میان رفته است و از کاروانسرای اولی قسمت‌هایی چند از جمله سردر ورودی هنوز برجای مانده است که تاریخ انجام بنا، سال ۷۳۳ هجری، را بر خود دارد (همان ۱۷۴، گذار و دیگران، ج ۱۳۶۷، ۳: ۳۱۰؛ سیرو ۱۰۴: ۱۹۴۹).

کاروانسرای سرچم نظیر غالب بناهای مشابه، متشکل از صحنی مربع شکل است که گرداگرد آن بناهایی ساخته شده، ایوان‌های وسیعی در وسط هر ضلع باز شده است. این ایوان‌ها و در بزرگ ورودی که ادامه‌ی ایوانی است که در کنار رودخانه است، تنها بخش‌های باقی مانده‌ی کاروانسرا هستند که هنوز برپا ایستاده اند. در بقیه‌ی قسمت‌ها که بقایای شبستان‌هایی با معماری بسیار زیبا در آنها باز شناخته می‌شود آجرها و سنگ‌ها به تدریج توسط اهالی محل کنده شده و در ساختن



منازل شخصی مورد استفاده قرار گرفته است. بازبایی و بازسازی ترکیب اولیه‌ی این بنا که در حال حاضر ویرانه‌ای بیش نیست با توجه به این که در دوره‌ی صفوی تغییرات بسیاری در آن داده شده خیلی دشوار می‌نماید. انجام این تغییرات بدان سبب بوده که این بنای پرنقش و نگار که احتمالاً برای استراحت و منزلگاه مسافران عالی‌مقام ساخته شده بود پاسخگوی احتیاجات یک کاروانسرای ساده نبوده است. دیوار خارجی این بنا به کلی از جا کنده و برده شده دیگر وجود ندارد ولی خوشبختانه ترس از ریزش ساختمان بر سر جویندگان گنج و علاقه‌مندان مصالح ساختمانی رایگان، موجب شده که بقایای سردر بزرگ این بنا و بسیاری دیگر از بناهای پر ارزش تاریخی برای ما محفوظ بماند. بقایای سردر این کاروانسرا هنوز هم یکی از زیباترین نمونه‌های هنر معماری ایران است (گدار و دیگران، ج ۱۳۶۷، ۳: ۳۱۱).

نمای عهد صفوی که سردر مزبور را در بر می‌گیرد شامل دالان بزرگی بود که به دیوار چسبیده بود و آخرین قسمت این دالان بزرگ هنوز موجود است و از روی آن می‌توان فهمید دالان مزبور که برای جای دادن چارپایان ساخته شده بود چه عرضی داشته است. دیوارهای داخلی این دالان صاف بودند و برای پوشش سقف دالان از طاق‌های گهواره‌ای شکل استفاده کرده‌اند. جز در قسمت مربوط به سردر ورودی کاروانسرا که هنوز سالم مانده است بقیه قسمت‌های مربوط به دوران صفوی را کاملاً بازسازی نموده‌اند. این قسمت عبارت بوده است از دالان‌هایی که به وسیله‌ی طاقی یا گنبد‌های کوچک پوشیده شده بوده‌اند که از یک سو روی دیوار کاروانسرا تکیه می‌کردند و از سوی دیگر روی پایه‌هایی قرار گرفته بودند که قسمت تحتانی‌شان هنوز نمایان است. قسمت‌هایی از ایوان‌های بزرگ تقریباً سالم مانده‌اند ولی پوشش‌ها را تا آنجا که ممکن بوده تعمیر کرده‌اند و در طرف حیاط و صحن داخلی تعریضی به عمل آمده است. دیوار بعضی از اتاق‌ها نیز با پوشش دو طاق که مانند قلعه‌ی سنگی به صورت گهواره ساخته شده بودند هنوز باقی است (سیرو و ۱۰۴: ۱۹۴۹) (شکل ۱۶).

قسمتی از این بنا که اساساً در دوره‌ی صفویه مورد مرمت و بازسازی قرار گرفت نمای حیاط داخلی آن است. ورود به اصطبل‌ها که در چهار گوشه‌ی حیاط و صحن مرکزی انجام می‌گرفت (شکل ۱۷)، به یک مدخل زانودار مبدل شد و در نتیجه وضع ایوان‌هایی که در جلوی هر یک از دو اتاق واقع در طرفین ایوان بزرگ در چهار طرف حیاط قرار داشت به هم خورد و جای در اتاق‌ها هم تغییر کرد. در ویرانه‌های واقع در یکی از گوشه‌های اولیه‌ی حیاط (در محل



شکل شماره ۶: نمای اصطبل کاروانسرای نیک‌پی (عکس از نوراللهی)



شکل شماره ۷: نورگیر سقف کاروانسرای نیک‌پی (عکس از نوراللهی)

B در شکل ۱۸) یک پایه‌ی جرز و قسمتی از طاق هلالی آن دیده می‌شود و کمی دورتر در نتیجه‌ی جابجا شدن ایوان‌های کوچک پایه‌ی دیگر در امتداد دیواری که اتاق‌ها را از هم جدا می‌کرد پابرجا است. با در دست داشتن این آثار می‌توان به راحتی وضع اولیه‌ی بنا را بازسازی نمود. یک دالان با طاق گهواره‌ای شکل پوشیده شده بود (شکل ۱۸ برش C-D دوران مغول) که عرض آن کاملاً معلوم است. این عرض از محل تلاقی قوس‌های گوشه‌های دالان مشخص





شکل شماره ۸: بخاری های دیواری و طاق های کاروانسرای نیک پی (عکس از نوراللهی)



شکل شماره ۹: بخاری های دیواری و طاق های کاروانسرای نیک پی (عکس از نوراللهی)

می شود (سیرو ۱۰۷: ۱۹۴۹).

محل آغاز طاق های گهواره ای شکل نیز پیداست و در فاصله های معین یک قوس برای تقویت این طاق گهواره ای شکل قرار داده شده بود که اثر آن هم هنوز نمایان است. این دالان مستقیماً روی ایوان های بزرگ باز می شد و جرزهایی که در کنار مدخل ارتباط دالان با ایوان ها قرار داشت

هنوز نمایان‌اند (شکل ۱۸). تنها چیزی که هنوز معلوم نشده ارتفاع دهانه‌های بزرگی است که به طرف حیاط مرکزی باز می‌شد. احتمال می‌رود که این ارتفاع در پایین طاق‌های گهواره‌ای شکل پایان می‌یافت مگر این که داخل در طاق دالان می‌شد. بنا و ساختمانی که به این روش بازسازی شده باشد مفهوم مشخصی دارد زیرا در عین حالی که اصول ساختمانی قلعه‌ی سنگی در آن دیده می‌شود (ساختمان طاق‌ها روی فضاهای خالی، وضع اصطبل‌ها، دالان‌هایی که برابر اتاق‌ها قرار داشتند) آثار تحول و پیشرفتی نیز در ساختمان کاروانسرای سرچم مشاهده می‌شود. مثلاً اصطبل‌ها روی طرح چهارگوش منظم ساخته شده‌اند و در مدخلشان چهار اتاق برای اقامت چهارپاداران قرار گرفته است که به طرز مخصوصی پوشیده شده است. مدخل اصلی به خوبی تحت مراقبت قرار گرفته است. اتاق‌ها به صورت جفت برای اقامت مسافران ساخته شده‌اند و به آپارتمان‌های مستقل شباهت پیدا می‌کنند. دالان‌های مشبک که در قلعه‌ی سنگی با تردید شروع شده بود در این جا مورد استفاده‌ی کامل قرار گرفته است (سیرو ۱۰۹: ۱۹۴۹).



شکل شماره ۱۰: سه گوشه حیاط بخاری‌های دیواری و طاق‌های کاروانسرای نیک‌پی در کنار ورودی‌ها (عکس

از نوراللهی)



شکل شماره ۱۱: بقایای طاق‌های بخش جنوبی کاروانسرای نیک‌پی (عکس از نوراللهی)



شکل شماره ۱۲: ورودی و بقایای سردر کاروانسرای نیک‌پی (عکس از نوراللهی)

اندازه‌ی متناسب، طاق بزرگ استوار و مقرنس‌هایی که متصل و جزء بنا هستند- نه آن گونه که در دوره‌های بعدی در بناهای ایرانی می‌بینیم که به وسیله‌ی طناب به قسمت فوقانی بنا آویزان شده‌اند- نشانه‌هایی از هنر ناب ایرانی‌اند. اما با توجه به روش و سبک ساخت و تزیین زمینی طاق‌ها تا بالای کتیبه‌ی بزرگ با سنگی به رنگ تیره که متعلق به این کشور نیست و همچنین سرطاق که ایرانی نیست و نحوه‌ی استقرار این سرطاق و تزیینات حواشی آن که در محل کلید



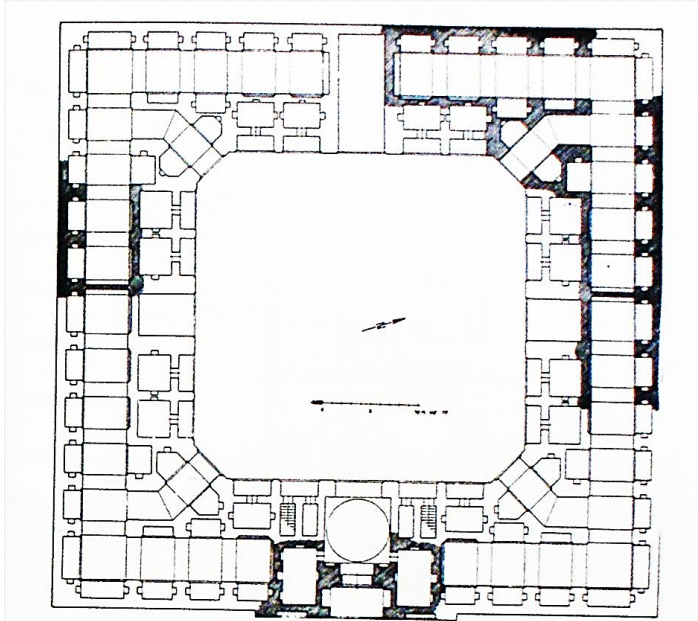
شکل شماره ۱۳: جزئیات ورودی و محل قرارگیری کلون درهای اتاق‌های طرفین سردر اصلی (عکس از نوراللهی)

طاق به هم گره می‌خورند و کتیبه را در میان گرفته‌اند نیز ایرانی نیست آندره گذار معتقد است که این کار به امر کسی انجام شده که از غرب آمده است. وی این طاق را سوری می‌داند و می‌گوید: واضح است که قرار گرفتن این طاق سوری در دل طاق ایرانی خیلی متناسب نیست و استقرار و جانمایی این طاق ناشیانه انجام شده است، ولی در مجموع آرایش و تزئین با سنگ قهوه‌ای و این سنگ مرمر پهن و سفید به بنا حالتی از استحکام و تنوع بخشیده است که بناهای ساخته شده با آجر غالباً فاقد آن هستند. با توجه به این قراین گذار آن را از ساخته‌های دست امیر شمس الدین قراسنقر مملوک می‌داند (گذار و دیگران، ج ۱۳۶۵، ۳: ۳۱۱). این شیوه‌ی ساخت سردر حتی در کاروانسراهای بزرگتر و مجلل‌تر صفوی نیز دیده نمی‌شود (سیرو ۱۳۴۹: ۱۰۹).

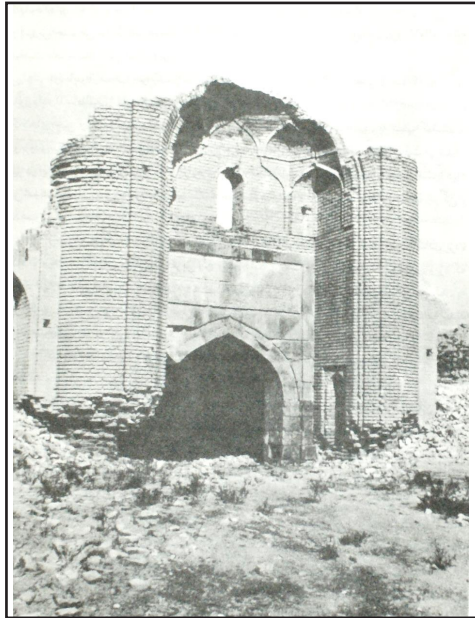
ماکسیم سیرو ضمن پذیرش سبک غیرمعمول و غیر ایرانی سردر کاروانسرای سرچم می‌نویسد: در این صورت تعداد دیگری ساختمان وجود دارد که از نظر اصول ساختمانی با کاروانسرای سرچم شباهت پیدا می‌کند.<sup>۱</sup> از جمله کاروانسرای سنشاس که سردری شبیه سردر کاروانسرای سرچم

۱. سر در کاروانسرای آیراندی - در نزدیکی آیراندی و در ۳۳ کیلومتری مرند قرار دارد - مشابه سردر بنای سرچم است.





شکل شماره ۱۴: پلان کاروانسرای نیک‌پی (کیانی ۵۰۰:۱۳۷۳)



شکل شماره ۱۵: سردر کاروانسرای سرچم (گدار و دیگران، ج ۱، ۱۳۶۷: ۳، ۳۰۹).



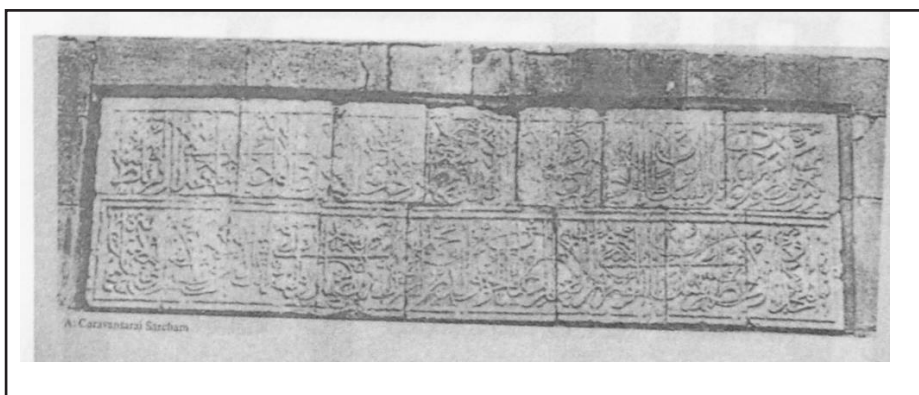
دارد و متعلق به دوره‌ی سلجوقی است. ولی ویرانه‌ی دیگری وجود دارد که ما را به این نتیجه می‌رساند که تصور کنیم این دسته از کاروانسراها پیش از برقراری قوم مغول در ایران مرسوم شد (سیرو ۱۹۴۹: ۱۰۹-۱۱۰).

کتیبه که با زیبایی تمام به خط ثلث نوشته شده نام فرمانروایی که کاروانسرا در دوره‌ی او ساخته شده و نیز نام وزیر او و تاریخ انجام کارهای ساختمانی بنا را نشان می‌دهد (گدار و دیگران، ج ۱۳۶۷، ۳: ۳۱۲ و شکل ۲۳)

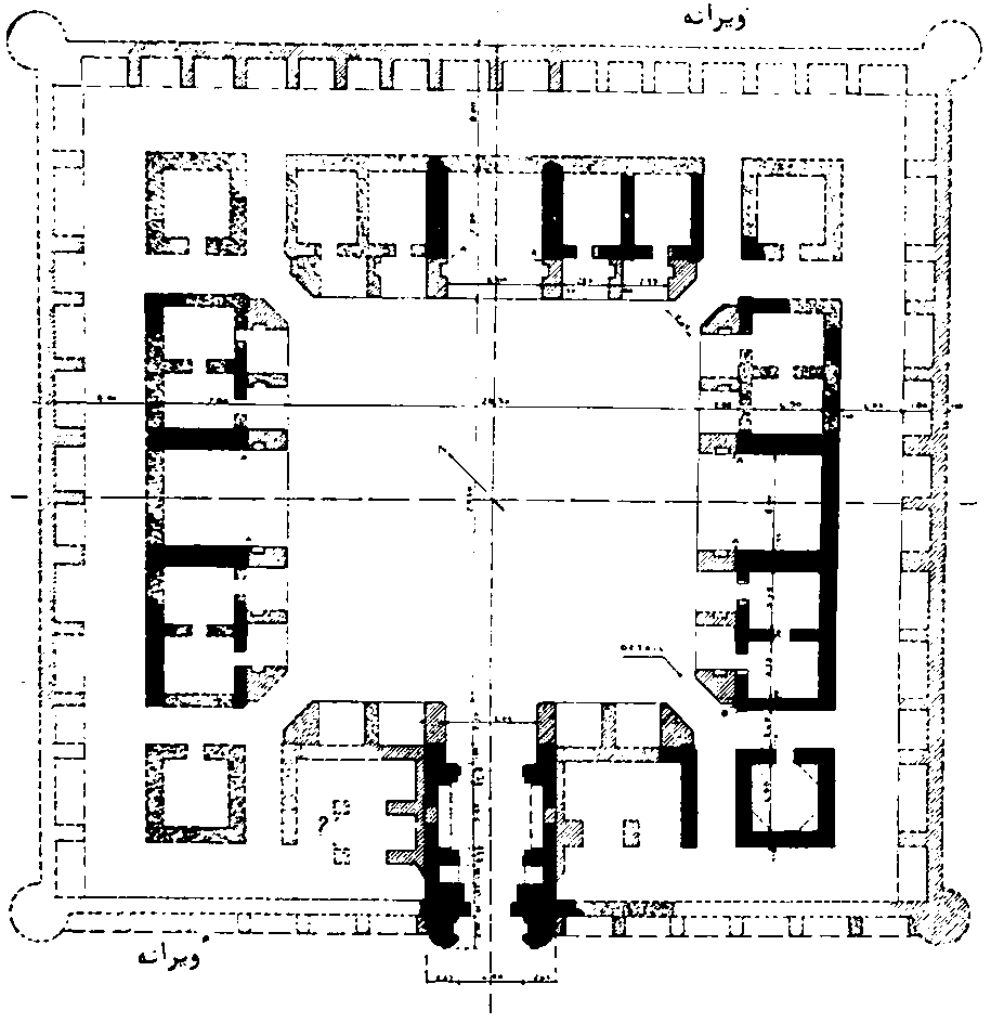
من فواضل صدقات السلطان الاعظم علاءالدوله و الدین ابوسعید بهادرخان خلدالله سلطانه و اجل شانه فی هذا الرباط مخدوم الاعظم سلطان الوزراء فی عالم غیاث الحق و الدین محمد اعز الله انصار دولته فی سنه ثلاث و ثلاثین و سبعمائنه.

در ادبیات و در فرهنگ ایرانی، دنیا و زندگی دنیوی را همواره به رباط و کاروانسرا تشبیه می‌کنند که چند صباحی منزلگه است و سپس بایستی رحل اقامت برچید و رفت، بدون در گرفتن این موضوع عبارت "فی هذا الرباط" بی‌معنا و نامفهوم است و بسیاری از شاعران بلند آوازه در این باره اشعار نغزی دارند از جمله بهترین آنها خیام است:

این کهنه رباط را که عالم نام است      و آرامگه ابلق صبح و شام است  
 کاخی است که منزلگه صد جمشید است      قصریست که وامانده‌ی صد بهرام است  
 (خیام ۱۳۶۷: ۳۸، رباعی ۱۳۳).



شکل شماره ۱۶: کتیبه سردر کاروانسرای سرچم (کیانی ۱۲۵: ۱۳۶۸)



رولوه در ژوئیه ۱۹۳۷

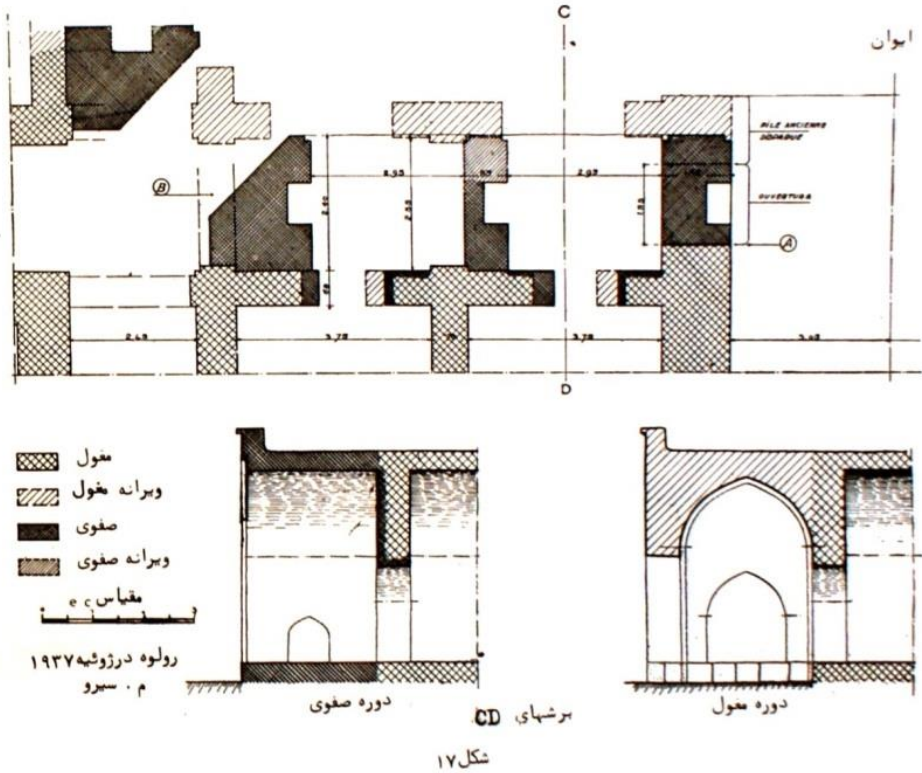


۰.۴ م سیرو

نشانه‌ها

مغول ■ آثار خاکی ■  
ضعوی ■

شکل شماره ۱۷: پلان کاروانسرای سرچم (سیرو ۱۹۴۹: شکل ۱۶).



شکل شماره ۱۸: بخش‌های باقی مانده کاروانسرای سرچم از دوره مغول تا صفوی (سیرو ۱۹۴۹: شکل ۱۷)



## جمع بندی

مسیر ری - تبریز که مسیر سلطانیه - زنجان - میانه جزئی از آن است در یک نگاه کلی بخش کوچکی از راه و مسیر جاده ابریشم است که از شهرهای بزرگ شرق دور شروع می‌شده تا شهرهای بزرگ تجاری جنوا و ونیز ادامه می‌یافته است. از طریق این مسیر کالاهای چینی و هندی و ادویه به اروپا حمل می‌شد. علاوه بر این بخشی از کالاهای صنعتی و صنایع دستی از قبیل قالی و پارچه‌های ابریشمی تولید داخل ایران و این شهرها به بازارهای آسیای صغیر و اروپا می‌رفته است. بویژه در دوره‌ی ایلخانی تلاش‌های زیادی در هرچه آباد کردن این مناطق و ایجاد شرایطی مطلوب جهت کاروان‌ها و مسافران و مقامات بلندپایه‌ای که از طریق این مسیر برای دسترسی به دربار و بازار سلطانیه و خرید و فروش کالاهایشان می‌آمدند صورت گرفت. از جمله‌ی این اقدامات ساخت کاروانسراها و پل‌های متعددی بر روی رودخانه‌های این منطقه است و در کنار آن قوانینی در جهت حمایت از تجارت نیز وضع گردید. هر چند که به دلایلی که در مقدمه‌ی همین نوشتار نیز اشاره شد سلطانیه نتوانست این موقعیت ویژه‌ای که در نتیجه‌ی اقدامات سیاسی اولجایتو ایجاد شده بود را حفظ کند. در دورانهای بعد به علت مشکلات فراوان و اغتشاشات داخلی این مسیر نتوانست رونق پیشین خود را بازیابد. تنها با شکل‌گیری دولت قدرتمند صفوی است که با توجه به علاقه‌ی شاهان صفوی به امر تجارت و حمایت از تولیدات داخلی و این که تبریز و قزوین هر کدام مدتی به عنوان پایتخت صفویه بودند توجه به این مناطق برای دسترسی و ارتباط با بازارهای تجاری غرب دوباره رونق می‌گیرد. در این دوره است که کاروانسرای سرچم دوباره بازسازی می‌شود و کاروانسراهای قره بلاغ، کاروانسرا سنگی زنجان، کاروانسرای نیک‌پی و جمال آباد و چندین کاروانسرای دیگر برای رفاه حال مسافران، تجار و کاروان‌های مال‌التجاره ساخته می‌شود و قوانین سختی در حمایت از تجارت و کاروان‌های تجاری وضع می‌شود. اما بعد از دوره‌ی صفوی یک دوره‌ی فترت دیگری آغاز می‌شود. در این دوره هرچند بعضی از کاروانسراها مورد مرمت قرار می‌گیرند و بازارهای جدیدی از جمله بازار زنجان ساخته می‌شود، اما در مجموع هیچ‌گاه نتوانستند به رونق سابق خود دست یابند. از نظر معماری در کاروانسراهای دوره‌ی ایلخانی از جمله در سرچم تأثیرات معماری سوری دیده می‌شود و در سردرها از تزئینات سنگی استفاده شده در حالی که در نواحی دیگر ایران این شیوه استفاده نمی‌شده است و در دوره‌ی صفوی معماران توانستند به نوآوری‌هایی در نحوه‌ی پوشش دالانها دست یابند و شیوه‌ی جدیدی را پایه‌گذاری کردند. اما در این منطقه معماران همچنان از شیوه‌های قدیمی‌تر نیز استفاده می‌کردند.



## کتابنامه

۱. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، ۱۳۶۸، مرات البلدان، جلد چهارم، به کوشش عبدالحسین نوایی، میرهاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، ۲۵۳۶، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. ابن خردادبه، ۱۳۷۱، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، با مقدمه ای از آندره میکل، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل و موسسه فرهنگی حنفاً.
۴. اشیپولر، برتولد، ۱۳۵۸، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۵. تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۳۶، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان، انتشارات تایید.
۶. فوریه، ژوآنس، ۱۳۸۵، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، نشر علم.
۷. فریزر، جیمز نیلی، ۱۳۶۴، سفرنامه فریزر (سفر زمستانی)، ترجمه و حواشی منوچهر امیری، تهران، انتشارات توس.
۸. سیرو، ماکسیم، ۱۹۴۹، کاروانسراهای ایران و ساختمانهای کوچک میان راه ها، ترجمه عیسی بهنام، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
۹. شاردن، ژان، ۱۳۴۵، سیاحتنامه شاردن، جلد ۷ ترجمه محمد عباسی، تهران، امیر کبیر.
۱۰. شاردن، ژان، ۱۳۷۵، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس.
۱۱. لسترنج، گای، ۱۳۷۴، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۱۲. کیانی، محمد یوسف، ۱۳۷۴، تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، تهران، انتشارات سمت.
۱۳. کیانی، محمدیوسف، ولفرام کلایس، ۱۳۷۳، کاروانسراهای ایران، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۴. کیانی، محمدیوسف، کلایس ولفرام، ۱۳۶۲، فهرست کاروانسراهای ایران، جلد اول، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
۱۵. کیانی، محمدیوسف، کلایس ولفرام، ۱۳۶۸، فهرست کاروانسراهای ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۶. گدار، آندره، یدا گدار، ماکسیم سیرو و گروه نویسندگان، ۱۳۶۷، آثار ایران، جلد ۳، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، انتشارات آستان قدس رضوی.



۱۷. عبد الله بن لطف الله حافظ ابرو، ۱۳۷۹، زبدة التواریخ (حافظ ابرو)، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات کمال حاج سیدجوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶. نزهه القلوب، بکوشش دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه طهوری.
۱۹. همایی، جلال الدین، ۱۳۶۷، رباعیات خیام (طریخانه)، تهران، موسسه نشر هما.



## گذری بر تاریخچه‌ی اولین دبیرستان دولتی پسرانه‌ی زنجان

### قسمت چهارم

فرج ا... داودی<sup>۱</sup>

عبدالغزیز قائمی<sup>۲</sup>

#### چکیده:

شرح فشرده‌ی تاریخچه‌ی شکل‌گیری مدارس نوین خمسه (زنجان) و یادآوری حوادث برجسته و تأثیرگذار در تأسیس اولین دبیرستان دولتی پسرانه‌ی شهر به نام «پهلوی» (شریعتی امروزی) و مروری کوتاه بر چگونگی احوالات این آموزشگاه ماندگار زنجان از ابتدا تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جان کلام این نوشتار است.

#### واژگان کلیدی:

دبیرستان پهلوی، دبیرستان شریعتی، دبیرستان ارانی، ابوجعفر امام، مدرسه‌ی ماندگار

#### تربیت بدنی دبیرستان

پیدایش و پیشرفت ورزش‌های مدرن در زنجان، برای خود تاریخچه‌ی قابل توجهی دارد به طوری

---

۱. پژوهشگر فرهنگ و تاریخ استان زنجان

۲. پژوهشگر فرهنگ و تاریخ استان زنجان





که بیشتر ورزش‌های رایج امروزی در این ولایت کهن، با مرور زمان و سپری شدن قریب به یک قرن، به مرحله و شهرت کنونی خود رسیده‌اند.

مشاهدات و به یاد مانده‌های شماری از پیشکسوتان ورزشی در زنجان که خودشان بعدها از خدمتگزاران و ورزشکاران نامی در سطح استان و ملی شدند ... حکایت از آن دارد که، تشکیلات اداره‌ی ورزش در زنجان حداقل تا سال ۱۳۱۰ به صورت رسمی وجود خارجی نداشته و عموم مردم با ورزش‌هایی که در عصر حاضر با آن سر و کار دارند، آشنا نبوده و در بیشتر موارد که بحث‌هایی در خصوص ورزش پیش می‌آمد ذهن‌ها به سوی ورزش‌های باستانی و زورخانه‌ای و بازی‌های محلی سوق داده می‌شد.

در خاستگاه نخستین، بازی‌های محلی و گود زورخانه‌های شهر زنجان حرف اول را در ورزش می‌زدند. میدان‌های کوچک محلات و زمین‌های باز کناره‌های شهر و سدهای موسمی زنجان‌رود، تنها امکانات ورزشی جوانان و نوجوانان شهری بود.<sup>۱</sup> در نبود میدان‌های ورزشی، سالن‌های مجهز و پیست‌های دوومیدانی و دوچرخه سواری و استخرهای گرم و سرد، بازی‌های محلی شادی‌آفرین و پرتحرک که نیازی به وسایل ورزشی چون توپ، تور، راکت، کفش مخصوص نداشت، در ایام روز و به ویژه در روزهای تعطیلی، در محلات شهر تا غروب آفتاب ادامه می‌یافت.

ورزش‌های اجتماعی همانند والیبال و فوتبال را علاقه‌مندان خردسال با توپ‌های دست‌ساز بازی می‌کردند. خود بچه‌ها، ریشه‌های نخ و پنبه و تکه‌های پلاستیک را با کلاف کردن به شکل یک توپ در می‌آوردند و با پیچش نخ‌های بیشتری، از آن در بازی‌های متعدد استفاده می‌کردند. در سال‌های بعد و با تأسیس اداره‌ی تربیت بدنی، توپ‌هایی با نام جاوید «تویه و رویه دار» که به آن صمیمی هم می‌گفتند وارد بازار گردیده و مورد استفاده بزرگسالان قرار گرفت.<sup>۲</sup>

به دنبال تعطیلی نصفه نیمه‌ی مکتب‌خانه‌های سنتی و دایرشدن مدارس نوین از سال ۱۳۰۰

---

۱. آن سال‌ها، یعنی در اوایل قرن ۱۴ هجری شمسی از ورزش‌های نوین امروزی خبری نبود. ورزش‌های باستانی چون چوگان، اسب سواری، کمان کشی و تیراندازی به فراموشی سپرده شده بود مگر نمایشات میدانی و کشتی‌گیری که همچنان مورد توجه اهل زورخانه بود. و یا اسکی و شنا و شکار و ... که به صورت سنتی در قارداغ (یا قره داغ) و یا بندهای موسمی زنگان چائی و استخر آب باغ حسین آباد و غیره انجام می‌شد.

۲. رویه این توپ‌ها بندی بود. بندش را باز می‌کردند و تویی لاستیکی آن یک لوله به قد یک خودکار داشت که آن را پس از باد کردن، با فشار دست داخل رویه چرمی می‌کردند، اما این باعث می‌شد یک طرف توپ همیشه با داشتن یک زائده مانده، کمی برجسته بماند و دفع و گرفتن توپ با مشکل همراه شود.

خورشیدی و با اجباری شدن ورزش در مدارس کشور در سال ۱۳۰۶، وزارت معارف آن زمان در کنار معلمان آموزشی، افرادی را تحت عنوان معلمان و مربیان ورزشی، جهت تدریس علمی ورزش در این مدارس نوبنیاد از مرکز به گوشه و کنار کشور گسیل داشت.<sup>۱</sup> از سال ۱۳۱۰ به تدریج در برنامه‌ی هفتگی مدارس کشور، ۶ ساعت در هفته (روزی یک ساعت) زنگ ورزش به صورت اجباری منظور شد که به علت نبودن معلم ورزش، بیشتر مواقع دیگر معلمان، تدریس این رشته را به عهده داشتند.<sup>۲</sup>

انجام چنین دگرگونی‌هایی نرمک نرمک تحولاتی در مکان‌های آموزشی به وجود آورد و موجب شکوفایی استعدادهای مختلف ورزشی در سطح کشور شد. در ادامه‌ی این راه و با افزایش تعداد مدارس و دوائر تشکیلات معارفی، دایره‌ی جدیدی به نام تربیت بدنی مدارس برای تدریس و آموزش اصولی ورزش‌های مدرن در مدارس به وجود آمد و در کنار آن سازمان پیشاهنگی مدارس که نوپا و تازه مولود بود در سطح کشور شکل گرفت.

در سال ۱۳۱۴ هشت سال بعد از اجباری شدن ورزش در مدارس کشور در سال ۱۳۰۶، سازمان ملی تربیت بدنی ایران تأسیس گردید و در سال ۱۳۱۵ به نام سازمان ملی تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران به ثبت رسید.<sup>۳</sup>

جهت یادآوری خوانندگان گرامی باید گفت که در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ در اثر جدیت اولیای دبیرستان پهلوی زنجان، برای اولین دفعه رسته‌ی پیشاهنگی در این مؤسسه‌ی آموزشی

---

۱. کاظم رهبری از دست اندرکاران پرسابقه ورزش ایران درباره سابقه ورزش‌های مدرن در زنجان می‌نویسد: در زنجان تا سال ۱۳۰۸ نامی از ورزش‌های نوین در میان نبود و فقط در دبستان توفیق و سعادت برای محصلین آن روز در هفته چند ساعت در بین ساعات دروس، بازی در نظر گرفته شده بود که من هم در آن موقع در دبستان توفیق زنجان مشغول تحصیل بودم. تاریخ ورزش زنجان، اسدالله جمالی، صص ۱۶۲ و ۱۶۱

۲. البته گاهی اوقات در مدارس شبه اسلامی و مذهبی مثل توفیق به جای ورزش تعلیمات دینی و مسائل فقهی بازگو می‌شد. مرحوم آیت ا... عبدالحمید قائمی بازگو می‌کردند که روزی از اداره معارف جهت امتحان ورزش به مدرسه توفیق آمدند. از محصلین از جمله خود من نام لوازم ورزشی را پرسیدند، اما ما چیزی نمی‌دانستیم. یکی از معلمان سابق به متحنین گفت از این‌ها این سؤالات را نپرسید که بلد نیستند، بلکه مسائل فقی و دینی را سؤال کنید. از یکی از همکلاسیان به نام مرحوم حاج ابوالفضل سیاری باریکس را پرسیدند و او در جواب گفت: «لوتیریسکه»! همه خندیدند. بعد از ما سؤالات فقهی و دینی کردند و همه کامل و به درستی پاسخ سؤالات را دادند. و این گونه شد که نمره ورزش ما را با سؤالات دینی و فقهی دادند!

۳. در سال ۱۳۱۴-۱۳۱۵ شعبات سازمان ملی تربیت بدنی و پیشاهنگی در شهرهای مختلف کشور تشکیل یافت که در ابتدای کار هر دوی این‌ها (تربیت بدنی و پیشاهنگی) به طور مشترک فعالیت‌های ورزشی و فوق برنامه دانش‌آموزان را سر و سامان می‌دادند. بعدها از هم جدا شده و هر یک فعالیت‌های خود را در مدارس و آموزشگاه‌ها به پیش بردند.



تأسیس شد و مرحوم سید جعفر امجدی در سال ۱۳۱۴ معلم ورزش و مربی پیشاهنگی دبیرستان بود.<sup>۱</sup> و به نوشته‌ی سالنامه‌ی دبیرستان، وی در سال ۱۳۱۶-۱۳۱۵ علاوه بر تدریس درس ریاضی سیکل اول، تصدی‌گری امور پیشاهنگی مدرسه را هم بر عهده داشته است.<sup>۲</sup>

به نقل کاظم رهبری یکی از پیشکسوتان ورزش زنجان و ایران، جهش اصلی ورزش در زنجان از موقعی شروع شد که دبیرستان پهلوی تأسیس گردید. [تا پیش از احداث این مدرسه‌ی دولتی بیشتر تمرینات و مسابقات ورزشی در باغی موسوم به حسین آباد برگزار می‌شده است.] وی می‌گوید تا آن جایی من به یاد دارم آموزگاران به نام های نجم آبادی - شفق - پاشائی - ظهیری - مفیدی و جنابزاده بودند و تا موقعی که من در زنجان بودم زیر نظر نامبردگان تمرینات ورزشی انجام می‌دادم.<sup>۳</sup> سید رضا جمالی در خاطرات دوران تحصیل خود در زنجان می‌نویسد که: نجم آبادی معلم ورزش مدارس سعادت و توفیق بود. بعد حبیب الله شفق آباد آمد که استاد در رشته‌های پرش بود. بعد گرمسیری و سپس قربانی و پس از آن‌ها مفیدی به زنجان آمد و بعد از آن‌ها ظهیری نامی دبیر ورزش دبیرستان پهلوی شد. بعد از او جناب به عنوان دبیر ورزش به زنجان آمد.<sup>۴</sup>

در خصوص مربیان ورزشی اعزامی به شهر زنجان این مطلب را باید اضافه کرد که، طبق مندرجات سالنامه‌ی دبیرستان پهلوی، آقایان خلیل نجم‌آبادی در سال ۱۳۱۲ در عمارت اجاره‌ای دبیرستان [خ سعدی] و مهدی امیر پاشائی دو سال متوالی از ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ و حسین ظهیری در ۱۳۱۶-۱۳۱۵ در ساختمان امروزی، دبیران ورزش مدرسه‌ی مذکور بودند.<sup>۵</sup>

۱. سید جعفر امجدی فرزند سید باقر خان امجدی از معلمان و مدیران فعال زنجان بود که با تأسیس اداره تربیت بدنی و پیشاهنگی در سطح کشور و با تأسیس دبیرستان دولتی پهلوی در زنجان در سال ۱۳۱۴ و ایجاد فضاهای مهم ورزشی، وی معلم و سرپرست رسته پیشاهنگی و مربی ورزش مدرسه مذکور شد و پس از چند سال به عنوان اولین مدیر انجمن ملی تربیت بدنی زنجان انتخاب گردید. به علت علاقه فراوان ایشان به امور ورزشی با اجازه پدر خود در مرکز شهر [سبزه میدان] در میان باغ باصفای خودشان اولین مکان ورزشی در شهر زنجان را در سال ۱۳۱۰ شمسی تأسیس نمود و در سال ۱۳۱۴-۱۳۱۳ مؤسس اولین کلوپ ورزشی زنجان بود. وی در سال ۱۳۲۵ به دیار باقی شتافت. تاریخ ورزش زنجان، جلد اول، صص ۶۲ و ۱۶

۲. سالنامه دبیرستان پهلوی زنجان در سال تحصیلی ۱۳۱۶ - ۱۳۱۵ صفحه دوم

۳. با توضیحات، تاریخ ورزش زنجان، اسدالله جمالی، صص ۱۶۲ و ۱۶۱

۴. همان منبع، ص ۱۶۲

۵. سالنامه دبیرستان پهلوی در سال تحصیلی ۱۳۱۶ - ۱۳۱۵ صص اول و دوم

## تاریخچه‌ی فوتبال در زنجان

شاید از اولین ورزش‌های مدرن تیمی که بعد از والیبال<sup>۱</sup> در زنجان متداول شده باشد بتوان از ورزش جهان‌گیر فوتبال نام برد که ابتدا به نوعی بدوی در اراضی بایر غرب زنجان [حسین آباد] و سپس به شکل مقبول‌تری در محوطه‌ی دبیرستان پهلوی دنبال می‌شده است. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۷ با احداث زمین فوتبال راه‌آهن و هم‌چنین با ساخت ورزشگاه امجدیه در اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰، این رشته‌ی ورزشی به طور روز افزون از سوی جوانان که مشتاقانه این ورزش گروهی را دنبال می‌کردند مورد استقبال واقع می‌شود.

این که بازی فوتبال از چه وقت و به چه شکل آغاز شد به درستی معلوم نیست. فوتبال به شیوه‌ی نوین در انگلستان پایه‌گذاری شد و هم‌انها قوانین آن را ابداع کردند. جماعت انگلیسی در هر نقطه‌ی جهان که وارد می‌شدند آن را ترویج می‌دادند. پیدایش و چگونگی ورود این ورزش در کشور ما نیز در هاله‌ای از ابهام است.<sup>۲</sup>

گفته شده فوتبال در زنجان در حوالی سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۰ به صورت ابتدایی در زمین‌های خاکی حاشیه‌ی شهر پیگیری می‌شد. به نقل از بزرگان، شیوه‌ی این بازی جدید میدانی را، جوانان از انگلیسی‌های ساکن ایران و زنجان آموخته بودند. این احتمال وجود دارد که اهالی شهرستان زنجان با رفت و آمد به تهران و با داشتن جاده‌ی بین‌المللی و به علت نزدیکی به کشور روسیه و از طریق مهاجرت‌های صورت گرفته و یا اشغال مدت‌دار شهر از سوی سربازان روسی و انگلیسی

۱. در سال‌های حدود ۱۳۱۰ که تأسیس مدارس ابتدایی و متوسطه در جای جای کشور و شهر زنجان رو به افزایش نهاد در فضای هر مدرسه‌ای که دایر می‌شد زمین و محوطه‌ای را جهت بازی والیبال با توجه به ساده‌تر و کم‌خرج‌تر بودن آن در نظر می‌گرفتند. با نصب دو عدد تیر چوبی و با استفاده از یک رشته طنابی و با توپ مخصوص والیبال از نوع اولیه آن [دارای تویی از نوع لاستیک به رنگ نارنجی و رویه از چرم چند تکه با دریچه‌های بند دار] و در شرایط بحرانی با یک توپ پلاستیکی این ورزش دسته جمعی به راحتی انجام می‌شد. جهت اطلاعات بیشتر بنگرید به تاریخ ورزش زنجان، جلد ۲، صص ۱۳۴ و ۱۳۳.

۲. داستان شکل‌گیری ورزش‌های مدرن در ایران چنان پرده‌مانه و ضد و نقیض است که تاریخ را قلفتی مخدوش می‌کند. این که گاه به گاه در فضای رسانه‌های رسمی و یا مجازی اسناد بدوی مخدوشی از روزگار ۸۹ سال پیش منتشر می‌شود و بعضی‌ها می‌خواهند شهرهای خود را به عنوان نخستین مرکز پیدایش رشته‌های فوتبال و یا الباقی ورزش‌ها در ایران قلمداد کنند بحث‌ها را معمولاً وارد فضاهای جو زده شوونیستی می‌کند که مثلاً فوتبال در ایران از جنوب کشور آغاز شده و همین اشتباهات تاریخی را برخی دیگر در فضای بدون اسناد مستدل مرتکب شده و با زبان‌ریزی خواسته‌اند شهر خود را به عنوان نخستین پایگاه راه‌اندازی فلان ورزش یا خاستگاه حتمی برخی ورزش‌ها ثبت کنند. ابراهیم افشار، دبیر گروه تاریخ و نوستالژی همشهری ورزشی، دوشنبه ۵ مهر ماه ۹۰، ش ۶۹۲۵



در جریان جنگ جهانی اول، با این ورزش آشنا شده باشند.<sup>۱</sup>

علی‌ای‌حال در فقدان تاریخ نگاری آکادمیک و مستند در ورزش یکصد ساله‌ی ایران و زنجان که گاه باعث گنجی و بهت زدگی مخاطبان تاریخ نیز شده‌است، اظهار نظر راویان آثار و ناقلان اخبار و طوطیان شکرشکن شیرین‌گفتار ورزش زنجان و ایران با توجه به اسناد و پشت نوشته‌ی عکس‌های قدیمی که در کف دارند در این مورد می‌تواند کارساز باشد.

این چند سطری که در تاریخچه‌ی ورزش فوتبال در زنجان و هم چنین کشورمان نوشته شد شاید خارج از مبحث اصلی و غیر ضروری به نظر برسد، ولی برای ادای مطلب و روشن شدن هر چه بهتر موضوع، ذکر این مقدمه لازم آمد.

## باغ حسین آباد میعادگاه ورزشکاران زنجانی

از بدو تأسیس دبیرستان پهلوی در زنجان [۱۳۱۲ ش] و قبل از تشکیل کانون ورزش دبیرستان [۱۳۱۵]، همواره تیم‌های فوتبال و والیبال در این آموزشگاه دولتی دائر بوده و تا سال ۱۳۱۵-۱۳۱۳ دانش‌آموزان ورزشکار با وجود فضای وسیع دبیرستان و به خاطر آن که هنوز امکانات ورزشی لازمه را دارا نبوده و میادین ورزشی آن احداث و یا تکمیل نشده بود به نوشته‌ی روزنامه‌ی پروین خمه، در اوقات فراغت زیر نظر دبیر ورزش دبیرستان «امیر پاشایی»<sup>۲</sup> با داشتن کلوپ اختصاصی، به همراه دیگر کلوپ‌ها و دستجات ورزشی، به زمین‌های خاکی شمال و شمال غربی زنجان مربوط به سید باقرخان امجدی<sup>۳</sup> که در خارج شهر واقع بوده رفته و مشغول ورزش

۱. ... درباره‌ی این که از طهران سال ۱۲۷۳ ش اسناد خرده ریزی درباره‌ی پیدایش فوتبال پیدا شده حتمیتی وجود دارد. دو دهه بعد از آن است که بنادر جنوب و شمال کشور نیز نشانه‌هایی از پیدایش فوتبال فارسی به دست می‌دهند. هم چنان که اقلیم‌های نزدیک به روسیه و عثمانی و بقیه‌ی بلاد اروپا نیز در شهرهای بزرگ مرزی مان، اسنادی قابل توجه از خاستگاه فوتبال بدوی در ایران به دست می‌دهند. اما آغاز کننده و سر دسته بودن طهران به عنوان پایتخت در این موضوع، بحثی بدون تردید است. همان منبع

۲. اداره‌ی معارف وقت زنجان ضمن ارائه‌ی احصائیة ورزش و تشکیلات کلوپ تربیت بدنی زنجان .... به علت منظور نشدن اعتبار لازم جهت انجمن تربیت بدنی و از طرف دیگر با توجه به این که از آغاز سال تحصیلی ۱۴-۱۳۱۳ آموزگار ورزش برای دبیرستان پهلوی از مرکز اعزام و تعیین فرموده بودند، لذا انجام امور ورزش را به طور افتخاری به عهده‌ی مهدی خان امیر پاشایی محول می‌کند. روزنامه‌ی پروین خمه، شماره ۴۰۳، پنجم تیر ماه ۱۳۱۴، ص ۲ و شماره ۳۷۸، ۱۹ اسفند ماه ۱۳۱۳

۳. ... در قسمت تأسیس کلوپ ورزش به معیت حضرت حکمران شهر «ریاست انجمن تربیت بدنی زنجان» موفق به تأسیس ۳ کلوپ گردیده‌است. ۱- کلوپ پهلوی که فوتبالیست‌های آن فقط منحصر به محصلین دبیرستان است و زیر نظر میرزا عبدالحسین خان ادیب مدیر مدرسه‌ی پهلوی اداره می‌شود. و عده‌ی آن ۳۳ نفر است. ۲- کلوپ حکمت با ۱۸ نفر مرکب از آموزگاران مدارس با تصدی میرزا خلیل خان رهبری ۳- کلوپ امجدی به تصدی سید جعفر خان متشکل از عده‌ای از جوانان

می‌شدند. ولی آن‌ها به دلیل نبود یک مربی ورزش کاردان، هرگز تحت نظم و ترتیب خاصی نبوده‌اند.



استخر باغ حسین آباد- تیرماه ۱۳۳۳ ایستاده از راست آقایان: عیوقی، عطاءالله رجایی، مرحوم وجیه الله رستگار،

حسین نفتچی و مرحوم دکتر جلیل کاظمی

نشسته از راست آقایان: هوشنگ بحرینی، قزلباش و محمد حسین براتی

-عکس از آرشیو آقای بحرینی

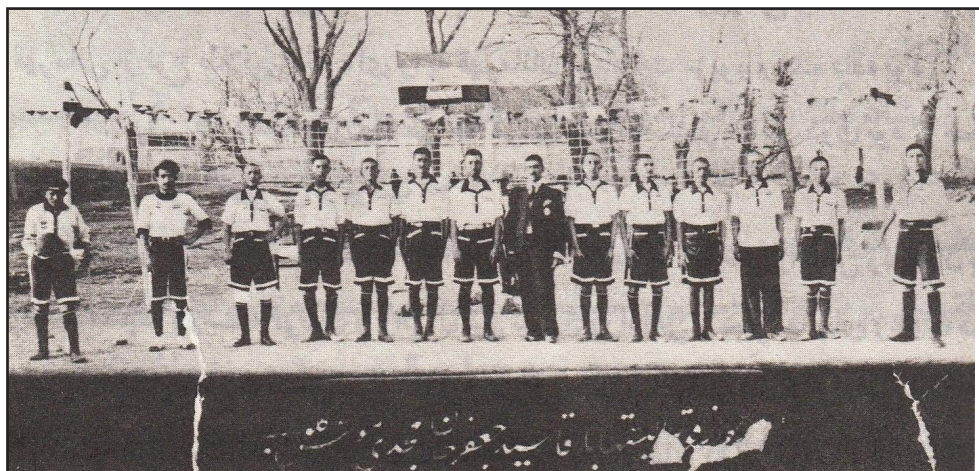
---

شهر. سه دسته دیگر ورزشی متشکل از محصلین دبستان‌های شاهپور و توفیق و سعادت هستند که به طور [جمع] ۶ دسته کلوپ فوتبال دائر و همه روزه در خارج شهر اراضی حسین‌آباد و قسمت شمالی شهر مشغول بازی می‌باشند و ظرف یک هفته هم، یک روز مختص به بازی والیبال شده که در مدرسه شاهپور مشغول می‌شوند. همان منبع





مرحوم سید جعفر امجدی



قدیمی ترین عکس از ورزشکاران فوتبالیست زنگان، در حاشیه زیرین عکس جمله:  
 (.... فوتبالیستها با آقا سید جعفر خان امجدی مؤسس کلوپ) نوشته شده است. از آرشیو زنده یاد وجیه ا... (وجی  
 خان) رستگار

## تأسیس کانون ورزش دبیرستان

مقارن افتتاح رسمی دبیرستان در مهر ماه ۱۳۱۵ و با انتصاب حسینعلی اکبرنیا به سمت ریاست دبیرستان و اداره‌ی معارف زنگان، مشارالیه تغییراتی اساسی در امور ورزش دبیرستان می‌دهد و با احداث و یا تکمیل اماکن و میادین ورزشی در اراضی وسیع دبیرستان، امور ورزش را به صورت

منظم‌تری در می‌آورد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر با انتخاب حسین ظهیری از مهر ماه ۱۳۱۵ به سرپرستی و دبیری ورزش دبیرستان و از آن جایی که ایشان اطلاعات مبسوطی در امر ورزش داشته وضعیت ورزش دبیرستان نسبت به گذشته بسیار آبرومندتر می‌شود.



بازیکنان دو تیم فوتبال دبیرستان پهلوی سابق در کنار مربی ورزش، رئیس دبیرستان و رئیس فرهنگ در دو صف و روبروی هم ایستاده اند و اعضای یکی از تیم‌ها با پیراهن سفید استین کوتاه و بازیکنان تیم دیگر با پیراهن استین بلند راه راه با زمینه تیره رنگ دیده می‌شوند.

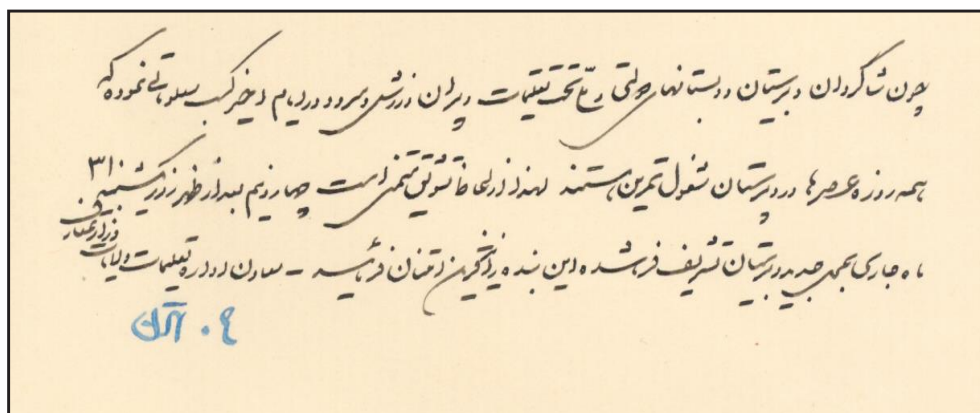
نفرات به ترتیب شماره عبارتند از: ۱- سید رضا خلخالی ۲- محسن رهبری ۳- نصرت ا... سیاوشی ۴- اصغر عطائی ۵- جواد ضیائی ۶- منوچهر کاووسی ۷- کاظم رهبری ۸- ظهیری (دبیر ورزش) ۹- ابراهیم ضیائی ۱۰- سید محمد فاطمی نژاد ۱۱- امیر مستشیری ۱۲- سید علی اکبر موسوی ۱۳- رحمان ذبیحیان ۱۴- امیر غفاری ۱۵- جلیل

۱. بعد از گشایش دبیرستان در سال ۱۳۱۵ ش، چهار تیم فوتبال: تیم اول عقاب و تیم اول شهباز و تیم دوم عقاب و تیم دوم شهباز همواره روزهای جمعه دو به دو با هم مسابقه رسمی برگزار می‌کردند. در این مسابقات که بیشتر با حضور آقای رئیس معارف و کفالت دبیرستان و آقایان دبیران انجام می‌یافته، ظاهراً بعد از خاتمه مسابقات آقای رئیس معارف اندرزهای مفیدی در فوائد ورزش به سمع و نظر دانش آموزان می‌رسانده و آنها را تشویق به ادامه‌ی عملیات ورزشی رضایت بخش می‌کرده است. برگرفته از یادداشت‌های انجمن سالنامه در خصوص تربیت بدنی دبیرستان سال ۱۳۱۶-۱۳۱۵



ذبیحیان ۱۶- جعفر زاهدی ۱۷- حسینعلی اکبرنیا رئیس آموزش و پرورش (فرهنگ) - عکس متعلق به آقای اصغر عطائی می‌باشد که در حدود سال ۱۳۱۴ گرفته شده است.

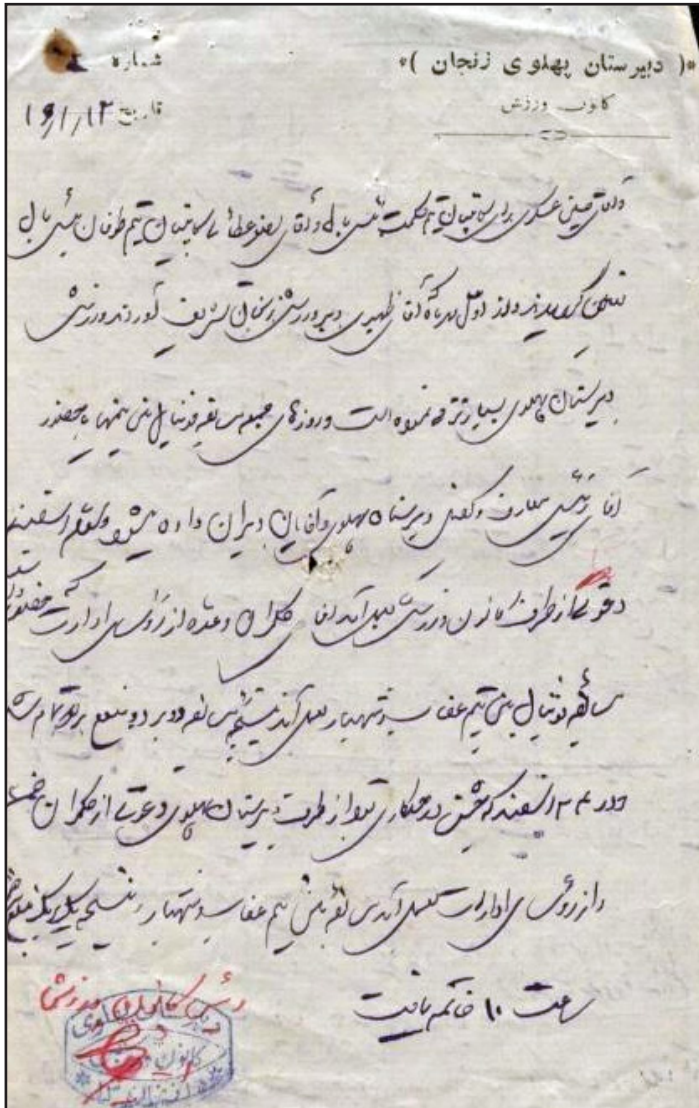
بنابر رونوشت‌های اعضای انجمن ورزش مدرسه، در فاصله‌ی سال‌های تحصیلی ۱۳۱۶-۱۳۱۲، از موقعی که آقای ظهیری نهضت ورزشی دبیرستان پهلوی سابق را شروع می‌کند، جنب و جوش عجیبی در میان دانش‌آموزان ورزشکار به وجود می‌آید. یک هفته بعد از افتتاح رسمی دبیرستان، کانون ورزش آموزشگاه مذکور اعلام موجودیت کرده و در اول آبان ماه ۱۳۱۵ تشکیل جلسه می‌دهد و هیأت رئیسه‌ی آن در اولین جلسه‌ی رسمی کانون تعیین می‌شوند.<sup>۱</sup>



از آرشیو خاندان نجفی

۱. آقایان ذیل اعضای هیأت رئیسه کانون ورزش دبیرستان بودند: آقای ابراهیم ضیائی رئیس - آقای کاظم رهبری نائب رئیس اول و محاسب - آقای سید محمد فاطمی نائب رئیس دوم - آقای رحمان ذبیحیان دفتر دار - آقای سید علی اکبر موسوی منشی اول - آقای زهیر مستشیری منشی دوم.  
برگرفته از دست نوشته‌های ابراهیم ضیائی رئیس کانون ورزش دبیرستان، تاریخ ۱۳۱۶/۱/۱۲ ص اول





از آرشیو دبیرستان

فعالان کانون ورزش دبیرستان با رهنمودهای دبیر ورزش و افراد صاحب نظر، بلافاصله شروع به برنامه‌ریزی جهت رقابت‌های ورزشی در آینده نزدیک بین دانش‌آموزان و در قالب مسابقات کلاسی

و انفرادی نمودند. با انتخاب دبیر ورزش [ظهیری] و با همکاری آقای اکبرنیا [رئیس معارف] و با حضور اولیای مدرسه و هیأت قضات که از طرف کانون ورزش معین شده بودند<sup>۱</sup> برخلاف گذشته که تمرینات و مسابقات ورزشی در اراضی حسین آباد، ملک خانوادگی امجدی برگزار می‌شد، این بار در داخل مجموعه‌ی دبیرستان پهلوی شروع شده و کم‌کم وارد مرحله‌ی نوینی می‌گردد و با حمایت رؤسای دوائر دولتی و شخص حکمران شهر رو به ترقی و پیشرفت گام برمی‌دارد.

در همان اوقات با احداث زمین خاکی فوتبال در محوطه‌ی وسیع دبیرستان<sup>۲</sup> ورزش اجتماعی فوتبال نیز در میان خانواده‌ها و افراد علاقه‌مند و تعدادی از بهترین فوتبالیست‌های آن عصر<sup>۱</sup>- کاظم رهبری<sup>۲</sup>- نصرت اله خطیبلو<sup>۳</sup>- اصغر عطائی<sup>۴</sup>- علی اکبر موسوی<sup>۵</sup>- خلخالی و ... مورد توجه بیشتری واقع می‌گردد.<sup>۳</sup>

---

۱. اعضای هیأت قضات که ۲ نفر هم از اعضای کانون ورزش [ابراهیم ضیایی رئیس کانون ورزش و رحمان ذبیحیان رئیس دفتر کانون ورزش] جزو آن بودند عبارت بودند از: اسماعیل سعد حکیمیان - احمد کاوندی - منوچهر وزیری - حسن نجفی و فاطمی، یادداشت‌های مسئول اول کانون ورزش دبیرستان ابراهیم ضیایی

۲. در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری خانقاه و مرکز بزرگ دراویش سلسله خاکسار [یکی از فرقه‌های طریقت تصوف و دراویش] در شهر زنجان دایر بوده و با ارشاد و رهبری مولانا درویش عباس (رهبر علیشاه خاکسار زنجان) شهرت بسزایی داشته است. مولانا رهبر علیشاه مرشد، شیخ، مراد، پیشکسوت سلسله خاکسار بود که در ۷۵ سالگی در ماه محرم سال ۱۳۴۲/ه.ق فوت شد. محل قبر او هم اکنون در زیر دیوار شرقی دبیرستان پهلوی جنب امامزاده اسماعیل که در سابق به قبرستان امامزاده سید اسماعیل معروف بود واقع شده است و در اثر تسطیح و ساختمان دیوار و میدان فوتبال در ۱۳۱۶ مانند صدها قبر دیگر آثارش محو و نابود گردیده است. کریم نیرومند، خلاصه شده از عرفا و حکمای استان زنجان، ص ۲۵۷

۳. در پنجم آبان ماه ۱۳۱۵ دو تیم فوتبال عقاب و شهپاز که کاپیتان تیم عقاب کاظم رهبری و کاپیتان تیم شهپاز ابراهیم ضیایی و دو تیم والیبال شاهین و شهپز که کاپیتان تیم شاهین جواد ضیایی و کاپیتان تیم شهپز زهیر مستشیری و دو تیم باسکت بال [بسکتبال] سبز و عنابی که کاپیتان تیم سبز آقای سید علی اکبر موسوی و کاپیتان تیم عنابی رحمان ذبیحیان بودند تشکیل و شروع به بازی نمودند. و در ضمن آقای حسین عسگری برای کاپیتان تیم حکمت بیس بال و آقای اصغر عطائی کاپیتان تیم طوفان تعیین گردیدند. برگرفته از دست نوشته‌های رئیس کانون ورزش دبیرستان ابراهیم ضیایی، تاریخ ۱۳۱۶/۱/۱۲ ص اول

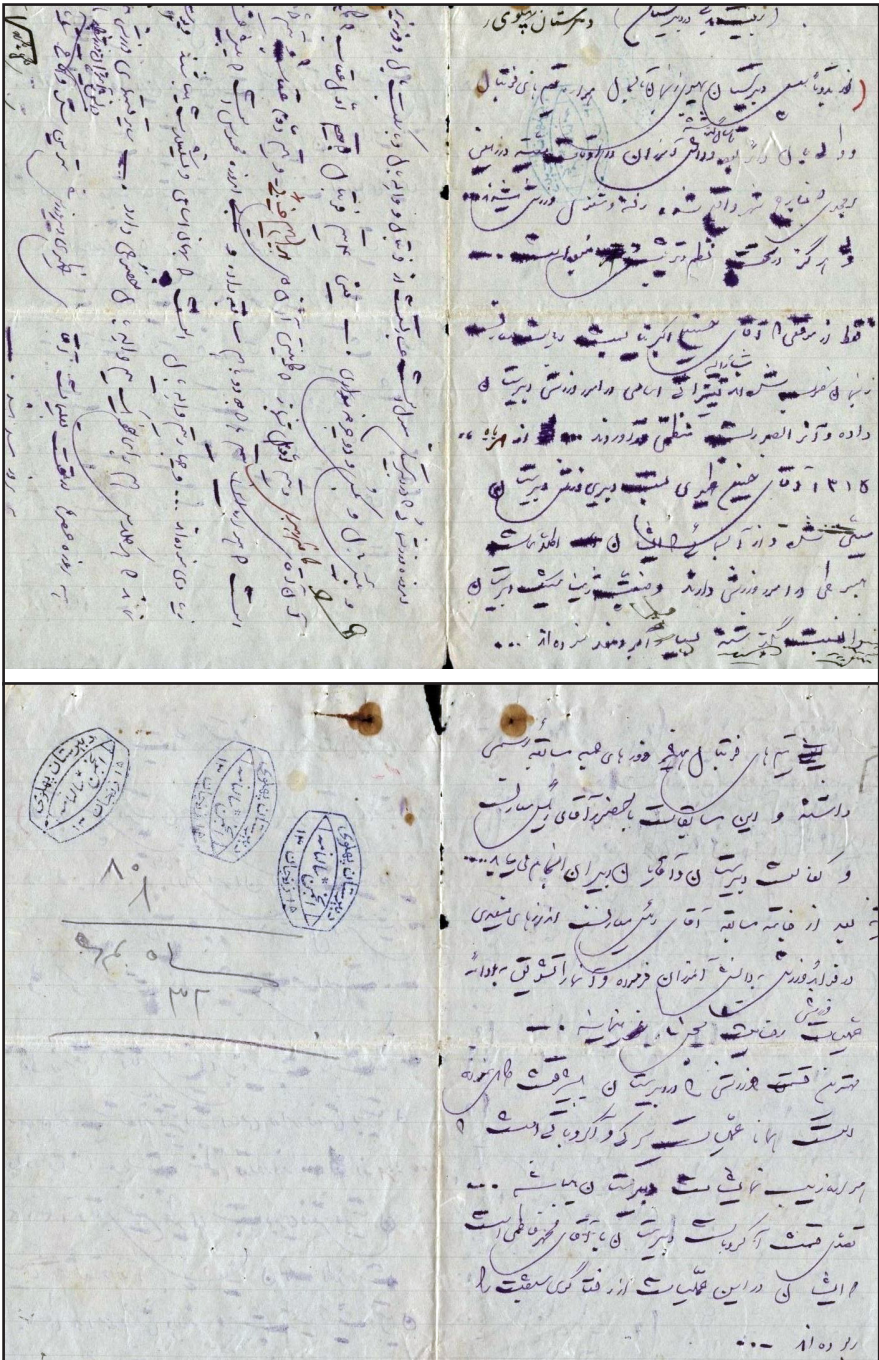




۱۳۱۶/۴/۲۸ اشخاص شناخته شده، مرحومین آقایان: سید علی اکبر موسوی، سید محمد فاطمی نژاد، رحمان ذبیحیان، جلیل ذبیحیان، جعفر زاهدی، فضائل احمدی، منوچهر سعید وزیری، محسن رهبری، اصغر عطائی

تا مهرماه ۱۳۱۵ عملیات سیرکی (آکروباتیک - ژیمناستیک) هم به عنوان مهم‌ترین قسمت ورزش و زیب نمایشات دبیرستان مذکور، ترقی محسوسی نموده و به چندین دسته تقسیم شده و همه روزه صبح و عصر مشغول عملیات می‌شوند. به نوشته‌ی هیأت اطلاعات کانون ورزش دبیرستان، در این مدت قلیل عملیات سیرکی دبیرستان زنجان پیشرفت زیادی کرده و موجب حیرت است ... به طوری که در جراید متواتره شده در کلیه‌ی نمایش‌های دبیرستان ورزش‌های آکروباتیک حیرت‌انگیز، تماشاچیان را مبهوت و متحیر نموده است. بهترین آکروبات بازان مدرسه عبارتند از: ۱- [سید] محمد فاطمی [نژاد] ۲- سید علی اکبر موسوی ۳- مهدی حکمی. تصدی قسمت آکروبات با آقای محمد فاطمی است.<sup>۱</sup>

۱. با اضافات، همان منبع، صفحات دوم و چهارم

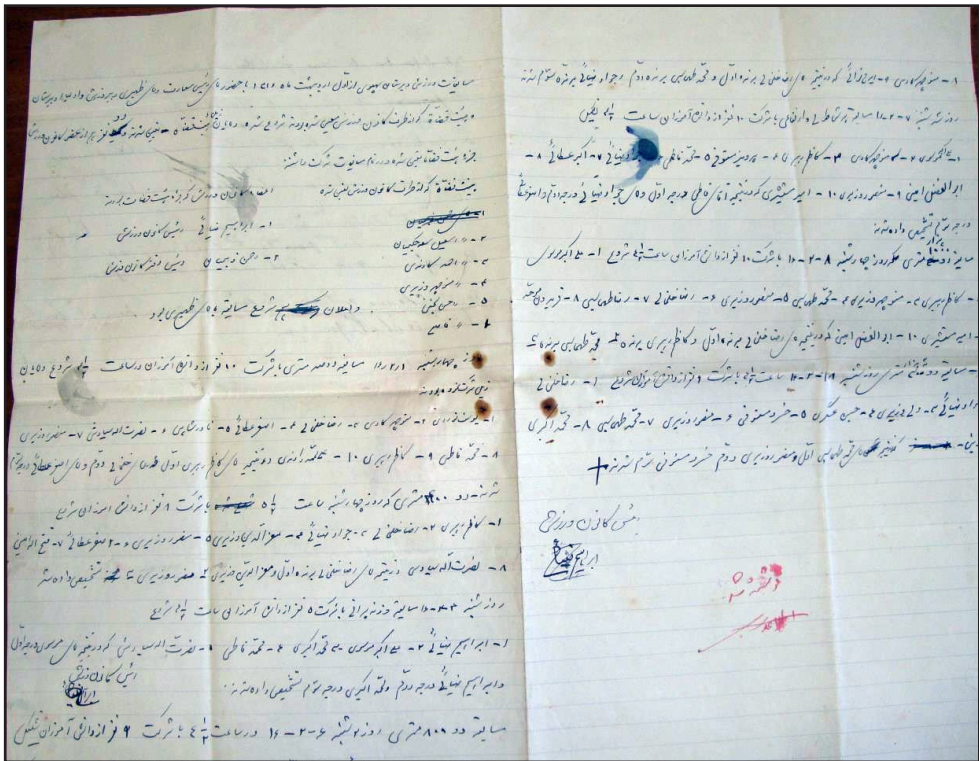


دو یادداشت و گزارش جداگانه هیأت اطلاعات سالنامه دبیرستان در خصوص ورزش مدرسه پهلوی سال تحصیلی





شش ماه بعد از تشکیل کانون ورزش و تعیین هیأت رئیسه‌ی آن، یعنی از اول اردیبهشت سال ۱۳۱۶، مسابقات وزنه برداری و دو و میدانی در چندین رشته استارت می‌خورد. طبق اسناد برجای مانده از آن دوران، این مسابقات آموزشی در رشته‌های مختلف ورزشی با سازماندهی رئیس کانون ورزش ابراهیم ضیایی و هیأت قضات (داوری) و با اعلام نظر مساعد آقای ظهیری (دبیر ورزش) از همان سال مذکور بین دانش‌آموزان مدرسه‌ی پهلوی برگزار می‌شده است. بعدها رشته‌های دیگر ورزش دو و میدانی همانند: دو استقامت، پرش طول و ارتفاع و وزنه‌پرانی [پرتاب وزنه] و هم چنین رشته‌ی بیس بال و بکس [بوکس] و دوچرخه‌سواری و غیره به موارد فوق افزوده شده و تور رقابت‌های ورزشی بیش از پیش گرم‌تر می‌شود.



یادداشت های کانون ورزش دبیرستان ۱۳۱۶ - ۱۳۱۵ و اعلام اسامی دانش آموزان ورزشکار در مسابقات، که نام سید علی اکبر موسوی [مدیر فنی وقت تربیت بدنی و پیشاهنگی زنان] نیز به چشم می‌خورد. سند از آرشیو دبیرستان



در جهت پیشبرد دیگر رشته‌های ورزشی در این مدرسه، علاوه بر برپایی یک میدان بزرگ جهت ورزش دانش‌آموزان که قبلاً قبرستان بود، با تأمین اعتبارات لازم یک میدان والیبال و یک میدان بسکتبال نیز در محوطه جنوب غربی دبیرستان در میان انبوه درختان، جهت تمرین بازیکنان بسکتبال اعم از دانش‌آموزان و آموزگاران و بازیکنان اصلی بسکتبال زنجان تعبیه می‌شود. با استناد به سالنامه‌ی دبیرستان در سال تحصیلی ۱۳۱۶-۱۳۱۵، در ادامه‌ی این گونه تلاش‌های قابل ستایش، بعدها از طرف مدیران دبیرستان، اقدام به احداث دو میدان دیگر جهت تنیس و بیس بال می‌شود.

بازی اجتماعی والیبال نیز از بدو تأسیس دبیرستان پهلوی در این مؤسسه به تناوب جریان داشته است و نظر به ذوق مفرطی که دانش‌آموزان به این بازی داشتند در مدت زمان اندکی، ترقیات زیادی نیز حاصل می‌گردد. به اعتراف بزرگان ورزش زنجان، تعلیم و تمرین والیبال به شیوه‌ی صحیح و با سبک جدید برای اولین بار از دبیرستان جدیدالتأسیس آن زمان آغاز گردیده است و در همین خصوص چند تیم منظم از بین دانش‌آموزان انتخاب شده و با لباس ورزشی یکدست و توپ‌های از نوع تویی و روبه‌دار<sup>۱</sup> و با اجرای مقررات و قوانین خاص ورزش والیبال شروع به فعالیت و تمرین می‌نمایند و در نتیجه، چند سال بعد با انجام مسابقاتی متمرکز، رشته‌ی ورزشی مزبور توسعه یافته و شتاب بیشتری به خود می‌گیرد. طبق تقریرات کانون ورزش دبیرستان، در آن سال‌ها قریب به ۵ یا ۴ تیم والیبال با اسامی و تشکیلات مشخص وجود داشتند.<sup>۲</sup>

۱. حدود سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ و بلکه چند سال بعد از آن هم توپ والیبال از نوع توپ‌های فعلی [در اصطلاح محلی توپ‌های سوزنی] به بازار راه نیافته بود و توپ‌های والیبال آن زمان دارای تویی از نوع لاستیک و روبه‌ای از چرم چند تکه بود. لاستیک تویی را که در حالت عادی به شکل یک برگ بزرگ چند لایه و با دم برگ بود در وسط رویه چرمی قرار می‌دادند و لاستیک تویی را باد می‌زدند و زائده دم برگ مانند را که یک لوله لاستیکی چند سانتی متری بود با یک تکه نخ محکم می‌بستند و سپس دهانه رویه را به شکل کفش‌های بند دار مردانه بند می‌زدند تا توپ برای بازی آماده شود. که در مواقعی که توپ کهنه یا مستعمل می‌شد در مغازه‌های دوچرخه‌سازی و یا پینه‌دوزی وصله و پینه می‌کردند. جمالی، تاریخ ورزش زنجان، جلد دوم، ص ۱۳۳

۲. تیم ۱ و ۲ شاهین و دو تیم ۱ و ۲ شهپر که هر روز عصر موافق برنامه‌ای که برای ورزش دبیرستان تهیه شده بوده بازی می‌کردند... علاوه بر این چهار تیم، هر یک از کلاس‌ها هم برای خود تیم مخصوصی داشتند و در اوقات فراغت مشغول بازی بوده و گاهی اوقات با هم مسابقه برگزار می‌کردند و قهرمان این پنج تیم، تیم سال پنجم بوده که مدت زیادی در اینگونه بازی‌ها رنج برده بودند. (اسامی آنها عبارتند بودند از: ابراهیم ضیائی، رحمان ذبیحیان، ناخوانا[اسمعیل] اسعد حکیمیان، منوچهر سعید وزیری، سید محمد فاطمی. خلاصه شده از ص چهارم یادداشت‌های دستی کانون ورزش دبیرستان پهلوی زنجان





پشت نویس عکس به خط مرحوم حاج حسن نجفی (یکی از خیرین زنجانی) که عیناً آورده می شود. تاریخ عکس بین سال‌های ۱۲-۱۵ می باشد. تصویری است که از یک عده والیبالیست‌های دبیرستان پهلوی (شریعتی) برداشته شده است.

اسامی آقایان صف اول از چپ به راست: میرزا عبدالحسین خان نوربخش (رییس دبیرستان)، معینی (عضو اداره معارف)، [حاج] حسن نجفی، ابوالفضل خان امینی، میرزا حبیب ... خان ساهر (دبیر جغرافیا)، دکتر سید محمد فاطمی [استاد دانشگاه تهران]، اصغر عطایی، منوچهر خان وزیری، احمد کاوندی، غلامرضا خان کاوسی (که توپ را در دست گرفته)، سعید خان امینی، سید کاظم میربهاء، نصرت ... خان سیاوشی، اسمعیل خان ذبیحی، جلیل ذبیحیان، اصغر خان حکیمیان، امیر خان غفاری، راوندی (دبیر) و دارایی (عضو اداره)

در صف دوم اسامی آقایان از راست به چپ: میرزا باقر (فرش اداره)، نظامی، سعید میربهاء، اسمعیل خان سعد حکیمیان، نصرت ... خان خطیلو، کاظم رهبری، سهرابی، بیوک خان زندگی، منوچهر خان کاوسی، حضرت آقای حاج سید مصطفی اخوی (رییس محترم معارف)، میرزا ابراهیم خان ضیایی، سیدعلی اکبر موسوی (اولین مسئول تربیت بدنی زنجان)، محسن خان وزیری، رحمان ذبیحیان، ناصر خان مستشیری، ابراهیم خان مستشیر

شهر زنجان همان طوری که از نظر خوانندگان محترم گذشت، در آن دوران از داشتن کوچکترین اماکن ورزشی و محل تمرینی مناسب برای ورزش‌های مدرن امروزی محروم بود. با افتتاح دبیرستان پهلوی در اواخر مهر ماه سال ۱۳۱۵، گشایشی در ورزش سنتی زنجان به وجود آمد و تأسیسات ورزشی این دبیرستان در آن سال‌ها و در دهه‌های بعد در بین اهالی ورزش یک فرصت طلائی شمرده شده و سالن سرپوشیده و میدان خاکی و سایر امکانات ورزشی آن با تبدیل

شدن به مهد ورزش شهرستان زنجان، محلی برای پرورش ورزشکاران نامی منطقه‌ی خمسه گردید. نشان به آن نشان که، بر اساس خاطرات ورزشی معمرین زنجانی، تمام تمرینات و مسابقات آموزشگاهی و تیم‌های مختلف در دبیرستان مذکور انجام می‌شده و غیر از این جا، مکان دیگری در شهر زنجان جهت پرداختن به ورزش علمی نبوده است. لذا در آن زمان، مرکز تمام فعالیت‌های ورزشی سالنی همانند ژیمناستیک<sup>۱</sup> و کشتی<sup>۲</sup> و پینگ پونگ<sup>۳</sup> و غیره و فعالیت‌های میدانی به ویژه فوتبال، فضای باز و زمین خاکی خط‌کشی شده‌ی دبیرستان پهلوی بوده است.<sup>۴</sup>

در آغاز تأسیس دبیرستان در سال ۱۳۱۴، از جمله وسایل ورزشی که برای دانش‌آموزان این دبیرستان خریداری گردید، دو جفت دستکش بوکس بود و این دستکش‌ها سالیان زیادی، در کمد چوبی سالن ورزشی دبیرستان جا خوش کرده بود و کسی به آن‌ها توجهی نداشت ... «در دهه ۱۳۲۰ که مرحوم سید علی اکبر موسوی دبیر ورزش دبیرستان شریعتی «پهلوی سابق» بود و ورزش به طور کلی پیشرفت روز افزونی داشت، به تمرین و پیشرفت رشته‌ی ورزشی بوکس هم توجه شد و از میان دانش‌آموزان دبیرستان مزبور یدالله وثیقی، سید سجاد مهدیون و وجیه الله رستگار علاقه‌ی بیشتری را در آموزش و تمرین این ورزش ابراز می‌داشتند».<sup>۵</sup>

در حوادث شهریور ماه ۱۳۲۰ که منطقه آذربایجان و خمسه در بحبوحه جنگ دوم جهانی

۱. وسایل کامل تمرینی ژیمناستیک ارسالی از تهران، در سالن ورزش آن دبیرستان نصب شده بود و یک دستگاه بارفیکس در ضلع شمالی زمین فوتبال آن دبیرستان و یک دستگاه پارالل آهنی هم، در ضلع جنوبی زمین مذکور نصب شده بود که به تمرین و استفاده انحصاری دانش‌آموزان اختصاص داشت. با اضافه‌ات، پیشکسوتان ورزش زنجان، زین العابدین اژدری، ص ۷ در سال ۱۳۱۳-۱۳۱۴ تنها مکان ورزشی برای دانش‌آموزان کشتی گیر سالن دبیرستان بوده است. سالن کوچکی در انتهای سمت راست آن وجود داشته که اغلب مسابقات سالنی مانند کشتی در آن برگزار می‌شد. «بعد محل کشتی به باشگاه بیر [چایخانه سنتی عجاجی امروزی در کوچه باشگاه] و سپس به سزه میدان منتقل شد» پیشکسوتان ورزش زنجان، حسن اشراقی، ص ۱۸

۳. در حدود دهه ۲۰، وسیله آموزش و تمرین پینگ پونگ در زنجان منحصر به یک دستگاه میز موجود در سالن دبیرستان دکتر علی شریعتی بود که به سفارش اداره فرهنگ توسط یکی از نجاران ماهر محلی به طریقه ۱۰۰ تکه با (رویو ای مسطح با چوبهای بلند به عرض دوسانتیمتری که با میخ و چسب به هم وصل شده بودند) ساخته شده بود. موج بیداری، مصاحبه خلیل انگورانی، ۸ بهمن ۱۳۸۲، شماره ۳

۴. می‌دانیم در آن سال‌ها برای ورزش‌های جدید فوتبال، بسکتبال، والیبال، تنیس، دو و میدانی، ژیمناستیک، پرش‌ها و پرتاب‌ها در شهرمان میدانی و ورزشگاهی وجود نداشت. بی مورد نیست که ادعا کنیم اگر اولین گروه‌هایی از طبیبان، مهندسان، مدرسان، دانش‌آموختگان شهرمان خوشه‌چین این مدرسه [پهلوی] بوده اند بسیاری از پیش‌کسوتان ورزش‌های میدانی هم، سال‌ها از گرد و خاک همین میدان‌ها تغذیه کرده‌اند. آن روزها نه زمین چمن بود نه آب لوله‌کشی و ... لازم بود آب پاشی و مرطوب کردن میدان‌ها. البرز خرم، ذبیح الله شاه‌محمدی، شماره ۳۶، صفحه ۷، ۱۲ مرداد ۱۳۸۵

۵. اسدالله جمالی، تاریخ ورزش زنجان، جلد اول، صص ۱۲۳ و ۱۲۴



به اشغال ارتش متفقین و سربازان روسی درآمد ترکش‌های این رخداد جهانی به نوعی در تداوم بهسازی‌های ورزشی شهرستان زنجان و دبیرستان پهلوی [با مختل شدن فعالیت انجمن ملی تربیت بدنی و جرگه پیشاهنگی و انجمن‌های ورزشی و دانش‌آموزی] وقفه ایجاد کرد. مع الوصف در طی مدت اقامت چهار ساله‌ی ارتش شوروی و یا در دوران حکومت یک ساله‌ی فرقه‌ی دمکرات در زنجان «۱۳۲۴-۱۳۲۵» امکانات ورزشی دبیرستان پهلوی که میدان فوتبال، میز پینگ پونگ سنتی<sup>۱</sup>، زمین والیبال و بسکتبال و تنیس و صد البته هنرآموز و دبیر ورزش تحصیل کرده‌ی بومی به نام سید علی اکبر موسوی بود<sup>۱</sup> کج‌دار و مریز در اختیار ورزشکاران بود گرچه بنابر خاطرات بزرگان، گاهی اوقات در تمرینات و رقابت‌های کلاسی ورزشی در دبیرستان مذکور<sup>۲</sup> افراد مسلح غیر مسئول وابسته به حکومت خودمختار، با ورود قهری به داخل تجمعات ورزشی، باعث اخلال در امورات ورزشی و دل‌نگرانی‌ها می‌شدند اما زندگی همچنان ادامه داشته است.

ضمن عبور از آن ماجراها و دل‌آسوبی‌ها و این که چگونه آن‌ها جل و پلاس خود را در این شهر پهن کردند و باد کاشتند و طوفان درو کردند، و پرهیز از دخل و تصرف و تفسیر آن وقایع به جهت طول کلام و هم چنین ناقص بودن اطلاعات مکتوب و مستند در خصوص چگونگی فعالیت کانون ورزش دبیرستان در دوره‌ی اشغال، باید به سال‌هایی برگشت که مرحوم ابوجعفر امام یک سال بعد از حکومت فرقه‌چی‌ها، یعنی از سال ۱۳۲۵ به مدت بیست سال در رأس مدیریتی این آموزشگاه قرار گرفت و با کمک همکارانش درد و رنج گذشته را حسابی تکاند.

تأسیسات ورزشی دبیرستان در آن روزگار، کما فی السابق در نبود میداین و اماکن سرپوشیده‌ی شهری، تنها محل تمرینات و مسابقات مهم ورزشی در سطح شهر زنجان محسوب می‌شد به طوری که زمین فوتبال خاکی و دیگر امکانات متوسط و ناقص آن، در دهه‌های ۴۰ و ۳۰ به صورت یک شبه دهکده‌ی ورزشی آماتور، در اختیار هیأت‌های ورزشی و دستجات آزاد شهری و تیم‌های

---

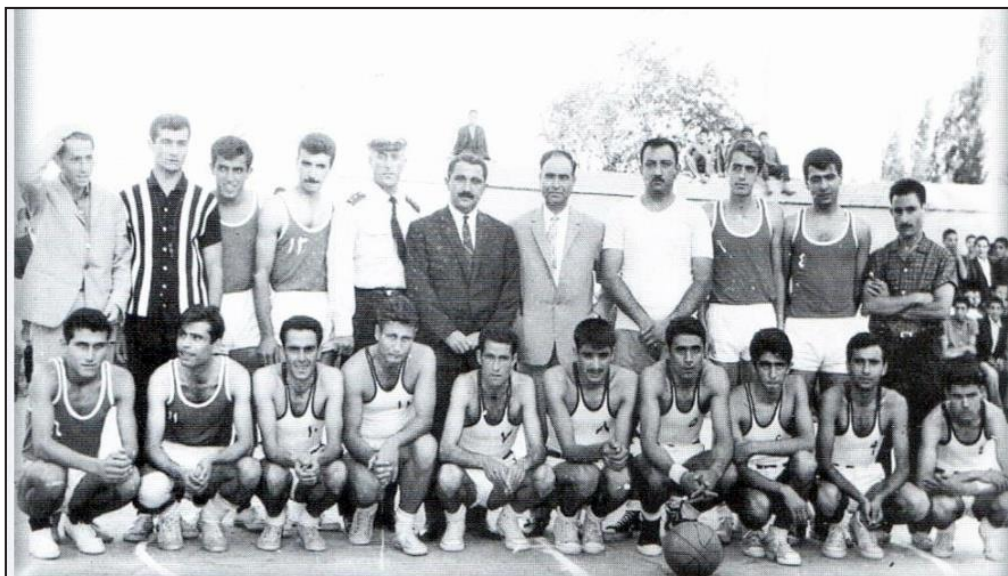
۱. مرحوم سید علی اکبر موسوی متولد سال ۱۳۰۲ خورشیدی از اولین دانش‌آموزان دبیرستان پهلوی پس از فارغ التحصیل شدن، برای شروع خدمت در سال ۱۳۲۰ [مصادف با جنگ دوم جهانی] به استخدام اداره فرهنگ درآمد و به عنوان مربی ورزش دبیرستان پهلوی انتخاب گردید و این سمت تا سال ۱۳۲۷-۱۳۲۶ در اختیار او بود که در همان سال به جای مرحوم جعفر خان امجدی به عنوان دومین مدیر فنی انجمن ملی تربیت بدنی و پیشاهنگی زنجان منصوب گردید.

۲. در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ مرحوم سید علی اکبر موسوی دبیر ورزش دبیرستان شریعتی با علاقه زیادی که به پیشرفت ورزش در میان دانش‌آموزان داشت به برگزاری مسابقات داخلی فوتبال بین کلاس‌های این دبیرستان اقدام نمود که اثرات محسوس در پیشرفت ورزش فوتبال در دبیرستان و در سطح شهر زنجان پدید آورد. جمالی، تاریخ ورزش زنجان جلد دوم،

کلنی به خصوص در رشته‌ی پرطرفدار فوتبال بود.

مرحوم امام، که خود از شطرنج بازان ورزیده بود وسایل این ورزش فکری را همانند برخی دیگر از رشته‌های ورزشی، در دبیرستان پهلوی زنجان فراهم آورد و با حمایت خود، راه‌اندازی و پوست اندازی دوباره‌ی انجمن‌های دانش‌آموزی را در پیش گرفت و با کاربرد تعاون و امور شورائی و با مساعدت انجمن‌های دانش‌آموزی، بر تأثیرگذاری اجتماعات فرهنگی و هنری این آموزشگاه در امر گسترش ورزش و تجهیز وسایل و ایجاد فضاهای جدید ورزشی اهتمام ورزید.<sup>۱</sup> همین شد تا در سال‌های بعد با این دگرگونی‌ها و تداوم کار انجمن‌ها و شوراها و علاقه‌ی عمیق آقای امام به ورزش و جماعت ورزشکار، استعدادهای ورزشی و غیر ورزشی در سطح این دبیرستان و مدارس دیگر و ولایت خمسه، شکوفا و به سطح عالی و ملی هم برسد.<sup>۲</sup>

- 
۱. ... در یک مورد که امام رئیس هیأت تنیس روی میز زنجان بود با اجرای نمایش به مدت سه شب، روی صحنه توسط دانش‌آموزان هنرمند انجمن تئاتر دبیرستان، و در آمد مبلغی بیش از ۳۰۰۰۰ هزار ریال حاصله از بلیط فروشی، نسبت به خرید میز ساخت خارج اقدام می‌شود ... بطوریکه این هیأت توانست با این مبلغ نصف بهای ۲ عدد میز تنیس روی میز بارنا ساخت انگلستان را به تهران حواله کند. چندی بعد دو دستگاه میز بارنا به زنجان ارسال گردید و در سالن ورزشی دبیرستان قرار گرفت. جمالی، تاریخ ورزش زنجان، جلد اول، صفحه ۲۲۸
  ۲. در فضای ورزشی آن موقع دبیرستان، ما ورزشکار آماتور بودیم. محل تمرین ما میدان دبیرستان شریعتی بود. از آقای امام رییس دبیرستان اجازه گرفته بودیم و بین دو تا باغچه یک زمین چاله پرش درست کرده بودیم که تا سر حوض، باند پرش بود و آنجا تمرین می‌کردیم. خاک اژه و خاک را با هم مخلوط کرده بودیم. هفته‌ای یا یک روز در میان ۲ تومان می‌دادیم آنجا را آب پاشی می‌کردند که نرم شود. پیشکسوتان ورزش زنجان، به نقل از صمد ایپکچی، صفحه ۴۶



زمین بسکتبال دبیرستان پهلوی و آقای امام در میان ورزشکاران زنجان و رئیس وقت اداره فرهنگ (قره داغی)

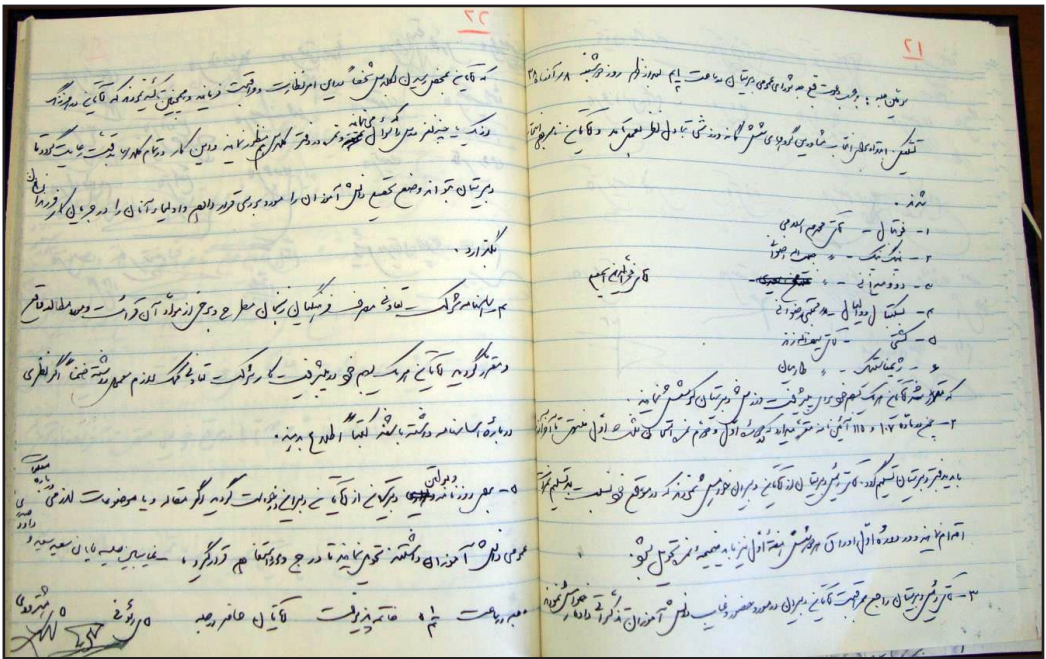


تیم بسکتبال دبیرستان پهلوی در سال ۱۳۴۷ ایستاده از چپ آقایان: سعید پیشکاری، حسین تشکری، مازندرانی، حساری، بهرام رهبری، قربانی، امینی، ذبیح اله شاهمحمدی، اکبری و رستگار و مسعود نوروزیان مربی



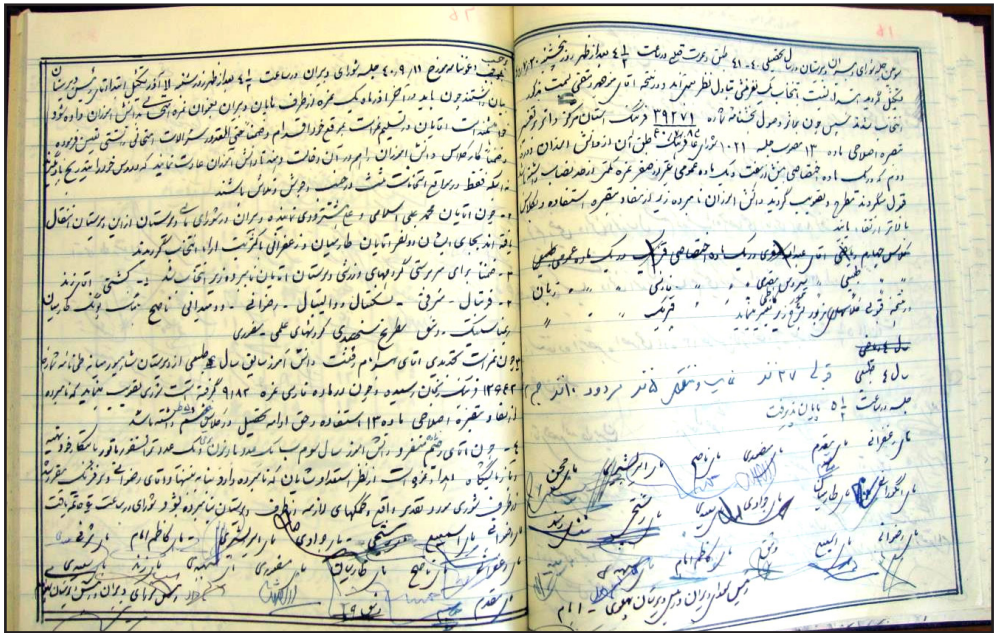


در این راستا انجمن ورزش دانش‌آموزان در رشته‌های مختلف ورزشی در شرایطی که برای هر کدام از رشته‌ها، یک سرپرست از طرف کادر دبیران مدرسه تعیین و گمارده شده بود تشکیل یافت تا مانند گذشته مسابقات کلاسی برگزار شود<sup>۱</sup> و از میان بازیکنان برتر در رشته‌های مختلف ورزشی، تیم‌های منتخب دبیرستان جهت شرکت در مسابقات بین مدارس انتخاب گردد. در جریان این مسابقات که با راهنمایی‌های مدیریت و نظامت و مربیان ورزشی دبیرستان، طبق برنامه در شروع هر سال تحصیلی برگزار و حدود دو ماه طول می‌کشید بازیکنان نخبه و برتر شناخته می‌شدند. به طوری که در سال‌های بعد شماری از این دانش‌آموزان ورزشکار در دوره‌ی تحصیلات خود در تهران نیز، به عنوان بهترین بازیکنان تیم‌های مختلف شناخته شده و بعد از فارغ‌التحصیلی از درس و مشق، خود جهت توسعه و پیشرفت ورزش زنجان آستین بالا زدند.

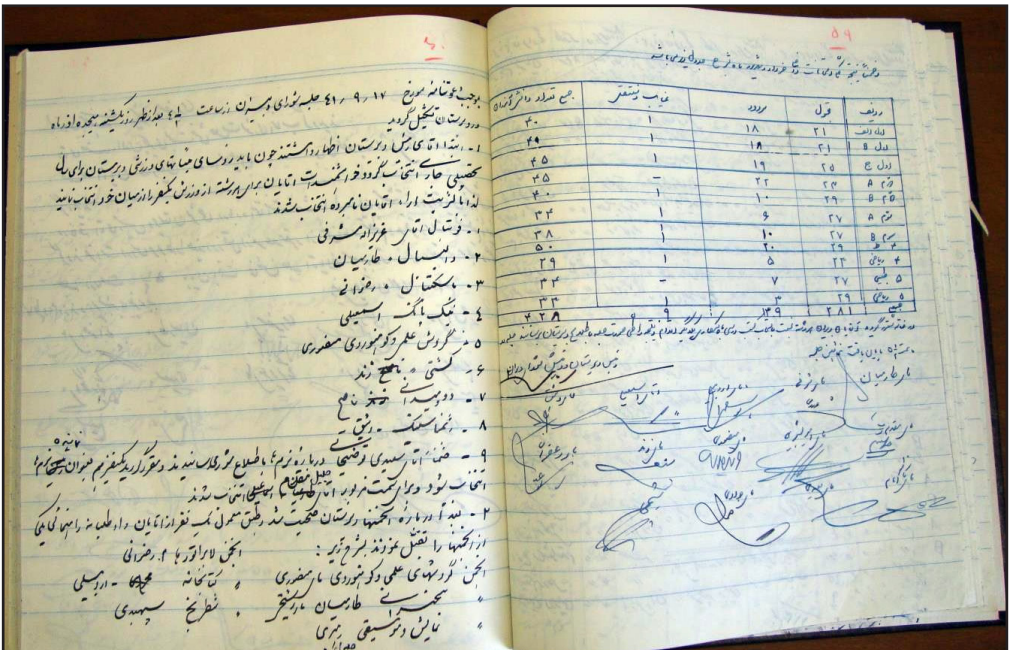


انتخاب نمایندگان گروه‌های ورزشی و انجمن‌های دبیرستان در آذر ماه ۱۳۳۸ - سند از آرشیو دبیرستان شریعتی

۱. انجمن‌ها به معنای واقعی یک انجمن بودند. از هر کلاسی یک نفر نماینده ورزشی انتخاب می‌شد و این افراد دور هم جمع می‌شدند و انتخابات برگزار می‌کردند و اعضای انجمن که منتخب دانش‌آموزان بودند انتخاب می‌شدند. برنامه ریزی مسابقات با مشورت و پیشنهاد آنها به انجام می‌رسید. خود دانش‌آموزان مسابقات را اداره می‌کردند و ما نیز راهنمایی می‌کردیم. موج بیداری، مصاحبه خلیل انگورانی، ۸ بهمن ۱۳۸۲، شماره ۳، صفحه ۸.



تعیین سرپرستان گروه‌های ورزشی دبیرستان پهلوی در جلسه شورای دبیران مهر ماه ۱۳۴۰



جلسه شورای دبیران و تعیین رؤسای هیأت‌های ورزشی دبیرستان در آذر ماه ۱۳۴۱





دانش‌آموزان دبیرستان در حال بازی فوتبال در زمین چمن این دبیرستان در سال ۱۳۵۰- آرشیو آقای سالار بهرامی



دبیرستان پهلوی در سال ۱۳۵۰- از راست مهدی باقری-خلیل بهرامی-مرحوم سعید ارمغانی  
- آرشیو آقای سالار بهرامی





جبهه جنوبی زمین خاکی دبیرستان پهلوی زنجان پیش از انقلاب سال ۱۳۵۵  
- عکس از آرشیو آقای ایرج رستمخانی



خلیل انگورانی

جناب خلیل خان انگورانی<sup>۱</sup> که خود را از شاگردان آقای جواد عطایی می‌داند<sup>۲</sup> و در تربیت

۱. آقای خلیل انگورانی از چهره های ورزشی و فرهنگی زنجان، زاده ۱۳۱۵ شمسی، دانش آموخته دبیرستان پهلوی زنجان و دارای مدرک لیسانس تربیت بدنی در سال ۱۳۳۸ به استخدام رسمی اداره فرهنگ وقت زنجان در آمد و ابتدا به عنوان مربی ورزش مدارس زنجان مشغول خدمت شد و سپس به عنوان دبیر ورزش در دبیرستان پهلوی «دکتر شریعتی کنونی» مشغول گردید. ایشان تا پیروزی انقلاب اسلامی و به نوشته ی تاریخ ورزش زنجان (ص ۲۰۰) تا سال ۱۳۶۸ به همراه آقای حمید شرفی متولد ۱۳۲۶] در خدمت دانش آموزان دبیرستان مذکور بود تا این که به افتخار بازنشستگی نائل آمد.

۲. آقای جواد عطایی متولد ۱۳۱۲ خورشیدی، از خادمان و هنر آموزان قدیمی ورزش زنجان که حق فراوانی بر گردن ورزشکاران زنجان داشته و دارد، بعد از اتمام تحصیلات سیکل اول در زنجان، جهت ادامه تحصیل عازم تهران شد و بعد از فارغ التحصیلی در سال ۱۳۳۱ به استخدام اداره فرهنگ زنجان درآمد و به دنبال مرحوم سید علی اکبر موسوی [دیگر دانش

و تشکیل تیم‌های ورزشی و هم چنین کلوپ‌های دانش‌آموزی ید طولانی دارد در ادامه مرور خاطرات ورزشی خود می‌افزاید: ریاست دبیرستان [مرحوم ابوجعفر امام] به مربی ورزش و درس ورزش و نمره‌ی ورزش خیلی اهمیت می‌دادند. یادم هست در مسابقات کلاسی و در مسابقات حساس دستور می‌دادند در زمین فوتبال صندلی و نیمکت می‌چیدند و از دبیران هم خواهش می‌کرد برای تشویق دانش‌آموزان در مسابقه حضور به هم رسانند و این مسائل کمک بسیاری می‌کرد که خدای نکرده اگر یک نفر دبیری مخالف ورزش بود به ورزش علاقه پیدا کند.<sup>۱</sup>



تیم بسکتبال زنجان سال ۱۳۳۲ در زمین ورزشی دبیرستان پهلوی سابق - عکس از آرشیو آقای رادفر نفرات اول و دوم از سمت چپ جواد عطایی دبیر ورزش و وجیه الله رستگار مربی پیشاهنگی به همراه فرماندار زنجان و مرحوم آقای سید احمد اطهاری نیز در این پیکره حضور دارد.

۱. آموخته دبیرستان مذکور [به سمت دبیر ورزش مدرسه پهلوی زنجان برگزیده شد. موج بیداری، مصاحبه خلیل انگورانی، ۸ بهمن ۱۳۸۲، شماره ۳، صفحه ۸]



مربیان ورزش زنجان در اوایل دهه پنجاه

ایستاده از راست آقایان: مسعود نوروزیان، محسن رهبری، عبدا... شرفی و صمد ایپکچی  
 نشسته از راست آقایان: خلیل انگورانی، غلامحسین سعیدی، سید علی اکبر موسوی (مدیر فنی تربیت بدنی)، عیسی  
 رهبری و غلامعلی عصفوری

سزاوار اشاره می‌باشد که بر اساس گزارشات رسمی مسئولین آموزش و پرورش ناحیه ۲ زنجان در سال ۱۳۸۹ از فعالیت‌های موفق آموزشی و تربیتی که دبیرستان دکتر علی شریعتی در سال‌های اخیر و در مسابقات علمی داخلی و خارجی بعد از انقلاب اسلامی کسب کرده، شواهد و ارقام بیانگر آن است که بیشتر این رقابت‌ها و موفقیت‌ها به صورت انفرادی بوده و در زمینه ورزش در سطح عضویت در تیم ملی و یا کسب رتبه‌ی کشوری و تعدادی از دانش‌آموزان در رشته‌های تیمی واترپولو، هاکی و تکواندو و کشتی عضویت و مقام کسب کرده و در بازیگری و روزنامه‌نگاری عناوین کشوری را به خود اختصاص داده‌اند.

با گریزی به تاریخ و فرهنگ گذشته‌ی زنجان و ذکر تکه پاره‌هایی از هر آنچه که گفته شد و یا باید گفته می‌شد که گفته نشد و این که، هر آنچه که از نظر خوانندگان گذشت در حد وسعمان بود و مثالی از هزاران خروار ...، به بحث پیرامون تربیت بدنی دبیرستان پهلوی و نقش فیزیکی که، این مؤسسه در ادوار گذشته به مناسبت‌های مختلف ورزشی و غیر ورزشی در شهر زنجان داشته و به واقع تنها نقطه‌ی اتکاء حاکمان وقت به وقت تنگدستی‌هایشان! بوده خاتمه می‌دهیم.

## فعالیت‌های فرهنگی و هنری

موقعیت دبیرستان دکتر علی شریعتی (پهلوی سابق) از حیث امکانات و پیش از احداث مجموعه‌ی ورزشی امجدیه، موجبی بود که چندین دهه سالن سرپوشیده و یا اراضی و میدان خاکی فوتبال آن به یک مرکز گردهم‌آیی علمی و فرهنگی و هنری و ورزشی و اجتماعی و حتی نمایشات و تجمعات سیاسی و تبلیغاتی تبدیل شود.<sup>۱</sup> همچنان که مسابقات مختلف تیم‌های آموزشگاهی و یا کلنی زنجان با سایر شهرها در این دبیرستان دولتی برگزار می‌شد اجرای جشن‌های مختلف سالانه هم در همین مجموعه در دستور کار مسئولین وقت قرار داشت. این جشن‌ها از نوع جشن سالانه‌ی مدارس و یا جشن سالانه‌ی ورزشی و هالتر بازی و انواع جشن‌های حکومتی بود که همه ساله در حضور فرمانداران و رؤسای ادارات برگزار و تماشاگران و مخاطبان خاص خودش را به دنبال داشت.<sup>۲</sup>

۱. تالار بزرگ آن تنها محل بود برای مراسم الوداع «معزولان» و منم منم گفتن «منصوبان» یعنی استانداران، فرمانداران، رجال و مدیرانی که غالباً از تهران می‌آمدند و نیز مکانی برای اجرای برنامه‌های هنری، نمایش‌ها و جشن‌های سالانه مدارس و امتحانات نهایی آنان از ششم ابتدایی گرفته تا پایان دوره متوسطه آن سال‌ها که دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه صدرجهان، امیرکبیر، آرم، شاهدخت ... ساختمانی نداشتند. - البرز خرم، ذبیح الله شاه‌محمدی، شماره ۳۶، صفحه ۷، ۱۲ مرداد ۱۳۸۵

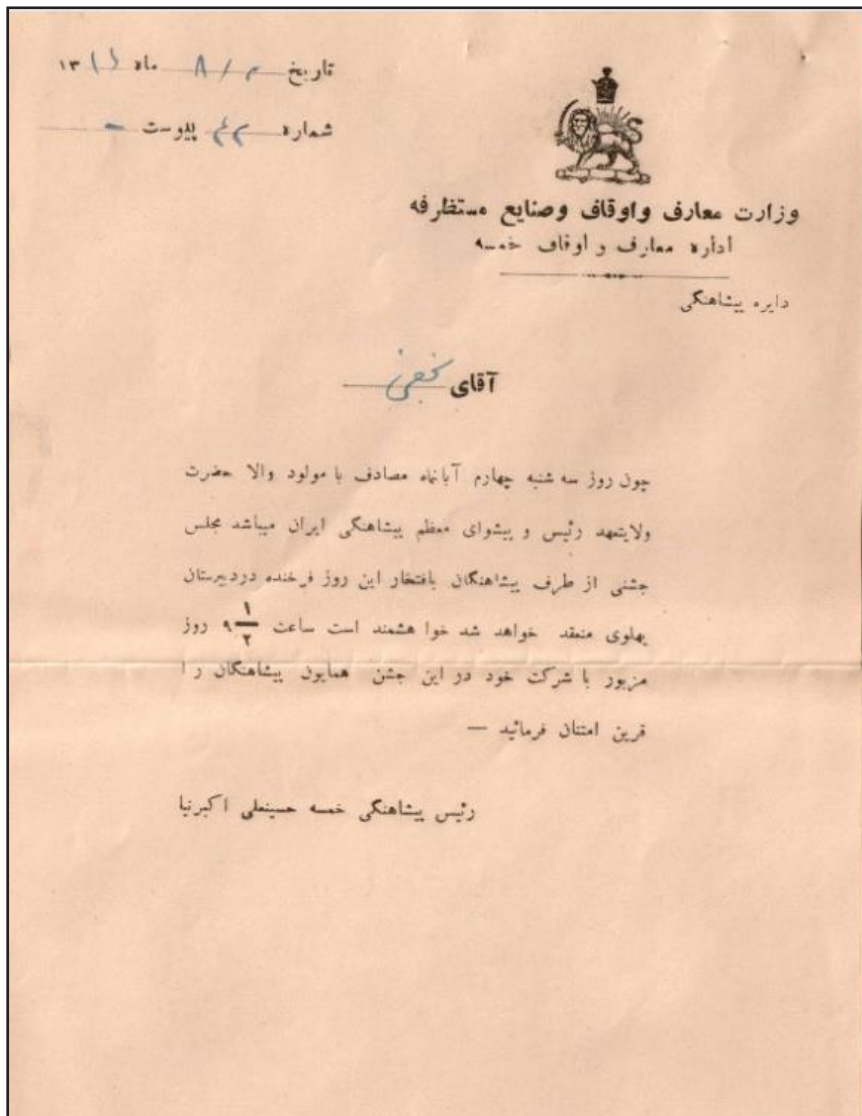
۲. تیم‌ها و باشگاه‌های ورزشی [باستانی کاران] و پرسنل نظامی و انتظامی [شهربانی چی‌ها] و دانش‌آموزان مدارس و سازمان جوانان و رسته پیش‌آهنگی به همراه گروه موزیک و ناظران مراسم که همان پاسبان‌های نشسته بر اسب‌های لاغر نظمی بودند در پازل برخی از این جشن‌ها قرار داشتند. شرکت کنندگان با همراهی گروه موزیک ارتش، مراسم رژه و سان به عمل می‌آوردند و آن‌گاه حرکان موزون ورزشی از سوی باستانی‌کاران و جودوکاران و حرکات نمایشی آکروبات‌بازان و نمایش دوچرخه‌سواران با تک چرخ ابداعی! به تماشا گذاشته می‌شد. از شرح سخنرانی‌ها و تمثال پرستی‌ها و پرچم و علم تکان دادن‌ها و کف زدن‌ها و هوراها و دعاها و نیایش‌ها و دیگر حقه بازی‌ها و فعالیت گسترده عکاسان که دنبال شکار صحنه‌های ناب بودند حذر می‌شود.



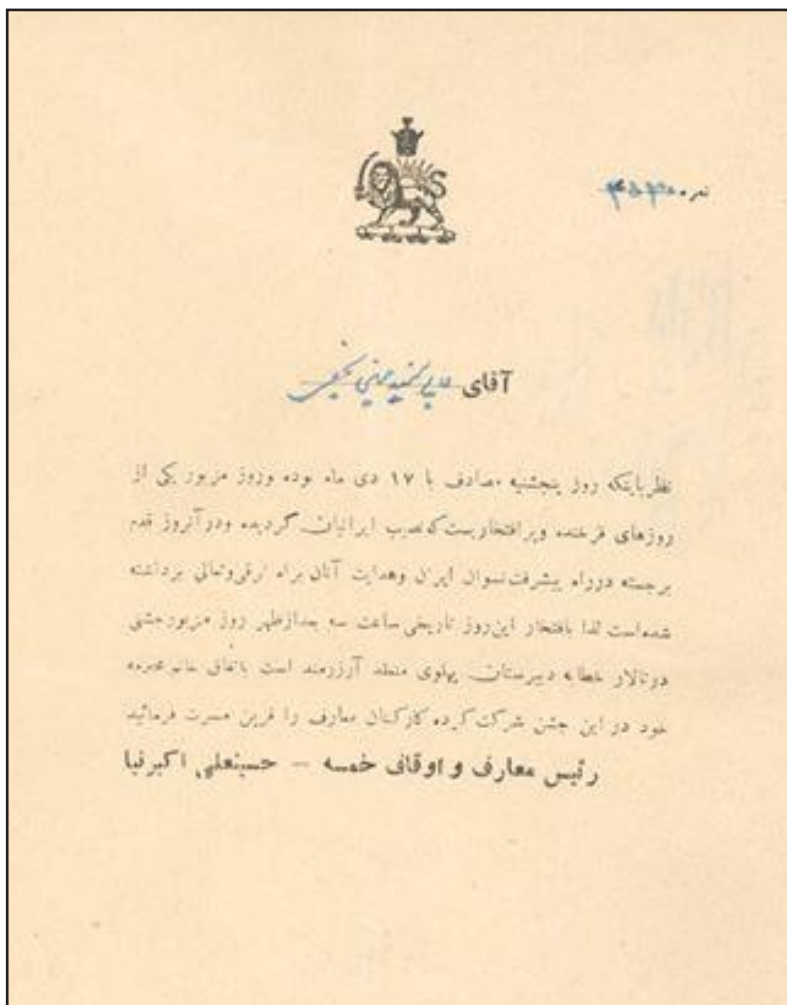
# زنیرو بون مرد را راستی ز سستی گرمی زاید و کاستی برنامه جشن سالانه ورزش

۱۵۷۲۶

- ( ۱ ) دفیله عمومی - دختران - پیشاهنگان - دبیرستان - دبستانها
- ( ۲ ) افراشتن پرچم - سوکند سرود ( توسط پیشاهنگان )
- ( ۳ ) حمل مجروحین مخابره ( « « « « )
- ( ۴ ) ژیمناستیک موزیکال ( توسط دختران )
- ( ۵ ) سرود دانانی توانائی ( « « « « )
- ( ۶ ) بازی امدادی با عصا ( « « « « )
- ( ۷ ) با کوباتوپ ( « « « « )
- ( ۸ ) خوردن نان خشک و آب ( « « « « )
- ( ۹ ) سرود نیکی ( « « « « )
- ( ۱۰ ) خهپازه شادی ( « « « « )
- ( ۱۱ ) ژیمناستیک ( توسط پسران دبستانها )
- ( ۱۲ ) سرود دانش ( « « « « )
- ( ۱۳ ) بردن سبب زمینی ( « « « « )
- ( ۱۴ ) بردن تخم مرغ ( « « « « )
- ( ۱۵ ) طناب کشی ( توسط دانش )



دعوت نامه برای شرکت در جشن چهارم آبان از سوی دایره پیشاهنگی زنجان در مدرسه پهلوی سال ۱۳۱۶



دعوت نامه جهت شرکت در مراسم جشن ۱۷ دی در سالن تنها دبیرستان پسرانه زنجان

مرحوم دکتر علی اکبر صارمی از دانش آموزان دبیرستان پهلوی سابق ضمن دل‌نوشته‌هایی می‌گوید: از جمله مراسمی که در آن سال‌ها جریان داشت مراسم چهارم آبان سالگرد تولد پهلوی دوم بود. این مراسم اجباری و فرمایشی همه ساله با رژه‌ی بچه‌های کل مدارس با لباس فرم سفید

رنگ<sup>۱</sup> در زمین خاکی فوتبال دبیرستان پهلوی<sup>۲</sup> آغاز می‌شد.<sup>۳</sup>

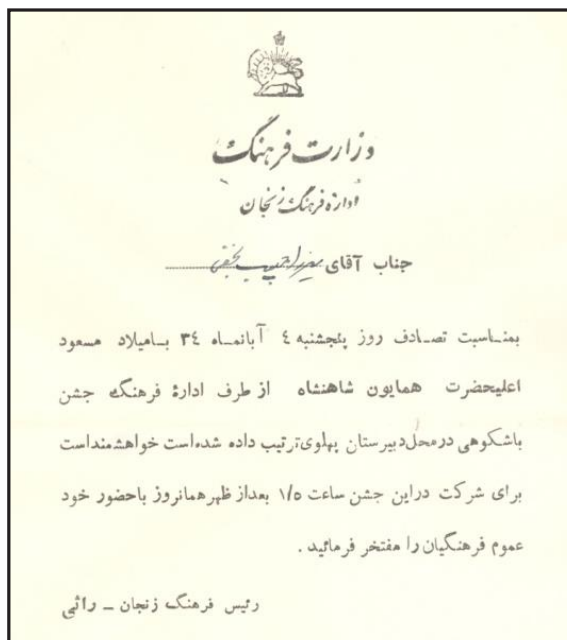
دبیرستان پهلوی سابق (شریعتی) - دوره پیشاهنگی ۱۳۳۹/۱۱/۷ - عکس از آرشیو مرحوم غلامرضا شهریاری ردیف پشت از سمت چپ آقایان: ابراهیم همتیان، شناخته نشد، زرگری، وحید عبادی و وجیه ... رستگار. ردیف دوم از چپ آقایان: غلامرضا شهریاری و در وسط محصلین ابوجعفر امام، سمت چپ وی غلامحسین سعیدی (رئیس تربیت بدنی زنجان) ردیف سوم نفر اول از سمت چپ: احتمالاً آقای خطیبی نفر دوم در ردیف جلو از چپ: به احتمال قوی بهمن لیت کوهی (استاد دانشگاه نیویورک)

۱. لباس «یونیفورم» سازمان پیش‌آهنگی پیراهن سفیدی بود با آستین کوتاه که لبه آستین نوار سه رنگ داشت و با کلاه لبه کوتاه نرم با نوار سه رنگ و شلوارکی که با لبه نوار سه رنگ همراه بود.
۲. آقای انگورانی مجرای چمن کاری زمین خاکی دبیرستان پهلوی را که در سال‌های بعد اتفاق افتاد این گونه نقل می‌کند: در اول مهر ماه ۱۳۵۵ به مناسبت بازگشایی مدارس، استاندار وقت زنجان جهت زدن رنگ اولین روز مدرسه به دبیرستان آمده بود. در حین سخنرانی استاندار، گردبادی در وسط میدان خاکی دبیرستان شکل گرفت و مسیر گردباد به طرف تریبون و جایگاه کشیده شد و حالت عجیبی در این مراسم پیش آمد. استاندار در مقام اعتراض برآمد و به حالت انتقاد رو به مدیرکل وقت آموزش و پرورش زنجان کرد که آقا این چه وضعیست؟ چرا این زمین را چمن نمی‌کنید؟ مگر چقدر هزینه دارد؟ خلاصه یک حادثه‌ی جوی و گرد و خاک سبب شد تا با بسیج ماشین آلات، این زمین خاکی زیر کشت برود. با تلخیص، موج بیداری، طلوعه سوم، ۸ بهمن ۱۳۸۲
۳. مجری برنامه وجیه الله رستگار [متولد سال ۱۳۰۷ شمسی، هنرآموز و معلم ورزش و رئیس دایره امور تربیتی و مدیر فنی پیشاهنگی] بود که عملیات باریکس را نیز انجام می‌داد. ماه آبان با شروع سرما همراه بود، ما با بلوز و شلوار پارچه‌ای سفید، لرزان یک دو سه چهار می‌کردیم و هیچ لذتی از این مراسم نمی‌بردیم. بعدها مراسم شش بهمن هم به آن اضافه شد. علی اکبر صارمی، تار و پود هنوز ... سرگذشت من و معماری ما، صفحه ۴۰





یک مراسم دولتی در دبیرستان پهلوی سابق مربوط به دهه ۴۰



دعوتنامه برای شرکت در جشن چهارم آبان در دبیرستان پهلوی سال ۱۳۳۴- آرشبو خاندان نجفی

در سال‌های بعد محل چنین اجتماعاتی به استادیوم جدیدالاحداث امجدیه در شمال غربی زنجان منتقل شد که زمین آن به طور رایگان در اختیار تربیت بدنی وقت گذاشته شده بود و امروزه این ورزشگاه ۱۵ خرداد «بهشتی» نام دارد.<sup>۱</sup> نخستین ورزشگاه زنجان یعنی استادیوم امجدیه در خیابان محتشم (۲۵ شهریور سابق و ۱۷ شهریور امروزی) که در خاستگاه نخستین خارج از شهر قرار داشته است، در سال ۱۳۳۳ خورشیدی بعد از جاری شدن صیغه‌ی وقف بر زمینی به وسعت ۴۰۰۰۰ متر مربع<sup>۲</sup> متعلق به باقرخان امجدی (مشهور به امجد نظام) زمین‌دار معروف، در مدت ۷ سال با تلاش ریاست اداره‌ی تربیت بدنی اسبق زنجان (مرحوم سیدعلی اکبر موسوی) احداث گردید و در سال ۱۳۴۰ طی مراسمی رسمی و با حضور شماری از فرهنگیان و ورزشکاران و مسئولین محلی گشایش یافت. ۱۳ سال بعد زمین خاکی آن چمن کاری شد.



مراسم افتتاح استادیوم امجدیه زنجان - مرحوم حاج عباس حیدریان پرچمدار باشگاه ورزشی خیابان فردوسی

## فعالیت‌های سیاسی در دبیرستان شریعتی

در تاریخ معاصر ایران و زنجان از نقش فرهنگیان زنجان در تحولات سیاسی سخن به فراوان رفته است از مشروطیت تا انقلاب اسلامی ... فرهنگیان در ماجراهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی

۱. با اضافات، نقل قول از غضنفر سفیدگری

۲. روحانی، فرهنگنامه، صفحه ۱۷۹



واکنش مختلف نشان داده‌اند. فرهنگیان زنجان از دیر باز در همه‌ی تحولات مملکتی و محلی نقش داشته و با موضع‌گیری در ماجراهای عدیده، قدرت حاکم را زیر فشار گرفته است و در این اثنا، بیشترین اعتراضات هم در دوره‌ی محمد رضا پهلوی صورت گرفته و اثر گذار هم بوده است. معمولاً ناخشنودی تشکل فرهنگیان از رویدادهای سیاسی و اجتماعی به اشکال گوناگون از جمله اعتصاب و تعطیلی کلاس‌های درس و تهیه‌ی طومار و انتشار بیانیه و توسل به تحسن و شرکت در سخنرانی‌ها نمود پیدا کرده و در این اثنا، دست از خواسته‌های خود نکشیده‌اند.<sup>۱</sup>

به وضعیت فعالیت‌های سیاسی در شهر و دبیرستان در دوره‌ی فرقه‌ی دموکرات در بخش‌های قبلی مقاله اشارتی رفت. با سرکوب فرقه‌ی دمکرات آذربایجان و زنجان در سال ۱۳۲۵ و دوره‌ی فترت ۵ ساله تا سال ۱۳۲۹ و در پی آن آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت، زنجان در فاصله‌ی سال‌های مذکور، شاهد فعالیت گروه‌های مختلفی بوده که باز طبق روال سابق متأثر از فضای عمومی کشور به وجود آمده بودند.

کمتر از یکی دو ماه از دوره‌ی دکتر محمد مصدق می‌گذشت که تشکل‌های کوچک در صحنه‌ی سیاسی زنجان ظاهر گردیدند. در این تلاطم سیاسی مساجد و مدارس و میداین شهر و مغازه‌ها و بازار و دوائر دولتی، به نوعی به مرکز برخورد عقاید و پایگاه فکری تبدیل شدند. در این برهه از تاریخ، از مصدقی‌های زنجان به عنوان افراد خوشنامی یاد می‌شود که در مبارزه و روی اعتقاداتشان استوار بودند.

جامعه‌ی فرهنگیان زنجان مرکب از افراد ... به نیت طرفداری از فعالیت‌های ملی مصدق، تشکلی غیررسمی و نیمه سیاسی و نیمه صنفی بودند. گروه‌های مذهبی زنجان که در اوایل دهه‌ی بیست هم در صحنه حضور داشتند و بیشتر فعالیت آن‌ها در کارهای عام المنفعه، تأسیس صندوق ایتام و صندوق مستمندان و عمران مساجد و ... خلاصه می‌شد این بار در بسیج مردم شهر نقش انکارناپذیر داشته و با همراهی اهالی بازار به تبعیت از آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق طیف قوی‌ای را شامل می‌شدند.

---

۱. بعد از انقلاب مشروطیت و متعاقب آن با روی کار آمدن پهلوی اول تا شهریور بیست دوره‌ی طولانی سکوت سیاسی آغاز شد. با آغاز جنگ دوم جهانی و اشغال کشور، زمینه‌ی مساعد برای تشکیل احزاب سیاسی به وجود آمد. مرور گذرا به پرونده‌ی احزاب و جمعیت‌های سیاسی زنجان در این سال‌ها نشان می‌دهد جز یکی دو مورد استثنایی، این احزاب و یا جمعیت‌ها صاحب عقاید و افکار سیاسی مشخص نبوده‌اند، بلکه بیشتر آنها روی مقتضیات روز و به منظور پیش بردن هدف‌های معین صورت می‌گرفت. در نتیجه احزاب و جمعیت‌هایی که بعد از شهریور ۲۰ در صحنه‌ی سیاسی زنجان ظاهر شدند زائیده‌ی بحران سیاسی بوده‌اند.



قابل اشاره است که در فضای باز سیاسی که با پیدایش جبهه‌ی ملی ایران به مدت کوتاهی در کشور به وجود آمد (۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲) نشریات متعدد با افکار و اندیشه‌های متفاوت نیز انتشار یافتند.<sup>۱</sup>

بازگشت مجدد چپ به زنجان از دیگر وقایع این دوره است. به طوری که پس از یک آرامش نسبی کوتاه مدت از پایان ماجرای فرقه‌ی دمکرات تا روی کار آمدن دولت مصدق که ۵ سال به درازا کشید با باز شدن فضای سیاسی، مجدداً گروه چپ در زنجان با زوم کردن روی کارکنان و کارگران راه‌آهن و کارخانه کبریت نمایان شد و شعبه‌ی زنجان حزب توده به عنوان یک حزب سیاسی بلامنازع در صحنه‌ی سیاسی پدیدار گشت.

بر اساس گزارش‌ها و اسناد موجود، در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت، مردم زنجان از کسبه و اقشار و طبقات مختلف و کارمندان ادارات چه در طیف ملی و چه در طیف مذهبی، از اوایل سال ۱۳۳۰ عملاً و به صورت یکپارچه به منظور پشتیبانی از حرکت عظیم ملی دکتر مصدق و آیت الله کاشانی در خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس شرکت داشته‌اند. با استناد به مدارک باقیمانده، آنها به دفعات در اجتماعات میدان انقلاب زنجان شرکت جسته و با استماع سخنرانی‌ها و یا با مخابره‌ی تلگراف به مرکز به حمایت از این نهضت می‌پرداختند.

در سال ۱۳۲۹ هم‌زمان با روی کار آمدن جبهه‌ی ملی و ظاهر شدن مبارزات ملی و مذهبی در صحنه‌ی سیاسی مملکت، فرهنگیان نیز هم‌صدا با نهضت ملی نفت، جنبش را یاری دادند و در این راه دچار صدماتی نیز گردیدند. به نقل از وقایع نگاران محلی که ایشان خود نیز در آن سال‌ها دستی بر آتش داشتند، بیشترین حمایت از دولت مصدق در بین بازاریان، فرهنگیان و دانش‌آموزان زنجان بوده است. در تاریخ ۱۳۳۱/۱۰/۲۹ جمعی از فرهنگیان متن تلگرافی در حمایت از مصدق تهیه کردند و در تاریخ ۳۱/۱۲/۱۶ گروهی از دانش‌آموزان دبیرستان پهلوی در صدد برگزاری میتینگی در حمایت از مصدق برآمدند که چون احتمال برخورد و برهم خوردن امنیت شهر وجود داشت به توصیه‌ی رئیس فرهنگ زنجان لغو شد<sup>۲</sup> و دانش‌آموزان قانع شدند که تقاضای خود را

۱. نشریاتی که با استفاده از فضای باز سیاسی در زنجان انتشار یافتند و در بجهت نهضت و یا بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اجباراً به تعطیلی کشانده شدند به شرح زیر بودند. نشریه‌ی زنجان، صفدری- شهنواز، مقدمی و زعفری- صدای زنجان، ملکیان- عقوبت، ابراهیمی- قیزیل اوزن، محمدی- مهر شاه، سخایی- صدای خمسه، زعفری- جام جم، معصومی- خمسه، شیشه چیان. برگرفته از تاریخ مطبوعات زنجان، علی قشمی

۲. مؤسسات فرهنگی نوین زنجان قدمتی یکصد ساله دارد. اولین رئیس معارف «آموزش و پرورش امروزی» ناحیه‌ی خمسه،



به صورت تلگراف به مرکز مخابره کنند.<sup>۱</sup> با فرا رسیدن سال ۱۳۳۲ و عمیق‌تر شدن شکاف بین دربار و دکتر مصدق، در زنجان نیز بین طرفداران نهضت و جبهه‌ی ملی اختلاف افتاد که گاهی اوقات به درگیری بین این دو منجر می‌شده است. با استناد به گزارش فرماندار و رییس شهربانی وقت زنجان، یک میتینگ در تاریخ ۱۳۳۲/۱/۳۰، که دانش آموزان دبیرستان پهلوی زنجان در آن مداخله و شرکت داشتند منجر به درگیری فیزیکی بین طرفین و مداخله نیروی شهربانی می‌شود

۲ ...

---

مترجم همایون فره‌وشی بوده که از سال ۱۲۹۵ لغایت ۱۳۰۱ ش این اداره را مدیریت می‌کرده است. با توجه به این که اسامی رؤسای اداره آموزش و پرورش زنجان به ترتیب سالهای خدمت تا ردیف ۲۷ در فرهنگنامه زنجان و تا سال ۱۳۴۶ درج شده است سزاوار خواهد بود برای آن که خدمات دیگر رؤسای این سازمان دولتی که از تاریخ مذکور تا عصر حاضر، جهت اعتلای فرهنگ و هنر این ایالت تلاش نموده ضایع نشود اسامی این افراد خدمت را به نسبت سال خدمت، در این نوشتار یادآوری کنیم. ۲۷- عبدالله فاضل ایلخانی از ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷، ۲۸- ناصر میر از ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹، ۲۹- اکبر بحرینی از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵ (اولین مدیرکل آموزش و پرورش استان زنجان)، ۳۰- عطاءاله فیاضی از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷، ۳۱- فضل الله طارمیان (اولین مدیرکل آموزش و پرورش استان زنجان بعد از انقلاب) از زمستان ۵۷ تا شهریور ۵۸، ۳۲- علی ذبیحیان همزمان با وزارت شهید رجائی در آموزش و پرورش از مهر ۵۸ تا پایان ۵۹، ۳۳- غلامحسین حیدری، ۳۴- غلامرضا کیانی، ۳۵- محمدحسین آل رضا امیری، ۳۶- محمدعلی سیدی از سال ۶۷ به مدت ۱۳ ماه، ۳۷- حسین تمنایی از سال ۶۸ تا ۱۳۷۱ به مدت ۳۹ ماه، ۳۸- مسلم میرزاپور، ۳۹- حسین تمنایی از سال ۷۴ تا ۱۳۷۶ به مدت ۳۱ ماه، ۴۰- خلیل بابالو، ۴۱- شفیعی «حکم مدیریت وی ابلاغ شد ولی به اداره نیامد»، ۴۲- سعید ناصری (سرپرست)، ۴۳- شهاب الدین اجلی، ۴۴- امامعلی دادخواه، ۴۵- سعید ناصری، ۴۶- ندرلو، ۴۷- امیر نظری، ۴۸- مرتضی تمجیدی از ۱۳۹۳ تا ۹۶. ۴۹- مریم رشتچی ۹۷، ۵۰- ابراهیم رفیعی ۹۸ تا ۹۹ به مدت ۲۰ ماه، ۵۱- حسن مظفری از آبان ۹۹

۱. بیات، انقلاب اسلامی در زنجان، صفحه ۱۲۷

۲. همان منبع، صص ۱۳۱ و ۱۳۲





دفتر امتحانات کلاس دوم دبیرستان پهلوی در سال تحصیلی ۳۱ - ۱۳۳۰

در حلقوم تو ده ایها آتش خو خواهیم ریخت!  
 ما با پشتیبانی کامل از دکتر مصدق استعمار شکن ،  
 مجال هیچگونه فعالیت در شهرستان زنجان بتوده ایها  
 نخواهیم داد و در صورت لزوم مغز پلید آنان را  
 پریشان خواهیم ساخت و آتش در حلقوم منحوسشان  
 خواهیم ریخت  
 کمیته میهن پرستان زنجان

تبلیغات سیاسی در زنجان هنگام نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران - آرشو خاندان نجفی

با کودتای ناموفق ۲۵ مرداد ۳۲ و انتشار خبر شکست کودتا در ۲۶ مرداد، افراد ملی گرا و توده ای ها با ارسال تلگراف به مرکز از دولت مصدق حمایت کردند. گروه های نامبرده و طرفداران

آنها به تظاهرات عمومی در شهر پرداخته و برای اولین بار عکس خاندان سلطنتی از در و دیوار کوی و برزن و ادارات کنده شد و عکس مصدق جایگزین گردید.<sup>۱</sup> آقای شاهمحمدی از فعالان ملی مذهبی و از فرهنگیان بازنشسته که اسم و امضای ایشان در پای بیانیه‌های آن دوران دیده می‌شود می‌گوید: تا ساعاتی از بعد از ظهر ۲۸ مرداد، زنجان چنین حالتی داشت و شعارها حول و حوش مرگ بر انگلیس و یا مرگ بر مصدق بود. ولی با اعلام کودتای زاهدی آن شور و حال و هیجان و آن پای کوبی‌ها و مشت‌های گره کرده به سکوتی مبهم مبدل شد.<sup>۲</sup>



کادر دبیرستان پهلوی زنجان در سال ۱۳۴۰

نفرات ایستاده از چپ به راست: محمد علی نایلی، سید محمد صارمی، مهندس سپهبدی، شناخته نشد، سید فخرالدین اسماعیلی، رزاق افشارچی، چیت ساز، ناصر بیات، ابوجعفر امام، سید علی اکبر موسوی، داود صدری، منصور، مجتبی رضوانی و کاظم امام

نفرات نشسته از راست به چپ: دکتر امیرحسن سعیدی (دانش آموز)، ذبیح الله شاهمحمدی، ابوعبدالله... قزلباش، غلامحسین سعیدی، محمد علی فروغی و عطاء الله رجایی

۱. شاهمحمدی، امید زنجان، سال ششم، شماره ۲۳۶، ۲۸ مرداد ماه ۱۳۷۷، صفحه ۸

۲. همان منبع



پس از کودتا، بگیر و ببند شروع شد و افراد مصدقی زنجان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و ادارات پاکسازی شد و اداره‌ی فرهنگ بیشتر از همه مورد توجه قرار گرفت که علت آن ریشه در حمایت بی‌دریغ این قشر از دولت مصدق داشت.<sup>۱</sup>

... از روز ۲۸ مرداد و روزهای بعد هم فرماندار نظامی زنجان به گرفتن توبه نامه شروع کرد ... روزی نبود که چند جوان معلم و دانشجو و کاسب بازاری و کارمند اداری که چند صبحی مدال عکس دکتر محمد مصدق را بر سینه نصب کرده بود و یا در میتیگی فریاد برآورده بود گرفتار ضرب و شتم این چماق به دستان! و کاسه‌های داغ‌تر از آتش قرار نگیرد و یا با کامانکار قراضه‌ی شهربانی لت و پار در کلانتری‌ها نیفتد.<sup>۲</sup>



کادر دبیرستان پهلوی سابق در سال تحصیلی ۴۵ - ۱۳۴۴

آقایان: ۱- خلیل انگورانی ۲- سید احمد اطهاری ۳- منوچهر دارائی ۴- محمد تقی کاظمی ۵- علی هشترودی ۶- مقیمی ۷- امیر بشری ۸- حسونی ۹- ناصر بیات ۱۰- محمد منصوروی ۱۱- شناخته نشد ۱۲- مسعود نوروزیان ۱۳- ذبیح الله شاهمحمدی ۱۴- عزیز شرفی ۱۵- منوچهر وثیقی ۱۶- محمد باقر احدیان ۱۷- عطاء رجایی ۱۸- غلامحسین سعیدی ۱۹- علی ذبیحیان ۲۰- صدر الاشرافی ۲۱- محمد حسین فکور (قشمی) ۲۲- فخرالدین اسماعیلی ۲۳- سید محمد صارمی ۲۴- سیف الله زند ۲۵- حسن رهنما ۲۶- اسماعیل نامور (گرگی) ۲۷- بهلولی ۲۸- بهاءالدین هنربخش ۲۹- محمد علی براتی ۳۰- منصور شغلی ۳۱- ابو عبدالله قزلباش ۳۲- رشتچی

۱. بیات، انقلاب اسلامی در زنجان، ص ۱۶۶

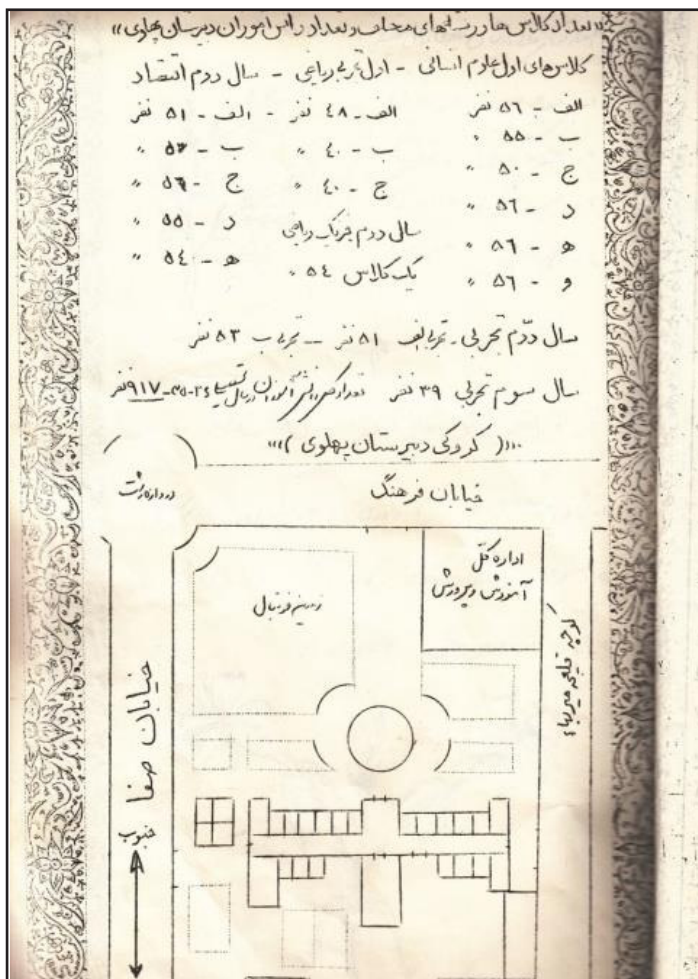
۲. شاهمحمدی، امید زنجان، سال ششم، شماره ۲۳۶، ۲۸ مرداد ماه ۱۳۷۷، صفحه ۸





آلبوم دبیران و دانش آموزان سال ششم طبیعی دبیرستان پهلوی سال تحصیلی ۵۳-۱۳۵۲





آمار دانش آموزان مدرسه شریعتی «پهلوی سابق»

در سال تحصیلی ۵۶ - ۱۳۵۵

### دبیرستان دکتر شریعتی زنجان در انقلاب اسلامی

شهر زنجان جزو اولین شهرهای کشور بود که پس از حوادث ۱۹ دی ماه قم، تظاهرات آشکاری به تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۶ در آن صورت گرفت ... با فرارسیدن سال ۱۳۵۷ اقدامات ضد رژیم در زنجان رو به فرونی گذاشت... و شهادت احمد مرتضایی به عنوان اولین شهید انقلاب اسلامی در زنجان از اتفاقاتی بود که در نیمه‌ی همین سال و قریب به یک ماه مانده به گشایش مدارس

اتفاق افتاد.<sup>۱</sup>

با شروع سال تحصیلی (۵۸-۱۳۵۷) تظاهرات و اعتراضات در کشور روز به روز گسترش یافت. جامعه ایران در تب و تاب انقلاب بود. در شهر زنجان نیز تظاهرات خیابانی کماکان ادامه داشت. شاید نکته‌ای که بیش از همه و در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۵۷ خودنمایی می‌کرد حضور گسترده‌ی دانش‌آموزان زنجان در راهپیمایی‌های خیابانی بود. اولین مرکزی که تحت تأثیر تظاهرات و انقلاب قرار گرفت آموزش و پرورش و متعاقب آن دانش‌آموزان و دبیران دبیرستان بزرگ شریعتی (پهلوی سابق) بود. آنان از تاریخ ۱۳۵۷/۷/۹ با تعطیلی مدارس وارد جریان انقلابی شدند و اقدامات خود را آغاز و شماری شهید و زخمی داده و عده‌ای نیز بازداشت و دستگیر شدند. گزارش روزنامه‌ی کیهان چنین دلالت دارد که: «دیروز ۱۵ مهر دانش‌آموزان و دانش‌جویان و معلمان از رفتن به مراکز آموزشی خودداری کردند و مدارس به حالت تعطیل درآمد. دانش‌آموزان در مقابل دبیرستان پهلوی که آن را در چند روز اخیر، دبیرستان دکتر علی شریعتی نام گذاشته‌اند<sup>۲</sup> جمع شدند و در حالیکه پلاکارد داشتند و شعار می‌دادند دست به راهپیمایی زدند و در پیشاپیش روحانیون و معلمان آموزشگاه‌ها در حرکت بودند».<sup>۳</sup>

یکی از خادمان و مدیران حوزه‌ی فرهنگ زنجان، در خصوص چگونگی تغییر نام دبیرستان پهلوی به دبیرستان دکتر علی شریعتی می‌گوید: در واپسین ماه‌های قبل از پیروزی نهایی انقلاب اسلامی، فرهنگیان زنجان دست به راهپیمایی زدند. در محدوده‌ی جلوی دبیرستان فردی از میان خیل عظیم جمعیت تظاهر کننده به نام "علیرضا رهبری" در حالی که جهت استتار و عدم شناسایی، پارچه‌ای به روی او کشیده شده بود، اعلام نمود که از این به بعد نام دبیرستان به "دکتر علی شریعتی" تغییر خواهد کرد و حاضرین نیز به تأیید آن تکبیر گفته و موضوع را تصویب کردند.<sup>۴</sup>

۱. کیهان، شماره ۱۰۵۵۴، ۱۳۵۷/۶/۱۰، صفحه ۳۱، روز سه شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۷، «احمد مرتضایی» دانش آموز ۱۷ ساله زنجان، هنگامی که جهت شکستن و سرنگونی مجسمه «رضا شاه پهلوی» در میدان ۶ بهمن سابق (چهار راه پائین) به بالای تندیس رفته بود مورد اصابت گلوله افراد گارد شهربانی قرار گرفت و از ناحیه جمجمه دچار شکستگی و خونریزی داخلی گردید و پس از چند روز بستری در بیمارستان عاقبت به شهادت رسید و پیکر او در قبرستان پائین شهر به خاک سپرده شد.

۲. در یکی از این تظاهرات بود که دانش‌آموزان تابلوی دبیرستان را که نام آن پهلوی بود پایین کشیدند و به جای آن تابلوی دبیرستان دکتر شریعتی را نصب کردند.

۳. روزنامه کیهان، شماره ۱۰۵۸۳، ۱۳۵۷/۷/۱۶، صفحه ۲۲

۴. این روایت بر اساس خاطرات آقای حاج علی ذبیحیان تنظیم شده است.



تظاهرات افشار مختلف مردم زنجان در خیابان فرهنگ واقع در مسیر چهارراه سعدی به طرف دروازه رشت - مقابل ساختمان سابق اداره کل آموزش و پرورش استان - سال ۱۳۵۷ - عکس از آرشیو آقای بهمن رحمانی اشخاص شناخته شده: آقایان جلال کمالی (پلاکارد در دست)، باقر فصاحتی، حاج حسین انفراد، عبدا... مرادی، حاج رحیم منصوری، رضا (معلم)، کاظم همتائی، وجیه ا... سلیمانی، قربان نصیری (سلاخ)، رحمت ا... رحمانی، سید محمد؟؟، بهرام؟؟ (خیاط) ذبیح الله؟؟ و خلیل فرجی

دانش‌آموزان مدارس و به ویژه محصلان دبیرستان شریعتی، برای درهم شکستن نظم رژیم حاکم، از هیچ کاری فروگذاری نکردند و بر همین مبنای مهر و آبان ماه ۱۳۵۷ محیط مدرسه بسیار ملتهب بود و دانش‌آموزان در محیط مدرسه و کلاس‌های درس شعار می‌دادند و کلاس‌ها را تعطیل می‌نمودند.<sup>۱</sup> برخی مواقع محصلان سایر مدارس زنجان نیز در این دبیرستان تجمع

۱. دانش‌آموزان دبیرستان پهلوی در اجتماعی که ساعت ۱۰ صبح چهارشنبه ۱۳۵۷/۸/۱ در سالن دبیرستان داشتند استقرار گارد شهربانی را در زنجان محکوم کردند و دانش‌آموزان در این جلسه اعلام کردند تا پنجشنبه آینده اعتصاب خواهند کرد. در این روز کسبه و بازاریان نیز دکاکین خود را بستند. آنان هم چنین به دستگیری چهار دانش‌آموز شورشی نیز اعتراض داشتند. اطلاعات، ش ۱۵۷۴۹، صفحه ۲

می کردند و سپس جهت تظاهرات خیابانی از مدرسه خارج می شدند.<sup>۱</sup>

تظاهرات خیابانی مرتب ادامه داشت و کلاس‌های درس گاهی تشکیل و گاهی تعطیل می شد. مسئولین مدرسه نگران بودند که حوادث خشونت آمیز پیش نیاید. معمولاً دانش‌آموزان کلاس‌های اول دبیرستان در حال نگرانی بودند، ولی محصلان کلاس‌های سوم و چهارم پیشگامان اعتراضات در دبیرستان و تظاهرات عمومی در خارج از دبیرستان به حساب می آمدند ... تا اوایل آذر ماه ۱۳۵۷، کم و بیش مدارس دایر بود ولی با شروع اعتصابات در کلیه مدارس و دواير و عدم حضور دبیران و دانش‌آموزان، کلاس‌های درس به تعطیلی کشیده شد.

در تاریخ ۸ آذر ماه ۱۳۵۷ نمایشگاهی از وقایع مختلف انقلاب در گوشه و کنار کشور در دبیرستان پهلوی (شریعتی امروزی) برگزار گردید. در دومین روز نمایشگاه یعنی ۱۳۵۷/۹/۹ که مخصوص خانم‌ها بود با دخالت نیروی گارد شهربانی دچار مشکل شد و عکسهای نمایشگاه ضبط و یا سوزانده شد.<sup>۲</sup> دانش‌آموزان به تلافی این کار به تظاهرات پرداخته<sup>۳</sup> این دسته با قطع درختان<sup>۴</sup> و قرار دادن آن در وسط خیابان ایجاد راه‌بندان کرده و به گزارش ساواک همان‌ها در ساعت سه عصر به کتابخانه‌ی عمومی سهروردی زنجان حمله کردند.<sup>۵</sup> سپس با پرتاب سنگ و ایجاد سد معبر متعدد، از عبور اتومبیل‌های آتش‌نشانی به منظور اطفای حریق در کتابخانه جلوگیری به عمل آوردند.<sup>۶</sup>

۱. از جمله حوادث مهم در آبان ماه ۱۳۵۷ که مصادف با ۴ آبان و سالگرد تولد شاه بود، برخلاف روال سال‌های گذشته، جشن این روز در ورزشگاه امجدیه برگزار نشد. به طوری که دانش‌آموزان که از گوشه و کنار به هم متصل شده بودند در صبح این روز تظاهرات ضد رژیم به راه انداختند.

۲. بیات، انقلاب اسلامی در زنجان، صفحه ۴۰۳

۳. همان منبع

۴. بریدن درختان معابر و خیابان‌ها در زمان انقلاب مربوط به دوران شهرداری علی ذوالقرنیان بود. وی که زمانی مدیرکل سرچنگلداری زنجان بود به این مسئله اعتراض می کرد. به همین جهت جوانان انقلابی ضمن آتش زدن چندین دستگاه وسائط نقلیه موتوری شهرداری، به ساختمان شهرداری در بولوار آزادی امروزی و منزل شهردار نیز حمله کردند که در پی این کار، قسمتی از بایگانی شهرداری زنجان هم طعمه حریق شد و سوخت و امروزه از پرونده‌های قدیمی آن خبری نیست. شکوهی، تاریخ شهر و شهرداران زنجان، صص ۱۵۳ و ۱۵۴

۵. روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۷۵۳، دی ماه ۱۳۵۷ صفحه ۴. ناگفته نماند کتابخانه سهروردی محل نمایش‌ها و فعالیت‌های اداره فرهنگ و هنر بود که انقلابیون مذهبی به آن‌ها اعتراض داشتند.

۶. بیات، انقلاب اسلامی در زنجان، صفحه ۴۰۳





## دبیرستان دکتر شریعتی زنجان بعد از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، به فرمان امام دانش‌آموزان از اول اسفند در مدارس حاضر شدند و سر کلاس‌های خود رفتند. دانش‌آموزان دبیرستان شریعتی در اولین گام جهت بازپروری شور و مشورت و در یک فضای آزاد، اقدام به انتخاب یک نفر به عنوان نماینده‌ی کلاس، جهت عضویت در شورای دانش‌آموزی آموزشگاه کردند.

شاید سال تحصیلی ۵۹-۱۳۵۸ در تاریخ دبیرستان شریعتی یک پدیده باشد. مرحوم آقا سید احمد اطهری مدیر دبیرستان شریعتی بودند از یک طرف انقلاب شده بود و دانش‌آموزانی که سال قبل با اعتصاب و تعطیلی طولانی مدت، تحصیل علم! کرده بودند قصد نداشتند تن به نظم مورد انتظار مدرسه بدهند از طرف دیگر موج‌های حاصل از افت و خیزها و هرج و مرج‌های مدیریتی در بالادست تازه اثرات خود را در فرودست سازمان آموزش و پرورش نشان می‌داد و شاید این‌ها دلیلی شدند بر این که آقای اطهری عطای مدیریت را به لقایش ببخشد و نه تنها از دبیرستان شریعتی که برای سالهای طولانی از زنجان برود.<sup>۱</sup> برخی گروه‌ها یک سال بعد و در آستانه‌ی بازگشایی مدارس در سال تحصیلی ۶۰-۱۳۵۹ به دلایل مختلف طرح تعطیلی مدارس را مطرح کردند، ولی جامعه‌ی روحانیت زنجان در تاریخ ۳۱/۶/۱۳۵۹ اطلاعیه‌ای خطاب به دانشجویان و دانش‌آموزان مبنی بر خودداری از کارهای این چنینی صادر کردند که به جهت پرهیز از طول کلام و نداشتن موضوعیت از این واقعه در می‌گذریم.

۱. به یاد مانده‌ها و دل‌نوشته‌های آقای مهدی ریاحی که در آن روزگار محصل دبیرستان دکتر شریعتی بوده است.



تاریخ ۵۹/۶/۳۱

بسمه تعالی

دانش آموزان و دانشجویان عزیز همشهریان گرامی

با توجه به بهترین دستور پیامبر اسلام و قرآن کریم که مسلمان باید در تمام مدت عمر جوانی‌اش دانش باشد و پایه دانشمندان و اینانداران در پیش خدا از دیگران بلندتر است

احساس میشود عناصر ضدانقلاب میخواهد مانند انگلهائی بساقه و شاخ نونهالان عام و دانش پیچیده

### [و با تعطیل کردن مدارس]

از رشد علمی آنان جلوگیری نموده و حکومت جمهوری اسلامی را از ناحیه دیگر در داخل مواجه با هرج و مرج و آشوب سازند

بر دانش آموزان و دانشجویان عزیز از نظر دینی و وجدانی لازم و ضروری است که از تعطیل کردن کلاسها و مدارس جداً خودداری و با ارائه محکم و استوار در افتتاح کلاسها و اشتغال به تحصیل که از هر هدفی والاتر است سعی و کوشش و مقاومت نموده و بدینوسیله توطئه مخالفین انقلاب و دشمنان اسلام و ایران نابود سازند

جامعه روحانیت زنجان

محمد عزالدین الحسینی الموسوی - نجفی میرزائی - کمال الدین قفاهتی - یعقوب جباری  
عبدالعزیز قاضی - محمد ابراهیم محمدی - محمد حسینی - بیوک خانجی

زنجان چاپ ستاره

مرکز آموزش و تفریح  
زنجان

## اعلامیه جامعه روحانیت برای منع تعطیلی مدارس ۱۳۵۹

تشکیل اولین انجمن اسلامی دانش آموزان در دبیرستان که تا آن تاریخ در زنجان بی سابقه بود و برپائی کلاس آموزش همگانی کونگ فو از سوی شهید احمد عطایی در زمین چمن مدرسه و فعالیت جدی گروه‌های سیاسی در این دبیرستان و تشکیل بسیج دانش آموزی و موارد دیگر، به نوعی نقش اجتماعی این دبیرستان زنجان را در سال‌های آینده رقم زد. نقشی که شاید با استخراج آمار مقایسه‌ای شهداء، مدیران، فعالان اجتماعی، فعالان سیاسی آن با سایر مؤسسات و آموزشگاه‌ها، پررنگ تر از هر مدرسه دیگری باشد. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، برای مدتی نماز جمعه‌ی شهر زنجان به امامت مرحومین سید مجتبی موسوی و حاج بیوک آقا خاتمی در زمین چمن دبیرستان برگزار می‌شد. مسئولین آن زمان در همین رابطه اقدام به تخریب نرده‌های بیرونی دبیرستان که در حکم حریم مدرسه بودند کردند. «خوشبختانه در دوران مدیریت آقای صنعتی دوباره این نرده‌ها سر جای اولیه شان نصب شد.»<sup>۱</sup> در دوران جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق و با شروع بمباران هوایی شهر زنجان

۱. عادل صمدی تبار، از روزگاران رفته حکایت، البرز خرم، شماره ۳۶، صفحه ۷، دوازده مرداد ۱۳۸۵

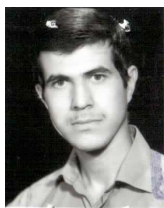
از سوی جنگنده‌های عراقی، زمین چمن دبیرستان شریعتی بعد از کنده‌کاری، و احداث پناهگاه مدت‌ها تبدیل به بیمارستان صحرائی گردید. «تفصیل امر این که در زمان استانداری نصرت ا... شادنوش و شهرداری بهمن راشدی، احداث پناهگاه‌های زیرزمینی در نقاط مختلف شهر، در اولویت برنامه‌های مسئولین وقت در جهت حفاظت از جان اهالی قرار گرفت و بدین منظور علاوه بر ده‌ها پناهگاه زیرزمینی احداث شده از جمله در تقاطع سبزه میدان، چهارراه سعدی و اداره‌ی فرمانداری، بیمارستان شفیعیه، در دبیرستان‌های شریعتی و امیرکبیر نیز این اقدام صورت گرفت»<sup>۱</sup>.



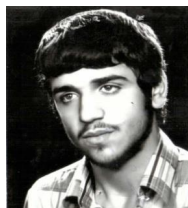
۱. سر در دبیرستان شریعتی-۲۸ شهریور ۱۳۹۳- تصویر از نگارندگان

با شروع جنگ تحمیلی و در طول هشت سال دفاع مقدس، دانش‌آموزان دبیرستان شریعتی به مانند دیگر جوانان و فرزندان ایران اسلامی در عمل به دستورات دینی و اعتقادی خویش در دفاع از میهن عزیزمان تا حد توان خویش همت گمارده و تاپای جان خویش به پیش رفتند و به نوبه خود در جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور یافتند که تعداد ۲۱ نفر آنان به درجه‌ی شهادت نائل آمدند که نه نفر از ایشان به شرح ذیل می باشند:

ردیف	نام و نام خانوادگی	نام پدر	تاریخ تولد	آخرین سال تحصیل در مدرسه	رشته تحصیلی	تاریخ شهادت	محل شهادت
۱	محمدحسن باقری	یعقوب	۱۳۴۴/۴/۱۵	۶۲-۶۳	اقتصاد	۱۳۶۵/۱۰/۲۶	شلمچه
۲	اصغر بسطامیان	محمد حسین	۱۳۴۶/۹/۴	۶۴-۶۵	اقتصاد	۱۳۶۵/۱۰/۱۹	شلمچه
۳	مجید مکی	احمد	۱۳۴۲/۵/۲	۵۹-۶۰	تجربی	۱۳۶۲/۰۹/۰۱	پنج بی
۴	حسین داودی	جلیل	۱۳۴۴/۱۱/۱۹	۶۰-۶۱	اقتصاد	۱۳۶۴/۰۱/۰۲	شرق دجله
۵	محمدتقی عباسیون	اصغر	۱۳۴۷/۴/۶	۶۵-۶۶	ادبیات	۱۳۶۶/۰۵/۲۳	شلمچه
۶	محمود بیاتی	عوضعلی	۱۳۴۱/۵/۲۷	۵۹-۶۰	اقتصاد	۱۳۶۲/۰۸/۰۳	مریوان
۷	حمید ابراهیم‌خانی	سلیمان	۱۳۴۱/۵/۱۰	۵۹-۶۰	اقتصاد	۱۳۶۱/۰۲/۱۰	خرمشهر
۸	محمد حسین بیگی	رسول	۱۳۴۳/۱۲/۲۵	۶۰-۶۱	اقتصاد	۱۳۶۱/۰۱/۰۲	شوش
۹	محمود سهرابی	خلیل	۱۳۴۳/۱/۲	۶۰-۶۱	تجربی	۱۳۶۵/۱۰/۱۹	شلمچه



محمد حسین باقری



محمود بیاتی



مجید مکی



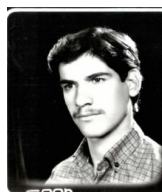
محمد تقی عباسیون



ایرج بسطامیان



حمید ابراهیم خانی



محمود سهرابی



حسین داودی



حسن بیگلی



واحد آموزشی دکتر شریعتی که از همان سال‌های نخستین و آغازین کار در حوزه‌ی گسترش فرهنگ و هنر و ادب و نشر خرد، به نوعی سرآمد بوده است در طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی طبق روال سابق، با وجود تمام مشکلات و موانع و کمبودها، با مساعدت افراد خیر و فرهنگدوست و کمک‌های مردمی و با برخورداری از فضای آموزشی ایده‌ال<sup>۱</sup> و مدیریت کاربلد و وجود کادر دلسوز و فرهیخته و موفقیت‌های تحصیلی «المیادها و مسابقات آموزشگاهی» و مسابقات ورزشی مختلف و تعداد فارغ التحصیلان، همچنان جزو بهترین دبیرستان‌های استان و کشور بوده و این ارزش‌گذاری در سال‌های اخیر نیز با وجود ناملايمات و کسری اعتبارات و مادیات همچنان ادامه داشته است.<sup>۲</sup> شاید استقبال خانواده‌های زنجان از این آموزشگاه با وجود منطقه بندی شدن مدارس جهت ثبت نام فرزندان‌شان و در سوی دیگر علاقه مندی خود مدرسان و اساتید نسبت به فعالیت‌های آموزشی در این عمارت تاریخی، خود می‌تواند مؤید این مدعا و نشان دهنده‌ی جایگاه علمی این مدرسه‌ی ماندگار در سطح کلان باشد.

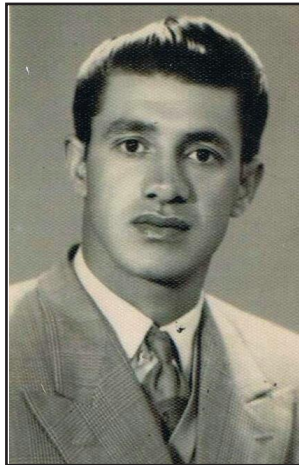
### تنها دبیرستان ماندگار استان زنجان

تنها دبیرستان ماندگار استان زنجان از ابتدای تأسیس خود، فراز و فرودهای بسیاری به خود دیده‌است. در حد فاصل سال‌های ۵۵- ۱۳۴۸ بخشی از جنوب غربی محوطه‌ی دبیرستان «۱۷۶۰ متر مربع» که محل ورزش بسکتبال و والیبال دانش‌آموزان بوده و سند آن به نام دبیرستان مهمور بوده از آن تفکیک و تبدیل به ساختمان اداره‌ی کل آموزش و پرورش<sup>۳</sup> و فرمانداری کل زنجان گردید.<sup>۴</sup> این موضوع در همان اوقات و در سال‌های بعد از انقلاب، طی گفتگوها و خاطره

---

۱. اولین سایت کامپیوتر در استان در این دبیرستان با چند دستگاه کامپیوتر شروع به کار می‌کند.  
۲. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این مدرسه در همه فعالیت‌های علمی سرآمد بوده به طوری که بیشترین آمار قبولی و حضور در المیادهای علمی به این مدرسه تعلق داشته است. در حال حاضر نیز با وجود راه اندازی مدارس خاص در استان، دبیرستان شریعتی با توجه به تعداد قبولی‌ها در کنکور، تعداد معلمان و دانش‌آموزان، امکانات و تجهیزات و ماندگاری آن از مدارس سرآمد در استان محسوب می‌شود. خبرگزاری جمهوری اسلامی، جلیل شامی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۸  
۳. در ابتدای دوره حکومت پهلوی اول، وزارتخانه «فرهنگ» با نام وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه نامیده می‌شد که بعدها اوقاف و صنایع از آن جدا شد و فقط معارف آن باقی ماند و چون واژه عربی بود به فرهنگ و هنر تبدیل شد و بعدها آموزش و پرورش در دوره پهلوی دوم از وزارت فرهنگ و هنر تفکیک و مستقل گردید و تمام امور فرهنگی از قبیل اداره کتابخانه‌ها، سینما، تئاتر و هنرهای زیبا و ... برای این وزارتخانه «فرهنگ و هنر» باقی ماند.  
۴. ساختمان اداره آموزش و پرورش «حد فاصل دروازه رشت و چهار راه سعدی» را در زمان آقای سیف الله زند و دکتر اکبر بحرینی [ریاست وقت اداره کل] ساختند. یعنی کلنگی را دادند دست آقای زند که رئیس دبیرستان بود. ایشان کلنگش را زدند و یک دفعه بریدند و ساختمان آموزش و پرورش شد بعد قسمت شرقی اش را بریدند و یک مدرسه درست کردند. مرحوم

نویسی‌هایی، مورد نقد و بررسی از سوی برخی از فرهنگیان و بزرگان مواجه گردید که با وجود آن همه زمین بایر دولتی، لازم نبود محوطه و باغ و فضای مصفای دبیرستان تکه پاره شود و این کار را نوعی ... شمردند.



مرحوم سیف الله زند رییس وقت دبیرستان پهلوی ۵۵ - ۱۳۴۸

مرحوم ابوجعفر امام رئیس وقت مدرسه، ضمن گریزی به پیشینه‌ی دبیرستان مذکور در این باره می‌گوید: «یک بار به ما اطلاع دادند که از اداره‌ی فرهنگ طناب آوردند می‌خواهند این زمین را مجزا کنند برای اینکه اداره را آنجا بسازند. من فرستادم اینها را آوردند و به اداره هم زنگ زدم و اینها را اینجا توقیف کردم طنابشان را همینطور. که اینجا از این کارها نکنید. اینجا فضای سبز دانش‌آموزان است زمین فوتبال و والیبال و ... مجزا بود. گلخانه، زمین تنیس هم درست کردیم. بعداً تا موقعی که من بودم اینها از کار ساخت اداره در این مکان منصرف شدند»<sup>۱</sup>. زنده یاد دکتر صارمی که خود دانش‌آموخته‌ی دبیرستان پهلوی بوده ضمن مرور خاطرات دوران کودکی خود در محله‌ی سرچشمه، در همین خصوص دل‌نوشته‌هایی دارد.<sup>۲</sup>

اردبیلی، فصلنامه‌ی فرهنگ زنجان، شماره‌ی مسلسل ۲۰-۱۹، صفحه‌ی ۱۴

۱. همان منبع

۲. در این مدرسه علاوه بر کلاس‌ها و کتابخانه، سالن ورزش به نسبت مجهزی شامل بارفیکس، پارالل، هالتر و دارحلقه به همراه میزهای پینگ‌پنگ، سالن اجتماعات، آزمایشگاه‌های فیزیک و شیمی، کارگاه نجاری و کاردستی وجود داشت. زمین فوتبال و بسکتبال و والیبال هم بخشی از باغ بزرگ آن را تشکیل داده بود ... مسئولان آموزش و پرورش وقت نمی‌دانم با چه





در سال‌های پس از انقلاب و پایان جنگ تحمیلی، دبیرستان شریعتی با توجه به افزایش عمر آن و فرسودگی بخش‌هایی از عمارت، نیاز مبرم به مرمت داشت و بازسازی در آن احساس می‌شد. «در طی این سال‌ها (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲)» شاید تنها مرمت اساسی با رعایت حفظ بنای اولیه، در دوران مدیریت بیوک ملایی صورت گرفته باشد که مسئولین مدرسه اقدام به تعمیر سقف، لوله‌کشی، شوفاز، فونداسیون، و ترک‌های دیوار کردند<sup>۱</sup>. بر اساس قرائن و شواهد گویا بازسازی و احیا دبیرستان تنها به همین یک بار خلاصه شده و تا اواخر دهه‌ی ۸۰ و یا بیشتر به خاطر عدم تخصیص اعتبارات لازم و ...، ظاهراً کاری اساسی در ارتباط با بازسازی و نوسازی دبیرستان صورت نمی‌گیرد.

با پیگیری مسئولین در این سال‌ها و با توجه به شاخصه‌هایی که این عمارت داشته، بنای تاریخی و فرهنگی شریعتی با قرار گرفتن در فهرست آثار ملی، جزو میراث فرهنگی کشور شناخته شد و تحت شماره ۲۶۸۹ در تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۷ در میان فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید. در پی ثبت ملی دبیرستان در سال ۱۳۷۹، اجرای طرح انتخاب مدارس ماندگار کشور از سال ۱۳۸۴ آغاز شد و در این بین هر استانی علاقمند بود مدرسه‌ی خود را در فهرست اضافه کند. شناسایی مدارس از سال ۱۳۸۳ آغاز شد و پس از ارسال اطلاعات و مشخصات تعداد فراوانی از مدارس به شورای عالی آموزش و پرورش، کارشناسان این شورا کار خود را برای گزینش این مدارس آغاز کردند. شاخص‌های این انتخاب مدارس، دارا بودن قدمت تاریخی و پیشینه‌ی آموزشی عالی و معماری خاص بود. از زنجان نیز دبیرستان شریعتی جزو مدارس معرفی شده به این طرح کشوری بود.

---

ذهنی بخشی از زمین‌های این مجموعه آموزشی را که در کنار خیابان قرار داشت تبدیل به ساختمان‌های زشت و بی روح و باسماهی کردند. دکتر علی اکبر صارمی، تار و پود هنوز ... سرگذشت من و معماری ما، صفحه ۳۹  
۱. عادل صمدی تبار، از روزگاران رفته حکایت، البرز خرم، شماره ۳۶، صفحه ۱۲، ۷ مرداد ۱۳۸۵



شماره: ۲, ۷, ۱۱, ۱۵, ۱۳	بسمه تعالی	وزارت آموزش و پرورش		
تاریخ: ۸۹, ۱۱, ۲۵		اداره کل آموزش و پرورش استان زنجان		
پیوست:		اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ زنجان		
« سال همت مضاعف، کار مضاعف گرمی باد »				
به: اداره کل آموزش و پرورش استان زنجان				
از: اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ زنجان				
موضوع: مدارس ماندگار				
با سلام				
احتراماً، در بازگشت به نامه شماره ۱۳-۱۳۶۱۵۴۱/۶۸۱-۸۹/۱۲/۹-تعداد ۵ فرم تکمیل شده مدارس ماندگار مربوط به دبیرستان شریعتی بیپوست جهت هر گونه اقدام لازم ارسال میگردد. /ح				
بمکملی رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ زنجان	مدیر محترم منطقه ۲ زنجان ۸۹, ۱۲, ۲۵			
<table border="1"> <tr> <td>برخلاف: ۶۴۴۱ ✓</td> </tr> <tr> <td>تاریخ: ۱۳۸۹ / ۱۲ / ۲۵</td> </tr> </table>			برخلاف: ۶۴۴۱ ✓	تاریخ: ۱۳۸۹ / ۱۲ / ۲۵
برخلاف: ۶۴۴۱ ✓				
تاریخ: ۱۳۸۹ / ۱۲ / ۲۵				
تلفن: ۴۴۰۸۵۵-۸	نشانی: زنجان، بلوار دکتر چمران، روبروی استانداری			
کد پستی: ۴۵۱۳۶۳۱۱۴	دورنویس: ۴۲۴۷۴۵۵-۴۲۴۷۸۸۸			
پایگاه اینترنتی: WWW.Zanjan.medu.ir/5702				

نامه نگاری در خصوص طرح ماندگاری دبیرستان دکتر علی شریعتی سال ۱۳۸۹

تا اواسط دهه‌ی ۸۰ محل ساختمان اداری و سالن اجتماعات «بحرینی سابق» و سایر کاربری‌های سازمان آموزش و پرورش همچنان در ضلع جنوب‌غربی محوطه‌ی دبیرستان شریعتی مستقر بود. بعدها با ریزش و فرسوده شدن بنا و احتمال بروز خطرات و حوادث جانی تخلیه گردید.<sup>۱</sup>

۱. ساختمان اداره کل آموزش و پرورش استان ابتدا به جنب دانشگاه پیام نور و سپس به بلوار دارالقرآن نرسیده به میدان تربیت، جنب معاونت برنامه و بودجه استانداری زنجان منتقل گردید.



در این مدت با وجود تأکید شورای فنی استان مبنی بر لزوم تخریب و ضرورت امحاء بقایای ساختمان یاد شده، مدت‌ها این ساختمان خالی از سکنه، توسط شمع‌های چوبی در کنار پیاده‌رو سر پا نگه داشته می‌شد.<sup>۱</sup> عاقبت این ساختمان اداری که پیش از انقلاب به ساختار و هویت اولیه و تاریخی دبیرستان شریعتی تحمیل شده بود، توسط سازمان آموزش و پرورش و اداره‌ی کل نوسازی مدارس تخریب گردید.<sup>۲</sup>

در پی شناسایی عمارت شریعتی به عنوان میراث فرهنگی و ملی و ثبت قانونی آن و تخریب ساختمان اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان در جبهه‌ی جنوبی بنا، «امراهی» مدیرکل میراث فرهنگی استان زنجان با اشاره به دور سوم سفر استانی هیأت دولت «احمدی نژاد» در گفتگویی اظهار داشت: برای تصویب در جلسه هیأت دولت پیشنهاد کرده‌ایم، مجموعه‌ی دبیرستان شریعتی برای راه‌اندازی موزه‌ی زنجان به این سازمان واگذار شود.<sup>۳</sup> در این کش و قوس‌ها استاندار اسبق زنجان (دکتر رئوفی نژاد) در مقام شخص عالی استان نیز وارد کار شده و از واگذاری دبیرستان شریعتی طی دو سال آینده به میراث فرهنگی استان خبر داد.

با ورود اداره‌ی اوقاف و امور خیریه‌ی زنجان به قصه‌ی پر غصه‌ی دبیرستان شریعتی و اعلام مواضع از سوی مدیرکل اوقاف و امور خیریه‌ی استان که گویا مسجد و بقعه و امام زاده‌ای در دبیرستان شریعتی وجود داشته و وقف بوده و در زمان پهلوی اول خراب شده است و لذا باید امام زاده‌ی مکشوفه‌ی «شاه اسماعیل»، در دبیرستان مذکور احیا شود<sup>۴</sup> ... مبحثی پیچیده و فراتر از

---

۱. جمعی از شهروندان زنجانی پیگیر موضوع شده و در نامه‌هایی به نهادهای مسئول، به اهمیت تخریب بقایای ساختمان اداری سابق سازمان آموزش و پرورش تأکید و تصریح نمودند که تخریب ساختمان‌های اداری تحمیل شده به مجموعه‌ی تاریخی دبیرستان، سبب احیای این اثر تاریخی نیز خواهد شد ... نقل به تلخیص و اضافات، <http://zanjan.isna.ir>

mainnews چهارشنبه ۸ آبان ۱۳۸۷

۲. با تخریب این ساختمان مردم انتظار داشتند اصالت اولیه‌ی این واحد آموزشی با بازسازی زمین‌های اولیه‌ی ورزشی و باغ و گل و گیاه سابق به آن برگردانده شود ولی این محقق نشد به طوری که بعد از گذشت چندین سال از تخریب ساختمان مذکور، از اواخر سال ۱۳۹۵ با نظارت میراث فرهنگی و در اقدامی کاملاً مجهول! ضمن مسدود شدن معبر جنوبی و خیابان اصلی دبیرستان، فعالیت‌های پیاده رو سازی و جدول کشی و درست کردن آب نما و ... در آن اجرا شد.

۳. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۹/۹/۱

۴. حجت‌الاسلام علی باقری در گفت‌وگو با ایرنا می‌گوید: در زمان قبل از انقلاب تخریب امامزاده‌های مختلف در شهر زنجان از جمله امامزاده (سیدابراهیم) فعلی شهر زنجان و امامزاده «شاه اسماعیل» دبیرستان شریعتی مورد توجه سران طاغوت قرار گرفته بود. در آن دوران تخریب امامزاده سید ابراهیم با مقاومت مردمی روبرو شده و اما امامزاده شاه اسماعیل را تخریب کردند. پس از مدت زمان طولانی وجود امامزاده در دبیرستان شریعتی توسط افرادی به نام مورد تأیید قرار گرفت ... هم اکنون جنازه این شخص در یکی از حجرات دبیرستان دفن شده است ... با شناسایی دقیق محل دفن امامزاده در

آنچه که در پی ثبت این عنصر میراث فرهنگی انتظار می‌رفت به روی آن گشوده می‌شود و یک معادله‌ی چند مجهولی به بار می‌نشیند.<sup>۱</sup>



کلاف پیچیده‌ی دبیرستان شریعتی زنجان با انتصاب سرپرست جدید اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان<sup>۲</sup> و مصاحبه‌ی ایشان و معاونش<sup>۳</sup> با رسانه‌ها که از تبدیل دبیرستان شریعتی به موزه‌ی علوم و فنون خبر دادند و این که به محض واگذاری این مدرسه از سوی آموزش و پرورش، عملیات اجرایی این پروژه آغاز خواهد شد<sup>۴</sup> به نوعی این آموزشگاه دولتی را بیش از پیش در خماری و

---

این دبیرستان «شریعتی» کلنگ زنی و احیاء آن آغاز خواهد شد. بر اساس مطالب ارایه شده این امامزاده به علت روشن کردن شمع‌های بسیار زیاد در بین اهالی به امامزاده «اسماعیل شماع» معروف بوده است. وی تصریح کرد: با هماهنگی و همکاری‌های انجام گرفته با اداره کل آموزش و پرورش استان زنجان، مشکلی در احیاء این مکان وجود ندارد. نقل با تلخیص و بدون تصرف در متن اصلی، خبرگزاری جمهوری اسلامی - تاریخ خبر: ۱۳۸۹/۱۲/۲۳

۱. طرح این موضوع منجر به دعوی حقوقی بین اداره آموزش و پرورش و اداره اوقاف بر سر مالکیت دبیرستان شریعتی در چند سال گذشته گردید که در ادامه این مقاله به این موضوع پرداخته خواهد شد.

۲. یحیی نقی زاده محبوب

۳. عسگریان

۴. این طرح از جمله طرح‌های مهر ماندگار استان زنجان است که در سال جاری با توافق انجام شده میان اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری زنجان و آموزش و پرورش استان، اجرایی می‌شود. در این زمینه و با تخصیص اعتباری بالغ بر ۴۰ میلیارد ریال درصدد ساخت مدرسه‌ای برای آموزش و پرورش و تبدیل بنای این مدرسه به موزه علوم و فنون



فراموشی از برنامه های عمرانی و احیاء قرار داد.

همزمان با بروز تنش های فزاینده بین ادارات دولتی بر سر کسب سروری و مالکیت بر این واحد آموزشی دولتی، ورود همزمان و با چاشنی حب و بغض برخی سایت های اینترنتی و شبکه های اطلاع رسانی در مقوله نیز، در نوع خود قابل توجه می باشد به طوری که در خصوص چگونگی تصمیم گیری در باره ی سرنوشت مدرسه ی شریعتی، وارد گود اختلافات حقوقی مابین دوائر دولتی شدند و نظرات خاص خودشان را جهت تنویر افکار عمومی ابراز کردند.<sup>۱</sup> و حتی اطلاعات غلطی به خوانندگان ارائه کردند: «شنیده ها حاکی از آن است که، چند ماهی هست که ساختمان قدیمی آموزش و پرورش که بر روی این امام زاده ساخته شده بود، کاملاً تخریب شده است و هیچ اقدامی هم برای بازسازی و احیای امامزاده ی مدفون در دبیرستان به عمل نمی آید. به نظر شما این کار بی احترامی به این امام زاده ی محترم نیست؟»<sup>۲</sup>

این اختلافات بر سر مالکیت دبیرستان شریعتی دو سه سال ادامه داشت و هیچ یک از طرفین دعوی از موضع خود عقب نشینی و یا عدول نمی کردند. نظر به حل و فصل نشدن نهایی قضیه، موضوع مطروحه منجر به بروز دعوای حقوقی مابین آموزش و پرورش و سوی دیگر اداره ی اوقاف و امور خیریه ی زنجان و تشکیل پرونده در دادگستری و نهایتاً صدور رأی دادگاه در این خصوص گردید.<sup>۳</sup>

هستیم. مصاحبه مهرداد عسگریان، خبرگزاری شبستان، ۱۳۹۱/۴/۲۷


۱. بنا بر گفته وزیر محترم اطلاعات [وقت آقای مصلحی که قبلاً در پست ریاست سازمان اوقاف و امور خیریه بودند در حیات مدرسه شریعتی زنجان، امامزاده ای مدفون می باشد که نامشان امامزاده سید اسماعیل برادر امامزاده فعلی زنجان یعنی سید ابراهیم (ع) می باشند. زنجان ارزشی، ۱۲ آذر ۱۳۹۱

۲. همان منبع

۳. فریدون واسعی مدیرکل دفتر حقوقی وزارت آموزش و پرورش روز گذشته در جمع اصحاب رسانه های استان زنجان گفت: دو سال پیش مشکل ملکی دبیرستان به وزارتخانه منعکس شده و مشخص شد که موقوفه و امامزاده بودن این مکان ادعایی بیش نبوده است چرا که هیچ سند معتبری دال بر این قضیه ارائه نشد و لذا رأی به نفع آموزش و پرورش صادر شده است. امیدواریم دبیرستان شریعتی که مدرسه ماندگاری است همچنان در عرصه تعلیم و تربیت فعال باشد. خبرگزاری بین المللی قران «ایکنا» دوم مهر ماه ۱۳۹۳





شماره : ۵۷۰۰ / ۸۶۱۹ / ۳۰	 جمهوری اسلامی ایران وزارت آموزش و پرورش اداره کل آموزش و پرورش استان زنجان
تاریخ : ۱۳۹۲/۳/۸	
پیوست : ۵ برگ	
سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی گرامی باد.	
بسمه تعالی باصولات بر حضرت محمد وآل محمد(ص)	
به : اداره ی آموزش و پرورش ناحیه ۲ زنجان از : اداره ی کل آموزش و پرورش استان زنجان موضوع : دبیرستان شریعی یا سلام	
احتراماً مقتضی است دستور فرمائید اسناد و مدارک مشروحه ی ذیل در ارتباط با دبیرستان شریعی جهت ارسال به شورای عالی آموزش و پرورش تهیه و تا مورخه ی ۹۲/۳/۱۹ به دفتر معاونت متوسطه این اداره کل ارسال نمایند.	
۱- تکمیل کامل فرم الف و ب پیوست ۲- تاریخچه مدرسه حداقل در دو صفحه A4 ۳- اسناد قدیمی (بصورت اسکن شده) از قبیل سند مدرسه، کارنامه، نامه نگاری، دفاتر بازدید و کتب قدیمی ۴- عکس از تمام قسمت های مدرسه توسط عکاس یادوربین دیجیتال ۵- مصوبه شورای آموزش و پرورش استان و تاییدیه سازمان نوسازی مدارس و میراث فرهنگی در صورت وجود.	
نظری مدیرکل آموزش و پرورش استان زنجان از طرف عسگری - معاون آموزش متوسطه	رونوشت : - دفتر مدیرکل محترم - دفتر ریاست آموزش متوسطه - رؤسای محترم ادارات حراست و ارزهای عملکرد
آدرس پستی : زنجان - بازار دروازه کبک - دوروی مسکن - جنب ساختمان مدیریت ویژه بزرگسالان زنجان - تلفن : ۴۳۳۱۰۰ و ۵ - ۴۳۳۸۰۵۱ - ۴۳۳۸۰۵۲ - ۴۳۳۸۰۵۳ - ۴۳۳۸۰۵۴ - ۴۳۳۸۰۵۵ پیکان تبریز http://www.zanjan.medu.ir	

دستورالعمل و اقدامات اداره کل آموزش و پرورش استان در مورد تهیه الزاماتی  
از سوی مسئولین در جهت اعلام ماندگاری دبیرستان شریعی سال ۱۳۹۲

اختلافات موجود و سردرگمی ها و فراموشی ها برای کهن ترین دبیرستان استان زنجان که نیاز به مرمت اساسی و نوازش داشت به باور کسانی که سال های مدید به این آموزشگاه تعلق خاطر داشتند نوعی نامهربانی قلمداد می شد ... از یک سو ثبت فرهنگی این دبیرستان به عنوان



میراث و از سوی دیگر ادعای اداره‌ی اوقاف مبنی بر وقفی بودن زمین و وجود قبرستان<sup>۱</sup> باعث شد این مدرسه در بین کشمکش‌های این ادارات با آموزش و پرورش به انزوا کشیده شود و از خاطر مسئولان برود چرا که از سال ۱۳۸۴ هیچ بازسازی در این مدرسه صورت نگرفته بود و بخش قابل توجهی از این مدرسه‌ی کهنسال رو به تخریب بود و بواقع توجه جدی مسئولان را می‌طلبید.<sup>۲</sup>

در شهریور ۹۲ مسئول دفتر فنی اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان در گفت و گو با ایسنا در همین خصوص گفت که: تبدیل نشدن دبیرستان به موزه‌ی علوم و فنون با وجود اقدامات لازم از قبیل تهیه‌ی نقشه‌ی طرح موزه، مقدمات مرمتی و مشاوره‌های مرمتی از سوی اداره کل میراث فرهنگی مربوط به آموزش و پرورش می‌شود.<sup>۳</sup>

در همین راستا مدیر آموزش و پرورش ناحیه دو زنجان، ضمن اشاره به قدمت تاریخی دبیرستان مزبور گفت: در شورای عالی کشور طرحی با عنوان مدرسه‌ی ماندگار در سطح کشور اجرا می‌شود که طبق آن مدرسه شریعتی نیز منوط بر اینکه شرایط مورد نظر را اجرا و کسب کند به مدرسه‌ی ماندگار تبدیل خواهد شد و در این زمینه، اداره کل میراث فرهنگی و شهرداری باید کمک کنند.<sup>۴</sup>

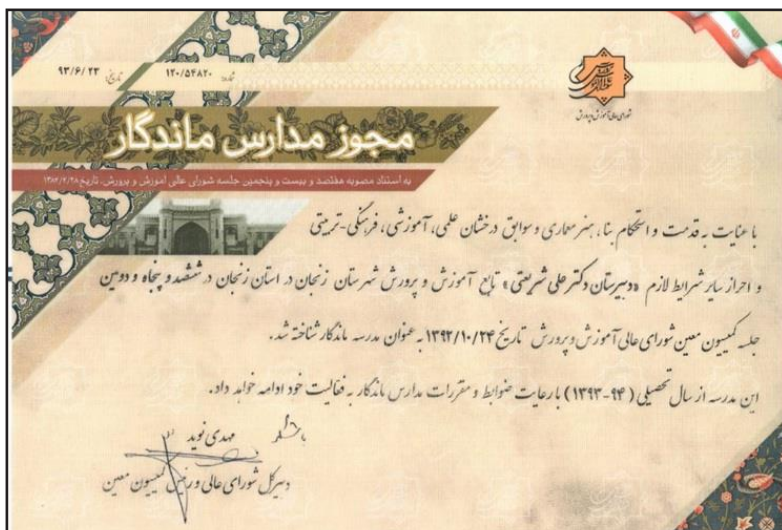
---

۱. بنا به اظهاراتی که بعدها تأیید نشد، این مدرسه قبل از احداث قبرستان بوده است .... و چون قبرستان بوده وقف محسوب شده و باید در اختیار اوقاف قرار گیرد، اما پیگیری‌های مسئولان آموزش و پرورش استان، مردم و مدیریت این مدرسه موجب شد تا سند قطعی به عنوان سند آموزشی این مدرسه اخذ شود. به همین منظور طوماری ۶ متری توسط مردم امضا شد. در نهایت و با ارائه اسناد معتبر این مدرسه به عنوان مدرسه شریعتی زنجان باقی ماند. شبکه اطلاع رسانی دانا، جلیل شامی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

۲. بعدها پس از پیگیری‌های صورت گرفته از سوی اداره حقوقی، املاک و حمایت قضایی آموزش و پرورش استان زنجان، ادعای ادارات دیگر مردود اعلام شد و اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ به عنوان مالک این مدرسه شناسایی شد.

۳. امیر ارجمند اعلام کرد: آموزش و پرورش در تحویل مدرسه به این اداره به تعهدات خود عمل نکرده است و اعلام کرده که در آن مکان مدرسه دایر است و مکان دیگری برای جایگزینی آن در اختیار ندارند. همشهری، شماره ۶۰۶۴، نوزده شهریور ۱۳۹۲

۴. مصاحبه فیروز بهلولی، همشهری، شماره ۶۰۶۴، نوزده شهریور ۱۳۹۲



مجوز ماندگاری این واحد آموزشی از سوی مراجع رسمی کشور - دفتر دبیرستان شریعتی زنجان

سرانجام بعد از یک دهه تفحص و بررسی کارشناسی از بین ۵۱ مدرسه استان زنجان که برای ارزیابی به شورای عالی آموزش و پرورش معرفی شده بود، دبیرستان دکتر شریعتی واقع در ناحیه‌ی دو شهر زنجان (محل‌ه‌ی دروازه رشت) در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۴ به عنوان مدرسه‌ی ماندگار انتخاب و نماینده‌ی استان در بین ۲۱ مدرسه‌ی ماندگار کشور گردید.<sup>۱</sup> با مطرح شدن ساختمان مذکور به عنوان میراث فرهنگی و هم چنین مدرسه‌ی ماندگار و معارض بودن اداره‌ی اوقاف، ظاهراً اقدامی از سوی میراث فرهنگی زنجان در جهت بهسازی دبیرستان به عمل نمی‌آید. در این خصوص جلیل شامی [مدیر اسبق دبیرستان]، ضمن قدردانی از زحمات دست‌اندرکاران این مجموعه برای ماندگار شدن آموزشگاه شریعتی زنجان و این که این مجموعه مجهز به آزمایشگاه‌های مختلف، سایت کامپیوتری با ۳۰ دستگاه کامپیوتر، سالن کنفرانس، سایت هوشمند، سالن و زمین‌های ورزشی متعدد است عنوان می‌دارد که میراث فرهنگی در جهت نوسازی و ترمیم مدرسه با حفظ بنای اولیه‌ی آن، تاکنون کاری صورت نداده است.<sup>۲</sup>

۱. در این میان سهم برخی از استان‌های کشور سه یا دو مدرسه ماندگار و سهم برخی از استان‌ها عدم انتخاب هیچ مدرسه‌ی ماندگار بود.

۲. با وجود این که این بنا به عنوان مدرسه ماندگار کشوری و به عنوان میراث فرهنگی معرفی شده است، اما اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان تاکنون هیچ اقدامی برای بهسازی و مرمت این بنا انجام نداده و اداره کل



کش و قوس‌های موجود بر سر آینده‌ی دبیرستان دکتر شریعتی هنوز ادامه داشت و نقطه‌ی پایانی بر اختلافات و تضاد موجود بین مدعیان مالکیت این بنا قابل تصور نبود و در این گیرودار، پاسداری و یا بازگرداندن شخصیت حقیقی این مدرسه به سر جای اولیه‌ی آن که از چند سو مورد تمایل بود! در هاله‌ای از ابهام قرار داشت.

مهندس جمشید انصاری استاندار و دانش آموخته‌ی دبیرستان امیرکبیر زنجان، طی سخنانی در جلسه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش استان در اردیبهشت ۹۳، با اشاره به این که ۷۰ درصد هویت علمی شهر زنجان مربوط به دبیرستان امیرکبیر بود گفت: تخریب دبیرستان امیرکبیر<sup>۱</sup> به بهانه‌ی بازسازی، اقدامی نادرست از سوی آموزش و پرورش وقت محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> وی در ارتباط با ماندگاری دبیرستان دکتر شریعتی، با تأکید بر این که دبیرستان شریعتی باید بر اساس شرایط و ضوابط مدارس ماندگار، اقدام به انتخاب هیأت امنایی با شرایط خاص نماید تصریح داشت:

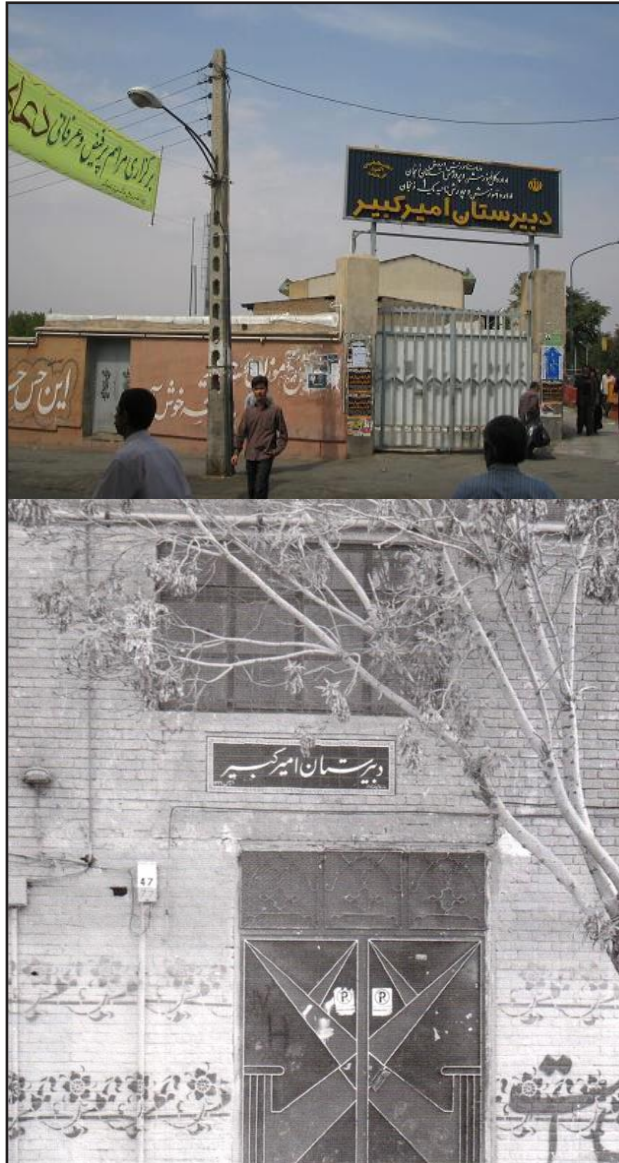
---

نوسازی و تجهیز مدارس همچنان بار این مدرسه را به دوش می‌کشد. مشکلات این مدرسه با اعتبارات و کمک‌های آموزش و پرورش و کمک‌های مردمی تنها حل نمی‌شود بلکه باید میراث فرهنگی و مسئولان دست اندرکار در حل مشکلات، این مدرسه را یاری کنند. شبکه اطلاع رسانی دانا، جلیل شامی، ۱۳۹۲/۱۱/۲۸

۱. بنای اولیه‌ی دبیرستان دولتی امیرکبیر در سال ۱۳۲۹ هنگام ریاست علی رضا میرهاشمی، در جنوب غربی زنجان در محلی به نام قیزلار باغی که پیش از آن قبرستان متروکه‌ی عمومی شهر بوده احداث شد و به سال ۱۳۳۱ و در زمان دولت مرحوم دکتر محمد مصدق افتتاح گردید. باری ساختمان دبیرستان در طی چند دهه گذشته، نرمک نرمک به سوی فرسودگی پیش رفت تو گویی که می‌خواست بگوید مرا بازسازی کنید. پس از تصمیم نهائی دال بر تخریب آن، طی مراسمی، کنگ احداث ساختمان جدید دبیرستان با مساعدت بنیاد فرهنگی (عباس) مصلی نژاد در فضائی به مساحت ۶۳۰۰ متر مربع و با هزینه‌ی ای بالغ بر سه میلیارد تومان در دو فاز: ۱- ساختمان آموزشی ۱۸ کلاسه ۲- سالن ورزشی و مجهز به... با حضور آقای ندرلو (سرپرست اداره کل آموزش و پرورش زنجان) بر زمین زده شد. تصمیم بر آن گرفته شد که بعد از اتمام پروژه، این دبیرستان به صورت هیأت امنائی و نمونه دولتی اداره و سازماندهی گردد و محل تحصیل دانش‌آموزان مستعد و نخبه بعد از قبولی در آزمون ورودی باشد. در سال ۱۳۸۷ با شروع به کار گروه تخریب چی، این دبیرستان وارد فاز جدیدی از حیات دیرینه خود گردید و عملیات ساخت و ساز آن از مرداد ماه ۱۳۸۸ شروع و در شهریور ماه ۱۳۸۹ به پایان رسید. در طول مدت احداث ساختمان جدید محل مدرسه امیرکبیر به نصراله خان ساختمان جدید الاحداث مدرسه دبیرستان دخترانه فرهنگیان اتحاد و دبستان دخترانه شهید جلیل‌خانی - محل اسبق مدرسه راهنمائی دخترانه شهادت و دبستان دخترانه وحدت منتقل شد و پس از اتمام مراحل ساخت در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۲۶ با حضور استاندار اسبق زنجان (رئوفی نژاد) و مدیرکل وقت آموزش و پرورش استان (امیر نظری) و جمعی از مدیران و مسئولین محلی افتتاح و به بهره برداری کامل رسید. اسامی مدیران دبیرستان هیأت امنائی امیرکبیر از بدو تأسیس تاکنون: هاشم دلپذیر تبریزی (سال ۱۳۳۲)، مهندس احمد کاوندی، رحیم چیت ساز، فضل الله طارمیان (از مهر ماه ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷)، اکبر خلخالی، جواد شریبانی، مجید دادلوئی، سعید شرفی، صفی الله حیدری، سید رضی میرصادقی، صمد بیات، گنجی، محمود میرزائی و شیری. از مرحوم حسن غضنفریان پدر مرحوم دکتر امیر اعلم غضنفریان (دانشمند زنجانی) نیز به عنوان (مدیر دبیرستان امیرکبیر زنجان) نام برده شده است.

۲. پایگاه اطلاع رسانی وزارت کشور، ۱۳۹۳/۲/۸

دبیرستان دکتر شریعتی زنجان جزء ۲۱ مدرسه ماندگار کشور به ثبت رسیده است.<sup>۱</sup>



دو تصویر قدیمی از ساختمان اولیه دبیرستان امیرکبیر زنجان

۱. مجله اینترنتی ابرارنامه ۱۳۹۳/۲/۲۴ به نقل از روزنامه اطلاعات چهارشنبه ۱۳۹۳/۲/۱۷

جمشید انصاری در اولین روز بازگشایی مدارس «مهر ماه ۱۳۹۳» در مراسم نواخته شدن زنگ مهر و مقاومت در دبیرستان شریعتی که با حضور فریدون واسعی مدیر کل حقوقی، املاک و حمایت قضایی وزارت آموزش و پرورش و جمعی از اهالی زنجان و خیرین مدرسه‌ساز برگزار شد، ضمن اشاره به حفاظت و رسیدگی هر چه بیشتر از گنجینه‌ی آموزش و پرورش، گریزی هم به تاریخ تأسیس این دبیرستان ماندگار استان داشت که چگونه همزمان با دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ ایجاد شده است. انصاری در ادامه سخنانش اظهار داشت در طول این سال‌ها، انسان‌های بزرگی از این مدرسه فارغ‌التحصیل شده و مدارج عالی علمی را در کشور و خارج از کشور طی کرده و خدمات ارزنده‌ای برای مردم کشور و استان از خود به یادگار گذاشته‌اند. کمتر بنایی در شهر زنجان ما به یاد داریم این همه آثار و برکات برای مردم کشور و استان داشته است.<sup>۱</sup>

در مراسم یاد شده فریدون واسعی در خصوص وضعیت دبیرستان شریعتی با بیان این که مشکل



۱. استاندار زنجان با اشاره به ابراز نگرانی یکی از خیرین مدرسه‌ساز زنجان مبنی بر تغییر شکل و هویت دبیرستان از قالب آموزشی به مکانی زیارتی گفت: تربیت انسان‌های فرهیخته در این دبیرستان بیانگر ارزش و جایگاه والای این مکان بوده و وجود این نیروها می‌تواند منشاء خیر و برکات بر کل جامعه باشد و باید به اهمیت حفظ و نگهداری و مرمت این اماکن در زنجان پرداخته شود. هم اکنون این دبیرستان با این هویت و شکل موجود مکان با کرامتی است و باید با این منظر به این مجموعه آموزشی نگاه کرد. خبرگزاری تی نیوز ۱۳۹۳/۷/۱





خاصی برای مدرسه بودن دبیرستان مزبور وجود ندارد، گفت: دبیرستان شریعتی جزو املاک اختلافی است و ۲ سال پیش مشکل این مدرسه منعکس شد و به دلیل وجود نداشتن شجره نامه و مدرکی مبنی بر امام زاده بودن آن در طی اقدامات قضایی رأی به نفع آموزش و پرورش صادر شد و مشکل خاصی برای مدرسه بودن آن وجود ندارد و این مدرسه جزو مدارس ماندگار کشور معرفی شده است.<sup>۱</sup>

### اقدامات اساسی انجام شده برای تأسیس و راه اندازی مدرسه ماندگار

تأسیس دبیرستان ماندگار شریعتی در شش صد و پنجاه و دومین جلسه‌ی کمیسیون معین شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۲/۱۰/۲۴) تصویب گردیده و مجوز آن به شماره‌ی ۱۲۰/۵۴۸۲۰ به تاریخ ۱۳۹۳/۰۶/۲۳ از سوی شورای عالی آموزش و پرورش کشور با امضای دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش و رئیس کمیسیون معین، جناب آقای دکتر مهدی نوید صادر گردید و طی نامه‌ی شماره ۴۲۰/۲۰۶۰۷۳ به تاریخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۴ از دفتر آموزش متوسطه‌ی وزارت آموزش و پرورش به اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان زنجان ارسال گردید.

در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ پس از دریافت بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های ذی‌ربط در اولین فرصت ممکن اقدامات لازم با تشکیل جلسات اولیه و تشکیل هیأت امنای مدرسه، در خصوص اجرائی نمودن آیین‌نامه و شیوه‌نامه‌ی تأسیس مدارس ماندگار به عمل آمد و هم‌اکنون به فعالیت خود ادامه می‌دهد.<sup>۲</sup>

### چشم‌انداز مدرسه ماندگار

با وجود مدارس «ماندگار» این امکان به وجود می‌آید که با فراهم آوردن شرایط مناسب تحصیلی برای افراد مستعد و خلاق و استفاده‌ی بهینه از امکانات و قابلیت‌های موجود، از تجارب ارزنده‌ی فارغ‌التحصیلان خود بهره‌مند و به‌عنوان الگویی مناسب و پیشرفته در زمینه‌های آموزشی و تربیتی به سایر واحدهای آموزشی معرفی شوند.<sup>۳</sup>

۱. سه شنبه اول مهر ماه ۱۳۹۳ خبرگزاری مهر

۲. همان

۳. همان





## رویدادهای مهم مدرسه ماندگار

۱. تشکیل هیأت امانت دبیرستان با حضور استاندار و مدیرکل و ریاست محترم ناحیه ۲
  ۲. تجلیل از دبیران، مدیران و بازنشستگان سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰ توسط دانش‌آموزان رشته‌ی ریاضی و فیزیک آن دوره با همکاری دبیرستان
  ۳. برگزاری مراسم یادبود مدیر اسبق دبیرستان مرحوم ابوجعفر امام که مدت ۲۲ سال مدیریت دبیرستان را بر عهده داشتند.
  ۴. مرمت نمای ساختمان و نمای جنوبی ساختمان و تعویض ناودان‌های پلاستیکی با گالوانیزه با همکاری میراث فرهنگی شهرستان.
  ۵. هوشمندسازی یک کلاس (با نصب برد هوشمند و پرده، وایت برد) - تکمیل ۲ سایت کامپیوتر در دو اتاق مجزا (توسط معاونت فناوری)
  ۶. ایجاد شبکه اینترنت در اکثر اتاق‌های مورد نیاز دبیرستان (مدیریت، معاونت‌ها، دبیرخانه) توسط معاونت فناوری
  ۷. راه‌اندازی یک طبقه‌ی آزمایشگاه
  ۸. گزینش دانش‌آموزان و دبیران با عنایت به دستورالعمل و شیوه‌نامه‌ی مدارس ماندگار
  ۹. کسب مقام قهرمانی در رشته‌های مختلف ورزشی فرهنگی و هنری و علمی<sup>۱</sup>
- روزنامه‌ی همشهری در خصوص دبیرستان شریعتی و مسئولیت و میزبانی طولانی‌مدت این مدرسه از دانش‌آموزان زنجان‌ی در ادوار مختلف تاریخ و تبعات سنگین این میزبانی؛ در مطلبی قابل تأمل و طرح سوالی بودار! و این که گویا باید یک هویت‌سازی جدید [موزه و یا ...] در باره‌ی این مدرسه به عمل بیاید تا سالم بماند با زیر سؤال بردن دانش‌آموزان و گرفتن انگشت اتهام به سوی آن‌ها می‌نویسد: «به در و دیوارهای مدرسه که خوب دقت کنی جای خودکار و نوشته‌های بی سر و تهی دیده می‌شود که زیبایی کاشی‌ها و نقش و نگارها را کم‌رنگ می‌کند. انگار نامهربانی مسئولان با این بنای کم‌نظیر به دانش‌آموزان نیز سرایت کرده است که این گونه دیوار را با نوشته‌های خود خط‌خطی کرده‌اند و نخستین سؤالی را که به فکر بیننده انتقال می‌دهد این است که چرا مدرسه‌ای با این قدمت باید هنوز میزبان ۴۰۰،۵۰۰ دانش‌آموزان در قالب ۱۴ کلاس درس

باشد تا مورد آسیب قرار گیرد!!» آنچه که با مطالعه‌ی این متن در درجه‌ی اول به ذهن مخاطب خطور می‌کند پیشنهاد به مسئولین امر و تشویق آن‌ها است به این که هر چه زودتر این آموزشگاه را تخلیه کنید تا با تغییر کاربری در این مدرسه‌ی ماندگار استان، زندگی به آن نرسد و خلق الله بیش از این، شاهد ضرر و زیان وارده به در و پیکر این بنای فرهنگی و تاریخی نشود!!

شاید اهالی زنجان از ظرفیت مناسبی که این شهرستان در زمینه‌ی ایجاد موزه‌های مختلف مردم شناسی و تاریخی از آن برخوردار بوده اطلاع داشته باشند. طرح و پیشنهاد تأسیس این موزه‌ها بیشتر در جلسه شورای برنامه ریزی شهرستان زنجان انجام می‌گیرد. با افتتاح این موزه‌ها بدون شک شرایط معرفی شهرستان زنجان در زمینه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی به مسافران و گردشگران فراهم می‌شود. شاید خوانندگان محترم از خود بپرسند این مطلب چه موضوعیتی با مدرسه‌ی شریعتی دارد؟



مراسم گردهمایی و تجلیل از معلمین گذشته دبیرستان شریعتی توسط فارغ التحصیلان سال ۱۳۷۰ در ۳۰ بهمن ۱۳۹۳

اشخاص شناخته شده در تصویر: در ردیف اول ایستاده از چپ آقایان: جنتی، زرغامی، رشتچی، فاروسی، محمد اختری، نوذری، رجحانی، مقیمی، بهروزی، نیکوخصال، حساس، حسن مظفری (مدیرکل فعلی آموزش و پرورش)، در ردیف دوم و سوم آقایان: دین محمدی، بیوک ملائی (مدیر وقت دبیرستان شریعتی)، نصرت پوراسکندری، تمجدی (مدیرکل اسبق آموزش و پرورش)، اصفهانیان، شجری و زیدا... رحمانی پور (مدیر فعلی دبیرستان شریعتی)



پیش از این گفتیم که قرار بود یکی از طرح‌های مهر ماندگار استان زنجان «موزه‌ی علوم و فنون» در سال ۱۳۹۱ با توافق انجام شده میان اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان و اداره‌ی کل آموزش و پرورش با تحویل دبیرستان شریعتی به میراث فرهنگی اجرایی بشود که این طرح با اعلام ماندگاری مدرسه و عدم تحویل آن از سوی اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان زنجان اجرایی نشد. با گذشت مدتی از منتفی شدن طرح «موزه‌ی علوم و فنون»، پای فرمانداری زنجان هم در خصوص تغییر کاربری در واحد آموزشی ماندگار شریعتی وسط آمد و در این اثنا فرماندار وقت زنجان (مجید فرخی) در گفتگویی این بار از پیشنهاد تغییر وضعیت دبیرستان شریعتی به «موزه‌ی فرهنگ» (تعلیم و تربیت) خبر داد.<sup>۱</sup>

فرماندار زنجان با بیان این که شریعتی یکی از مراکزی است که قابلیت تبدیل شدن به موزه را دارد تصریح کرد این مدرسه جزء مدارس ماندگار کشور بوده و دارای تاریخچه‌ای قدیمی است. وی با اشاره به این که پیشنهاد تبدیل این مدرسه به موزه‌ی فرهنگ استان توسط فرمانداری به استانداری داده شده عنوان کرد پس از پذیرش طرح این مدرسه که ساختمانی تاریخی و بنایی زیبا را داراست به مکانی برای معرفی فعالیت‌های فرهنگیان در طول تاریخ پرافتخار استان تبدیل می‌شود.<sup>۲</sup> به عقیده‌ی برخی از اصحاب فرهنگ و هنر و مطبوعات این پیشنهاد با محوریت دبیرستان پر بدک هم نمی‌تواند باشد. با توجه به امکانات و فضای موجود دبیرستان و با عنایت به پیشینه‌ی این واحد آموزشی، می‌توان با همکاری افراد علاقه‌مند و ادارات و سازمان‌ها و فرهنگیان و مشاهیر استان، موزه‌ای با محوریت آموزش و پرورش جهت جمع‌آوری اسناد و مدارک و عکس‌ها و لوح‌ها و یادبودها و غیره، مرتبط با تاریخچه‌ی فرهنگ منطقه‌ی خمسه و دبیرستان مذکور راه‌اندازی نمود.

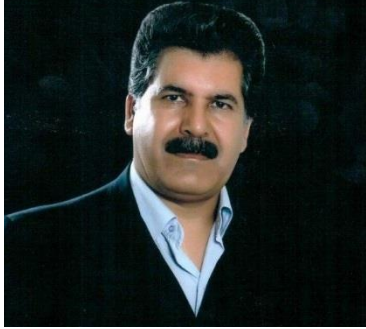
القصد بعد از گذشت چند سال از اعلام طرح مهر ماندگار و طرح‌های مشابه، بنا به دلایلی تغییر و تحول در امر تغییر کاربری در بنای یاد شده عملی نشد و به نوشته‌ی روزنامه‌ی همشهری با عنوان دبیرستانی که نه مدرسه ماند و نه موزه شد! نوعی بالاتکلیفی و سردرگمی در پس این پرده‌ها به وجود آمد.<sup>۳</sup>

۱. بنا به پیشنهاد فرمانداری طرح تبدیل دبیرستان به موزه‌ی فرهنگ به استانداری داده شده است تا امکان معرفی دستاوردهای

آموزش و پرورش استان فراهم شود. خبرگزاری تسنیم ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

۲. فارس نیوز ۱۳۹۳/۱۲/۳

۳. درحالی‌که مدیر دفتر فنی اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان زنجان، از حذف طرح اجرای موزه‌ی بزرگ زنجان در محل دبیرستان شریعتی از فهرست طرح‌های مهر ماندگار خبر می‌دهد مدیر کل آموزش و پرورش این



بیوک ملائی مدیریت وقت دبیرستان شریعتی

همان طور که پیشتر عنوان گردید دبیرستان شریعتی به عنوان اولین دبیرستان دولتی پسران زنجان و ثبت آن در فهرست آثار ملی سال ۱۳۷۹، با توجه به قدمت و مساحت قریب به ۳۰۰۰ مترمربعی آن، از نظر کارشناسان سازمان میراث فرهنگی، قابلیت تبدیل شدن به موزه‌ی بزرگ شهر زنجان را دارا بود. بر این اساس پس از گذشت چند سال بالاخره این طرح در فهرست طرح‌های مهر ماندگار زنجان قرار گرفت. اما بعدها طرح مزبور به دلیل همکاری نکردن آموزش و پرورش استان از فهرست طرح‌های ماندگار خارج شده و در یک وضعیت بلاتکلیفی قرار گرفت. قرار بود برای تبدیل این بنا به موزه، اعتباری بالغ بر ۴۰ میلیارد ریال به اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان اختصاص یابد. با برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته ۲۰ میلیارد ریال از این اعتبار برای تبدیل محوطه، حیاط و ساختمان دبیرستان شریعتی به موزه در نظر گرفته شده بود و ۲۰ میلیارد ریال نیز در اختیار اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان زنجان قرار می‌گرفت که با این اعتبار مقرر شده بود این اداره ساخت دبیرستان جدیدی را در زنجان عملی کند. همان طور که گفته شد این تحولات هیچگاه به ثمر نشست.<sup>۱</sup>

در همین ارتباط، امیر نظری مدیر کل وقت آموزش و پرورش استان، ضمن رد این ادعا که طرح

---

استان با رد این ادعا اجرای این طرح را منوط به [حفظ هویت آموزشی بنا] و احیای دوباره دبیرستان می‌داند و معتقد است برای اجرای این طرح باید یک وضعیت برد-برد را دنبال کنیم. خبرنگار همشهری، سه شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۳

۱. این طرح در استانداری به تصویب رسیده بود لذا میراث فرهنگی استان بر اساس این مصوبه مطالعات اجرای این طرح را دنبال کرد. ولی اکنون تمام مطالعات و طراحی‌های انجام شده در باره پروژه مزبور بلاتکلیف مانده و به دلیل تحویل نگرفتن این دبیرستان، اعتبارات در نظر گرفته شده نیز اختصاص پیدا نکرده است. مصاحبه‌ی امیر ارجمند، مدیر دفتر فنی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان، خبرنگار همشهری، سه شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۳



مزبور از فهرست طرح های ماندگار خارج شده است اعلام نمود آموزش و پرورش آماده است تا در صورت تأمین اعتبار در اسرع وقت کلنگ اجرای این طرح را البته به شکلی خاص به زمین بزند.<sup>۱</sup> مرتضی تمجیدی مدیرکل بعدی آموزش و پرورش استان، در سال ۱۳۹۴ درباره‌ی وضعیت دبیرستان شریعتی با رسانه‌ها گفتگو می‌کند و طی آن موضع رسمی اداره‌ی متبوعش را در قبال طرح‌های پیشنهادی از سوی سازمان‌ها و ادارات راجع به مدرسه‌ی شریعتی به اطلاع عموم می‌رساند.<sup>۲</sup>

### مشکلات دبیرستان ماندگار شریعتی در چند سال اخیر

- ۱- شکستگی دیوارهای سالن آمفی‌تئاتر و دو مورد از کلاس‌ها که بارها کتبا به اداره آموزش و پرورش و میراث فرهنگی گزارش شده است.
- ۲- فرسودگی سیستم گرمایی که فاقد کارایی است.
- ۳- عدم اختصاص نیرو برای کتابخانه و آزمایشگاه که کتابخانه دارای کتاب‌های نفیسی می‌باشد و نیز آزمایشگاه تجهیزات خوبی دارد
- ۴- اداره مدرسه با وجود هیأت امنایی بودن که وضعیت مالی خوبی ندارد
- ۵- چمن فوتبال دبیرستان (به دلیل نبود چاه عمیق) با وجود قدمت ۸۱ ساله دبیرستان با آب شهری آبیاری می‌شود.
- ۶- عدم تجهیز سالن ورزشی از قبیل میز تنیس و کف نامناسب سالن ورزشی
- ۷- رنگ آمیزی و نصب پرده آمفی‌تئاتر<sup>۳</sup>

---

۱. امیر نظری می‌گوید: ما به اداره کل میراث فرهنگی استان این پیشنهاد را دادیم که در گوشه‌ای از دبیرستان که چند سال قبل محل اداره کل آموزش و پرورش استان بود، طرح موزه عملیاتی شود. وی با تأکید بر این که آموزش و پرورش به دنبال یک بازی برد- برد در این قضیه است به طوری که میراث فرهنگی نسبت به اجرای موزه اقدام کند و ما هم کاری نکنیم که دبیرستان گمنام باقی بماند. اقدامی که به بی‌نام و نشان ماندن دبیرستان کهن این شهر که برگه‌ی از تاریخ این دیار است ختم شود، نباید صورت گیرد و برای اجرای موزه فقط باید اعتبارات لازم تأمین شود. همان متبع

۲. هنوز برنامه‌ای برای تبدیل این مدرسه به موزه فرهنگ گرفته نشده است ... این مدرسه به عنوان مدرسه ماندگار کشور ثبت شده و با وجود پیشنهادهایی که از سوی سایر ارگان‌ها برای ایجاد برخی تغییرات داده می‌شود، اما آموزش و پرورش هیچ یک از این طرح‌ها را قبول نکرده است. مبلغ ۴ میلیارد ریال نیز برای بازسازی بنای این مدرسه که دارای بافت تاریخی بوده اختصاص یافته است. این دبیرستان به عنوان واحد آموزشی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد و با توجه به این که این دبیرستان مدرسه ماندگار کشور است مطرح شدن طرح‌های دیگر برای این مدرسه موضوعیت ندارد. خبرگزاری فارس - ۱۳۹۴/۲/۹

۳. مدرسه ماندگار دکتر شریعتی، زیداله رحمانی و عیسی اسکندری با همکاری اصغر محمدی خواه، سال ۱۳۹۶



## نگاهی به آخرین وضعیت تنها دبیرستان ماندگار زنجان (دکتر شریعی)

شاید از نگاه تیز و یا احیاناً لغزنده شماری از عابران پیاده روی جلوی دبیرستان شریعی به دور نمانده باشد که از اواسط سال (۱۳۹۵) درحالی که به گفته‌ای چالش حقوقی بین ادارات مدعی هنوز برقرار بود و ایشان منتظر رأی قضایی در مورد سند ساختمان شریعی بودند پاره‌ای عملیات عمرانی و محوطه‌سازی با بودجه‌ای از محل اعتبارات استانی و با نظارت اداره‌ی نوسازی مدارس و با هماهنگی میراث فرهنگی که شامل فضاسازی‌های چند منظوره و تعبیه‌ی آب‌نما و جدول‌گذاری و ... بود در ضلع غربی مدرسه یعنی [محل سابق اداره‌ی کل آموزش و پرورش] مشاهده می‌شد. از نگاه افراد خوش بین، این نوع فعالیت‌های زیباسازی به نوعی بازگرداندن این بنا به هویتی که سابق بر این داشته تلقی می‌شود. روزگاری که همراه با شرشر آب قنات حاج میربهاءالدین و با های و هوی جماعت ورزشکار دانش‌آموز، باغ دلکش و مصفای دبیرستان با درختان میوه و فندق و فضای سرسبز با حوضی دوار، از زیبایی‌های خاصی برخوردار بود. الله اعلم

آنچه که مسلم است دبیرستان فوق قدمتی به اندازه تاریخ معاصر شهر زنجان دارد و در طول قریب به یک قرن ماندگاری خود، مهد نشر علم و اندیشه و ماورای آن یعنی تربیت افراد فاخر و مشاهیر بسیاری بوده است. قدمت آن را با تاریخ دانشگاه تهران همزمان دانسته‌اند. بیوک ملایی از مدیران اسبق این دبیرستان به تاریخچه تشکیل این دبیرستان اشاره کرده می‌گوید: هم زمان با دانشگاه تهران، چهار یا پنج دبیرستان در کل کشور ساخته شد که نیروهای آن را دانشگاه تهران تأمین می‌کرد و از جمله در یزد و کرمان بوده و زنجان نیز در کنار آن‌ها قرار داشته است.<sup>۱</sup> حتی بر پایه‌ی برخی روایات و منقولات محلی، این دبیرستان با توجه به اراضی وسیعی که در خاستگاه نخستین داشته، طبق نقشه و پیش‌بینی‌های لازم از سوی مسئولین وقت، قرار بوده با برنامه‌ریزی و با توسعه‌ی اراضی و تأسیسات و امکانات آموزشی آن، در آینده به دانشکده تبدیل شود که به مرور زمان و دگرگونی‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و تغییرات در کالبد شهری این طرح اجرایی نمی‌شود.

این بنا اخیراً و در سال ۹۴ و ۹۵ دوباره با ادعای رسمی اداره‌ی اوقاف و امور خیریه در مورد موقوفه بودن آن مواجه شد و ناخواسته وارد یک مناقشه‌ی حقوقی گردید. به گفته‌ی مدیرکل



جدید اداره اوقاف استان «حجت الاسلام احمد نیک نام» این دعوای حقوقی در دست بررسی بوده ما اسناد خود را به دادگاه داده‌ایم و منتظر اعلام نتیجه هستیم و هنوز رأی صادر نشده است.<sup>۱</sup>

رئیس اداره‌ی حقوقی املاک و حمایت قضایی آموزش و پرورش استان زنجان ضمن گفتگویی در این باره می‌گوید: اداره‌ی اوقاف مدعی است که در محل دبیرستان شریعتی یک پلاک ثبتی تحت عنوان قبرستان، یک پلاک ثبتی با نام امامزاده متعلق به سید اسماعیل و یک پلاک ثبتی دیگر تحت عنوان آب انبار قرار داشته ولی تاکنون هیچ اسنادی دال بر وقفیت آن ارائه نشده است.<sup>۲</sup>

آقای شجاع‌الدین بهرامی برخلاف گفته‌ی آقای نیک نام مبنی بر عدم صدور رأی دادگاه، از صدور رأی دادگاه در ماجرای دعوای حقوقی مذکور خبر داده و می‌افزاید: هم رأی دادگاه بدوی و هم تجدید نظر به نفع ماست و این رأی در تیر ماه ۱۳۹۵ به طرفین ابلاغ شده است.<sup>۳</sup>

شجاع‌الدین بهرامی رئیس اداره حقوقی، املاک و حمایت قضایی آموزش و پرورش استان زنجان با بیان این که حتی در صورت صدور رأی به نفع اداره‌ی اوقاف نیز، دبیرستان شریعتی به عنوان مدرسه هم چنان به فعالیت خود ادامه خواهد داد در این خصوص می‌گوید: «چه این مدرسه موقوفه باشد و چه نباشد جای نگرانی برای فعالیت آن نیست. نهایتاً عرصه‌ی آن موقوفه اعلام می‌شود و این دلیل بر خلع ید مدرسه نیست. این مدرسه ماندگار است و تا آخر هم ماندگار خواهد بود و کاربری آن در طرح تفصیلی شهر به صورت آموزشی در نظر گرفته شده و امکان تغییر آن به کاربری دیگر وجود ندارد. مصوبه‌ی شورای عالی آموزش و پرورش مبنی بر ثبت دبیرستان شریعتی به عنوان مدرسه‌ی ماندگار در حکم قانون می‌باشد که لازم‌الاجراست و مردم نباید دغدغه داشته باشند و با خیال راحت مطمئن باشند که دبیرستان شریعتی برای همیشه به عنوان مدرسه، ماندگار خواهد بود. حتی اگر محرز شود که، اینجا موقوفه بوده است اداره‌ی آموزش و پرورش قرارداد اجاره

---

۱. وی از وجود مقبره امامزاده اسماعیل در این دبیرستان که با امامزاده ابراهیم سجاس نسبت داشته خبر داده و می‌افزاید قبر وی در یکی از اتاق‌های مدرسه مدفون است و متأسفانه در زمان قبل از انقلاب وزارت فرهنگ این محل را تصرف کرده، ولی همچنان این قبر در مدرسه وجود دارد. عکس هوایی از این مقبره نیز آن را تأیید می‌کند و مردمی که قبلاً از این امامزاده زیارت کرده اند، خواستار احیای آن هستند. روزنامه صدای زنجان، سمیه میناخانی، ۱۸ مرداد ۱۳۹۵، شماره ۱۸۸/۷۰۵

۲. همان منبع، مصاحبه شجاع‌الدین بهرامی

۳. ظاهراً پس از تهیه گزارشی از سوی اداره اوقاف دائر بر موقوفه بودن بنای شریعتی و ارائه آن به کمیسیون ماده ۲ مستقر در سازمان اوقاف کشور و طبق نظر اعضای کمیسیون مزبور، سند قبلی عمارت شریعتی ابطال و سند مالکیت جدیدی مبنی بر موقوفه بودن آن صادر شده بود. که بعدها بر پایه مستندات و مدارک موجود، سند جدید اوقاف با احکام صادره از سوی دادگاه بدوی و تجدید نظر، ابطال و به نفع اداره آموزش و پرورش لازم‌الاجرا نیز اعلام می‌شود.

تنظیم می‌کند و مثل بسیاری از ساختمان‌های موقوفه به فعالیت خود ادامه می‌دهد.<sup>۱</sup>



نمایی از محوطه دبیرستان شریعتی

## نتیجه

دبیرستان دکتر شریعتی «پهلوی سابق» به عنوان شناسنامه‌ای برای فرهنگ و ادب و هنر استان زنجان در حالی هشتمین دهه‌ی زندگی خود را پشت سر گذاشته است که در این گذر تاریخی، افت و خیزهای زیادی را تجربه کرده، به گونه‌ای که گاهی خوش به حالش بوده و گاهی ناخوش احوال و همه‌ی آنها را در آرشپو خود به یادگار جاسازی کرده است ... این عمارت زیبا این روزها و ماه‌ها و سال‌ها با گذشت زمان دچار فرسودگی است ... و به تدریج باعث بروز مشکلاتی برای دانش‌آموزان و کادر آموزشی دبیرستان شده و می‌شود ... با زبان بی‌زبانی می‌گویند به عنوان میراث فرهنگی و مدرسه‌ی ماندگار کشور و قرار گرفتن نامم در کنار دبیرستان‌های نامی دیگری همچون البرز تهران و سوابق درخشان علمی و آموزشی در سطح ملی و استانی و با حل شدن مشکلات ملکی و حقوقی، مرا دریابید و ترمیم کنید (رفیقم کجایی؟) تا از بروز حوادث ناگوار جلوگیری شده و هم چنین تخریب بنا به تأخیر افتد. به ضرس قاطع جای دوری هم نمی‌رود!!

آری عمارت فرهنگی و تاریخی دبیرستان دکتر علی شریعتی این روزها به سبب برخورداری



از امکانات وسیعی همچون: تالار ورزشی، میدان چمن فوتبال، سه حیاط کوچک و بزرگ بیرونی و اندرونی، زمین‌های ورزشی، خانه‌ی سازمانی، ساختمان بزرگ آزمایشگاه مرکزی، سالن آمفی تئاتر بزرگ با ظرفیت ۲۲۰ نفر با قابلیت اجرای امتحانات کنکور و امتحانات نهایی، سالن ویدیوکنفرانس با ظرفیت ۹۰ نفر، تالار خطابه و همایش‌ها، پناهگاه ویژه زیرزمینی برای زمان حمله‌ی هوایی دشمن، سایت تخصصی کامپیوتر، اتاق ویژه برای تشکل‌های دانش‌آموزی (اتاق شورای دانش‌آموزی، بسیج دانش‌آموزی، انجمن اسلامی)، معاونت پرورشی، اتاق برنامه‌ریزی و مشاوره‌ی دانش‌آموزان، خانه سرایداری و آشپزخانه، ناهارخوری، دبیرخانه، مجموعه اتاق‌های مدیران، دبیران، بوفه‌ی مناسب و فضاها و بناهایی که در مطالب قبلی به آن‌ها اشاره شد نیازمند توجه بیشتر مسئولین و تأمین بودجه‌ی کافی برای بازسازی آن با رعایت حفظ بنای اولیه می‌باشد. مخلص کلام آن‌که، مدرسه‌ی شریعتی نه تنها شناسنامه و نماد آموزش و پرورش زنجان بلکه سند هویت و فرهنگ این دیار نیز می‌باشد. «این میراث بازمانده از دوران دور نیاز به توجه و رسیدگی دارد. چگونه می‌توان از کنار بخشی از تاریخ این شهر به سادگی گذشت. این دبیرستان محل پرورش نخبگانی است که امروز به آنها می‌بالیم. اما انگار پرورشگاه این نخبگان به فراموشی سپرده شده است. روزگاری که دبیرستان شریعتی «پهلوی سابق» نه تنها یک مدرسه، بلکه یک مکان فرهنگی برای پرورش نسل‌های مختلف بود»<sup>۱</sup>. مع الوصف این دبیرستان به عنوان یگانه مدرسه‌ی ماندگار استان زنجان همچنان پویا و بالنده باقی خواهد ماند و جشن یک صد سالگی خود را عن‌قرب به خود خواهد دید و این خود مایه‌ی فخر و تبرک برای زنجان و زنجانی خواهد بود و می‌تواند نام، خاطره و زحمات مدیران و استادانی چون ابوجعفر امام و ده‌ها و صدها نفر دیگر را در تاریخ و فرهنگ و هنر این استان کهن، به یادگار پاسبانی و پاسداری و ماندگار کند.



## منابع و مأخذ :

- ۱- روحانی، محمدرضا، «فرهنگنامه زنجان»، چاپ اول، زنجان، نشر پرچم، ۱۳۴۷
- ۲- قاسمی پویا، اقبال، «مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیشروان»، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷
- ۳- محمدی خواه، اصغر، «تاریخ آموزش و پرورش استان زنجان»، زنجان، مهر قلم و اداره کل آموزش و پرورش استان زنجان، ۱۳۹۱
- ۴- زنجانی، حبیب الله، «تقویم تاریخ دموگرافیک ایران»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
- ۵- متقی، حسین، «گلگشت، سیمای زنجان از منظر سیاحان و سفرنامه نویسان»، قم، کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۲
- ۶- بامداد، مهدی، «شرح حال رجال ایران»، جلد پنجم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۱
- ۷- ساهر، حبیب الله، «جغرافیای خمسه»، چاپ مطبوعه سیروس، ۱۳۱۵
- ۸- خردمند، اسماعیل، «زنجان در یک نگاه»، ششمین اجلاس سراسری نماز، زنجان، ۱۳۷۵
- ۹- عباسی نیا، حسین، «فرهنگ و هنر در دارالخمسه»، تهران، نشر هزاره سوم، ۱۳۹۳
- ۱۰- صارمی، علی اکبر، «تار و پود و هنوز ... سرگذشت من و معماری ما»، تهران، نشر هنر معماری قرن، ۱۳۸۹
- ۱۱- قشمی، علی، «تاریخ مطبوعات زنجان»، زنجان، نشر نیکان کتاب، ۱۳۸۲
- ۱۲- خطیبی، بهمن، «تاریخ خاندان خطیبی زنجان»، زنجان، نشر دانش، ۱۳۹۱
- ۱۳- جمالی، سید اسدالله، «فصل‌هایی از تاریخ ورزش زنجان»، (ج - اول)، ؟، انتشارات دستان، ۱۳۷۳
- ۱۴- جمالی، سید اسدالله، «فصل‌هایی از تاریخ ورزش زنجان»، (ج - دوم)، زنجان، انتشارات نیکان کتاب، ۱۳۸۳
- ۱۵- بیات، مسعود، «انقلاب اسلامی در زنجان»، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶
- ۱۶- شکوهی، محمد، «تاریخ شهر و شهرداران زنجان»، زنجان، مؤسسه زنجان شناسی شهاب، ۱۳۹۴
- ۱۷- زعفری و نیرومند، کریم، «خطاطان و سخنوران زنجان»، زنجان، مؤسسه مطبوعاتی زعفری، ۱۳۴۷
- ۱۸- عباسی، هادی، «کتاب مدرسه»، زنجان، کانون آگهی و تبلیغات رسا، از سال اول (۸۴) لغایت ۹۵
- ۱۹- دبیر سیاقی، سید محمد، «ره آورد حکمت»، جلد اول و دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹
- ۲۰- عباسی نیا، حسین، «نمایش در زنجان»، زنجان، انتشارات مهدیس، ۱۳۸۷
- ۲۱- «پیشکسوتان ورزش استان زنجان»، گردآوری انجمن پیشکسوتان ورزش استان زنجان، زنجان، نشر مهدیس، ۱۳۹۱



- ۲۲- نیرومند، کریم، «عرفاء و حکمای استان زنجان»، زنجان، کتابفروشی ستاره، ۱۳۶۴
- ۲۳- ابو الحسنی(منذر)، علی، «سلطنت علم و دولت فقر»، قم، ۱۳۷۴
- ۲۴- کتیرائی، محمود، «از خشت تا خشت»، چاپ چهارم، تهران، نشر ثالث، ۱۳۷۸
- ۲۵- هیأت تحریریه دبیرستان پهلوی، «شناسنامه دبیرستان پهلوی»، زنجان، چاپ ستاره، سال ۱۳۵۶ - ۱۳۵۵
- ۲۶- مشکینی، ابوالفضل و دیگران «از زنگان تا زنجان»، زنجان، نشر دانشگاه زنجان، سال ۱۳۸۷
- ۲۷- زنجانی، شیخ ابراهیم، «خاطرات خود نگار» به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران، چاپ سحاب، ۱۳۸۰
- ۲۸- زیداله رحمانی و عیسی اسکندری با همکاری اصغر محمدی خواه، «مدرسه ماندگار دکتر شریعتی»

- روزنامه ها، مجلات ادواری، سالنامه ها، فصلنامه ها، ماهنامه ها و سفرنامه ها :

- . روزنامه ادب
- . روزنامه ثریا
- . روزنامه تربیت
- . روزنامه الحديد
- . روزنامه ایران
- . روزنامه زبان آزاد
- . روزنامه مجلس
- . روزنامه طول
- . پروین خمسه، به مدیر مسؤلی میرزا عیسی قانونخواه زنجانی (ناصرالمه)
- . روزنامه آذر(ناشر افکار فرقه دمکرات آذربایجان - کمیته ولایتی خمسه، چاپخانه توانا، به مدیر مسؤلی م . س وزیری)
- . روزنامه زنجان
- . البرز خرم
- . شهاب زنجان
- . موج بیداری
- . مردم نو
- . صدای زنجان



- . امید زنجان
- . روزنامه کیهان
- . روزنامه اطلاعات
- . روزنامه همشهری
- . روزنامه آیین اسلام، به مدیر مسئولی نصرت الله نوریانی، مشاهدات من در زنجان (۱۳۲۵)، سید محمود طالقانی
- . فصلنامه فرهنگ زنجان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان زنجان
- . ماهنامه بازار زنجان، مهرماه ۱۳۹۵
- . مجله خواندنی‌ها
- . مجله محیط
- . مجله یغما
- . مجله وحید
- . ماهنامه بایرام، شماره ۷۴، سال دوازدهم، تیر ۱۳۹۷
- . سالنامه پارس
- . سالنامه های وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - اداره انطباعات - دایره احصائیه - مطبعه روشنائی
- . سفرنامه مهندس عبدالله «دوره مظفری»
- . با تشکر از آقای عنایت اله رحمانی که آرشیو روزنامه های قدیمی را در اختیار نگارندگان قرار دادند.
- دست نوشته ها :
- دفترچه خاطرات خودنگار «چاپ نشده» علی اکبر توفیقی، سید مقتدی صارمی، رضا فهیمی و محمد رجائی
- تصاویر :
- عکس های تحویلی از دوستان و آشنایان و تصاویر موجود در آرشیو شخصی نگارندگان
- اسناد و مدارک :
- آرشیو خانوادگی ... و مدارک بر جای مانده از خاندان نجفی (با تشکر از آقایان حاج علی ذبیحیان و علیرضا قائمی که این اسناد را در اختیار نگارندگان قرار دادند).





آرشیو دبیرستان شریعتی (با تشکر از آقایان رحمانی پور و اسکندری مدیر و معاون دبیرستان دکتر شریعتی زنجان)

- پژوهش‌های میدانی و روایات و تقریرات محلی و منقولات معمرین فرهنگی و گفتگو با حاج مهدی داروئی، محمدعلی واهبی، حاج جمال‌الدین دین‌محمدی، حاج علی ذبیحیان و غضنفر سفیدگری و ... و دیگر بزرگوارانی که به فرهنگ و تاریخ شفاهی و غنی شهر زادگاهشان عشق می‌ورزند.



## یخچال‌های استان زنجان

ابوالفضل عالی<sup>۱</sup>

### چکیده:

یخچال‌های سنتی دست‌ساز از آثار معماری جالب توجه ایرانی است که در گذشته به عنوان سازه‌هایی جهت انباشت و نگهداری برف و یخ مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این سازه‌ها علاوه بر مناطق گرم و خشک مرکزی و جنوبی در مناطق دیگری از ایران از جمله دشت‌های مرتفع و مناطق نیمه کوهستانی شمال، شمال غرب و شمال شرق نیز ساخته می‌شده است. یخچال‌ها با وجود کارکرد یکسان، متناسب با اقلیم مناطق مختلف جغرافیایی ایران، با اشکال و مصالح متفاوتی ساخته می‌شدند. آثار معماری باقی‌مانده از یخچال‌های سنتی در استان زنجان نشانگر آن است که با وجود آب و هوای نسبتاً سرد و خنک استان، ساخت یخچال دست‌ساز برای نگهداری یخ و استفاده از آن در تابستان‌های نسبتاً گرم در میان ساکنین بخش‌هایی از استان زنجان و از جمله شهر زنجان، مرسوم بوده است. یخچال‌های استان در مناطق شهری و روستایی به شکل مخزن گنبدی و سازه‌های زیرزمینی ساخته می‌شدند.

---

۱. دکترای باستان‌شناسی، کارشناس اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان، عضو انجمن دوستداران تاریخ و فرهنگ زنجان



## واژگان کلیدی:

یخچال، طاق و تویزه، مخزن یخ، طاق آهنگ

## مقدمه

ساکنان فلات ایران از گذشته‌های دور همواره از نزولات جوی و آبهای سطحی و زیرزمینی به بهترین شکل جهت گذران و تسهیل امور زندگی استفاده کرده‌اند. ساخت سدها و بندها بر روی رودها و آبهای سطحی جهت نگهداشت آب و مصرف آن در شرب و کشاورزی، احداث قنات به عنوان پیشرفته‌ترین نظام تهیه و آبرسانی سنتی و هدایت آن به مراکز جمعیتی و مزارع، احداث کانال‌ها و نهرهای آبرسانی از چشمه‌ها و رودخانه‌ها و ساخت آب انبارهای شهری و روستایی جهت شرب از جمله روش‌های سنتی آب و آبرسانی در همه‌جای ایران بوده است. چنین ساختارهایی معمولاً به عنوان شیوه‌های قدیمی تهیه و انتقال آب در تمامی فصول سال و در بیشتر مناطق ایران در ادوار مختلف تاریخی مورد استفاده بوده و مردمان ایران را می‌توان از نخستین ابداع‌کنندگان نظام پیشرفته‌ی آب و آبرسانی در منطقه‌ی خاورمیانه محسوب نمود. تاریخ مهندسی و مدیریت آب در ایران همواره با خلاقیت‌های شگفت‌انگیز؛ ایده‌های هوشمندانه و تفکرات خردمندانه همراه بوده است. ایرانیان جهت استفاده‌ی بهینه از نزولات جوی، آبهای سطحی و زیرسطحی و آسان نمودن امور زندگانی ساز و کارهای دیگری نیز داشتند که برخی از آنها از شاهکارهای تاریخ مهندسی محسوب می‌شوند. ساخت یخچال‌های دست‌ساز با هدف حفظ و نگهداری برف و یخ زمستان و استفاده از آن در فصول گرم از جمله‌ی آنهاست. یخچال‌ها همانگونه که از نامشان مشخص است، چاله‌ها، گودال‌ها و سازه‌هایی برای نگهداری و حفظ یخ بوده است. این واژه همچنین به فضاها و مکان‌های خنک و سرد طبیعی نیز اطلاق می‌شده است. یخچال‌های دست‌ساز با وجود عملکرد یکسان، متناسب با اقلیم هر منطقه تا حدودی با هم تفاوت داشتند. با توجه به گرم و خشک بودن بسیاری از مناطق ایران از جمله مناطق مرکزی و کویری، همچنین داشتن فصول گرم و طاقت فرسا در نواحی شمالی، غربی و شرقی ایران، احداث یخچال برای استفاده از یخ خنک و فضای سرد در تابستان از ضروریات زندگی مردمان این نواحی بوده است. یخچال‌ها علاوه بر کارکرد اصلی خود، مکان بسیار مناسبی برای نگهداری مواد غذایی نیز محسوب می‌شده‌اند. هرچند ایرانیان پیش از ساخت سازه‌های نگهداری یخ، از روش‌های دیگری



از جمله یخچال‌های طبیعی برای نگهداری مواد غذایی و استفاده از یخ بهره می‌بردند. در مناطق کوهستانی و در میان شکاف‌ها و صخره‌های کوه‌ها گاهی به دلایلی از جمله سایه‌گیر بودن، جریان آب‌های سطحی، سرما و خشکی بیش از حد فضای درونی غارها و شکاف‌ها و... مکان‌هایی وجود دارد که در اغلب فصول سال سرد و خنک می‌باشد. مردم از گذشته چنین فضاهایی را شناسایی کرده و از خنکای آنها برای نگهداری مواد غذایی و از آب و گاهی برف و یخ آن در فصول گرم استفاده می‌کردند. با توجه به اینکه یخچال طبیعی اغلب در شرایطی خاصی در مناطق کوهستانی وجود داشته و مناطق شهری و روستای، نواحی جلگه‌ای و دشتهای فاقد چنین پدیده‌های طبیعی بودند، بنابراین ساکنین مناطق شهری و روستایی تدابیر دیگری جهت خنک نمودن فضاها و به ویژه نگهداری مواد غذایی استفاده می‌کردند. ساخت یخچال دست‌ساز، بادگیر، استفاده از چاه‌های آب و قنات‌ها، استفاده از پاشیر آب انبارها، حفر تونل و شُودان در حاشیه رودخانه‌ها و انتقال برف و یخ از مناطق کوهستانی به شهرها از جمله‌ی آنها بوده است.

امروزه بقایای یخچال‌های قدیمی و سنتی در برخی از نواحی ایران از جمله شهرهای کویری کاشان، یزد، کرمان و یا شهرهای شمالی و شمال غربی همچون تهران، همدان، زنجان و ارومیه باقی مانده است. در برخی از متون و سفرنامه‌ها نیز به یخچال‌هایی اشاره شده که در شهرهایی از ایران وجود داشته و امروزه از بین رفته‌اند. در استان زنجان نیز با وجود اقلیم نیمه کوهستانی و سرد و خنک بودن بیشتر ماه‌های سال، به دلیل داشتن تابستان‌های گرم، تا پیش از بکارگیری یخچال‌های مدرن خانگی، یخچال‌های طبیعی و دست‌ساز از گذشته‌های دور در شهرها و مناطق روستایی مورد استفاده بوده است. علی‌رغم وجود یخچال‌ها و سردخانه‌های طبیعی در برخی مناطق استان زنجان، نیز بکارگیری فضاهای خنک آب انبارها، قنات‌ها و چاه‌های آب جهت شرب و نگهداری مواد غذایی، ساخت یخچال‌های دست‌ساز و استفاده از یخ و برف آنها در تابستان‌های گرم در مناطق شهری و روستایی استان، شایع بوده است. بر اساس بررسی‌های انجام یافته، تاکنون در استان زنجان چند یخچال قدیمی شناسایی شده که در این نوشتار یخچال‌های روستای کهرئز بیگ و قلعه‌جوق سیاه‌منصور در شهرستان ماه‌نشان و یخچال آقارحیم در جنوب شهر زنجان معرفی خواهند شد. همچون دیگر مناطق ایران پیشینه‌ی ساخت یخچال در استان زنجان نیز چندان شناخته شده نیست، اما بر اساس نمونه‌های باقی‌مانده؛ ساخت یخچال دست‌ساز در استان زنجان بیشتر در دوران قاجار و پهلوی معمول بوده است.



## پیشینه‌ی استفاده از یخچال در ایران

تاکنون پژوهش کاملی در مورد ادوار ساخت و استفاده از یخچال در ایران انجام نیافته است. یخچال‌هایی که بقایای آنها تا به امروز باقی مانده بیشتر مربوط به دوره‌های متاخر اسلامی است و از نمونه‌های احتمالی قدیمی‌تر اثری دیده نمی‌شود. در پژوهش‌های باستان‌شناسی نیز تاکنون سازه‌ای با کارکرد یخچال بدست نیامده است. اما مراجعه به برخی متون تاریخی نشان می‌دهد که نگهداری یخ در محفظه‌ها و یخچال‌ها از گذشته در ایران و برخی مناطق جهان مرسوم بوده است. در برخی متون تاریخی به انبار کردن یخ و استفاده از آن در تابستان در برخی نقاط جهان از جمله چین، یونان و روم اشاراتی شده است (قبادیان ۱۳۷۷: ۳۱۶). در ایران از پیشینه‌ی تاریخی یخچال‌ها تا دوره‌ی صفوی اطلاعاتی در دست نیست. هرچند در متون قدیمی، شرح وقایع تاریخی و داستان‌ها و حتی اشعار قبل از دوره‌ی صفوی استفاده از یخ به وفور دیده می‌شود اما از نحوه‌ی تولید آن سخنی به میان نیامده است (مخلصی ۱۳۷۴: ۶۸۶). از دوره‌ی صفوی به بعد در برخی سفرنامه‌ها و سیاحتنامه‌های اروپائیان از نحوه‌ی تولید، نگهداری و استفاده از یخ مطالب مختلف و متنوعی ذکر شده و حتی تصاویری نیز در گزارش‌های آنها ارائه شده است. در سیاحتنامه‌ی شاردن سیاح فرانسوی که در زمان صفویان از ایران دیدن نمود، در مورد تهیه‌ی یخ و یخچال‌های شهر اصفهان مطالب جالب توجهی ذکر شده است (شاردن ۱۳۷۲). مادام دیولافوا نیز به یخچال‌های شهر تبریز در دوران قاجار اشاره نموده و از نحوه‌ی تولید و استفاده و فروش آن در سفرنامه‌ی خود صحبت کرده است (دیولافوا ۱۳۸۵: ۶۲). کرنلین بروین هلندی که در سال ۱۱۱۴ هجری وارد ایران شده در کتاب خود تصویری از یک یخچال در شهر قم ترسیم کرده است. ژول لورنس هلندی نیز تصویری از یک یخچال در نزدیکی گرمسار به تصویر درآورده است (مخلصی ۱۳۷۴: ۶۸۸).

ارنست هولستر در مورد مصرف یخ در بین ایرانیان می‌نویسد: ایرانیان بدون یخ، گویی محکوم به زوال هستند به‌خصوص در تابستان طبقات فقیر عذاب می‌کشند زیرا آنها نمی‌توانند بدون تحمل مخارجی آب خوب داشته باشند. از این جهت یخچال‌های بسیار بزرگی درست کرده‌اند تا بتوانند حتی الامکان احتیاجات دو سال مردم را برطرف کنند. به ندرت زمستانی بدون یخبندان می‌ماند. از آنجا که یخچال‌های بسیاری وجود دارد و برخی از آنها نیز خصوصی است، یخ در تمام طول



تابستان نسبتاً ارزان است و فقیران نیز می‌توانند از آن برای خنک کردن آب و میوه استفاده کنند. اساساً شربت و میوه را در همه‌ی دکان‌ها با یخ خنک نگه می‌دارند. تکه‌ی بزرگی از آن را بار الاغ می‌کنند و همه جا در شهر به فروش می‌رسانند (هولستر ۱۳۵۵: ۴۷).

## ساختار معماری یخچال‌ها

ساختار معماری یخچال در مناطق مختلف ایران دارای ویژگی‌های مشترک کلی است و در جزئیات بسته به اقلیم‌های مختلف متفاوت است. یخچال‌ها معمولاً دارای چند ساختار اصلی هستند که شامل: دیوار سایه انداز، مخزن یخ و حوضچه‌های تولید یخ می‌باشد.

دیوار سایه انداز دیوار بسیار بلند و طویلی بوده که گاهی بلندی آن تا حدود ۱۰ متر می‌رسیده است. این دیوارها در طول روز از تابش آفتاب بر روی آبهای منجمد شده در حوضچه‌های تولید یخ جلوگیری می‌کرده است. دیوارهای سایه‌انداز اغلب در جهت شرق به غرب و در نزدیکی مخازن یخ ساخته می‌شدند.

حوضچه‌های تهیه‌ی یخ گودال‌های مستطیلی شکلی بودند که به موازات دیوار سایه‌انداز به طول اندکی کمتر از دیوار و به عمق ۳۰ الی ۵۰ سانتی‌متر ساخته می‌شدند. داخل حوضچه‌ها آب قنات‌ها یا چشمه‌ها را ریخته تا در شهرهای سرد تبدیل به یخ شوند (مخلصی ۱۳۷۴: ۶۹۰).

مخازن یخ نیز سازه‌هایی بودند که در نزدیکی حوضچه‌های یخ با مصالح مختلفی ساخته می‌شدند و اغلب دارای چاله‌ی یخ، فضای مسقف، درب ورودی، دریچه‌های ورود یخ و تهویه‌ی هوا بودند. قبادیان مخازن یخ را از نظر ساختار به سه گونه‌ی مختلف تقسیم نموده است.

## الف: مخازن گنبدی

یخچال‌هایی که بر فراز چال یا مخزن یخ آنها یک گنبد بزرگ خشتی ساخته می‌شده است. چنین یخچال‌هایی در حاشیه‌ی کویر مرکزی و نواحی شمال شرقی کشور احداث می‌شد. این یخچال‌ها دارای یک چال بزرگ مخروطی شکل بوده‌اند. در پایین چال یک راه آب بوده و آبی که از یخ‌ها ذوب می‌شده، از طریق آن به چاه منتقل می‌شده است (قبادیان). ورودی مخازن معمولاً در جوار حوضچه‌های تولید یخ و رو به شمال قرار داشتند و به وسیله‌ی سطح شیب‌داری جهت انتقال آسان یخ به حوضچه‌ها مرتبط می‌شدند (خلوصی ۱۳۷۴: ۶۹۱). از این نوع یخچال‌ها چندین مورد





در مناطق مرکزی و شرقی کشور و تعدادی نیز در روستاهای حاشیه‌ی شمالی دشت کویر باقی مانده است.

### ب: یخچال‌های زیرزمینی (تونلی)

نوع دیگری یخچال در نواحی شمال مرکزی ایران مانند تهران و ساوه و مناطق شمال غرب کشور مانند زنجان، همدان و تبریز ساخته می‌شده که عملکرد آن مانند یخچال گنبدی بوده ولی شکل کالبدی آن متفاوت است. بخش عمده‌ای از بدنه‌ی این گونه یخچال‌ها در داخل زمین بوده و دیوارهای قطور آن با سنگ لاشه و یا آجر و ملات‌های آبی مانند ملات ماسه، آهک و ساروج ساخته می‌شده و سقف غالباً آجری آن از نوع طاق و تویزه و یا طاق آهنگ بوده است. پس از منجمد شدن یخ‌ها در کرت‌ها، آنها را از دریچه‌ی زیر طاق به داخل یخچال می‌ریختند. سپس در هر نوبت که یخ ریخته می‌شد، بر روی آن آب می‌پاشیدند تا توده‌ی یخ به صورت یکپارچه درآید. در این یخچال‌ها بین لایه‌های یخ و روی یخ را با کاه نمی‌پوشاندند زیرا اقلیم این مناطق نسبتاً سرد است و یخ درون یخچال تا تابستان به صورت منجمد باقی می‌مانده است (قبادیان ۱۳۷۷: ۳۲۴-۳۳۰).

### ج: یخچال بدون طاق

نوع سوم یخچال که بدون طاق بوده در اصفهان بنا می‌شده و مانند سایر یخچال‌های سنتی، ۳۰ تا ۴۰ سال قبل مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این نوع یخچال دارای دیواری به ارتفاع چهار تا پنج متر و به طول دوازده متر بوده است. در سمت شمال این دیوار یک استخر به عمق پنج الی شش متر و طول و عرض دوازده در پنج متر می‌ساختند. یخ را در طی شب تهیه می‌کردند و در هنگام سحر، آن را به داخل استخر انتقال می‌دادند. همانگونه که شاردن در سفرنامه‌ی خود نوشته، یخ‌هایی را که به داخل یخچال می‌ریختند ابتدا به قطعات کوچکتر تقسیم می‌کردند و سپس روی آن آب می‌گرفتند تا یخ‌های شکسته شده به صورت یک توده‌ی یک پارچه درآید. سپس روی آن حصیر قرار می‌دادند و یا یک لایه کاه می‌ریختند و پس از آن لایه‌ی بعدی یخ را شروع می‌کردند. بدین ترتیب یک لایه حصیر و یا کاه بین هر دو لایه یخ قرار می‌گرفت و در تابستان در هنگام فروش یخ، شکستن و برداشتن هر لایه یخ آسان‌تر بوده تا اینکه بخواهند یخ کل استخر را بشکنند (قبادیان ۱۳۷۷: ۳۳۰-۳۳۱).



## یخچال‌های استان زنجان

یخچال را در گویش ترکی استان زنجان "بوز خانا" به معنی خانه‌ی یخ یا محل نگهداری یخ گویند. مطابق با بررسی‌های باستان‌شناختی انجام یافته تاکنون بقایای یک یخچال در روستای قلعه‌جوق سیاه‌منصور، یک یخچال در روستای کهریز بیگ، و بقایای سه یخچال در حاشیه‌ی جنوبی شهر زنجان شناسایی شده است (عالی، ۱۳۸۲). بجز یخچال روستای قلعه‌جوق سیاه‌منصور که از نوع مخازن گنبدی است، دیگر یخچال‌های استان از جمله یخچال‌های حاشیه‌ی جنوبی شهر زنجان از نوع زیرزمینی یا تونلی هستند. آنچه از یخچال‌های زنجان باقی مانده فقط مخازن یخ بوده و هیچ اثری از دیوار سایه‌انداز و حوضچه‌ی یخ یافت نشده است. احتمالاً به مرور زمان دیوار و حوضچه‌ها از بین رفته و شاید به دلیل برودت بیش از حد دما در فصل زمستان و یخبندان‌های مداوم، ساخت دیوار سایه‌انداز در محدوده‌ی استان زنجان چندان ضرورتی نداشته است. برخلاف مخازن گنبد خشتی مناطق مرکزی و شرقی ایران، مصالح استفاده شده در یخچال‌های استان زنجان، قلوه و لاشه سنگ و ملات آهک برای دیوارها و کف و سنگ و آجر برای پوشش سقف بوده است. طاق‌های آهنگ آجری اجرا شده در یخچال آقارحیم زنجان و عرقچین سنگی فضای مدور یخچال قلعه‌جوق نشان از نمونه‌های پیشرفته‌ی طاق‌زنی دوره‌ی اسلامی استان زنجان هستند. با توجه به اینکه یخچال‌های زنجان تا حدودی از شهر فاصله داشتند، احتمالاً یخ بوزخاناها در داخل گاری و یا با اسب و الاغ به داخل شهر حمل شده و مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

## یخچال روستای قلعه‌جوق سیاه‌منصور

قلعه‌جوق سیاه‌منصور یکی از روستاهای شهرستان ماه‌نشان است که در بخش انگوران و دهستان قلعه‌جوق واقع است. در محدوده‌ی این روستا سه قلعه و محل دیده‌بانی از دوره‌ی سلجوقی معروف به گوور قلعه و نقاره‌خانه و بقایای تپه‌ای باستانی از این دوره باقی مانده است. بنای معروف به بوزخانا در دامنه‌ی پائین شرق کوه قلعه مشرف به دره‌ی رودخانه‌ی قزل اوزن و روستای قلعه‌جوق در فاصله‌ی ۲۶۰ متری شمال شرق کوه قلعه و ۵۰۰ متری غرب رودخانه قرار گرفته است. محدوده‌ای که بنا در آن واقع شده یک بخش نسبتاً ناهموار است که از سمت شرق و شمال با شیب تندی به باغات حاشیه‌ی رودخانه مشرف است. از جنوب به ناهمواری‌ها و از غرب نیز به خانه‌های روستا و سپس ارتفاعات منتهی می‌شود (شکل ۱).

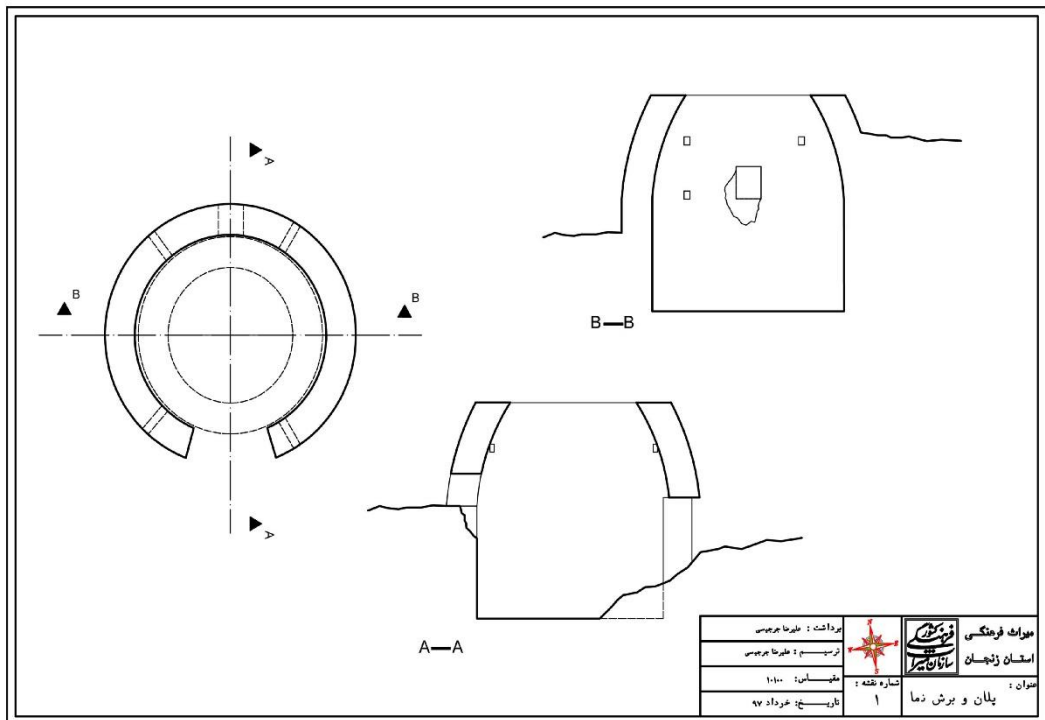


شکل ۱: دورنمای یخچال روستای قلمه جوق



شکل ۲: نمایی از بخش بیرونی یخچال قلعه جوق

بقایای بوزخانا بر دامنه‌ی یک تپه‌ی باستانی و در حد فاصل رودخانه‌ی قزل‌اوزن و قلعه‌ی تاریخی واقع است. بنا با پلان مدور و با مصالح سنگ، گچ، گل و آهک ساخته شده است. قطر بنا ۶/۱۴ متر و بلندی آن از کف تا قسمت باقی مانده‌ی گنبد ۶/۷۰ متر است. یخچال به گونه‌ای طراحی شده که حدود نیمی از آن در زیر زمین و مابقی بالای سطح زمین قرار گرفته است (شکل ۲). پلان بنا به شکل مدور بوده و در واقع بصورت استوانه‌ای طراحی و ساخته شده است (شکل ۳). در گذشته قسمت فوقانی با یک گنبد تقریباً مدور سنگی پوشیده می‌شد که در حال حاضر قسمت بالای گنبد تخریب شده و از بین رفته است. ورودی بنا در سطحی پائین در غرب قرار گرفته و درست روبروی ورودی یک پنجره‌ی بزرگ در دیوار مقابل تعبیه شده که قسمت‌هایی از آن نیز تخریب شده است (شکل ۴). علاوه بر پنجره‌ی مذکور چند پنجره‌ی کوچک نیز در قسمت‌های فوقانی دیوار وجود دارد و احتمالاً برخی نیز در برخی ادوار مرمتی بسته شده‌اند. دیوارها با سنگ و ملات آهکی- گچی ساخته شده‌اند. در قسمت‌هایی از دیوارها جهت جلوگیری از رانش از کشرهای چوبی استفاده شده



شکل ۳: نقشه معماری یخچال قلعه جوق. برداشت و ترسیم: علیرضا جرجیسی



شکل ۵: دیوار بیرونی گنبد و پوشش کاه گل روی آن



شکل ۴: دروازه داخلی و ورودی یخچال قلعه جوق

است. در حال حاضر بیشتر قسمت‌های نمای بیرونی با لاشه‌ی سنگ‌های خشن کوچک و متوسط پوشیده شده است اما بر اساس بخش کوچک باقی مانده در شرق بنا، احتمالاً روی ساختار سنگی را یک لایه‌ی ضخیم گلی می‌پوشانده است (شکل ۵). این لایه‌ی گلی علاوه بر پوشاندن ترک‌ها و درزهای کوچک به عنوان لایه‌ای عایق کاربرد داشته است. یخچال قلعه جوق سیاه‌منصور از نوع یخچال‌های با مخازن گنبدی است که برخلاف بیشتر نمونه‌های مناطق کویری ایران با مصالح سنگی ساخته شده است. وجود یخچال در یک روستای دور از مراکز شهری نشان می‌دهد که قلعه جوق همچنان که از بقایای قلاع و تپه‌های باستانی آن مشخص است، در سده‌های میانی اسلام یک مرکز مهم جمعیتی بوده است. بنابراین علاوه بر ساختار معماری منحصر به فرد یخچال قلعه جوق در استان زنجان، از دیدگاه مردم شناختی و تاریخی نیز بنای مذکور حائز اهمیت فراوانی





است. در حال حاضر هیچگونه استفاده‌ای از این اثر نمی‌شود و بنای گنبد به صورت متروکه و بدون کاربری خاصی در میان ناهمواری‌های جنوب روستا قرار گرفته است. مردم روستا بنا را با نام بوزخانا می‌شناسند، اما از زمان استفاده از آن اطلاعی ندارند.

از آنجایی که در قرون میانی اسلام (حدود سده‌های ۴ تا ۶ هجری) در این منطقه چند قلعه‌ی بسیار مهم و عظیم وجود داشته و همچنین با توجه به این که یخچال مذکور در میان یک محوطه‌ی باستانی مربوط به سده‌های میانی اسلام قرار گرفته، احتمال تعلق آن به دوران سلجوقی دور از تصور نیست. حال آنکه دقت در ساختار معماری نشان از چند مرحله مرمت و بازسازی نیز دارد.

### یخچال روستای کهریز بیگ

روستای کهریز بیگ از توابع بخش انگوران شهرستان ماه‌نشان است. این روستا در یک منطقه‌ی کوهستانی در بلندی ۱۵۰۰ متری از سطح آبهای آزاد واقع است. بنای معروف به بوزخانا در انتهای غربی روستا و در مجاورت خانه‌های روستا ساخته شده است (شکل ۶). یخچال کهریز بیگ از لحاظ معماری و فن ساختمان با نمونه‌ی قلعه‌جوق سیاه‌منصور متفاوت است. بر خلاف یخچال روستای قلعه‌جوق، در کهریز بیگ بنای بوزخانا از نوع زیرزمین (تونلی) با پلان مستطیلی و در جهت شمال به جنوب احداث شده است. دیوارهای بنا کاملاً در زیر سطح زمین ساخته شده و فقط طاقهای آن بیرون و بالاتر از سطح زمین‌های پیرامون قرار دارند (شکل ۷). مصالح بکار رفته در ساخت بوزخانای کهریز بیگ قلوه و لاشه‌سنگ‌های نسبتاً منظم در دیوارها، تویزه‌ها و طاقها می‌باشد (شکل ۸). ابعاد بنا  $۱۳/۳۰ \times ۴/۸۰$  متر است و بلندی آن از کف فعلی تا بالای طاق‌ها  $۶/۵۰$  متر است که از این میزان تنها  $۱/۸۵$  متر آن بالاتر از سطح زمین قرار گرفته و قسمت عمده‌ی بنا در دل خاک ایجاد شده است. شکل کلی بنا مستطیلی شکل است که به‌وسیله‌ی پیش‌آمدگی‌هایی به چهار بخش تقسیم شده است (شکل ۱۰). روی پیش‌آمدگی‌ها تویزه‌های سنگی با طاق جناغی و حد فاصل آنها گنبدهایی با مصالح لاشه سنگ و ملات گچی - آهکی اجرا شده است. امروزه دو گنبد کاملاً سالم هستند گنبد سوم تا حد زیادی تخریب شده و گنبد چهارم کاملاً تخریب شده است (شکل ۹). ورودی بنا از سمت شرق از طریق درگاهی بوده که در حال حاضر مسدود است. پنجره‌های کوچکی نیز در طاقها تعبیه شده بود که آثار آنها تا حدودی باقی مانده است. امروزه یخچال کهریز بیگ بصورت مخروبه بدون کاربری خاصی در حاشیه‌ی روستا قرار گرفته است. با





شکل ۶: موقعیت یخچال کهریز بیک در انتهای غربی روستا



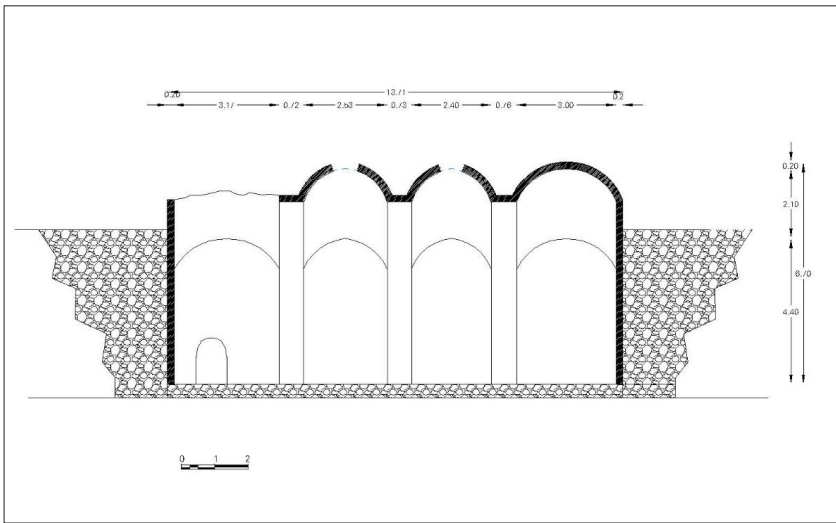
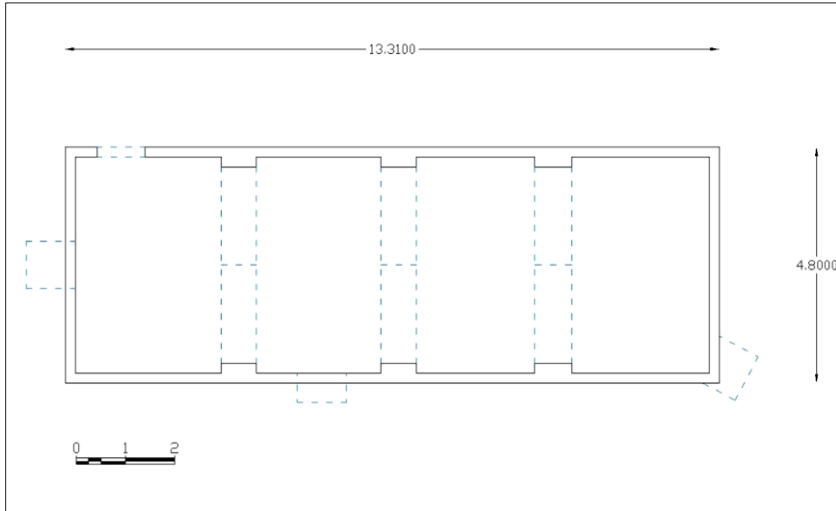
شکل ۷: نمایی از طاق‌ها و فضای داخلی یخچال کهریز بیک



شکل ۸: مصالح سنگی دیوارها، تویزه‌ها و طاق‌ها



شکل ۹: نمایی از طاق‌ها و فضای داخلی یخچال



شکل ۱۰: نقشه‌های معماری یخچال کهریزیگ، ترسیم: زارعی‌نژاد



توجه به گفته‌های روستائیان و سبک معماری بنا، احتمالاً یخچال کهریز بیگ مربوط به دوران قاجار است. رعایت اصول معماری صحیح در ساخت بنا موجب شده علی‌رغم آسیب‌های وارده، بنا پابرجا بوده و تا حدود زیادی سالم باقی مانده است.

## یخچال‌های شهر زنجان

آثار باقی مانده از دوران قاجار و پهلوی در شهر زنجان نشانگر رشد و توسعه‌ی شهر، شکل‌گیری بخش اعظم بافت تاریخی فعلی و احداث مجموعه‌ای از بناها با کارکردهای مختلف است. با وجود تحولات سیاسی گسترده در این دوران که گاهی با درگیری‌ها و منازعات شدیدی در منطقه همراه بوده، اما شهر با توسعه‌ی نسبتاً رو به رشدی همراه بوده است. در چنین شرایطی و متناسب با رشد جمعیت شهری، برخی زیرساختهای اصلی شکل گرفته و بناها و تاسیسات مورد نیاز مردم احداث گشته که از جمله‌ی آنها می‌توان به احداث بناهای مذهبی، معابر، خیابان‌ها، قنوات، آب انبارها و ... اشاره نمود. امروزه آثار باقی مانده از دوران قاجار و پهلوی را در بیشتر مناطق بافت قدیمی شهر می‌توان مشاهده کرد. از جمله آثار معماری جالب توجهی که از این دوران در جنوب شهر زنجان باقی مانده و کمتر بدان توجه شده بقایای یخچال‌های دست‌ساز است که به بوزخانها معروف هستند. برخلاف دیگر آثار معماری سنتی شهر، تاکنون پژوهش‌های جامعی در مورد یخچال‌های شهر زنجان، قدمت، تعداد، ساختار معماری و بنیان آنها انجام نیافته است. به نظر می‌رسد همزمان با احداث ساختمان‌ها و تاسیسات مهم در دوره‌ی قاجار و پهلوی، ساخت یخچال‌ها نیز به عنوان مخازن تولید و نگهداری یخ مورد توجه بوده و بناهایی از این دست در برخی نقاط شهر ساخته شده باشد. امروزه در بخش جنوبی شهر زنجان و در حاشیه‌ی شمالی زنجانرود بقایای چند بنای قدیمی پابرجاست که کشاورزان باغات حاشیه‌ی زنجانرود آنها را با نام بوزخانا می‌شناسند. بجز یخچال آقارحیم که در دوره‌ی پهلوی یکی از مهمترین یخچال‌های زنجان بوده، بقایای دو بنای نیمه مخروبه‌ی دیگر در نزدیکی ایستگاه راه‌آهن وجود دارد که به یخچال معروف هستند. یکی از آنها ساختاری کاملاً مشابه یخچال‌های زیرزمینی همچون یخچال آقارحیم داشته و با مصالح لاشه سنگ و ملات گچ-آهک ساخته شده و طاق آجری بسیار زیبایی بر روی آن اجرا شده است (شکل ۱۱). بنای دیگر ساختمانی آجری است که امروزه پوشش سقف آن به صورت مسطح است ولی احتمالاً در گذشته سقف آن به صورت طاق قوسی بوده است (شکل ۱۲). متأسفانه بخشهایی از هر





شکل ۱۱: بقایای بنای مخروبه احتمالاً یخچال در جنوب ایستگاه راه آهن



شکل ۱۲: بقایای بنای احتمالاً یخچال در جنوب ایستگاه راه آهن

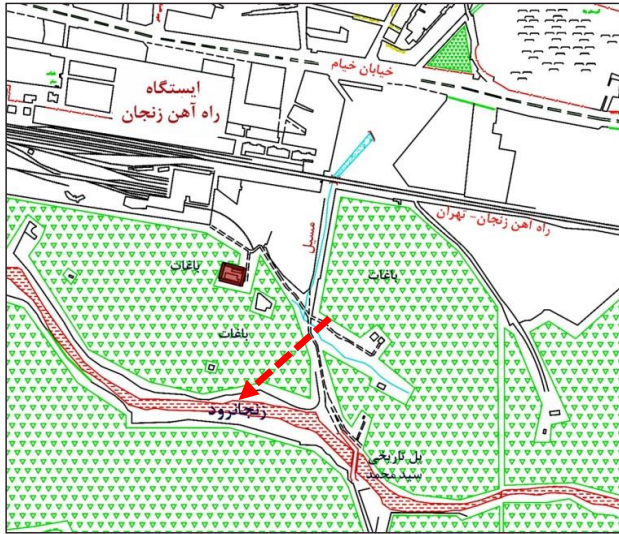
دو بنا تخریب شده و امروزه اطلاعات چندانی از جزئیات معماری آنها برجا نمانده است. احتمالاً بجز سه بنای معروف به بوزخانا، یخچال‌های دیگر در باغات جنوبی شهر وجود داشته که امروزه اثری از آنها باقی نمانده است.



## یخچال آقارحیم

بوزخانای آقارحیم یکی از معدود یخچال‌های سنتی زنجان است که امروزه در داخل یکی از باغ‌های خصوصی جنوب شهر زنجان واقع است. بنای یخچال در میان باغات حاشیه‌ی شمالی زنجانرود و حدود ۵۰۰ متری جنوب شرق ایستگاه راه‌آهن قرار گرفته است (شکل ۱۳). با وجود شیب ملایم منطقه از شمال به جنوب، یخچال در یک بخش صاف و مسطح، در وسط باغات ساخته شده است. یخچال آقارحیم از نوع یخچال‌های زیرزمینی یا تونلی شکل است که دیوارهای آن پائین‌تر از سطح زمین‌های پیرامون با استفاده از مصالح آجر، لاشه و قلوه سنگ و ملات آهک ساخته شده است (شکل ۱۴). یخچال در گذشته از سه سالن بزرگ تشکیل می‌شده که دو بخش آن با همدیگر ارتباط داشتند. در حال حاضر از یخچال قدیمی دو سالن بزرگ مرتبط با هم برجای مانده و از سالن سوم هم فقط بخشهایی به صورت مرمت و بازسازی شده باقی مانده است (شکل ۱۵). امروزه هر سه سالن کارکرد خود را از دست داده و به عنوان محل نگهداری احشام و انباری مورد استفاده قرار می‌گیرند. دو سالن اصلی بنا در جهت شرق به غرب ساخته شده و با یک درب کوچک به همدیگر راه می‌یابند. سالن سوم که بخش اعظم آن تخریب شده، در راستای شمالی جنوبی و در فاصله اندکی از دو سالن قبلی قرار دارد. سالن اول فضای مستطیلی شکلی است که دیوارهای آن با استفاده از مصالح لاشه سنگ و ملات آهکی و بخش‌های بالاتر با آجر ساخته شده است. پوشش سقف بنا به صورت طاق‌های آهنگ قوسی است که با پنج تویزه آجری از همدیگر جدا شده‌اند (شکل ۱۶). آجرچینی طاق ترکیبی از آجرچینی ضربی و رومی است که شکل بسیار زیبایی را به آن داده است (شکل ۱۷). در قسمتهای فوقانی دیوارها در فواصل مختلفی پنجره‌هایی با طاق قوسی تعبیه شده است (شکل ۱۸). سالن شماره‌ی دو فضای مستطیلی شکل هم اندازه با سالن شماره‌ی یک است. برخلاف پیش‌آمدگی دیوارها و تویزه‌های سالن اول، در سالن شماره‌ی دو هیچ‌گونه پیش‌آمدگی در دیوارها و تویزه در سقف دیده نمی‌شود و پوشش سقف، طاق آهنگ یک‌دست آجری است که مستقیماً بر دیوارهای سنگی جانبی قرار گرفته است. طاق آهنگ سالن شماره‌ی دو یخچال آقارحیم یکی از بزرگترین طاقهای نیم دایره‌ای اجرا شده در استان زنجان است (شکل ۱۸). متأسفانه بخش بزرگی از سالن شماره‌ی سه تخریب شده و از بین رفته است و اطلاعات چندانی از جزئیات معماری آن برجا نمانده است. بر اساس تصویر هوایی سال ۱۳۳۵ شهر

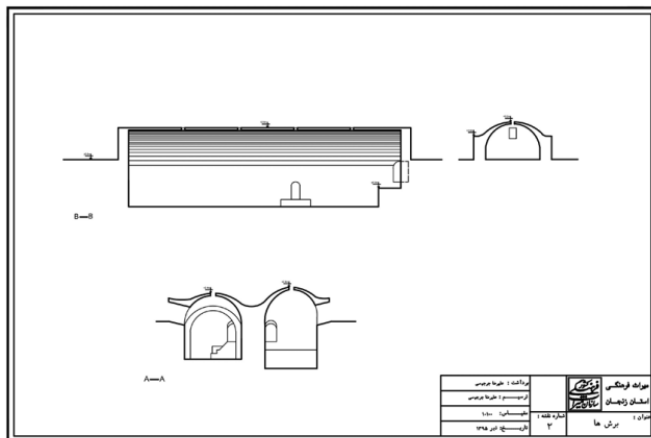
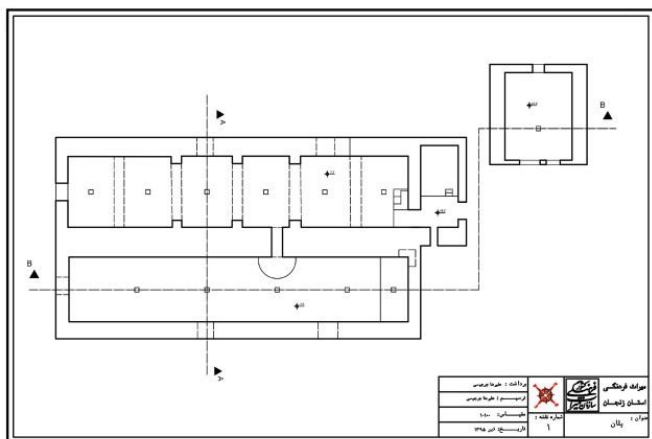




شکل ۱۳: موقعیت یخچال آقا رحیم در باغات جنوب شهر زنجان



شکل ۱۴: نمایی عمومی از یخچال آقا رحیم



شکل ۱۵: نقشه‌های معماری بخچال آقارحیم

برداشت و ترسیم علیرضا جرجیسی

زنجان، سالن شماره‌ی سه هم اندازه با دو سالن قبلی و عمود بر آن دو بوده است. هر سه سالن به صورت فضاهای ساده‌ی مستطیلی شکل بودند که در گذشته محلی برای نگهداری یخ بوده‌اند. تاریخ ساخت بنا دقیقاً مشخص نیست. طبق گفته‌های برخی باغداران قدیمی منطقه، بخچال آقارحیم یکی از چند بخچال سنتی حاشیه‌ی جنوبی شهر زنجان بوده که با مالکیت آقارحیم در دوران پهلوی مورد استفاده بوده است.



## منابع

۱. دیولافوا، مادام ژان، ۱۳۸۵، ایران، کلد، شوش، سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه محمد علی فرهوشی، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. شاردن، ژان، ۱۳۷۲، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، انتشارات توس.
۳. عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۲، گزارش بررسی و شناسایی شهرستان ماهنشان، کتابخانه و آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی.
۴. قبادیان، وحید، ۱۳۷۷، بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. مخلصی، محمد علی، ۱۳۷۴، یخچال‌های قدیمی؛ شاهکارهای معماری از یاد رفته، در مجموعه مقالات اولین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم، ج ۱.
۶. هولستر، ارنست، ۱۳۵۵، ایران در یکصد و سیزده سال پیش، ج ۱، اصفهان. ترجمه محمد عاصمی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر و مرکز مردم شناسی ایران.



## معرفی یک سند عقدنامه قدیمی زنجان مربوط به سنه ۱۲۱۳ ه ق

پرستو قاسمی اندرود<sup>۱</sup>

### چکیده:

ازدواج اولین گام تشکیل مهمترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده است که عقدنامه ها به آن رسمیت قانونی بخشیده و آن را مکتوب می نماید. عقدنامه های قدیمی اسناد باارزشی است که مطالعه آنها اطلاعات بسیاری از سبک نوشتاری، ادبیات، هنر، صداق، نوع جهیزیه و اصطلاحات هر دوره مانند نوع پوشش و گویش و لغات محلی و... را بازگو کرده و در اختیار پژوهشگران قرار می دهد. نوع تزیینات به کاررفته، نوع کاغذ و اندازه ی آن، نوع صداق یا مهریه می تواند تعلق عقدنامه به قشر ثروتمند و متمول و یا شخص متوسط را نشان دهد.

این مقاله سعی دارد به معرفی و بازخوانی یکی از قدیمی ترین عقدنامه های زنجان مربوط به دوره ی فتحعلی شاه قاجار (سنه ۱۲۱۳ ه ق) بپردازد.

### واژگان کلیدی

سند خطی، سند شرعی، عقدنامه، فتحعلی شاه، زنجان

---

۱. کارشناس ارشد باستان شناسی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان زنجان، عضو انجمن دوستداران تاریخ و فرهنگ زنجان



## مقدمه:

یکی از مهمترین مطالبی که دین اسلام آن را مورد تاکید قرار داده امر ازدواج است که زمینه ساز تکامل دین برای مؤمنین می‌باشد. این ارزش دینی جهت تولد یک خانواده‌ی جدید در اسلام با احساس زیبایی شناسی ایرانیان هنرمند، هنردوست و خوش‌ذوق در اسنادی که برای ثبت واقعه‌ی خوش یمن ازدواج مورد استفاده قرار گرفت، ظهوری ماندگار و تثبیت شده یافت. در نوشتار عقدنامه‌ها کاتبان سعی می‌کردند از جملات زیبا و آیات قران و روایات دینی مرتبط با ازدواج به عنوان تبرک و خوش یمن بودن این پیمان استفاده کنند. در عقدنامه‌های قدیمی علاوه بر هنر خوشنویسی، نقاشی، تذهیب، ادبیات، بخشی از باورهای آیین سنتی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، شیوه‌های معیشت خانواده‌ها برای دستیابی به آرامش در یک پیوند مشترک به وضوح قابل مشاهده است. دقت، حساسیت و ظرافت خاصی که در حاشیه‌ها و تزیینات و بخش ادبی استفاده شده، نشانگر فراست و کمال توجه صاحبان فن می‌باشد تا ظاهر و باطن این قباله‌ها زیباتر باشد. متن عقدنامه‌ها به طور معمول شامل موارد زیر است:

۱. تحمیدیه
۲. پیش نوشتار
۳. معرفی زوجین
۴. مهریه‌ی عروس
۵. دعای اختتامیه
۶. تاریخ عقد

عقدنامه‌ها به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند:

برخی تک برگی بوده که تمام مفاد عقد و شروط و قیودات در یک برگ نوشته شده است. تعداد این نکاح‌نامه‌ها فراوان است و از نظر ظاهری برخی از آنها ساده و برخی دیگر که متعلق به خانواده‌های مرفه بودند با تذهیب همراه بوده است. همچنین رسم الخط این نکاح‌نامه‌ها شکسته نستعلیق، نستعلیق، ثلث و نسخ بوده است.

نوع دیگر نکاح‌نامه‌ها به صورت کتابچه‌ای است که صحافی شده و مجلد هستند. تعداد کمی



از این نکاح‌نامه‌ها در بین عموم مردم و خاندان‌های متوسط دیده می‌شود و غالباً مربوط به خاندان تجار و طبقات مرفه جامعه بوده و در حاشیه‌ی صفحه‌ی آخر نیز مهر شهود دیده می‌شود. تاکنون یک مورد پژوهش مدون در خصوص بررسی عقدنامه‌های دوره‌ی قاجار زنجان توسط اینجانب و آقای بهمن خطیبی انجام و به صورت کتاب منتشر شده است.

## اهمیت عقدنامه‌های دوره‌ی قاجار:

### ۱- اهمیت مذهبی:

در عقدنامه‌های ازدواج چون از آیات قران و روایات منسوب به ائمه‌ی اطهار استفاده می‌شده از لحاظ مذهبی حائز اهمیت است. در این مراسم هم فردی روحانی، مجتهد یا قاضی، مجری انعقاد عقد نکاح می‌شد.

### ۲- اهمیت اجتماعی:

- هر کدام از عقدنامه‌های این دوره را می‌توان از لحاظ جامعه‌شناسی، شناسایی اوضاع و احوال
- اجتماعی و آداب و رسوم مورد بررسی و مطالعه قرار داد. گاهی ازدواج میان دو گروه اجتماعی، دو طایفه،
- یا دو خاندان است. این نوع ازدواج درون خانوادگی نام دارد که سبب نزدیکی بیشتر میان خویشاوندان و
- استحکام وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها می‌شد.

### ۳- اهمیت اقتصادی:

صداق یا مهریه در عقدنامه‌ها شامل وجه نقدی است که زوج می‌بایست به زوجه بپردازد. آگاهی از مهریه‌های متداول در هر عصر، دریچه‌ای به شرایط اقتصادی آن عصر است.

## مطالب حقوقی در عقدنامه‌های ازدواج:

الف- تأکید بر موقت یا دائم بودن عقد: در متن عقدنامه‌ها تأکید بر نوع ازدواج یعنی دائم یا





## موقت بودن

بسیار مهم بوده است .

ب- نحوه‌ی اداء و پرداخت صداق: برای تحویل مهریه به زوجه در متن عقدنامه‌ها سه شیوه

تعیین

شده است

۱. تمامی میزان صداق در هنگام جاری شدن صیغه‌ی عقد نکاح پرداخت شده است.

۲. صداق تماماً بر ذمه‌ی زوج بوده به این معنی که مبلغ صداق در نزد زوج امانت است .

۳. بخشی از صداق نقداً پرداخت و بقیه در ذمه‌ی زوج است.

- قواعدی که قباله‌ی نکاح یا عقدنامه را به سندی حقوقی تبدیل می‌کرد:

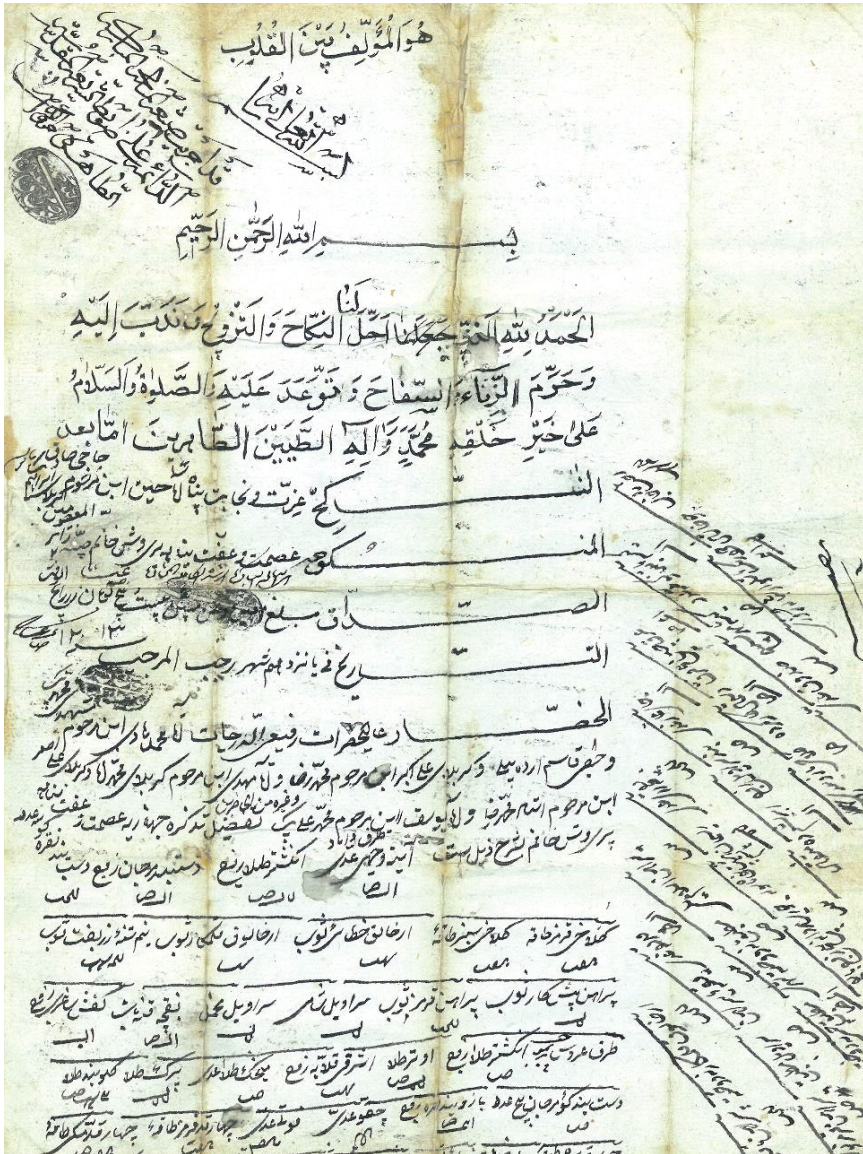
## الف : شهود

وجود شاهدان جهت قانون‌مندی مراسم ازدواج مطابق با قوانین الهی ضروری بود و صیغه‌ی نکاح زمانی جنبه‌ی اجرایی و حقوقی می‌گرفت که شاهدانی صحت آن را تأکیدی کردند. شاهدان از بین افراد مورد اعتبار و احترام محلی و بزرگان خانواده انتخاب می‌شد. آنها با حضور خود دعای خیر را تأکید داشتند. شهود بیشتر در اسناد طوماری یا تک‌برگی در قسمت فوقانی و سمت راست مهر می‌زدند و در عقدنامه‌های کتابچه‌ای، صحنه‌گزاردن شاهدین در صفحات میانی ذکر می‌شد .

## ب : مهر اسناد:

مهرها از مهمترین اشکال اسناد تاریخی هستند که به اندازه‌ی خود قباله‌ی نکاح دارای اهمیت است. مهرهای حک شده بر عقدنامه‌ها دو نوع بودند یکی مهر کوچک ساده که بیضی شکل بود که به مهر دست خطی شناخته می‌شد. دیگری مهر انگشتری که سجع آنها با خط نستعلیق بود. سجع مهر در بردارنده‌ی نام شخص و گاه در بردارنده‌ی اشارات مذهبی بوده است . از ویژگی‌های دیگر مهرها تاییدیه‌ای بر حقایق و اعتبار سند می‌باشد . (احتشامی

، ۱۳۳۹، ص ۵۳)



### مشخصات سند عقدنامه‌ی مورد مطالعه:

- موضوع: شرعی
- اندازه: طول ۳۴/۵ سانتی متر - عرض ۳۲ سانتی متر
- نوع عقدنامه: تک برگی
- قدمت: پانزدهم رجب المرجب سنه ۱۲۱۳ ه ق (۲۲۸ سال پیش)
- دوره‌ی حکومتی: فتحعلی شاه قاجار
- نوع خط: نسخ و شکسته نستعلیق - سیاق



## بازخوانی:

هو المؤلف بين القلوب

بسم الله الرحمن الرحيم

۱/الحمد لله الذى احل لنا النكاح و التزويج و ندب اليه ۲/و حرم الزناء و السفاح و تواعد عليه و الصلوه و السلام ۳/على خير خلقه محمد و آله الطيبين الطاهرين اما بعد ۴/الناكح عزت و نجابت پناه آقا حسين ابن مرحوم حاجى صادق ۵/المنكوحه هى البالغه الباكه الرشيده الكامله عصمت و عفت پناه پرىوش خانم صبيه زائر المعصومين كربلاى ابراهيم بيك ۶/الصداق مبلغ معين مبين بيست و پنج تومان زر رايج الوقت ۷/التاريخ فى پانزدهم شهر رجب المرجب سنه ۱۲۱۳ ۸/ الحضار عاليحضرات رفيعى الدرجات آقا محمد هادى ابن مرحوم مشهدى محمد بيك ۹/و حاجى قاسم اردهبيلى(اردبيلى) و كربلاى على اكبر ابن مرحوم محمدرضا و آقا مهدي ابن مرحوم كربلاى محمد آقا و كربلاى على اصغر ۱۰/ابن مرحوم استاد محمدرضا و آقا يوسف ابن مرحوم محمدعلى بيك و غيره من الحاضرين ، تفضيل تذكره جهازيه عصمت و عفت پناه ۱۱/پرىوش خانم بشرح ذيل است: طرف داماد

آينه وجهى عدى انگشتر طلا زوج دستبند مرجان زوج دست بند نقره كوب سه عدد ۱۲/ كلاخى (۱) قرمز طاقه كلاخى سبز طاقه (۲) ارخالق (۳) خطائى ثوب (۴) ارخالق قلمكار ثوب نيم تنه زربفت ثوب

۱۳/ پيراهن پيش كار ثوب پيراهن قرمز ثوب سراويل (۵) شاهى سراويل مخمل بقچه قند ساب كفش ساغرى (۶) زوج

۱۴/طرف عروس: انگشتر طلا زوج اوتر طلا اشرقى قلابه زوج ميخك طلا عدى پرک طلا گلوبند طلا

۱۵- دست بند ... مرجان پنج عدد بازوبند نقره زوج چقو (۷) عدى قوتى (۸) عدى چهار قد قرمز طاقه چهار قد مكى طاقه



۱۶- چهار قد سیاه طاقه ارخالق خطائی ثوب ارخالق قلمکار ثوب ارخالق خطائی ثوب  
زربفت کلی

۱۷- ارخالق قلمکار نه دوخته پیراهن تافته

- ۱۸- قدیفه<sup>(۹)</sup> عدی بقچه پیراهن سراویل مطبق پیراهن قرمز ثوب  
 ۱۹- پیراهن اسلام یلی مطبق<sup>(۱۰)</sup> نه دوخته (ندوخته) شهری مطبق چیتی نه دوخته  
 ۲۰- بقچه زری عدی ریسمان پشم هشت پنجاه ماسوله جوراب مردانه پنج زوج با بقچه  
 ۲۱- جای نماز عدی<sup>(۱۱)</sup> بند سراویل زوج ابریشم ده مثقال  
 ۲۲- عرق چین<sup>(۱۲)</sup> پنج فرق دستمال کار کرده کلاخی بازوبندی  
 ۲۳- کیسه تنباکو سه عدد کیسه مهر تسبیح صندوق عدی  
 ۲۴- رخت خاب (رختخواب) چوخال<sup>(۱۳)</sup> شاهی خود رنگ شلوار شبانه روزی  
 (با تشکر از آقای مرتضی صمیمی فرد که سند را جهت مطالعه در اختیار اینجانب قرار دادند)

## واژگان در متن عقدنامه :

- ۱- کلاخی: یا کلاغی پارچه‌ی ابریشمی سیاه به رنگ پرکلاغ که زنان بر روی چارقد می‌بستند تا موی پیشانی از زیر چارقد را بیوشانند. هم اکنون لرها و کردها در شهرها و روستاها از این کلاغی‌ها استفاده می‌کنند .
- ۲- طاقه: طاقه‌های پارچه از نظر ظاهری به صورت استوانه‌ای شکل که به دور لوله‌های پلاستیکی یا مقوایی رول می‌شود .
- ۳- ارخالق: اصل این کلمه ترکی است. ارخالق قبایی است کوتاه و آجیده (پنبه دوزی) که نوع مردانه‌ی آن آستین کوتاه دارد و دو جیب در دو طرف و یک جیب در بغل دارد . زنان نیز از ارخالق‌های بدون یقه با چین‌هایی در ناحیه‌ی کمر استفاده می‌کردند .
- ۴- ثوب: به معنای پیراهن - جامه - لباس (شاید در شمارش یعنی یک دست)
- ۵- سراویل: شلوار یا جامه
- ۶- کفش ساغری: چرم ساغری نوعی چرم از پوست کفل اسب یا الاغ که نسبت به دیگر چرم‌ها برای تزیین کفش استفاده می‌شود. در قدیم شهر همدان از مهمترین تولیدکننده‌های چرم ساغری بوده است .

- ۷- چقو: یا چاقو آلتی فولادین با دسته های چوبی که برای بریدن و تراشیدن به کار می رود .
- ۸- قوتی: یا قوطی واژه ای ترکی. وسیله ای ساخته شده از چوب یا فلز که در آن جواهرات یا سنگ های گرانبها نگهداری می کردند.
- ۹- قدیفه: یا قطیفه نوعی پوشش سنتی ایرانی که همراه با لنگ در گرمابه برای خشک کردن بدن پس از استحمام استفاده می شد. لنگ برای نیمه ی پایین بدن و قطیفه یا قدیفه برای خشک کردن قسمت بالایی بدن استفاده می شد .
- ۱۰- مطبق: پارچه هایی که در چندین لایه روی هم انباشته شده باشد .
- ۱۱- عدی: از اصطلاحات حقوقی و شرعی- ممکن است معنی تعداد بدهد
- ۱۲- عرق چین: نوعی کلاه نخی یا ابریشمی که به آن توپی نیز گفته می شد. در قدیم کاسبان و روحانیون آن را زیر کلاه می پوشیدند .
- ۱۳- چوخوا: لباس ضخیم و پشمی که چوپانان و برزگران (کشاورزان) پوشند .

هامش:

بسم الله تعالی شانه

قد اجریت صیغه المناکحه المبارکه الدائمه علی ضوابط الشریعه المقدسه الطاهره.

مهر بیضی شکل با خط نستعلیق: افوض امری الی الله عبده محمد



### ساختار عقد نامه:

ترتیب اجزای متن	عبارت
۱- بسمله	هو المؤلف بین القلوب ، بسم الله الرحمن الرحیم
۲- دیباچه	الحمد لله الذی احل النکاح و التزویج و ندب الیه و حرم الزنا و السفاح و یوعد علیه و الصلوه و السلام علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین اما بعد
۳- مشخصات زوج همراه با توصیفات ادبی	النکاح عزت و نجابت پناه آقا حسین ابن مرحوم حاجی صادق
۴- مشخصات زوجه همراه با توصیفات ادبی	المنکوحه هی البالغه الباکره الرشیده الکامله المختاره عصمت و عفت پناه پریوش خانم صبیبه زایر المعصومین کربلای ابراهیم بیک
۵- صداق	الصداق مبلغ معین بیست و پنج تومان زر رایج الوقت
۶- تاریخ تحریر	فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۱۳ ه ق



## نتیجه گیری :

همانطور که در متن مقاله ذکر شده اسناد خطی جزء مهمترین و ارزشمندترین منابع تاریخی می‌باشند که اطلاعات ذی‌قیمتی را در اختیار پژوهشگران این حوزه قرار می‌دهند . چه بسا بسیاری از واژه‌ها، شخصیت‌ها، اصطلاحات تخصصی که به مرور زمان به فراموشی سپرده شده با بازخوانی اسناد شناسایی و مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در یکی از هبه‌نامه‌های زنجان مربوط به دوره‌ی فتحعلی شاه که بررسی می‌کردم از حمامی نام برده شده که موقعیت و چهار جهت آن در سند کاملاً معرفی شده بود ولی در حال حاضر نه نامی از آن حمام است و نه خبری از بنای آن؛ صد حیف از این آثار که یادگار گذشتگان ماست و می‌تواند علاوه بر جذب توریست، تاریخ منطقه و حوادث رخ داده در آن را بیان کند دیگر خشتی هم باقی نمانده است .

در عقدنامه‌ی مورد مطالعه با توجه به قدمت آن بسیاری از اصطلاحات مربوط به پوشاک مردان و زنان و یا نوع جهیزیه مشاهده می‌شود که دیگر نه نامی از آنها شنیده می‌شود و نه به عنوان پوشاک و وسایل از آنها استفاده می‌شود .





## منابع:

- ۱- احتشامی، محسن، مهرهایی از جنس عشق . مهرهای دوره قاجار، نشر کتاب خورشید، تهران، ۱۳۳۹
- ۲- رضایی، امید، درآمدی بر اسناد شرعی دوره قاجار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰
- ۳- جدی، محمدجواد، مهر و حکاکی در ایران، نشر فرهنگستان هنر، تهران، ۱۳۸۷
- ۴- رحیمی، آزاده و همکاران، پارچه و پوشاک در لغت نامه دهخدا، نشر جمال هنر، تهران، ۱۳۹۲
- ۵- صفی نژاد، جواد، کوششی در آموزش خط سیاق، نشر اسناد و کتابخانه ملی، تهران، ۱۳۸۷
- ۶- علیزاده، زهرا و...، نگرشی بر مهرنامه های عصر قاجاریه در بیرجند، معاونت فرهنگی میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵
- ۷- قدیانی، عباس، تاریخ فرهنگی و تمدن ایران در دوره قاجار، نشر فرهنگ مکتوب، تهران، ۱۳۸۷
- ۸- قاسمی اندرود، پرستو، خطیبی، بهمن، پژوهشی بر عقدنامه های دوره قاجار زنجان، نشر نیکان کتاب، زنجان، ۱۳۹۶
- ۹- غیبی، مهرآسا، هشت هزارسال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، نشر هیرمند، تهران، ۱۳۸۸
- ۱۰- متین، پیمان، پوشاک ایرانیان، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳
- ۱۱- یاور، حسین، حکاک باشی، سارا، تاریخ تحولات لباس و پوشاک در ایران، نشر سیمای دانش، تهران، ۱۳۸۹



## «دارایی» دیگری از دست رفت

سعیدرضا بیات<sup>۱</sup>

### چکیده:

یادداشتی از دکتر سعیدرضا بیات به مناسبت درگذشت بانو آزاده دارایی شاعر معاصر زنجان

### واژگان کلیدی:

آزاده دارایی، امیر خسرو دارایی، شاعران زنجان

که با آزادگان دائم به کین است

فلک را عادت دیرینه این است

آزاده دارایی به سال ۱۳۱۰ در زنجان زاده شد. پدرش امیر خسرو، از بنارود طارم و مادرش طلعت ملکوتی، خلخالی بود. جد پدری وی به عبدالله میرزا دارا، حاکم شاعر زنجان و یازدهمین پسر فتحعلی شاه قاجار می‌رسید.

عبدالله میرزا دارا، ستوده‌ی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی وزیر ادیب و نامی است. او بانی مسجد سید و بازار زنجان و بعضی بناهای دیگر بوده است.

---

۱. دکترای ادبیات، پژوهشگر فرهنگ و ادبیات



امروز تنها بازمانده از این پدر و مادر، خواهر بزرگتر آزاده، بانو پروین دارایی است که در خارج از کشور به سر می‌برد.

آزاده دبستان و دبیرستان را در زنجان به پایان برده و وارد مدرسه عالی دختران می‌شود و تحصیلات دانشگاهی را در رشته‌ی تربیت بدنی ادامه می‌دهد. پدرش امیرخسرو، داستان‌های کلیله و دمنه را از انوار سهیلی به نظم کشیده و نامش را شکرستان گذاشته بود. آزاده نیز می‌خواست ترانه‌های خیام را به ترکی و «حیدر بابایه سلام» استاد شه‌ریار را به فارسی برگرداند. روزی، زنده یاد دکتر بهین‌دخت دارایی، خواهر فاضل آزاده خانم، ترجمه چند رباعی خیام را برایم خواند و گفت آنها را آزاده خانم به ترکی برگردانیده، ولی از چاپ و نشر آنها اطلاعی ندارم.

آزاده پس از درگذشت همسر به همراه دو فرزندش: دارا و آریا صباحی، رهسپار آمریکا می‌شود و تا خزان زندگی، یعنی بیست و دوم آذرماه سال ۱۳۹۹، اسیر غربت غرب می‌شود ولی روحش همواره در جنگل‌های سرسبز و فرح بخش طارم و کوچه پس‌کوچه‌های زنجان سیر می‌کرد. خواهر شاعرش، زنده یاد مهین‌دخت در منظومه‌ی «روباہ نامه» چه زیبا، حق حدیث حب وطن را ادا کرده است:

ندانم چیست سِر مهر میهن  
که با جان بستگی دارد نه با تن

این بانوی فرهیخته، به زبان‌های فرانسه و انگلیسی هم تسلط داشت و ترجمه‌ها و سروده‌های چندی، از او باقی است که در میان آنها منظومه‌ی ترکی: «آنا یوردی وطنیم زنجان» بیشتر مورد پسند افتاده است. این شعر، قصیده‌ای است در شصت و یک بیت که در بحر رمل مثنی‌م محذوف سروده شده است و هر چند خالی از ایرادات کوچک ویرایشی نیست ولی از آنجا که تراوش دل‌دردمند و لبریز از عشق به زادبوم است و بیانگر ارزشمندترین عواطف انسانی است، سخت بر دل و جان شنونده چنگ می‌زند.

این منظومه، نگاهی است حسرت‌بار به زنجان قدیم و به تنهایی، بخشی از بار فولکلور و ادبیات شفاهی منطقه‌ی زنجان را به دوش می‌کشد.

امروزه، تنی چند از هنرمندان بر این شعر آهنگ ساخته و خنیاگرانی آن را خوانده‌اند و بر سر زبانها افتاده که:

آنا یوردی وطنیم، زنگانیما قربان اوّلوم  
شهریمین او یاراشیق لی آدینا قربان اوّلوم



## تازه‌های نشر

ابراهیم قاسمی

### 1- advanced samples of IELTS writing band 9 essays 60

نویسنده: پویا عباسی - قلم مهر - دیویی: ۲۴، ۲۲۸ - ۱۳۴ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱  
سال ۱۳۹۹ - ۲۵۰۰۰۰ ریال - ۲ - ۲۱ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۲- آموزش منحصر به فرد برق خودرو

نویسنده: ناصر قرایی ؛ ویراستار: علیرضا کشاورز با حقیقت - سهادانش، تخت سلیمان - دیویی:  
۶۲۹، ۲۵۴ - ۲۰۰ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱۵ سال ۱۳۹۹ - ۴۰۰۰۰۰ ریال - ۵ - ۱۳۹ -  
۹۷۸ - ۶۰۰ - ۱۸۱

### ۳- ابزار دقیق و کنترل صنعتی امگا

نویسنده: رحیم جهانشاهی ؛ نویسنده: ابراهیم فرد - سهادانش، تخت سلیمان - دیویی: ۶۸۱، ۲ -  
۴۵۶ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۸ سال ۱۳۹۹ - ۹۰۰۰۰۰ ریال - ۶ - ۰۶۲ - ۱۸۱ - ۶۰۰ - ۹

### ۴- اسرار پنهان

نویسنده: جان استراپ ؛ مترجم: زینب سلفی - سطر و قلم - دیویی: ۳۰۶، ۸۷۴ - ۹۴ صفحه - رقعی



(شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۵۰۰۰۰ ریال - ۸ - ۳۰ - ۶۴۳۸ - ۶۲۲ - ۹۷۸

#### ۵- اشعار ناب

گردآورنده: مینا فرشیدراد - نیکان کتاب - دیوبی: ۱,۰۰۸ (۸fa) - ۶۸ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال -

#### ۶- اطلس آناتومی دندان

گردآورنده: عاطفه یوسفی؛ گردآورنده: محمدحسین نصرتی - دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان زنجان - دیوبی: ۶۱۲,۳۱۱ - ۱۲۸ صفحه - وزیر (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۱۱۰۰۰۰۰ ریال - ۷ - ۱۹ - ۶۹۳۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸

#### ۷- الهیات و پایداری شهری

نویسنده: زهیر علام؛ مترجم: محمدجواد حیدری - سطر و قلم - دیوبی: ۲۶۱,۸۳۶۳ - ۱۸۴ صفحه - وزیر (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۶۰۰۰۰۰ ریال - ۱ - ۲۶ - ۶۴۳۸ - ۶۲۲ - ۹۷۸

#### ۸- انقلاب اسلامی ایران

نویسنده: ابوالفضل لطفی زاده - قلم مهر - دیوبی: ۹۵۵,۰۸۳ - ۲۹۸ صفحه - وزیر (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۵۰۰۰۰ ریال - ۳ - ۵۳ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

#### ۹- ایجاد و درمان بیماری پارکینسون در دو مدل جانوری و سلولی

نویسنده: مهدیه آذرشب - قلم مهر - دیوبی: ۶۱۶,۸۳۳,۰۶۱ - ۱۸۴ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال - ۳ - ۲۴ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

#### ۱۰- بازنویسی و تلخیص حکایات مثنوی معنوی به نثر روان

بازنویسی: رویا دریایی؛ شاعر: جلال‌الدین محمدبن محمد مولوی - نیکان کتاب - دیوبی: ۸fa۳,۶۲ - ۶۸ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال -

#### ۱۱- بازی‌های سنتی خرمرده

نویسنده: فریده طاهری - سطر و قلم - دیوبی: ۰۹۵۵۳۴۴ - ۷۹۶ - ۴۴ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۵۰۰۰۰۰ ریال - ۲ - ۲۹ - ۶۴۳۸ - ۶۲۲ - ۹۷۸



### ۱۲- بچه‌ای آرام - مثل من!

نویسنده: هانس ویلهلم؛ مترجم: عاطفه نعمتی مقدم - نیکان کتاب - دیوبی: ۸۱۳ - ۲۸ صفحه -  
رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال -

### ۱۳- بیا دوباره با هم آشتی کنیم

نویسنده: هانس ویلهلم؛ مترجم: عاطفه نعمتی مقدم - نیکان کتاب - دیوبی: ۸۱۳ - ۲۸ صفحه -  
رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال -

### ۱۴- بیابان، کوهستان، دریا

نویسنده: سو لیتر؛ مترجم: الهام کریمی - قلم مهر - دیوبی: ۸۲۳,۹۱۴ - ۶۶ صفحه - رقی  
(شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال - ۶ - ۲۳ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۱۵- پیام ستوده: مجموعه اشعار مذهبی

نویسنده: محمود جعفری - ستوده زنجانی - دیوبی: ۸۹۴,۳۶۱۱ - ۵۳۶ صفحه - جیبی (گالینگور)  
- چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۵۰۰۰۰ ریال - ۶ - ۲۶ - ۶۷۱۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

### ۱۶- پیک صبا

نویسنده: هما مهاجری - سطر و قلم - دیوبی: ۸۴۳,۶۲ - ۴۴ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۱  
سال ۱۳۹۹ - ۵۰۰۰۰۰ ریال - ۷ - ۲۴ - ۶۴۳۸ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۱۷- تاثیر آموزش‌های مداوم بر پیشرفت تحصیلی

نویسنده: سمیه پورکریم - قلم مهر - دیوبی: ۳۷۱,۱۰۲ - ۱۰۴ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۱  
سال ۱۳۹۹ - ۲۵۰۰۰۰ ریال - ۱ - ۲۸ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۱۸- تامین توفیقی و اجرایی

نویسنده: غفار عباسی - قلم مهر - دیوبی: ۳۴۷,۵۵۰۷۷ - ۱۵۰ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ  
۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال - ۰ - ۵۴ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۱۹- تحلیل علمی قضا و قدر

نویسنده: تقی ژاله‌فر - نیکان کتاب - دیوبی: ۲۹۷,۴۶۵ - ۱۰۴ صفحه - وزیر (شومیز) - چاپ





۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۵۰۰۰۰ ریال - ۱ - ۵۶۷-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸

### ۲۰- تحلیلی بر سرگذشت: آدم و شیطان

نویسنده: تقی ژاله فر - نیکان کتاب - دیویی: ۲۹۷,۴۲ - ۹۶ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۳۰۰۰۰ ریال - ۷ - ۵۶۵-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸

### ۲۱- تحلیلی بر: شناخت نفس از دیدگاه مولای بزرگوار امام صادق (ع)

نویسنده: تقی ژاله فر - نیکان کتاب - دیویی: ۲۹۷,۴۲ - ۱۴۸ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۶۰۰۰۰ ریال - ۰ - ۵۶۴-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸

### ۲۲- تصمیم‌گیری استراتژیک با تکیه بر اطلاعات رقبا، مشتریان و صنعت

نویسنده: زیبا محمدی - نیکان کتاب - دیویی: ۳۳۲,۱۰۹۵۵ - ۱۵۶ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال - ۹ - ۵۹۰-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸

### ۲۳- تغذیه دام و طیور: افزودنی‌ها - اسانس‌ها - آنتی‌بیوتیک‌ها - گیاهان دارویی و ...

نویسنده: وسلی‌ان. یوئینگ؛ نویسنده: افشین حیدری‌نیا - نیکان کتاب - دیویی: ۶۳۶,۰۸۵۲ - ۱۰۴ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال -

### ۲۴- تفسیر قرآن کریم: سوره بقره: (بیانات مرحوم آیت‌الله محمداسمعیل صائنی (قدس سره)

نویسنده: محمداسمعیل صائنی؛ به‌اهتمام: هوشنگ خسروی؛ ویراستار: مریم خسروی - قلم مهر - دیویی: ۲۹۷,۱۷۲۶ - ۳۹۲ صفحه - جلد ۲ - وزیری (گالینگور) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۵۰۰۰۰ ریال - ۴ - ۴۳-۶۴۹۴-۶۲۲-۹

### ۲۵- تقدیر و تدبیر

نویسنده: شهلا طاهری - سطر و قلم - دیویی: ۳۶۱,۷۴۰۹۲ - ۶۴ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۰۰۰۰۰ ریال - ۸ - ۲۷-۶۴۳۸-۶۲۲-۹۷۸

### ۲۶- تنهایی نگار: مجموعه داستان‌های کوتاه

نویسنده: معصومه قلی‌زاده - نیکان کتاب - دیویی: ۱۸۳,۶۲ - ۴۰ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال - ۳ - ۵۸۹-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸



### ۲۷- تو را دوست دارم به نامت قسم: مجموعه غزل

شاعر: محمداقرا افشاری راد - نیکان کتاب - دیوبی: ۱۳۹۹، ۱۶۲، ۱۷۴ - ۱۷۴ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۰۰۰۰۰ ریال -

### ۲۸- تکه خاطرات من و بزرگ برادرم شهید مظاهر علی محمدی

گردآورنده: علی محمدی - قلم مهر - دیوبی: ۱۳۹۹، ۰۸۴۳۰۹۲ - ۹۵۵، ۱۱۰ - ۱۱۰ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۰۰۰۰۰ ریال - ۴ - ۵۶ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۲۹- نامیه و سپهر

نویسنده: جده پرچگانی چوزکی - نیکان کتاب - دیوبی: ۱۳۹۹، ۳، ۶۲ - ۱۹۴ - ۱۹۴ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۵۰۰۰۰ ریال - ۱ - ۵۷۰ - ۱۹۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

### ۳۰- جهانگرد درون من

نویسنده: سیدوحید منافی؛ ویراستار: زهرا شاهی - نیکان کتاب - دیوبی: ۱۳۹۹، ۳، ۶۲ - ۶۸ - ۶۸ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۵۰۰۰۰ ریال -

### ۳۱- چرتکه و محاسبات ذهنی (دوره‌ی دوم - سطح پنج - کتاب دو)

نویسنده: علی اصغر نوروزی؛ ویراستار: حجاب نورانی - قلم مهر - دیوبی: ۱۳۹۹، ۳، ۲۸ - ۵۱۳، ۲۸ - ۴۶ صفحه - بیاضی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲ - ۴۷ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۳۲- چرتکه و محاسبات ذهنی (دوره‌ی دوم - سطح پنج - کتاب یک)

نویسنده: علی اصغر نوروزی - قلم مهر - دیوبی: ۱۳۹۹، ۳، ۲۸ - ۵۱۳، ۲۸ - ۴۶ صفحه - بیاضی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۸ - ۴۵ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۳۳- چرتکه و محاسبات ذهنی (دوره‌ی سوم - سطح چهار - کتاب دو)

نویسنده: علی اصغر نوروزی؛ ویراستار: حجاب نورانی - قلم مهر - دیوبی: ۱۳۹۹، ۳، ۲۸ - ۵۱۳، ۲۸ - ۵۸ صفحه - بیاضی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۰ - ۳۸ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۳۴- چرتکه و محاسبات ذهنی (دوره‌ی سوم - سطح چهار - کتاب یک)

نویسنده: علی اصغر نوروزی - قلم مهر - دیوبی: ۱۳۹۹، ۳، ۲۸ - ۵۸ - ۵۸ صفحه - پالتویی (شومیز) - چاپ



۱ سال ۱۳۹۹ - ۳ - ۳۷ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

۳۵- حاج علی اکبر توفیقی اولین شهردار شهر زنگان: مروری بر وقایع سال‌های ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ شمسی در آذربایجان ...

نویسنده: جواد ارغند - مسجد آقا میرزا احمد (ره) - دیوبی: ۳۵۲,۰۵۵۳۴ - ۷۲ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال - ۷ - ۹۶۸۳۵ - ۶۲۲ - ۹۷۸

۳۶- حوزه علمیه زنجان در گذر زمان

نویسنده: ذکراالله محمدی زنجانی دابانلوئی - نیکان کتاب - دیوبی: ۲۹۷,۰۷۱۰۵۵۳۴ - ۲۴۸ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۶۰۰۰۰۰ ریال - ۳ - ۵۷۶ - ۱۹۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

۳۷- خیام رباعی لری

نویسنده: عمر بن ابراهیم خیام؛ مترجم: محمد کاظم مکملی؛ ویراستار: بیوک ملایی - نیکان کتاب - دیوبی: ۱۵۸ - ۸۶۱,۲۲ - صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۰۰۰۰۰ ریال -

۳۸- داستان لابرهان

نویسنده: سید طاها مقیمی - سطر و قلم - دیوبی: ۳,۶۲ - ۸۶۳,۶۲ - ۲۰ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال - ۶ - ۴۷ - ۶۴۳۸ - ۶۲۲ - ۹۷۸

۳۹- در دسرهای بچه خرگوش

نویسنده: هانس ویلهلم؛ مترجم: عاطفه نعمتی مقدم - نیکان کتاب - دیوبی: ۸۱۳ - ۳۲ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۲۰۰۰۰ ریال -

۴۰- دلدادگان عشق: مجموعه اشعار مذهبی

نویسنده: ابراهیم نوربخش - ستوده زنجانی - دیوبی: ۸۹۴,۳۶۱۱ - ۵۴۸ صفحه - وزیری (گالینگور) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۵۰۰۰۰ ریال - ۳ - ۲۷ - ۶۷۱۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

۴۱- ده خرگوش کوچولو

نویسنده: نوریت کارلین؛ مترجم: عاطفه نعمتی مقدم؛ تصویرگر: هانس ویلهلم - نیکان کتاب - دیوبی: ۸۱۳ - ۲۴ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال -



۴۲- راهنمای مراقبت و کنترل بیماری آنفلوآنزای نوع A: براساس دستورالعمل‌های سازمان جهانی بهداشت مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی تدوین: پرویز قزلباش ؛ تدوین: محمدرضا صائینی ؛ تدوین: پریشاد قوام - نیکان کتاب - دیویی: ۶۳۶,۵۰۸۹۶۹۲ - ۸۸ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال -

#### ۴۳- راهنمای کاربرد دیابت

نویسنده: محمدامین انصاریان ؛ ویراستار: فریبا انصاری - سطر و قلم - دیویی: ۶۱۶,۴۶۲ - ۴۵ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال - ۱۴-۸-۹۷۸-۶۲۲-۶۴۳۸-۱۴-۸-۱۳۹۹-۲۰۰۰۰۰ ریال

#### ۴۴- روزهای شیرین تولد نوزاد: تماس پوستی مادر و نوزاد و شیردهی

نویسنده: ناهید جعفری ؛ نویسنده: رباب بیات ؛ ویراستار: زهرا شاهی - نیکان کتاب - دیویی: ۱۵۵,۴۲۲ - ۱۲۴ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۰۰۰۰۰ ریال -

#### ۴۵- زبان و هویت

نویسنده: جان ادواردز ؛ مترجم: فریبا حکیمی ؛ ویراستار: کیمیا تقی‌زاده - نیکان کتاب - دیویی: ۳۰۶,۴۴ - ۳۵۲ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۶۰۰۰۰۰ ریال -

#### ۴۶- سادگی، شاهدهی بر حقیقت

نویسنده: ریچارد سوئینبرن ؛ مترجم: سعید بشاش - نیکان کتاب - دیویی: ۱۲۱,۶ - ۹۸ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال -

#### ۴۷- سبک زندگی "در قالب ۴۰۰ دستور از امام علی (ع)" "با تطبیق مسائل روز"

نویسنده: بیت‌الله بیات‌زنجانی - مسجد آقا میرزا احمد (ره) - دیویی: ۲۹۷,۲۱۲ - ۲۸۶ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۶۰۰۰۰۰ ریال - ۱-۲-۹۶۸۳۵-۹۶۲۲-۹۷۸-۶۲۲-۶۴۹۴-۵۲-۶-۱۳۹۹-۲۵۰۰۰۰ ریال

#### ۴۸- شاخمات (شطرنج یافیزی)

نویسنده: یوسف کریمی - قلم مهر - دیویی: ۷۹۴,۱۰۹۵۵ - ۶۴ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۵۰۰۰۰ ریال - ۶-۵۲-۶۴۹۴-۶۲۲-۹۷۸-۶۲۲-۶۴۹۴-۵۲-۶-۱۳۹۹-۲۵۰۰۰۰ ریال

#### ۴۹- عشق به رنگ گیلاس



نویسنده: یوسف ساعی - قلم مهر - دیوبی: ۸fa۸,۸۶۲ - ۱۸۲ صفحه - رقی (گالینگور) - چاپ  
۱ سال ۱۳۹۹ - ۵۰۰۰۰۰ ریال - ۵ - ۶۴-۶۴۹۴-۸۴۶۰-۶۰-۹۷۸

#### ۵۰- عطر دوست

نویسنده: شهلا طاهری - سطر و قلم - دیوبی: ۲۹۷,۳۵۷ - ۶۸ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ  
۱ سال ۱۳۹۹ - ۵۰۰۰۰۰ ریال - ۵ - ۲۸-۶۴۳۸-۶۴۳۲-۶۲۲-۹۷۸

#### ۵۱- علت‌های دین‌گریزی جوانان براساس روانشناسی اسلامی

نویسنده: تقی ژاله‌فر - نیکان کتاب - دیوبی: ۲۹۷,۴۶۴ - ۱۴۰ صفحه - وزیر (شومیز) - چاپ  
۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۵۰۰۰۰ ریال - ۳ - ۳-۵۶۳-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸

#### ۵۲- فارماکولوژی پایه و مهارت‌های بالینی برای پرستاران

نویسنده: سیما قاسمی؛ نویسنده: سیده وحیده حسینی - قلم مهر - دیوبی: ۶۱۵, ۱ - ۱۶۰ صفحه  
- وزیر (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال - ۶ - ۶-۴۹-۶۴۹۴-۶۲۲-۹۷۸

#### ۵۳- فضای سبز شهری: بهداشت عمومی و پایداری در ایالات متحده

نویسنده: وینیک جینگز؛ مترجم: محمدجواد حیدری - نیکان کتاب - دیوبی: ۳۰۷, ۱۲۱۶ - ۲۳۸  
صفحه - وزیر (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۵۰۰۰۰ ریال - ۴ - ۴-۵۷۹-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸

#### ۵۴- قصه‌ی یوسف (ع)

شاعر: علی خوارزمی؛ مصحح: محمدعلی نقدی - قلم مهر - دیوبی: ۸۹۵, ۳۵۱۳ - ۲۲۴ صفحه -  
وزیر (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۲۰۰۰۰ ریال - ۲ - ۲-۱۸-۶۴۹۴-۶۲۲-۹۷۸

#### ۵۵- گرامر زبان انگلیسی پایه نهم به زبان ساده

نویسنده: الهام کریمی - قلم مهر - دیوبی: ۴۲۵ - ۲۴ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۱ سال  
۱۳۹۹ - ۱۰۰۰۰۰ ریال - ۱ - ۶۰-۶۴۹۴-۶۲۲-۹۷۸

#### ۵۶- گلزار صداقتی: مجموعه اشعار چهارده معصوم (ع)

نویسنده: فرمانعلی صداقتی فرد - ستوده زنجانی - دیوبی: ۸۹۴, ۳۶۱۱ - ۴۵۲ صفحه - جلد ۲ -  
جیبی (گالینگور) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال - ۵ - ۲۳-۶۷۱۰-۶۰-۹۷۸



### ۵۷- گلشن عشق: مجموعه اشعار مذهبی

نویسنده: فاطمه چلانی - ستوده زنجانی - دیوبی: ۱۹۴،۳۶۱۱ - ۳۲۰ صفحه - وزیری (گالینگور)  
- چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۲۰۰۰۰ ریال - ۰ - ۲۸ - ۶۷۱۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

### ۵۸- گل‌های بهشت: مجموعه اشعار میلادیه چهارده معصوم (ع)

نویسنده: محمدرضا بیگلی - ستوده زنجانی - دیوبی: ۱۹۴،۳۶۱۱ - ۳۵۶ صفحه - جیبی (گالینگور)  
- چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۸۰۰۰۰ ریال - ۹ - ۲۵ - ۶۷۱۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

### ۵۹- لاغر مردنی

نویسنده: سالی کریستی؛ مترجم: رضا محمدی - سطر و قلم - دیوبی: ۸۲۳،۹۲ - ۶۶ صفحه -  
رقعی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۵۰۰۰۰ ریال - ۱ - ۵ - ۹۷۹۰۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸

### ۶۰- ماجراهای الفبا

نویسنده: سمیه احمدی - قلم مهر - دیوبی: ۴۲۱ - ۳۶ صفحه - رحلی (شومیز) - چاپ ۱ سال  
۱۳۹۹ - ۴۰۰۰۰۰ ریال - ۲ - ۵۰ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۶۱- مادر

نویسنده: عاطفه فتحی - نیکان کتاب - دیوبی: ۸۴۳،۶۲ - ۵۲ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ  
۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال - ۶ - ۵۸۸ - ۱۹۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

### ۶۲- مادر ترزا که بود؟

نویسنده: جیم گیگلیوتی؛ مترجم: محمدامین انصاریان - سطر و قلم - دیوبی: ۲۷۱،۹۷ - ۳۸  
صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۰۰۰۰۰ ریال - ۵ - ۳۱ - ۶۴۳۸ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۶۳- مباحثی پیرامون علم صرف

نویسنده: عبدالوهاب بن ابراهیم زنجانی؛ مترجم: محمدجعفر اسدی؛ مترجم: محمدجواد تیموری  
- سطر و قلم - دیوبی: ۴۹۲،۷۵۰۷ - ۱۶۴ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ -  
۴۵۰۰۰۰ ریال - ۹ - ۱۷ - ۶۴۳۸ - ۶۲۲ - ۹۷۸

### ۶۴- مداخلات کاردرمانی در اختلالات یادگیری





گردآورنده: شیرین ملکی؛ گردآورنده: امین غفاری - دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان زنجان - دیوبی: ۳۷۱،۹ - ۱۱۶ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۵۰۰۰۰ ریال - ۰ - ۱۸ - ۶۹۳۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸

#### ۶۵- مدیریت کلاس

نویسنده: الهام کریمی - قلم مهر - دیوبی: ۳۷۱،۱۰۲۴ - ۹۲ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال - ۵ - ۵۹ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

۶۶- مرجع کامل برق ساختمان (درجه ۲): مطابق با استاندارد سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور

نویسنده: ایرج نجاری؛ نویسنده: حسین فلاحی دهکی؛ نویسنده: محمد مقاری - سهادانش، تخت سلیمان - دیوبی: ۵۳۷،۰۷۶ - ۳۴۴ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۸ سال ۱۳۹۹ - ۷۵۰۰۰۰ ریال - ۱ - ۰۷۰ - ۱۸۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸

#### ۶۷- مرجع کامل قطعات الکترونیک: تحلیل و بررسی انواع قطعات

نویسنده: فرشاد عسگری؛ نویسنده: امیرحسین کبیری - سهادانش - دیوبی: ۶۲۱،۳۸۱۵۴ - ۴۲۴ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۸ سال ۱۳۹۹ - ۸۵۰۰۰۰ ریال - ۹ - ۱۵۷ - ۱۸۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸

#### ۶۸- مطالعات امکانسنجی، طراحی و ایجاد صنایع

نویسنده: محمدرضا سلطانی؛ نویسنده: حمیدرضا جعفری - قلم مهر - دیوبی: ۳۳۰،۹۰۳۴ - ۴۵۴ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۱۰۰۰۰۰ ریال - ۵ - ۴۹ - ۷۴۷۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

#### ۶۹- مقدمه‌ای بر گروه‌ها، حلقه‌ها، میدان‌ها و مدول‌های فازی

نویسنده: علی شهبازی؛ نویسنده: ربابه رضایی - نیکان کتاب - دیوبی: ۵۱۱،۳۲۲ - ۷۶ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال -

#### ۷۰- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی: بازنویسی حکایات، مثنوی معنوی (دفتر دوم)

بازنویسی: شهین رشیدیگی - نیکان کتاب - دیوبی: ۸fa۳,۶۲ - ۶۴ صفحه - رقی (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۰۰۰۰۰ ریال -



۷۱- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی: بازنویسی حکایات، مثنوی معنوی (دفتر سوم)  
بازنویسی: شهین رشیدیگی - نیکان کتاب - دیویی: ۸fa۳,۶۲ - ۷۲ صفحه - رقعی (شومیز) -  
چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۵۰۰۰۰ ریال -

۷۲- مولانا همتی انگورانی بر اساس نسخه ایلخچی (ویرانی)  
شاعر: همتی انگورانی؛ گردآورنده: محمدعلی نقدی - قلم مهر - دیویی: ۸fa۱,۴ - ۱۵۶ صفحه  
- وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال - ۱ - ۵۷-۶۴۹۴-۶۲۲-۹۷۸

۷۳- نشان حق ۱  
نویسنده: حبیب‌الله کلانتری - سطر و قلم - دیویی: ۲۹۷,۰۸ - ۱۰۸ صفحه - وزیری (شومیز) -  
چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۵۰۰۰۰۰ ریال - ۶ - ۲۱-۶۴۳۸-۶۲۲-۹۷۸

۷۴- نشان حق ۲  
نویسنده: حبیب‌الله کلانتری؛ ویراستار: فریبا انصاری - سطر و قلم - دیویی: ۲۹۷,۸ - ۱۲۰ صفحه  
- وزیری (شومیز) - چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۵۰۰۰۰۰ ریال -

۷۵- نگاهی به تاریخ‌نگاری دوره‌ی افشاریه  
نویسنده: حمیدرضا حسنی - نیکان کتاب - دیویی: ۹۵۵,۰۷۲ - ۱۴۸ صفحه - وزیری (شومیز) -  
چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۴۰۰۰۰۰ ریال - ۷ - ۵۷۸-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸

۷۶- نگرشی متفاوت بر: تشیع علوی  
نویسنده: تقی ژاله‌فر - نیکان کتاب - دیویی: ۲۹۷,۴۱۷۲ - ۱۴۴ صفحه - وزیری (شومیز) - چاپ  
۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۸۰۰۰۰ ریال - ۶ - ۵۶۲-۱۹۶-۹۶۴-۹۷۸

۷۷- نهج‌الحلوه ۲  
نویسنده: حبیب‌الله کلانتری - سطر و قلم - دیویی: ۲۹۷,۱۵۹ - ۱۰۲ صفحه - وزیری (شومیز)  
- چاپ ۱ سال ۱۳۹۹ - ۱۸-۶۴۳۸-۶۲۲-۹۷۸

۷۸- هفت  
نویسنده: حسین ملت‌خواه - قلم مهر - دیویی: ۱۵۸,۱ - ۱۴۸ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ ۱



۲۴۰ فصلنامه فرهنگی - پژوهشی / دوره جدید / شماره ۱۶

سال ۱۳۹۹ - ۴۵۰۰۰۰ ریال - ۹ - ۳۵ - ۶۴۹۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

#### ۷۹- واژگون کردن دیابت همراه با "رژیم هفت رنگ"

نویسنده: الهام انصاریان - سطر و قلم - دیوبی: ۶۱۶,۴۶۲ - ۶۴ صفحه - رقعی (شومیز) - چاپ

۱ سال ۱۳۹۹ - ۲۵۰۰۰۰ ریال - ۳ - ۱۹ - ۶۴۳۸ - ۶۲۲ - ۹۷۸

#### ۸۰- وظایف والدین در تربیت دینی فرزندان بر اساس روانشناسی اسلامی

نویسنده: تقی ژاله فر - نیکان کتاب - دیوبی: ۲۹۷,۶۴۴ - ۱۲۰ صفحه - وزیرى (شومیز) - چاپ

۱ سال ۱۳۹۹ - ۳۰۰۰۰۰ ریال - ۸ - ۵۶۸ - ۱۹۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

#### ۸۱- ویژگی‌های: عالم برزخ

نویسنده: تقی ژاله فر - نیکان کتاب - دیوبی: ۲۹۷,۴۴ - ۱۴۲ صفحه - وزیرى (شومیز) - چاپ ۱

سال ۱۳۹۹ - ۳۵۰۰۰۰ ریال - ۴ - ۵۶۶ - ۱۹۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

چكیده‌ی مقالات فصلنامه

شماره‌ی ۱۶ (پیاپی ۵۵)

(به زبان انگلیسی)

## Another “Daraei” passed away

Saeed Reza Bayat<sup>1</sup>

### **Abstract**

Azadeh Daraei, a contemporary poet of Zanzan, passed away on December 12, 2020 in the United States. On the occasion of the death of this contemporary Zanzani poet, Dr. Saeed Reza Bayat has a brief overview of her life and works.

**Keywords:** Azadeh Daraei, Amir Khosrow Daraei, Poets of Zanzan

---

1. PhD of Literature, Researcher of Culture and Literature



## Introducing an old marriage certificate of Zanjan related to 1213 AH

Parasto Ghasemi Androud<sup>1</sup>

### Abstract

Marriage is the first step in forming the most important social institution, the family, which is legalized and written down by marriage certificates. Old marriage certificates are valuable documents and their study provides researchers with a lot of information about the writing style, literature, art, Mahr<sup>2</sup>, type of dowry and terms of each period, such as the type of dressing and dialect and local words, and etc. The type of decorations used, the type of paper and its size, and the type of Mahr can indicate that the certificate belongs to the rich and affluent class or a middle person. Accordingly, the present study aims to introduce and reread one of the oldest marriage certificates of Zanjan related to the period of Fath-Ali Shah Qajar (1212 AH).

**Keywords:** Handwritten document, Religious document, Marriage certificate, Fath-Ali Shah, Zanjan

---

1. MA of Archeology, General Directorate of Cultural Heritage, Tourism and Handicrafts of Zanjan Province

2. obligation, in the form of money or possessions paid by the groom, to the bride





## Yakhchāls of Zanjan province

Abolfazl Aali<sup>1</sup>

### Abstract

Traditional handmade Yakhchāls, an ancient type of evaporative cooler, are interesting Iranian architectural works that have been used in the past as structures for accumulating and storing snow and ice. In addition to the hot and dry regions of central and southern parts of Iran, these structures have been built in other regions of Iran, including high plains and semi-mountainous regions of the north, northwest and northeast. Despite the same function, Yakhchāls were made with different shapes and materials according to the climate of different geographical regions of Iran. Remaining architectural works of traditional Yakhchāls in Zanjan province show that despite the relatively cold and cool climate of the province, the construction of a handmade Yakhchāl for storing ice and using it in relatively hot summers was common among residents of parts of Zanjan province, including the city of Zanjan. The province's Yakhchāls were built in urban and rural areas in the form of domed tanks and subterranean structures.

**Keywords:** Yakhchāls, Ribbed vault, Ice pit, Barrel vault

---

1. PhD of Archeology, Expert of the General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Zanjan Province, Member of Zanjan History and Culture Association;  
aaliabolfazl@gmail.com



## The Study of the Boys First State High School in Zanjan Fourth Part

Faraj Allah Davoodi<sup>1</sup>

Abd alAziz Ghaemi<sup>2</sup>

### Abstract

The present study aims to investigate the history of modern school foundation in Zanjan, significant and influential events that affected the establishment of the first state high school named 'Pahlavi' (today known as Shariati) and its status since the Islamic Revolution of Iran.

**Keywords:** Abu Jafar Imam, Arani High School, Mandegar School, Pahlavi High School, Shariati High School.

---

1. Culture and History Researcher, Zanjan Province

2. Culture and History Researcher, Zanjan Province



## Investigation of Nikpey and Sarcham Caravanserais in Zanjan

Ali Norallahy<sup>1</sup>

### Abstract

The land of Iran has long been a trade route between the East and the West of the world. For this reason, in the pre-Islamic and post-Islamic periods, one of the concerns of the rulers was to create commercial and military roads, as well as to build bridges and caravanserais and ensure their security. One of these routes was Rey to Tabriz route, where important cities such as Qazvin, Soltaniyeh, Zanjan and Tabriz were located. These cities had thriving markets that were a place to buy and sell commercial goods and transport them to other parts of the world. Therefore, in the Ilkhanid and Safavid periods, several caravanserais were built in this route to support the caravans and ensure their welfare. Each of these caravanserais has unique features in terms of architecture and construction method. Accordingly, while providing an introduction to the condition of commercial roads and caravanserais in this region in different periods, the present study investigates the architectural status of Nikpey and Sarcham Caravanserais.

**Keywords:** Caravanserai, Caravan route, Safavid, Ilkhanid, Nikpey, Sarcham

---

1, PhD in Archeology, University professor; Alinorallahy@yahoo.com



## Coins minted in Soltaniyeh during the Ilkhanid period

Masoud Shahmoradi<sup>1</sup>

### Abstract

Coins are one of the most accurate and reliable sources of knowledge about the situation of people and rulers from ancient times to the present, and one of the strongest and most reliable historical documents that help discover many historical issues. Examining the inscriptions, symbols, signs and images engraved on coins along with the quality and type of coinage minting are two important aspects of numismatic studies. The present study, while giving a brief explanation about numismatics, the history of the city of Soltaniyeh, as well as the coins of the Ilkhanid period, introduces and describes a number of coins minted in Soltaniyeh during the Ilkhanid period.

**Keywords:** Numismatics, Soltaniyeh, Mongol Ilkhans

---

1. PhD of Islamic History, Faculty member of Islamic Education Department, Zanjan University of Medical Sciences



## Investigation of the climatic condition of Soltaniyeh plain during the Qajar period

Hasan Rostami<sup>1</sup>

### Abstract

Despite popular belief, Soltaniyeh's fame owed more to its natural and geographical location than to its historical monuments. What is clear is that Soltaniyeh was at the peak of fame and attention after the Ilkhanate period during the Qajar dynasty. The Soltaniyeh plain and the surrounding areas, with its suitable water and land, provided the food and shelter needs of the troops, as well as caravans and courtiers in the Qajar period. In addition to this natural privilege, the proximity of Soltaniyeh from the east to the Dar al-Khilafa of Tehran and from the west to the Dar al-Saltanah of Tabriz and being on the route of one of the main transportation axes of the country has caused this. But it seems that at the end of this period, this region fell out of prosperity and favor due to the development of industry, the weakness of governments, natural disasters, and the aggression of local nobilities in the Soltaniyeh plain. Accordingly, the present study makes an attempt to identify the factors of this reputation as well as the neglect of Soltaniyeh grassland at the end of this period by adopting an analytical-descriptive method and examining the related references and travelogues.

**Keywords:** Soltaniyeh Plain, Soltaniyeh Grassland, Qajar, Fath-Ali Shah, Naser al-Din Shah, Travelogue

---

1. PhD student in the history of post-Islamic Iran, University of Tabriz



## The similarity of a Zanzan folk tale with the story of the four brothers of Borhan al-Asheqin

Mehdi Riahi<sup>1</sup>

### Abstract

Folk literature is an inexhaustible source of signs, myths, and mysteries of life. These signs and codes are the voices of human beings who have passed by history in silence. In a period in the history of our land where Sofia was dominant and its monasteries (or Khangah) and schools flourished and ordinary people also visited their meetings, the companions of monasteries and circles of mysticism used simple and sometimes trivial poetry and stories to express the minutes and secrets of their ideology and possibly discoveries and Theurgy.

The search for the roots of oral literature in texts or vice versa may not lead to a definite result, but it will be very effective in identifying the evolution of signs, symbols and myths in the historical and geographical direction. A knowledge that will tell us how the people of a land lived and how they thought and what their dreams were. Compared to other (humanities) disciplines, identification and research in folk literature is a very young discipline.

In this regard, the present study is a report of a folk tale in Zanzan and some considerations in expressing its similarity with a cryptic story in Sufi texts, the story of “four brothers” narrated by Seyed Mohammad Gisuderaz, a mystic died in 825 AH.

**Keywords:** Enigmatic Stories, Folk Literature, Folklore, Zanzan

---

1. Member of the editorial board of Bayram magazine, Member of Zanzan History and Culture Association.



## Sadr al-Din Zanjani: Seventh Century Ruba’i<sup>1</sup> Poet

Hasan Hoseinali<sup>2</sup>

### Abstract

With the discovery of a unique hand-written manuscript of “*Noz’hat al-Majāles*” written by “Jamal al-Din Khalil Shirvani”, a work from the seventh century AH, and its introduction in various literary research articles and works, it was Saeed Nafisi who introduced “Sadr Zangani” as one of the poets of the seventh century for the first time in the first volume of the book “History of poetry and prose in Iran and in Persian until the end of the tenth century AH”. After that, other writers also dealt with the poems of this poet. However, his identity has not been discussed in any of the above writings. Accordingly, the present study aims to investigate the identity of “Sadr Zangani” and concludes that he is “Sadr Jahan Zanjani”.

**Keywords:** Sadr al-Din Zanjani, Quatrain, Poets of Zanjan, *Noz’hat al-Majāles*, “Summary of quatrain poems”

---

1. Quatrain

2. Author and Member of Zanjan History and Culture Association;



## Contents

<b>Sadr al-Din Zanjani: Seventh Century Ruba’i Poet</b> Hasan Hoseinali	<b>250</b>
<b>The similarity of a Zanzan folk tale with the story of the four brothers of Borhan al-Asheqin</b> Mehdi Riahi	<b>249</b>
<b>Investigation of the climatic condition of Soltaniye h plain during the Qajar period</b> Hasan Rostami	<b>248</b>
<b>Coins minted in Soltaniyeh during the Ilkhanid period</b> Masoud Shahmoradi	<b>247</b>
<b>Investigation of Nikpey and Sarcham Caravanserais in Zanzan</b> Ali Norallahy	<b>246</b>
<b>The Study of the Boys First State High School in Zanzan Forth Part</b> Faraj Allah Davoodi / Abd alAziz Ghaemi	<b>245</b>
<b>Yakhchāls of Zanzan province</b> Abolfazl Aali	<b>244</b>
<b>Introducing an old marriage certificate of Zanzan related to 1213 AH</b> Parasto Ghasemi Androud	<b>2 43</b>
<b>Another “Daraei” passed away</b> Saeed Reza Bayat	<b>242</b>



**FARHANG-E ZANJAN**

**Cultural & Historical Studies  
Biannual Journal**

**Vol . 55  
Spring & Summer  
2020**

**General Department of  
Culture and Islamic Guidance  
Zanjan - IRAN**



# FARHANGH-E ZANJAN

Cultural & Historical Studies  
Biannual Journal

Vol.55 - Spring & Summer 2020

General Department of  
Culture and Islamic Guidance  
Zanjan, IRAN



اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان زنجان